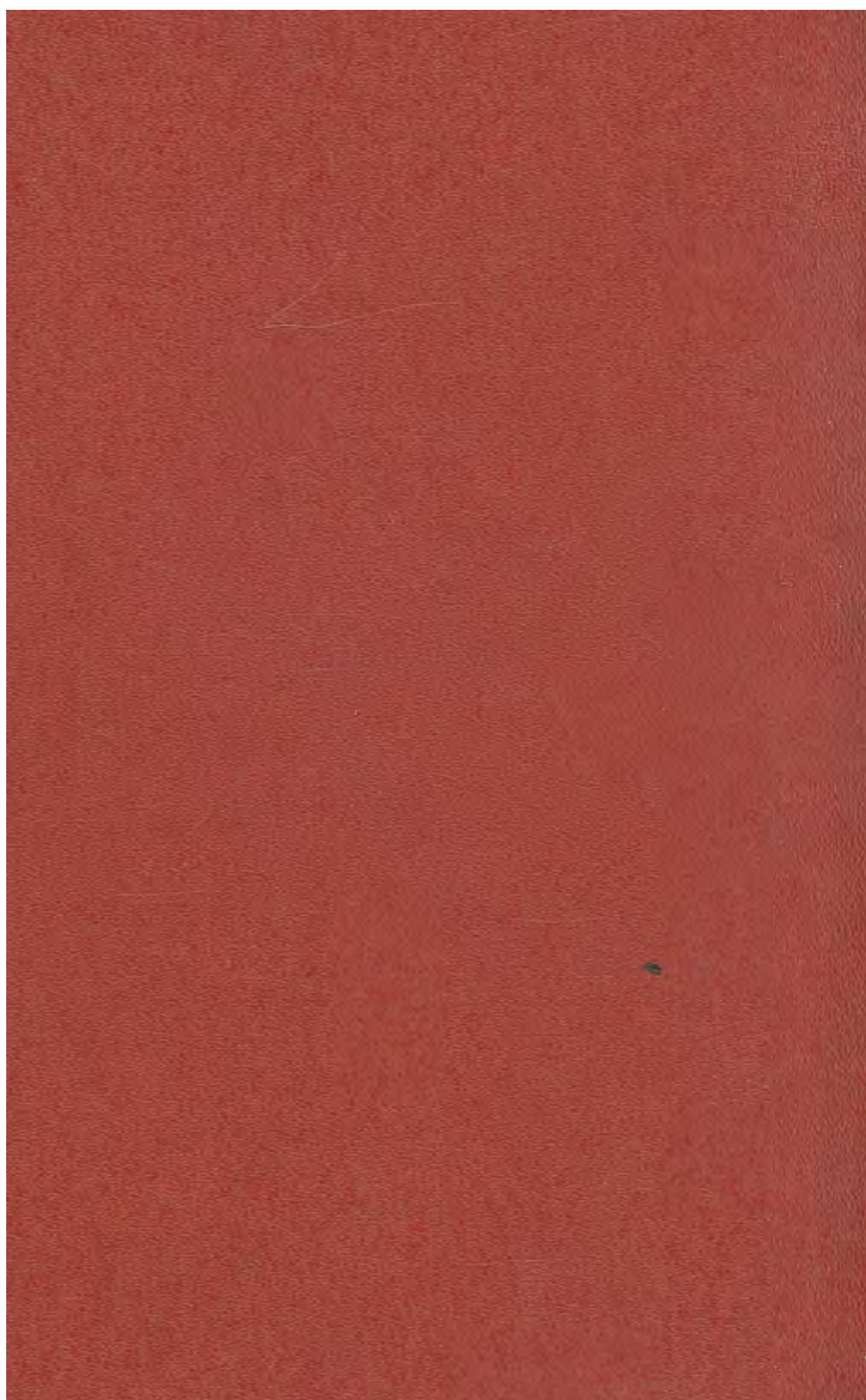




تاریخ
ادبیات

رضا
دانی جواد

تاریخ ادبیات

رضا - والی جواد

دیردیرستانهای اصفهان

آبای نامه = ۱۳۳۵

چاپخانه جبل المتین

بنام آنکه جان را فکرت آموخت

رساله‌ای که بنظر خوانندگان عزیز می‌رسد همچنانکه ظاهرش دلالت مینماید حاوی مطالب و موضوعات دست و پا شکسته تاریخ ادبیات ایران از قبل از اسلام میباشد اما یقین دارد که هرگز در بین کتب بسیار مهم و سودمندی که در این باره استادان و سروران من از قدما و متاخرین برشته نگارش در آورده‌اند نمیتواند جایی برای خود باز کرده و عرض وجودی بنماید . اما باتکلی قول مورخ محقق و صادق‌القول ابوالفضل بیهقی صاحب تاریخ مشهور که گوید (هر نوشته‌ای ارزش يك مرتبه خواندن را داراست) من نیز بسهم خود گامی در این راه نهاده و تنها هدفی که درتالیف این مختصر مدنظر نگارنده بوده یاد آوری مطالب برنامه سال ششم ادبی در نهایت اختصار میباشد (که تلویحاً برای سالهای چهارم و پنجم ادبی نیز مفید خواهد بود) که از هر جهت برای فراگرفتن دانش آموزان و آگاهی ببرنامه خود مفید و راه را هموار و کارآنان را آسان مینماید و البته قضاوت این موضوع که تاچه اندازه توانسته‌ام هدف خود را تعقیب نمایم بعهده دانش آموزان علاقمندی میباشد که تنها محرك من در چاپ کردن و نشر این رساله بوده‌اند.

سید رضا دانی جواد - دبیر دبیرستانها

بسمه تعالی شانه

تعریف ادبیات

ادبیات هنر خلق زیبایی بوسیله کلمات بطرز شعر یا نثر است. گاهی از ادبیات تمام فنون و علوم که مربوط بذوق و احساسات و عواطف بشری است اراده نموده و اینطور گویند:

« ادبیات هنر بیان احساسات و تأثرات و ابراز عواطف و آشکار ساختن قریحه و ذوق و استعداد فطری بشری است چه بواسطه ترکیب و هماهنگ نمودن اصوات و کلمات و چه بوسیله اشکال و صور »

شعر و ادبیات از هر چیزی که همین نیکوئی باشد برتر است

کانت فیلسوف مشهور (۱۸۰۴ - ۱۷۲۴) برتری را بشاعری میدهد و شعر را بهترین غذای روح و فکر میداند

هگل - فیلسوف آلمانی (۱۸۳۱ - ۱۷۷۰) گوید که شاعری تمام مزایای موسیقی و هنرهای مصور را در بر دارد .

پول دوکا - موسیقی دان معاصر نیز گوید: یک هنر بیش نیست آنهم شاعری است

ادبیات و هنرهای زیبا

هریک از هنرها خلق و ایجاد یک نوع زیبایی مخصوص است .

موسیقی - هنر خلق زیبایی بوسیله صدا و آهنگها است

شاعری و نویسندگی - هنر خلق زیبایی بوسیله کلمات بطرز شعر یا نثر میباشد

- ۴ -

نقاشی - هنر خلق زیبایی بوسیله ترسیم موجودات است
مجسمه سازی و حجاری - هنر خلق پیکره های زیبا بوسیله مواد
سخت و بادوام است

با این بیان و تعریف رابطه بین ادبیات و هنرهای زیبا بخوبی معلوم میشود
یادآوری. در زیباشناسی هنر را بدو قسمت تقسیم میکنند:
اول - فن رسوم یا هنرهای مصور « پلاستیک » که وسیله تشخیص آنها چشم
است مانند: نقاشی، مجسمه سازی، حجاری، معماری...
دوم - فن صوت یا هنرهای مصوت « فونیستیک » که وسیله تشخیص آنها
گوش است مانند: ادبیات - موسیقی....

هر چند که ادبیات و شعر و نتهای موسیقی با چشم خوانده میشود ولی چون منظور
از این فنون اینست که شنیده شوند و گوش از شنیدن آنها لذت برد از اینجهت
اینها را جزو هنرهای مصوت میشمارند اما همبستگی آنها را باید فراموش نکرد.

ارتباط و بستگی تاریخ ادبیات با علوم دیگر:

۱ - (حکمت و علوم)

« نوشته هر نویسنده و شعر هر گوینده حاکی از طرز بینش و ادراک اوست
از جهان بیرون » (۱) و چون « هر کس عالم را از دریچه چشم خود می بیند، ما
نیز در مطالعه تاریخ ادب باید همان محیط معنوی را برای خود ایجاد کنیم.
برای رسیدن باین مقصود باید از علوم ذیل اطلاع حاصل کنیم
الف - علم الادیان - چه نویسنده و گوینده بدون شك خواسته و یا ناخواسته
تحت تأثیر افکار مذهبی خویش قرار میگیرد.
ب - مثلاً برای مطالعه شرح حال ناصر خسرو و نزاری قهستانی حتماً باید از

مبادی مذهب اسمعیله اطلاع یابیم ،

ب - فلسفه و عرفان - محیط فلسفی شاعریا نویسنده در روحیه وی مؤثر است
« مثلا در مطالعه گلستان سعدی یا دیوان حافظ ناگزیر از محیط فلسفی
و عرفانی قرن هفتم و هشتم هجری باید آگاهی یابیم »

ج - علوم - هر مصنفی در نگارش تحت تاثیر معلومات خویش واقع میشود
بدیهی است که برای کشف رموز يك اثر منظوم یا منثور نخست باید از علوم
که شاعر بدانها آشنا بوده آگاهی جست

« مثلا برای اطلاع از اشعار انوری باید بعلوم پزشکی ، نجوم ، و ریاضیات
متداول در قرن ششم آشنائی یافت »

د - تاریخ عمومی - برای فهم محیط معنوی يك شاعر یا اثر نویس باید
بتاریخ سیاسی و اجتماعی و علمی عصر وی آشنا گردید

« مثلا ارتباط دوره سامانیان با پیدایش شعرائی همچون رودکی و شهید
و غزنویان با پیدایش فردوسی و عنصری »

۴ - (فنون ادبی)

« قدما و متأخران در شماره فنون ادبی اختلاف دارند » :

الف - دستور زبان

ب - معانی و بیان

ج - نقد الشعر و نقدالنثر

د - علم قافیه « خاص نظم »

ه - علم عروض « ویژه نظم »

و - علم لغت

ز - مسالك و ممالك « جغرافیا »

تعریف و موضوع تاریخ ادبیات

تاریخ ادبی در مقابل تاریخ سیاسی و تاریخ نظامی و تاریخ اقتصادی یکی از شعب تاریخ هر ملتی است که اوضاع و احوال علوم و ادبیات یا بعبارت جامعتر فرهنگ ملتی را در دوره های مختلف با علل ترقی و انحطاط آنها بیان میکند و بنا بر این اهمیت تاریخ ادبی بر مراتب بیش از سایر شعب تاریخ میباشد.

تاریخ ادبیات تاریخ افکار هر ملت است که از ترقی و تنزل و تحول و تغییراتی که زبان در ادوار مختلف پیدا میکند بحث مینماید و گویندگان و نویسندگان را بما میشناساند (۱)

تاریخ ادبیات شامل ذخائر فکری اعم از علمی و ادبی است بسا مطالعه آثار گذشتگان، زبان را بخوبی میآموزیم و قدرت آنرا پیدا میکنیم که فکر صحیح را از سقیم و شعر خوب را از بد و نوشته و اثر محکم و روان را از بیان سست تشخیص دهیم.

بعلاوه ادبیات زائیده افکار محیط و آئینه تمام نمای آنست، شکست و

پیروزی و آسایش و اغتشاش در چگونگی ادبیات اهمیت و تاثیر شایانی دارد از طرف دیگر ادبیات که مولود اجتماع است در ساختن و پرداختن جامعه عامل مؤثری میباشد دقت در علل ترقی و انحطاط ادبیات بما سه نظر میبخشد و میآموزیم که در امور با شتاب دآوری نکنیم

عوامل مؤثر در ادبیات

ادبیات مانند همه امور از تأثیر زمان مجزا نیست و ارتباط مستقیمی با

۱ - شناساندن و مطالعه در زندگی گویندگان و نویسندگان و دانشمندان مربوط بتاریخ شعرا است یا بعبارت دیگر در اصطلاح، تاریخ شعرا گویند و زبان و خط و کتیبه ها و سبکهای نگارش را در اصطلاح تاریخ ادبیات نامیده اند

جریان تاریخ دارد. در بحث ادبی هر دوره توجه باتفاقات تاریخی لازم است و چگونگی ادبیات در هر دوره بستگی کامل با افکار و مذهب و علوم متداول آن زمان دارد پس در هر دوره سه عامل مؤثر سیاسی، فکری و ادبی را باید مورد توجه قرار داد:

۱ - عامل سیاسی و اقتصادی - سیاست و اقتصاد بزرگترین عامل ایجاد ادبیات است در هر دورانی که سلطان مقتدر و حاکم عادل و زندگانی مرفه برای مردم حاصل شد ادبیات ترقی میکند و گویندگان و نویسندگان در سایه امن و آرامش بدیعترین آثار خود را بوجود میآورند بر عکس اگر جور و ستم و فقر در زمانی حکومت کند ادبیات که مولود اجتماع است با انحطاط میل مینماید و آثاری بوجود می آید که نماینده زبونی و پریشانی است

اگر در دوران سامانی شعرا و نویسندگان مبرز بوجود آمدند از آن جهت بود که محیط سیاسی و اقتصادی برای پرورش آنان مساعد بود همانطور که پس از حمله مغول ادبیات فارسی سیر قهقرائی کرد و علت آن قتل و غارت و عدم آرامش و نا امنی محیط بوده است

۲ - عامل فکری و مذهبی - ادبیات هر دوره از افکار و نظریات متداول متأثر میشود در مطالعه آثار ادبی شواهد تأثیر مذهب و افکار و اطلاعات عصر از علوم و فلسفه بخوبی نمایان است. گوینده و نویسنده تحت تأثیر معلومات و مذهب و افکار محیط خود میباشد.

اگر شاعری استدلالی است و اگر نسبت به مذهب متعصب و یا لایقید است بجهت تأثیر فکر محیط میباشد با آنکه ابن سینا فیلسوف و متفکر مشهور ایرانی در میان خانواده لشگری بزرگ شد چون والدینش اسمعیلی مذهب بودند و در مذهب اسمعیلیه بحث و استدلال معمول است بدینجهت ابن سینا از اوان کودکی بمنطق و مباحثه خو گرفت و آثار گرانبهایی در این رشته بوجود آورد

۲ - عامل ادبی - در ایجاد يك اثر ادبی افكار گذشتگان خالی از تأثیر نیست باین معنی که ذخائر فکری در میان هر ملت بصورت های مختلف در آثار شعراء و نویسندگان جلوه گر میشود. و این آثار بنوبه خود در افكار دیگران دخالت دارد

گاهی اثری بدیع از ذوق شاعر و نویسنده ای تراوش میکند که مورد اقبال و توجه آیندگان قرار میگیرد و تقلید ادبی از اینجا ناشی میشود که هر نویسنده و شاعر باذوق کوشش میکند که خود نیز نظیر آندو را ایجاد کند تقلید های متعدد از گلستان سعدی و پیروی از غزلیات شیوای سعدی و حافظ مثالی از تأثیر عامل ادبی میباشد

کلیاتی درباره زبان و خط

قسمت اول = زبان

زبان عبارت است از صدا هایی که دارای معنی باشد . در باره اصل و مبدا زبان عقاید مختلف ابراز شده است اگر بشر در يك نقطه از زمین بوجود آمده و بعد بنواحی دیگر رفته است پس اساس کلیه زبانها باید یکی باشد و اگر ایجاد انسان را از نواحی مختلف بدانیم لابد هر يك زبان جدا گانه ای داشته اند که میتوان آنها را ریشه زبانهای گوناگون امروزی دانست

بعضی از زبانشناسان شباهت زبانهای امروزی را دلیل واحد بودن ریشه آنها میدانند ولی این عقیده قطعی نیست زیرا این شباهت ها در کلیه خصائص وجودی بشر از عادات و اخلاق و رسوم و سنن موجود میباشد بهر حال همانطور که محیط آب و هوا در نژاد و آداب و عادات تأثیر دارد موجب اختلاف زبان ها نیز گردیده است

- ۹ - مراحل تکامل زبان

با مقایسه زبانهای موجود دنیا معلوم میگردد که زبان سه مرحله ترقی و تکامل را گذرانده است :

۱- زبان يك صدائی - (۱) یا يك هجائی که تمام کلمات در حال ریشه است و هر ریشه بیش از يك صدا ندارد و این ریشه ها بدون اینکه پیشاوند یا پساوندی بدان افزود شود و یا با همدیگر ترکیب شوند پهلوی هم قرار گرفته جمله را تشکیل میدهند .

نخستین سخنگویی بشر با این قسم زبان شده اکنون هم زبانهای وجود دارد که در این مرحله متوقف شده اند مانند زبان چینی ، سیامی ، آنامی ، برمانی (چنانچه چینیان برای بیان فکر خود ناگزیرند لغات را پس و پیش کنند یا مراد خود را با تغیر لحن و آهنگ کلمه بفهمانند)

۲ - زبان پیوندی - (۲) یا ملتصقه - در این مرحله ریشه ها تغیر نمیکند و با پیوستن اجزائی بر ریشه واژه های جدیدی ساخته میشود . از زبانهای کنونی که در این مرحله است عبارت است از : ترکی ، مجارستانی ، فنلاندی ، ژاپنی .
۳ - زبان منصرف - (۳) یا صرفی (مرحوم ملك الشعراء بهار در سبک شناسی پس از ملتصقه باین مرحله پیوندی نامیده است) در این مرحله بر ریشه لغات هجاهائی افزوده میشود و ریشه لغت بر اثر افزودن آن و هجاها باول یا آخر کلمه تغیر میکند و ترکیبات گوناگون را به آسانی بوجود میآورد و بسهولت صرف میشود .

تقسیم زبانهای منصرف

زبانهای صرفی بدو دسته بزرگ تقسیم میشود :

۱ - Les langues monosyllabiques ۲ - Les langues agglutiantes

۳ - Les langues flexieon

الف - زبانهای هند و اروپائی ب - زبانهای سامی

زبانهای هند و اروپائی که از هند تا اروپا بدان زبان گفتگو میکنند در اصل زبان مشترک قومی بوده است که در يك نقطه معین با هم زندگی میکردند و این زبانها بنام آریائی هم مشهور است و معلوم میدارد که قوم اصلی نام آریا داشته است.

در باره مسکن اصلی آریاها میان دانشمندان اختلاف است برخی در هندوستان و بعضی در مشرق ایران دانسته اند و از ایران که در قدیم آریانه نامیده میشد بمعنی محل آریاها است.

مرکز زبان سامی جنوب شبه جزیره عربستان بوده و با مهاجرت اقوام در نقاط مختلف پخش گردیده است عربی و عبری از شعبه زبان سامی است .

(نژاد ایرانی - ملت ایران یکی از ملل هند و اروپائی است که با دسته دیگری از همین قوم در ازمنه قدیم باسیای مرکزی مهاجرت کرده و در آنجا متوطن شده اند قبیله ی بزرگی که از قبایل هند و اروپائی جدا شده و باسیای مرکزی مهاجرت کرده است باصطلاح مورخین قبیله هند و ایرانی نامیده میشود قوم هند و ایرانی مدتها با زبان و عقاید واحدی در حدود دریای خوارزم بسر میبردند تا بر اثر مشکلاتی که برای آنان پیش آمد و شمه ای از آنها در اوستا یعنی قدیمترین اثر ملت ایران ذکر شده است بدو دسته تقسیم شده :

اول - دسته ای از آن از سلسله جبال هندوکش « واقع در شمال افغانستان » عبور کرده راه دره سند را پیش گرفتند و این همان قوم است که بعداً ملت هند از آن بوجود آمد « رود سند در لپچه های قدیم ایران هندیها (۱) است » ایرانیان « یعنی دسته دوم که بعداً میگوئیم » آند - ته از قوم آریائی را

بمناسبت سکنی گرفتن در دره رود سند بنام قوم هند خواندند (۱) این قوم در ایام بسیار قدیم دارای ادبیات بوده و قدیمترین آثار ادبی آنان متعلق بدو هزار سال قبل از میلاد است مهمترین زبانهای ملت هند دو لهجهٔ معر و ف سانسکریت و پراکریت است

سانسکریت لهجهٔ مقدس هندوان قدیم و زبان مذهبی قوم هندو در مذهب برهمنائی است

کتابهای ودا که از کتابهای مقدس برهمنائی است با این زبان نوشته شده و قدیمترین آنها یعنی قسمت ریگ ودا متعلق به (۲۰۰۰) د و هزار سال قبل از میلاد است در صورتیکه قدیمترین اثر ایرانی یعنی سگاتاها (قسمتی از اوستا که بعد از این بتفصیل خواهیم گفت) بهزار سال قبل از میلاد تعلق دارد غیر از ودا آثار مهم دیگری نیز ب زبان سانسکریت موجود است که یکی از آنها کتاب پنچاترا (یعنی پنج داستان است که اساس کلیله و دمنه میباشد و این کتاب در دورهٔ ساسانی ب زبان پهلوی و بعد از اسلام اول ب زبان عربی و سپس ب زبان فارسی ترجمه شده و اکنون ب کتاب د کلیله و دمنه شهرت دارد) دیگر مجموعهٔ آثار حماسه هندوان که مهمتر از همه منظومه رامایانا (۲) و مهابهاراتا (۳) میباشد

دوم- دسته دیگر در جنوب دریاچهٔ خوارزم و سواحل رود جیحون پراکنده شده و پس از چندی از رود جیحون عبور کرده بقلات ایران روی آورده و این همان دسته ای است که ملت ایران را تشکیل داد این دسته مانند بنی اعمام هندی

۱ - ایندسته پس از ورود بسر زمین سند نام قبیله خود را که آریا Arya بود بر سرزمین تازه نهاد و آنرا آریا ورتا aryavarta نامید یعنی (سر زمین قوم آریا) و کلمهٔ آرین arian با لفظ ایران کاملاً متناسب است

۲ - Ramayana ۳ - Mha bharata

خود نام خودشانرا بر سر زمین جدید گذاشتند و آنرا آیرین خواندند و همین کلمه است که بعدا بایران تبدیل شده

قوم ایرانی پس از ورود بسر زمین ایران مدتها با بومیان این سر زمین در نزاع و کشمکش برد و پس از مدتها زد و خورد سه مرکز مهم برای مسکن خویش در اراضی وسیع ایران انتخاب کرد :

۱ - دسته ای از آنان در حدود شمال شرقی ایران و اطراف دریاچه خوارزم و رود جیحون سکنی اختیار نمودند .

۲ - دسته ای از آنان تدریجا بطرف جنوب رفتند و در اطراف رود هلمن (هیرمند) و دریاچه سیستان متوجه گشتند و از آنجا نیز فرا تر رفته قسمت هایی از جنوب ایرانرا که در تمام سواحل بحر عمان و خلیج فارس ممتد است مسکون ساختند .

۳ - دسته سوم نیز ظاهرا از طرف شمال از راه دامنه های جنوبی البرز بمرکز و مغرب و شمال غربی ایران روی آوردند و در این نواحی مسکن گزیدند از میان دسته اول سلسله ای که اکنون در تاریخ د استانی ما بسلسله کیان معروفند بوجود آمدند و در همین کانون است که زردشت پیغمبر قدیم ایرانی ظهور کرده و اوستای خود را آورد

دسته ای که بمرکز و مغرب و شمال غربی ایران رفتند قبائل معروف ماد هستند که حکومت بزرگ ماد را در ایران تشکیل دادند

از دسته سوم که بطرف جنوب ایران متمایل شدند حکومت هخامنشیان بوجود آمد و بدین ترتیب ملاحظه میشود که در سه مرکز اساسی قوم ایرانی بتدریج لهجه های تازه ای از زبان اصلی هندو اروپائی منشعب شد و آثاری نیز از آنها باقی ماند از این روی باید لهجه های قدیم ایرانی را سه دسته تقسیم نمود:

- ۱ - لهجه های شرقی که بزرگترین آنها لهجه اوستائی است
 - ۲ - لهجه مرکزی و غربی مهمترین آنها لهجه مادی است
 - ۳ - لهجه های جنوبی نماینده آنها زبان پارسی باستانی است (فرس قدیم)
که کتیبه های هخامنشی بدان زبان نوشته شده است
- بدیهی است که لهجه ها و زبانها همیشه بر يك حال نمانده و در اثرو قایع سیاسی و مرور زمان و بر خورد باطوایف و قبایل دیگر در تحت قواعد مسلم تاریخی و اجتماعی و زبانشناسی در آن لهجه ها تغییراتی راه یافته و بصورت های تازه تری در آمده است و بهمین سبب است که ما لهجه های ایرانی را ب سه دسته تقسیم میکنیم .

- ۱ - لهجه های قدیم مانند اوستائی - مادی - پارسی باستانی
 - ۲ - لهجه های متوسط مانند پهلوی اشکانی یا شمالی و پهلوی ساسانی یا جنوبی و زبان سغدی و امثال آن
 - ۳ - لهجه های جدید مانند لهجه دری که لهجه شمال شرقی و مشرق ایران بوده است و لهجه فارسی متعلق ب جنوب و جنوب غربی ایران - لهجه های محلی و مرکزی ایران - لهجه کردی - لهجه آذری - لهجه پشتو (زبان بومی افغانها)
از لهجه مادی اکنون جز چند کلمه اسم خاص باقی نمانده اما از زبان اوستائی و زبان باستانی آثار زیادی در دست داریم که اینك بتفصیل آن میپردازیم
- ۱ - لهجه اوستائی ۲ - پارسی باستان ۳ - زبان پهلوی ۴ - زبان دری
 - ۱ - لهجه اوستائی - از زبان اوستائی کتاب زردشت باقی مانده که دارای پنج قسمت است - بطوریکه تحقیق شده زبان اوستائی قدیمترین لهجه از لهجه های ایران است که اثر آن در دست می باشد
- قدیمترین قسمت اوستا یعنی گاتاه به سه هزار سال قبل میرسد یعنی هزار سال قبل از میلاد مسیح.

کهنگی زبان اوستائی موجب شده است که مشابهت زیادی با زبان سانسکریت هندو ها داشته باشد و امروز بسیاری از مشکلات این دو زبان بواسطه یکدیگر حل میشود.

زبان اوستائی مانند زبان سانسکریت و عربی دارای اعرابست یعنی اواخر کلمات از روی تغییر عوامل تغییر میکرده است و حرکات گوناگون بخود میگرفته است.

همچنین دارای علائم جنسی و تشبیه بوده است (علائم جنسی یعنی نشانه‌هایی که بدان واسطه بتوان جنس مذکر و مؤنث و خنثی را از هم تمیز داد و اوستا از این قبیل است و بعضی زبانها تنها دو جنس را مانند عربی تمیز میدهد و بعضی دیگر سه جنس را چون : اوستا و سانسکریت ، لائین و آلمانی

و در باب تشبیه هم بعضی مانند فارسی حالیه تشبیه ندارد ولی اوستا مثل عربی دارای این اختصاص بوده است و گویند همه زبانهای دنیا دارای اعراب و این قبیل علامات بوده اند و بتدریج مردم آنها را دور ریخته اند همچنانکه در زبان اوستا و زبانهای به‌مدورت گرفته است و عربها هم در مجاورت خود امروز بقید اعراب مقید نیستند)

جمعی از محققان با اشتباه زبان اوستائی را بنام زبان زند خوانده اند ولی این عقیده صحیح نیست زیرا نام زبان نیست بلکه نام کتابی است که در تفسیر اوستا در زمان ساسانیان بزبان پهلوی نوشته شده و معروف این است که پازند هم شرح و تفسیر زند میباشد (به شرح اوستا که پس از زبان و خط خواهد آمد رجوع شود)

زبان اوستائی تا قرن هیجدهم مجهول بوده و جز عده‌ای از مؤبدان و علمای زردشتی آنرا نمیتوانستند بخوانند و آنها هم که میخواندند بمعنی آن پی نمیبردند

قدیمترین کسیکه زبان اوستائی را خواند شخصی بود بنام آنکتیل دوپرون (۱) این محقق بقصد تحقیق زبان سانسکریت به هندوستان رفت اما در آنجا مقدماتی پیش آمد که او را بآموختن زبان اوستائی واداشت و این شخص پس از بازگشت بفرانسه در سال ۱۷۷۱ میلادی ترجمه کتاب اوستا را در دو جلد مدون ساخت و نام آنرا زند اوستا نهاد و پس از این زمان عده زیادی از مستشرقین بر ترجمه و تدوین و تفسیر اوستا پرداختند معروفترین آنها اسپاژل (۲) آلمانی است این شخص در قرن ۱۹ پس از آنکتیل دوپرون ترجمه قطعات اوستا را در چند سال منتشر ساخت بعد از او دارمستتر (۳) در قرن ۱۹ مجددا کتاب اوستا را با شرح و تفسیر کامل در سه مجلد بزبان فرانسه منتشر ساخت

پس از او شخصی بنام دهشارلی (۴) صاحب ترجمه و تفسیر بزرگ کامل است بزبان فرانسه و مستر گارد استاد دانشگاه کوبنهاگ در قرن ۱۹ نسخه کامل اوستا را بزبان انگلیسی ترجمه کرد و تفسیری نیز بر آن افزود و کارل گلد (۵) نیز صاحب ترجمه و تفسیر اوستا به همین نام بزبان آلمانی است دانشمندان دیگری نیز مانند فریتز ولف در قرن ۲۰ و مارگوارت (۶) در قرن ۲۰ و آندرآس (۷) نیز در قرن بیستم و کریستن سن دانمارکی در قرن معاصر که بیشتر تالیفاتش بزبان فرانسه است و همچنین بنونیست (۸) استاد دانشگاه پاریس هر یک راجع باوستا و تفسیر آن کتب مفصل پرداخته اند (بعدا در خصوص محتویات اوستا و خلاصه ای از تحقیقات خاور شناسان در آن باره خواهیم نوشت)

۲ = زبان پارسی باستان

پارسی باستان یا فرس قدیم مانند زبان اوستائی یکی از لهجه های کهن

۱ - Ancil du perron ۲ - Spagel ۳ - Darmesteter ۴ - Deharli

۵ - Karele golde ۶ - Marguart ۷ - Andreas ۸ - Benvenist

ایران است که نمونه آنرا در کتیبه های پادشاهان هخامنشی می بینیم.

این زبان چون لهجه مکالمه قوم فارس بوده بنام فارس باستان نامیده شده است (قوم پارس یکی از اقوام آریائی ایران است که همراه قبایل ماد نخست متوجه شمال غربی و سپس بتدریج متوجه جنوب گردیدند و در کرمان و فارس پراکنده شدند .

هرودوت مورخ یونانی طوائف جنوبی ایران را به ۱۲ قبیله تقسیم میکند و نام همه آنها را در کتاب اول از تاریخ خود میبرد یکی از این قبایل دوازده گانه پارسا هستند که در کتیبه های آشوری پارسوا آمده است.

سرزمین قوم پارس یعنی فارس کنونی مدنی جزو ممالك تابعه سلسله ایرانی ماد بود ولی بوسیله کوروش پسر کمبوجیا در قرن هفتم قبل از میلاد از پادشاهی ماد منتزع شد . و خود مرکز امپراطوری جدیدی گشت که قسمت اعظم از دنیای متمدن آن عصر را در اختیار داشت این سلسله تا سال ۳۳۲ قبل از میلاد بر ایران حکومت میکرد و در این سال مغلوب اسکندر مقدونی ملعون گردید از بزرگترین پادشاهان این سلسله کوروش ، داریوش ، خشایارشا را باید نام برد)

از پادشاهان هخامنشی کتیبه های متعددی که حاوی و قابع مختلف دوره سلطنت ایشان است باقی مانده که از نظر تاریخی و ادبی در اعالی درجه اهمیت است نکته قابل دقت آنستکه در کتیبه های دوره هخامنشی احیاناً اشتباهات دستوری دیده میشود و بدین سبب بعضی تصور کرده اند که این کتیبه ها بلمهجه عمومی و رسمی جنوب در روزگار مقدم بر امپراطوری هخامنشیان نوشته شده و از این جهت پاره ای از قواعد قدیمی این لهجه از یاد ها رفته و علت بروز اشتباهات دستوری در کتیبه های مزبور گردیده است

زبان فرس قدیم از زبانهای منصرف و میتوان گفت ریشه زبان فارسی است

که بتدریج تبدیل بزبان پهلوی و سپس زبان دری گردیده است
از تحقیق دانشمندان چنین برمیآید که در مجموع کتیبه ها و آثار دوره
هخامنشی بیش از چهارصد لغت اصلی یافت نشده است.
این زبان قواعد صرفی و نحوی مفصلی دارد و اسماء و افعال و صفات آن
حالات مختلفی دارند که در هر حالت در آخر کلمه تغییراتی حاصل میشود
چنانچه مثلا اسم در زبان فرس قدیم بمذکر و مؤنث و مفرد و مثنی و جمع تقسیم
میشود و هر يك از آنها صورت خاصی دارد.

کتیبه بیستون یا بغستان یا بهستان بسه زبان فارسی و عیلامی و آشوری
است و در آنجا کارهای خود را از قبیل سرکوبی و بسط عدل در حدود ۲۳
کشور قلمرو خود نام میبرد.

یکی از دلایلی که مسلم میکند زبان کتیبه های هخامنشی زبان ادبی
نسبتا قدیمتری از دوره سلطنت هخامنشیان است نزدیکی زیاد آن با لهجه ی کهن
اوستائی و لهجه ی آریائی کهنه تری بنام زبان سانسکریت است و خود میدانیم
که زبانهای اوستائی و سانسکریت بیکدیگر نزدیکی بسیار دارند و لغات این
زبانها چنان بیکدیگر مشابه است که یقین میکنیم از يك ریشه و نژاد مشتق شده
و در اثر لهجه های مختلف اختلاف پیدا کرده است مثلاً در فرس هخامنشی
توما (۱) بمعنی نژاد و در زبان اوستائی تاما (۲) بمعنی نژاد و در پهلوی تختماک
و در فارسی معمولی تخمه بمعنی نژاد است و همچنین در زبان هخامنشی ماگو (۳)
در زبان اوستائی ماغو (۴) بمعنی مخ می باشد

۳ = زبان پهلوی

لفظ پهلوی بخط اطلاق میشود نه بزبان و این زبان را عموماً پهلوی و

گاهی فارسی میانه گویند زبان پهلوی زبانی است که باید آنرا از لهجات متوسط یا میانه ایران شمرد و مراد از لهجات میانه زبانهای است که در نقاط مختلف ایران پس از تسلط اسکندر و پیش از ظهور ادبیات فارسی مستعمل بوده و آن کتاب مینوشتند و از میان آنها مهمتر از همه لهجه های سغدی ، خوارزمی ، خوزی ، پهلوی شمالی یا اشکانی پهلوی جنوبی یا ساسانی را میتوان نام برد

زبان پهلوی شمالی و جنوبی یکی از زبانهای ایرانی است که در تمام دوره اشکانی و دوره ساسانی و حدود سه قرن از قرون اولیه اسلام در تمام ایران وسیله تکلم و کتاب بوده و زبان رسمی ایرانیان شمرده میشده است .

وجه تسمیه این زبان را پهلوی محققان قدیم و جدید چنین گفته اند :
محققان قدیم مانند ابن مقفع و کسانی که از او پیروی کرده معتقد بودند که زبان پهلوی اصلاً زبان مردم پهل « بلاد مرکزی ایران که عراق عجم و اصفهان مهمترین آنها بوده است » بوده و بدینجهت پهلوی نامیده شده است .

بعضی از محققان جدید معتقدند که کلمه پهلوی از لفظ پرسوه (۱) نام قومی از اقوام ایرانی است که در شمال شرقی ایران یعنی خراسان کنونی زندگی میکردند و کلمه پرسوی بهرور ایام بلفظ پهلوی تبدیل یافته است .

گاهی نیز از کلمه پهلوی زبان فارسی فصیح را اراده میکنند چنانچه در دوره های اسلامی هروقت پهلوی زبان یا پهلوانی زبان میگفتند مقصودشان زبان فارسی بوده و آنرا مقابل زبان عربی استعمال میکردند آهنگ ترانه هایی که فهلویات میخواندند نیز پهلوی مینامیدند . لحن پهلوی ، گلبانگ پهلوی و پهلوانی سماع در اشعار شعرا نیز اشاره بهمین فهلویات است .

زبان پهلوی جنوبی از همان پارسی باستان مشتق است ولی بواسطه اینکه بعضی اصطلاحات مذهبی و لغات اوستائی در آن راه یافته و از حیث قواعد صرفی و

نحوی با پهلوی شمالی تفاوت دارد از اینجهت آنرا لهجه ای از لهجه های پهلوی می شمارند

۴ - زبان دری

برای شرح و چگونگی این زبان ناچار از مقدمه ی مبسوطی هستیم :

مقدمه زبان دری: - در طی این مدتی که ایران در زیر سلطه و نفوذ عرب قرار گرفته بود، زبان علمی دانشمندان زبان عربی و خط ایرانیان نیز خط عربی شد چنانچه در دوره استیلای عرب، علما تالیفات خود را با زبان و خط عربی می نوشتند ولی باید دانست که زبان عربی زبان ملی ایرانیان نبود یعنی عموم ملت و تمام مردم ایران بزبان عربی تکلم نمی کردند بلکه در هر ناحیه و هر ولایتی، هر زبانی که از سابق معمول و متداول بود بعد از استیلای عرب نیز مردم با همان زبان حرف می زدند در دوره ساسانیان زبان ملی و رسمی زبان پهلوی بود ولی در هر ناحیه و ولایتی شاخه و لهجه ای از این زبان پهلوی وجود داشت مانند زبان: سفدی و خوارزمی و لهجه های طبری و آذری و سگزی و هروی و خوزی و کردی و غیره همینطور که امروز نیز زبان رسمی مردم ایران فارسی است ولی در نقاط مختلف کشور لهجه های مخصوصی مانند گیلکی و کردی و لری و بلوچی و غیره وجود دارد که مردم هر ناحیه ای با آن لهجه حرف می زنند و ما تمام این لهجه ها را زبان فارسی می نامیم

پس از استیلای عرب ساکنین نواحی دور دست و ایلات و عشایر و مردم ده نشین و کشاورزان و بعبارت دیگر عموم ملت غیر از طبقه خاصی که دانشمندان و بعضی مردم شهر نشین باشند، بزبان پهلوی و با همان لهجه های مخصوص بخودشان حرف می زدند و زبان پهلوی رسمیت داشت. اما آنچه جای انکار نیست آنست که زبان پهلوی و خط مزبور بدو سبب رو بزوال و نیستی میرفت :

یکی بدان سبب که خط و زبان مزبور بمراتب از خط و زبان تازی مشکلتر و میدان لغات و اصطلاحات آن تنگتر بود.

دیگر آنکه زبان و خط عربی صد سال بعد از فتح تازیان بواسطه ی ترجمه هائی که از کتب علمی سریانی - یونانی - هندی - ایرانی بعمل آمد و نیز بسبب آنکه زبان دولتی و درباری بود قوت گرفت و از طرفی بیشتر مورد احتیاج قرار داشت و از طرف دیگر زیاد تر رفع احتیاج مینمود.

بعید نیز نیست که بعضی از امرای عرب نیز گاهی از این زبان ترویج کرده باشند یا کتابهای فارسی و پهلوی را نیز بحکم خرافی بودن دور انداخته یا سوخته باشند.

بعد از این مقدمه میگوئیم:

در اینکه زبان دری لهجه کد امیک از نواحی ایران قدیم بود بن مورخین و محققان اختلاف است اغلب نویسندگان قدیم زبان دری را زبان درباری ساسانیان شمرده و گفته اند که این زبان از اختلاط لهجات مختلف در پایتخت ساسانیان بوجود آمد. اما محل مسئله این است که زبان دری زبان قلمی و کتابی فارسی است مقابل زبان پهلوی که زبان بومی محاوره فارسی زبانان است و ریشه زبان دری لهجه عمومی قسمت مشرق ایران و دنباله ی لهجه ی پهلوی شمالی یا پهلوی اشکانی بود که برور زمان کلمات و اصطلاحات و ترکیبات آن سادگی پذیرفت و بصورتی در آمد که بعد ها در اشعار رودکی و فردوسی می بینیم.

در موضوع اینکه چرا زبان فارسی را دری مینامند بن دانشمندان اختلاف است :

بعضی نوشته اند که دری بفتح اول لفظ فارسی و بمعنی زبانی از هفت زبان فارسی است که بدره کوه منسوب است. چه در زمان سابق روستائیان در دره کوه بدان ناطق بودند.

بعضی دیگر نوشته اند که در زمان بهمن چون مردم از اطراف بدرگاه

او روی میآوردند و زبان یکدیگر را نمی فهمیدند لذا بهمن حکم کرد زبانی وضع کنند که در دربار پادشاه بدان زبان تکلم نمایند پس زبان دری بمعنی زبان درباری است

بعضی دانشمندان گویند: زبان دری، زبان مردم بلخ و بخارا و بدخشان بود.

مرحوم ملک الشعراء بهار در سبک شناسی گوید:

زبان دری زبان مخصوص مردم خراسان و مشرق ایران بوده است و در دربار تیسفون درباریان و رجال مملکت نیز باین زبان تکلم میکردند و از اینرو آن را دری گویند که (در) بزبان ساسانی بمعنی پایتخت و دربار است

لهجه دری در اساس با لهجه پهلوی اختلاف فراوانی نداشت و حتی از لحاظ بنیان جملات و ترکیب کلمات و عبارات با یکدیگر و استعمال افعال و حروف با زبان پهلوی مشارکت و نزدیکی فراوان داشت با این تفاوت که الفاظ زبان دری ساده تر و خوش آوا تر از زبان پهلوی بود و بیش از لهجه پهلوی تکامل یافته بود - فرق میان پهلوی متأخر و فارسی جدید باستانی عنصر عربی که بطور گاهی در زبان فارسی جدید در اوایل اسلام موجود است فقط تفاوت خط است و مسئله خط در این دوران تحول (قرن نهم میلادی) بیشتر مربوط بموضوع مذهب است (در خط اسلامی گفته میشود)

اینک بعضی خصوصیات این دو زبان را بطور اختصار متذکر میشویم تا تفاوت بین آنها معلوم گردد:

اول - از خصوصیات فارسی دری نوشته شدن آنست بالفبای عربی
دوم - داخل شدن عده زیادی از کلمات عربی که مثل آن در فارسی نبوده و یا در صورتیکه مترادف فارسی نیز داشته باز هم «مللی» که بعداً خواهیم گفت (در بخش آمیختن لغات و علل از بین رفتن لغتها ...) استعمال نکرده اند

همچون :

زکاة - حج - مسلم - مؤمن - کافر - جهاد - منافق - فاسق - خبیث - آیت
قرآن - اقامه - متعه - طلاق - قبله - محراب - مناره - مأذنه - اذان - شیطان -
سجین - غسلین - زقوم - تسنیم - کوثر - یاجوج و ماجوج - منکر و نکیر -
حشر و نشر - واجب - مستحب - حلال - حرام - مبارک - عده - صواب - غلط
خطا ... (۱)

سوم - یکدسته لغات دیگر نیز از یونانی و رومی و حبشی و آرامی

(۱) **ثعالیمی** در فقه اللغة لغات چندی در حدود هشتاد واژه آورده است که

تازیان از فارسی گرفته اند

از ظروف - الكوز الابریق الطست الخوان الطبق
از پوشیدنیها - السور السنجاب الدیاج الداق السندس (الستبرق)
از گوهرها - الیاقوت الفیروزج البجاد البلوز
از انواع نان - السمین الکعک الدرملک الجردق الحرمازج
از انواع پختنی - السکباج اندوغباج النارباج الاسبیدباج الجوزاب
از شیرینیها - الفالودج الجوزینج اللوزینج
از شربت آلات - الجلاب السکنجبین الجانجبین
از ادویه - الدارصینی الفلفل الزنجبیل الخولنجبان القرفة
از گلها و ریاحین - النرجس البنفسج النسرین الجلتار المرزنجوش
از بوهای خوش - المک العنبر الکافور الصندل القرنفل
از لغات مشترک - التنور الزمان الدین الکنز الدیار الدرهم
مرحوم استاد ملک الشعرای بهار میگوید غیر از این لغات هزاران لغات فارسی
است که در زبان عرب وارد است خاصه لغات سیاسی و اداری از قبیل
وذیر - خراج - دیوان - دفتر - فیج (پیک) - برید ، جمازه - بدرقه .
رستاق - استان - ربان - کف - ازار - طاق - رای - دیجور - سراج - جزاف -
جزیت - صولجان - سعبده - طراز - ایجام

چه قبل و چه بعد از اسلام بوسیله زبان عربی داخل زبان فارسی شده است که اول بوسیله عرب دستکاری گردیده و سپس فارسی زبانان آن لغات را بشکل معرب پذیرفته اند این لغات بیشتر اسامی اند مانند اسامی شهرها و نامهای مردم و اسم دواها و ابزارها و غیره که معرب شده و بعد بهمان شکل داخل زبان فارسی شده است و بیشتر این نامها مصحف و خرابست خاصه اسامی پادشاهان که بواسطه تصحیف خوانی خط عربی باشکال مختلف در آمده است از جمله :

الکساندر - که اسکندر یا سکندر شده است

فیلیپ - فیلیپوس - فیلقوس ، فیلقوز ، فیلبوس شده است

دیوژن - که دیوجان ، دیوجانس ، دیوجانوس شده است

اریسطو تلس - ارسطو - ارسطاطاليس - ارسطوطاليس شده است . .

از اسامی داروها :

اسطوخودوس - و نظائر آن بکتاب قرا بادین و ادویه مفرد رجوع شود

از نام امراض :

شقاقلوس و نظائر آن بکتاب پزشکی و فرهنگها رجوع شود .

از اسامی دیگر . .

منجنیق که از لغت « میکینیک » گرفته شده است

قالب که از « کالپوت » گرفته در فارسی کالبد گویند

فردوس - یعنی باغ که اصلاً یونانی آن « پرتوس » بوده است

سقا طون - نوعی ماهوت بوده است که در روم میبافته اند

قفس - درهم - دینار - پیاله - لگن - ارغنون - دیهیم - قانون - کانون

قطساس - قپان - اسطرلاب - قنطار - قریاک « تریاق » فنیجان « بنکان » کیلوس

کیموس - کلید - لنگر - پسته - کبریت - الماس - زمرد - مروارید - صوفی

سیم . . .

لغات حبشی

مشکاة - هرج - منبر - نفاق - حواری - برهان - مصحف

لغات آرامی

حج - کاهن - عاشورا - شیدا - شیطان - قرمز - از کر میث و قرمطی نیز
از همین لغت ساخته شده است، یلدا - شب ولادت مسیح، کلیسا - کنشت - ملکوت
ناسوت - شنبه - مزگت « مسجد » شبر و شبهر « حسن و حسین »...
و نیز در طی تاریخ بر آشوب ایران لغات ترکی و مغولی زیاد در زبان ما وارد شده است

لغات ترکی

خاتون خان خاقان یک آتایک بیگم...

لغات مغولی

ایل ییلاق قشلاق سوقات غدغن شلاق یرقه (بلنار) نوکر
کومک تنار پلو (بلار) چلو (چلار) قورمه قیمه جلو قشون یورش
قاپو قیماق چاو چاق چماق قراول چکمه تسمه چاقچور
قنداق قلدر قلیچماق یقه بقچه کنکاج و کنکاش آقا خان خانم
باجی آقا باجی داش داداش ارخاق مشتلق ..

لغات هندی

گرچه لغات مشترک بین فارسی و سنسکریت بسیار است اما بعضی لغات
است که بعد از اسلام یا در طی قرون ساسانی و اسلامی از راه تجارت و معاشرت
وارد زبان شده است .

صبح بهاء سفینه ضیاء کافور (در هندی کرپور) کناره
(نوعی اسلحه که قداره گویند) هلاهل انبه چمپا نارگبل بیر نیلوفر
جنگ (بمعنی کشتی که سفینه شعر را بدان نام خوانیم) جنگل آتش جوکی
طوبی تناح عطسه (بتوسه) کپی (بوزینه) دارچینی ...

لغات دیگر از روسی و انگلیسی و فرانسه و اطریشی و غیره
سماور قوری استکان نعلبکی ققالوش درشکه گساری
گاسکه قران ماشین صندلی میز سالون جلیقه اتومبیل کورس
تلگراف تلفون پست موزه مالاریا تونل لرن شوسه موتور
فینه چورتکه اسکناس پرتقال ۰۰۰۰ (۱)

۱ - بجا است که در اینجا راجع بچگونگی زبان دری و تأثیر زبان تازی در این زبان و نتایجی که از اختلاط آنها میتوان گرفت شمه‌ای گفته شود :

در عالم هیچ زبانی نیست که بتواند از آمیختگی با زبان دیگر خود را برکنار دارد مگر زبان مردمی که هرگز با مردم دیگر آمیزش نکنند و این نیز محالست چه بوسیله تجارت و سفرو معاشرت و حتی بوسیله شنیدن افسانه‌ها و روایات ملل دیگر لغاتی از آن مردم در آن مردم نفوذ میکند و همه زبانهای عالم از این رو دارای لغتهای دخیل است . باید دید که از آمیختن زبانی با زبان دیگر چه نتایجی حاصل میشود ؟

آمیختن زبانها بر چند قسم است :

اول اینکه زبانی هر چه را ندارد بالطبع از همسایه از جایی دورتر بستاند و آنرا وارد زبان خود سازد و ملایم بالهجه و سلیقه خویش نماید یعنی آن لغت را فرو برده و نشخوار کرده و قابل هضم سازد حتی بمیل خود آنرا گساهی قلب کند گاهی تصحیف ، گاهی مفهوم آنرا تغییر دهد . چنانکه عربان بالغات بیگانه همین کار را کرده و میکنند و ما هم با برخی از لغات عربی و لغات ترکی و فرنگی این عمل را نموده‌ایم ولی این کار در میان ما عمومیت نداشته است .

برای مثال لغت « چنگ » فارسی را عربها گرفته اول آنرا تصحیف کرده و « شنج » ساخته و سپس از آن لغت فعل « تشنج » را ساخته است و ملک طلق خود قرار داده . یا اینکه لغت « چس » که بمعنی « چسب » باشد از زبان پهلوی گرفته و آنرا تصحیف کرده و « شبت » ساخته است پس از آن لغت « تشبث » را بیرون آورده و از آن خود شمرده است . و یا لفظ « درگاه » را « در قاعه » کرده آنرا « حضرة المنزل » نامیده است یا اینکه لغت « ناخدا » فارسی را اعراب در قرن سوم و چهارم هجری گرفته و آنرا بر « نواخذ » جمع بسته بودند

چهارم - اختلافات مختصری نیز در طرز استعمال کلمات و همچنین از لحاظ

صرفی و نحوی دارد که در زبان دری بغیر از زبان پهلوی میباشد
مثلا در پهلوی ابتدا بساکن جایز بوده ولی در زبان دری با زیاد کردن همزه
بسر آنگونه کلمات استعمال میکنند ستخر = استخر فراسیاب = افراسیاب

بقیه از پاورقی صفحه ۲۵

و « رهبان » را که بفارسی رانده کشتی است اعراب « ربان » میگفتند
و کشتی رانان جنوب ایران لغت « ملاح » عربی را به « ملاحون » جمع بسته
و سپس آنرا بتخفیف « ملالون » کرده و بعد « ملوان » شده است
و « انگر » یونانی را اعراب « الانجر » نام دادند و بفارسی « انگر » شد.
« کاپوت » یونانی که بفارسی « کالبد » و عربی « قالب » شد
یا عوام ایران که « بهتان » را « بختوم » گفته و بالاخره اهل فضل از
کلمات « فهم » « طلب » و نظائر آن مصادر جعلی « فهمیدن » « طلاییدن »
را ساخته اند نتیجه این قبیل آمیزش و پذیرش ثروت زبان و برومندی کلام و وسعت فکر
و توانائی گوینده و نویسنده در ادای مقاصد مختلف و اغراض گوناگون خواهد بود
این قبیل اختلاطها بسیار مفید است

دوم اینکه - قومی از لحاظ احتیاج و یا صرف بسبب اختلاط و امتزاج با
قومی دیگر لغاتی را بگیرند و صورت اصلی و حقیقی آنرا حفظ نکنند و نگاهدارند
لیکن آنرا مطیع تراکیب و صرف و نحو لغت خود سازند و مانند لغات ملی با آنها
رفتار کنند

چنانکه در قرون اولیه اسلام نویسندگان ایرانی با لغات عرب بیشتر چنین کردند
و کمتر صورت آن لغات را تغییر دادند مانند : « طالایه » که از « طالیع » گرفته
شده است ولی در همان حال از اینکه مفاد معنی آنرا تغییر دهند خودداری نکردند
اند مانند : « رباط » که در اصل عربی « محل بستن اسب » بوده و در فارسی
بمعنی « کاروانسرا و مسکین خانه » استعمال شده است
یا « تماشی » که در اصل بمعنی « قدم زدن » و در فارسی تماشا نوشته و

فریدون = افریدون ...

علامت جمع در زبان پهلوی چه در موارد موجودات جاندار و چه غیر جاندار

(ان) بود .

قسمت دوم = خط

بشر در روزگار پیشین و در آن ازمنه ای که بحال توحش زندگی

بقیه از باورقی صفحه ۲۶

بمعنی «نظاره کردن و مشاهده» استعمال شده است

یا افزودن جمعهای فارسی بجمعهای عربی مانند: «عجائبها» و «معجزاتها»

و «منازلها» و یا «ملوکان» و نظائر اینها که میرساند ایرانی میل نداشته است

صیغه جمع عربی را که در این لغتها بوده است جمع بشناسد و برای اینکه درست معنی

آنها بفهماند جمع فارسی نیز بر آن افزوده است

فرخی گوید: مر ترا معجزاتهای قویست

زیر شمشیر تیز و زیر قصب

منوچهری گوید:

بیابان در نورد و کوه بگذار

منازلها بکوب و راه بگل

یا «احرار» را از جمعی انداخته «حر» را بالف و نون جمع بسته اند

رودکی گوید:

يك صف میران و بلغمی بنشسته

يك صف حران و پیر صالح دهقان

و کلمه «اولیتر» نیز داخل این دسته است و یا اینکه «مقدمین» را

«مقدمان» و «اساتید» را «استادان» و «معلمین» را «معلمان» گفته اند

نتیجه این قبیل پذیرش و آمیختن لغات نیز در درجه دوم است چه هر چند باصالت

و استواری طرز اول نیست و برکه مال غیر در ضمن مال شخص پیدا است اما باز

طریقی است که به بنیه و تنومندی لغت زبانی نمیرساند چنانکه در چند قرن اختلاط

عربی با فارسی زبانی بزبان ما وارد نیامد بلکه بروسعت زبان ما افزود و ادبیاتی

پیدا شد که با اسلوب و لغات محدود «پهلوی» «دری» و «فرس قدیم» نظیر

میکرده مدتهای مدیدی خط نداشته است و با همان زبان ناقص که داشته مقاصد خویش را بهم نوعان خویش میفهمانیده است اولین قدمی که تصور میرود برای کتابت برداشته همان نقشها و خط کشیهائی بوده است که غار نشین های آسیا در مغارة کوههائی که مسکن داشته اند با سر انگشت یا چوب میکشیده اند

بقیه از پاورقی صفحه ۲۷

آن ممکن نبود بوجود آید • چنانکه بهترین آثار ادبی قدیم از قبیل کارنامک یا یادگار زریران یا درخت آسوریک یا اندرزهای آذرپاد و غیره که علی التحقیق از نظر فصاحت و بلاغت و اهمیتی که در میان قوم داشته باقی مانده و از میان نرفته اند در ترازی ذوق و هنر و لطف و حال و مفهوم و وسعت معنی با رستگ کلیمه و دهنه یا گلستان سعدی هم نمیتواند شد چنانکه سرودهای اوستا نیز با آن لطف و روحانیت دارای وسعت معنی و صنایع شاهنامه یا مثنوی مولوی یا منطق الطیر عطار نبوده و جز مکررات و ابجازهای مغل صنعتی نمودار نیست

سوم آن کاری است که از قرن هفتم و هشتم هجری نویسندگان آغاز کرده و یکباره محوزبان عرب شدند و آن این بود که لغات عرب را بجای آنکه بوام بستانند و بقدر احتیاج خرج کنند و با آن مثل ملک شخصی معامله کنند مثل خوان یغما غارت کردند و هر کس تعجیل داشت که بیش از رفیقش برگیرد و سپس آن لغات را مانند تاج مرصع یا قلاده زرین آویزه سرو کردن و شرو نظم ساختند و هفت اندام کلام را بزبورهای بیگانه چنان آراستند که اثری از خود اندام برجای نماند و صرف و نحو فارسی را پیرو لغات و ترکیبات عربی کردند و قواعد عربی را در زبان فارسی بکار بستند تا کار بجائی رسید که کلمات فارسی را با روابط و حروف جرو اسماء و اشاره تازی و افعال را بصیغه های اصلی عربی وارد کلام ساختند و قواعد اعراب و تذکیر و تأنیث و صفت و موصوف را مانند صرف و نحو عربی متابعت کردند :

تلگرافخانه مبارکه همشیره نور چشمه خبر واصله نامه وارده گفتند بجای «تواند بود» «بمکن» «از باب» «امکان» «وعوض» «شاید» «لعل» و بجای «نا بود شد» جمله «کان لم یکن» بکار افتاد؟! ..

نتیجه این طریقه - طریقه ناقصان و لا ابالیان است چنانکه در سالهای اخیر همین

چینی‌های قدیم تصویر اشیاء را بطرز نازیبا و نامرغوبی میکشیدند و هندی‌های امریکا وقایع را بواسطه اشکال و صور نقش مینمودند و وعده‌ها و وقایع را از همان طور بی اساس میفهمیدند.

بنا بر این میتوان گفت که نخستین نوشته انسان خط تصویری بوده که هنوز هم بعضی از قبایل غیر متمدن در آن مرحله مانده اند.

بقیه پاورقی از صفحه ۲۸

معامله را هموطنان ما در ادخال زبان فرانسه و زبانهای دیگر اروپائی و آمیزش آن زبانها با زبان شیرین فارسی آغاز کرده‌اند . .

علل از بین رفتن لغتها و پیدا شدن لغت‌های تازه

بشر بالفطره مایل بچیزهای تازه و طرفه است هر کسی میل دارد چیزی بیاورد که دیگری آنرا ندیده باشد یا چیزی بگوید که دیگری آنرا نگفته باشد یا کسی کمتر شنیده باشد سرترقی و تکامل نیز در همین چند اصل است و لغات قوم نیز دستخوش این ناموس طبیعی قرار میگیرد خاصه ادبیات که سروکارش با احساسات و عواطف مردم است از اینرو پیوسته لغات و اصطلاحات و ترکیبهای لغوی در معرض تغییر و انحلال و ترکیب قرار دارند .

علت و سر دیگری نیز هست که مردم خاصه طبقه بزرگان و طراز اول دو قسم لغات را سعی دارند که بزبانی غیر معهود ادا سازند :

اول عناوین و تعارفها و لقبها و پرسشهای مرسومه بین‌الائنین (زیرا هر يك ازین عناوین و لغات بتدریج کهنه شده و خدمتگزاران آنها را بیاد گرفته بدیگران میگویند بنا بر این طبقه بزرگان و اهل فضل مخصوصا اصرار میورزند که از لغات بیگانه در این موارد بکار برند که هم دلیل فضل و علم آنان باشد و هم فرودستان آنها را ندانند یا دیر تر بیاموزند و تقلید کنند و شنونده نیز از تازگی آنها مسرور گردد) . دوم دشنامها یا نام چیزهای زشت و پلید و یا گرامی و عزیز که خداوندان دانش سعی دارند با لغتی غیر عادی خاصه از زبانی بیگانه ادا گردد . (مثل اینکه ازین عمل تأثیر آن دشنام بیشتر شده و یا رکاکت الفاظ کمتر محسوس خواهد شد یا بعکس بر عزت و حرمت لغت میفزاید)

بعضی دانشمندان معتقدند که مقدم بر تمام ملل مصریها بفکر افتادند که وقایع را روی سنگهای مختلف حجاری کنند و هر چه صورت خارجی دارد عین آن صورت را بکشند و آنچه صورت خارجی ندارد بصورت دیگر و با علائم مخصوص نقش کنند چنانچه برای نشان دادن دوستی و محبت تصویر کبوتر

بقیه از پاورقی صفحه ۲۹

علت دیگر انقلابات سیاسی و دینی و روابط تجارتنی و علمی و ادبی با ملل بیگانه است . چنانکه دیدیم انقلاب سیاسی اسلامی و تاثیر دین یکدسته لغات تازه را وارد زبان فارسی گردانید و نیز یکدسته لغات فارسی و رومی و هندی و حبشی در نتیجه انقلابات سیاسی و روابط تجارتنی وارد زبان عرب شد و همچنین انقلاب مغول بازبان فارسی همین کار را کرد و امروز صد ها لغت مغولی و ترکی در زبان ما موجود است که مردم عامه آنها را با زبان مادری خود فرق نمیکذارند .

تاثیر ادبیات نیز از زبانی بزبانهای دیگر پوشیده و پنهان نیست و تاثیری که ادبیات فارسی در عربی و عربی در فارسی و این هردو در قرون وسطی در ادبیات اروپا بخشیده است پیدا و آشکار میباشد و اگر مقاومت شدید اهل فضل نمیبود امروز لغات فرانسه نیز در ادبیات ما بعد اوفر دیده میشد

علت دیگر بسبب پیدا شدن علوم و فنون و صنایع تازه در اقالیم جهان، اسامی و معانی تازه ای بهمرسیده و در اکناف گیتی انتشار مییابد از آن اسامی و لغات در زبان فارسی نیز ازچندی باینطرف لغاتی وارد گشته است چنانکه در صدر اسلام لغات یونانی بهمین منوال وارد زبان تازی گردید و از آن زبان نیز وارد ادبیات و علوم فارسی شد مثل غالب اصطلاحات فلسفه و منطق و طب چون :

ایساغوجی issagoge در زبان یونانی بمعنی مقدمه است .

انالوطیقا analytique حجت یا قیاس و برهان

قاطیغوریاس catories یا مقولات عشر

طویقا topiques یا جدل

ریطوریقا rhitorique یاخطابه

بوطیقا boétique یا شعر

و برای دشمنی و مخالفت صورت مار و برای جنك و جدال صورت ببر و پلنگ و برای صلح و مسالمت صورت آهو و گوسفند و برای نمایاندن شعف و مسرت صورت زنی را که طنبور میزند یا مردی را که میرقصد و برای مجسم نمودن عیاران و جاسوسان صورت شغال را رسم میکردند پس بطور کلی میگوئیم :

دوره اول خط تصویری یا نقشی یا تصویر نگاری است که بشر اولیه افکار و اندیشه های خود را بصورت نقش مجسم نموده و وسیله فهم مطالب و مقاصد خویش قرار داده اند

دوره دوم خط پندار نگاری است آن صورت های مرموز در خط تصویری که مدت زمانی وسیله مبادله افکار بشر بوده در نظر هر طایفه و قبیله ای بمعنی مخصوصی تعبیر میشد و هر کسی از آنها چیزی میفهمید و اشکالات زیادی تولید

بقیه از پاورقی صفحه ۳۰

و چنین است لغات علمی تازه که از روسیه و اروپا وارد گردیده است و قسمتی از آن در زبان فارسی پذیرفته شده است از قبیل : تلفون تلگراف پست گمرک ماشین منگنه گالسکه درشکه و اتومبیل و نام ابزار ها مانند : شاسی لامپا و نام بافته ها مانند ماهوت فاستونی چیت و جامه ها چون : کت پالتو جلیقه فکل کراوات پوتین و نام چیز های مستعمل دیگر چون سیگار سیگار بتزین و بالاخره نام خوراکیها مانند : سوپ دسر املت کتک راگو ..

این فعل و انفعالات و علل راه های طبیعی بود که سیر تطور مییابید و خواه و ناخواه از این راه عملی انجام مییابد

يك راه غیر طبیعی نیز برای خراب شدن زبان و وارد شدن لغات اجنبی در آن باز است و آن راه فضل فروشی است این راه بکلی غیر طبیعی و بسته بتفنن و هوسرانی مردم مخصوصی است و اگر باز شود و بازار رائجی پیدا کند از تمام طرق طبیعی مذکور شدید التاثير تر و فعال تر است برای مثال کافی است بسخنان طلاب علوم دینی باز گشته از مراکز علمی و یا بازگشتگان از اروپا و باصطلاح متجدد و متمدن !! گوش فرا دهیم

میکرد و بعلاوه عیب بزرگی داشت که باید برای نوشتن يك نامه یا يك مطلب صدها صور مختلف، بکشند و از طرف دیگر هر گز نمیتوانستند مفاهیم غیر جسمانی مانند محبت و خلوص و عاطفه و رنج و درد و لذت و الم (بطور کلی اسامی معنی را) بوسیله این خط نمایش دهند و عیب دیگر اینکه این خط مناسب ترقی و فکری و صنعتی نبوده از این جهت :

مصریها از این خط تصویری خط دیگری را استخراج کردند و آن را خط هیروگلیفی یا (حروف مقدس) نامیدند این خط مرکب از صور اشیاء و بعضی رموز بود

در این دوره خط وسعتی پیدا کرد و کم کم بمرور زمان به ۱۷۰۰ شکل و علامت رسید و در نتیجه بیش از پیش دچار اشکال شدند - در این مرحله نقش و تصویر اشیاء از بین رفت و تنها علامتی ماند که بر حسب عادت در میان هر طایفه نمودار معنائی شد و بجای هر تصویر علامتی بوجود آمد همانطور که امروز مثلاً دو خط کوتاه افقی و عمودی متقاطع (+) در نظر ما علامت (بهلاوه) است همانطور در خط مند کور برای هر مفهومی علامتی معمول شد

مثلاً در خط قدیم مملکت آسور سه میخ متعایل با يك میخ که بر روی آن است علامت حبوبات بوده و این در اصل شکل سنبله (خوشه گندم) را داشته است علائم ریاضی نظیر پندار نگاری است

دوره سوم خط الئبائی است اختراع الفبا یکی از بزرگترین موفقیتهای بشر است که بوسیله ۲۰ تا ۴۰ علامت میتوان تمام مقاصد خود را نوشت. فینیقیها و ایرانیها الفبا را ایجاد کردند و سایر ملل آنرا اقتباس نمودند - در این دوره هر حرفی نماینده یکی از مخارج حروف است و آن مخارج گاهی حرف صدادار و گاهی حروف بی صدا را ادا میکنند و از مجموع حروف کلمات ساخته میشود

خط در دوره های مختلف تاریخ ادبی ایران

اول دوره هخامنشی - خط میخی - خطی که زبان پارسی باستان و

کتیبه های هخامنشی بدان نوشته شده بنام خط میخی مشهور است لفظ میخی از عربی گرفته شده چه تازیان این خط را خط المسماری نامند و فرنگیان آنرا خط سه تگوش نامیده اند و این اصطلاح دقیق تر از اصطلاح تازی است .

خط میخی را با قلم نوك تیز چوبی یا فلزی بر روی پاره های گل سخت شده کنده کاری گردیده و یا با همان قلم بر الواح سنگی و معدنی حکاکی می شده است برخلاف خط مقدس مصری معروف به هیروگلیف و فنیقی که روی چوب و یا پاپروس (کاغذی است از برگ و الیاف نباتی که آنرا بفارسی بردی گویند و گل آنرا لوخ نامند) و پوست حیوانات با هر نوع قلمی کنده شده و یا باریک نوشته می شده است

خط میخی از چهار تا پنج هزار سال پیش از میلاد در نزد سومریان ساکن جنوبی بین النهرین معروف بود و از شکل بدوی (نقشی) ترقی کرده مرحله دوم و سوم را میپیموده که ایرانیان مادی هم آنرا گرفته و بسکار بردند . درست روشن نیست که از چه تاریخ خط بدست مادیها افتاده است . اما معلومست که این خط در دست ایرانیان رو بترقی و اصلاح نهاده و در اواسط قرن ششم قبل از میلاد از مرحله (نموداری) یعنی علامتی و آهنگی، یعنی صوتی بصورت الفبائی در آمده است . و وقتی که کورش کبیر دوات هخامنشی را سروصورت داد و (بابل) را در ۵۳۸ قبل از میلاد فتح کرد خط میخی که هنوز در کلمه و آشور و عیلام بصورت نموداری و آهنگی بود در ایران صورت الفبائی یافته بود

خط میخی کلدانی دارای ۳۶ حرف اما حروف الفبای میخی مادی ۴۲ حرف دارا بوده است که شش حرف آنرا ایرانیان بر آن افزودند و آنشش :

بثا = خدا، بزرگ اهرمزدا = خدا دهیو = کشور خشیشیا = شاه بومی =
سر زمین و علامت ختم جمله میباشد

خط میخی از چپ بر راست نوشته میشود و دارای اعراب است یعنی حروف

صدا دار (با آوا) جزو آن است بنا بر این خط میخی کامل است و هر حرفی صدای مخصوصی دارد برخلاف الفبای پهلوی که بعضی از حروف نماینده چند صداست چنانکه بیاید.

اصلاح مهمی که در ایران راجع بخط میخی شده است جای حیرتست و این اصلاحات عبارتست از:

۱ - این خط را از حالت علامتی و صوتی (هجائی) به حالت الفبائی در آوردند

۲ - اعراب را جزو حروف قرار دادند

۳ - برای حروف مختص بزبان آریا که در خط آشوری نبود صورتهایی اختراع نمودند

کتیبه‌هایی که با این خط نوشته شده مشتمل بر نام شاهان و خاندان آنها و شرح وقایع و فتوحات و لشکر کشی و ستایش اهورامزدا خدای یگانه و نفرین بدروغ و سفارش بر استگویی و درست کرداری میباشد.

کتیبه های هخامنشی بر سنگهای بیستون و تخت جمشید و دخمه ها و ستون ها و لوحه ها نوشته شده و بعضی از آنها به زبان پارسی قدیم و عیلامی و آشوری است و بعضی دیگر با خط و زبان آرامی میباشد. از همه کتیبه ها کتیبه بیستون یا بغستان و بغستان مهمتر و مفصل تر است که در حدود چهار صد و بیست سطر میباشد و هر سطر دارای ۵۰ حرف است و داریوش کارهایی را که انجام داده از قبیل سرکوبی سرکشان و مدعیان سلطنت و بسط امن و عدالت شرح میدهد و ممالك قلمرو خویش را که در حدود ۲۳ کشور است نام میبرد (۱) کتیبه های دیگری که بخط میخی است :

۱ - در حدود سال ۵۲۰ پیش از میلاد بفرمان داریوش شاهنشاه هخامنشی بر کور کوه بغستان پیکرها و نبشته‌هایی کنده شده است پیکرها در بالا و نبشته ها در زیر جای دارند به مجله سخن سال سوم شماره ۶-۷ رجوع شود

کتیبه در تنگه سوتز از داریوش اول که دارای هشتاد کلمه است و قسمتی از آن منقوش شده و مضمون آن بعد از عناوین و القاب چنین است « داریوش شاه میگوید: من پارسیم و بدستکاری پارسیان مصر را گشودم و فرمودم از آب روانی که نیل نام دارد و در مصر جاری است بسوی دریائی که از پارس بآنجا میروند این کال (۱) را بکنند و این کال کنده شد چنانکه من فرمان دادم و کشتیها روانه شدند از مصر از درون این کال بپارس چنانکه اراده من بود » سوم - آثاری در شوش که پایتخت زمستانی شاهان هخامنشی و در خاک خوزستان بوده از خشتهایی از گل رس پیدا شده که بعد از کتیبه بیستون مهم ترین نوشته ای است که از هخامنشیان بدست آمده همچنین در شوش کتیبه های کوتاه دیگری از داریوش روی سنگها و آجرها و کاشیها و مجسمه ها و لوحه های سنگی و میزهای مرمر و اشیاء دیگر پیدا شده که بسه زبان فارسی و عیلامی و آشوری است .

چهارم - در کرمان هرم کوچکی از سنگ پیدا شده و در پهلوی آن کتیبه ای از داریوش است که بسه زبان نقش گردیده و او را پدرش را نام میبرد . پنجم - کتیبه گنج نامه در الوند همدان و دیگر مهر چهار گوشه - وزنه ای از مرمر سیاه - گلدانهای متعددی از مرمر سفید . . .

اولین خواننده خط میخی - متجاوز از دو هزار سال بود که راز خواندن خطوط میخی بر کسی معلوم نبود و کسی نمیدانست این علامات و خطوطی که بر سنگها و کتیبه ها حجاری و نوشته شده چیست آیا الفاظ و کلمات است یا القبا یا نقوش دیگری است؟

تا اینکه یکنف - رافسردانشمند و هوشمند انگلیسی بنام هانری راولنسن (۱۸۹۵ - ۱۸۱۰) (۲) که جزو مستخدمین هند شرقی بوده در یک وقتی هم بنا

۱ - منظور کال است - حاشیه ج اول ص ۲۴ سبک شناسی بهار

بتقاضای دولت ایران برای تعلیم سربازان ایرانی از جانب دولت انگلیس بتهران پایتخت این کشور آمد و پس از چندی اقامت و انجام مأموریت سفری بشهرستانها و استانهای ایران کرد و گذر او به بیستون افتاد و کتیبه‌های بیستون را مشاهده نمود و با ثبت آن آثار و پانشاری زیاد در حالیکه مرگ را بعشتم میدید پس از ۱۸ سال مشقت و زحمت بخوانندان آن موفق شد و این معما را حل کرد و برای این کار کتیبه بیستون را با کتیبه گنج نامه که دردآمنه کوه الوند نزدیک همدان است مقایسه نمود و اولنسن این حروف را استنساخ کرد و از مقابله معلوم و مجهول آنها بایکدیگر قسمتی از مجهولات حروف میخی را کشف نمود و حروف هجاء آنرا ترتیب داد و بلندن فرستاد که دانشمندان در باره آنها بحث و تحقیق نمایند در این هنگام یکی از مستخدمین کمپانی هند شرقی موسوم به نورس که مدتی در این باره زحمت کشیده بود بدون اینکه به بیستون رفته باشد خطاهای راولنسن را یادآوری کرد و باصلاح آن پرداختند.

در همین اثناء شخصی بنام لیرد (۱) که سفیر انگلیس در اسپانیا و اسلامبول و مکتشف خرابه های نینوا بود (۱۸۹۴ - ۱۸۱۸) پیدا شد و خطوط زیادی از این قبیل برای آنکه در باره آنها بحث شود حاضر کرد (گویند که هیچکس از مکتشفین نتوانسته تا بحال باندازه لیرد آثار تاریخی کشف کنند چنانچه اگر قطعات مستخرجه او را پهلوی هم بچینند دو میل مربع را برخواهد کرد) و آنها را برای موزه بریتانیا فرستاد. بعد از قرائت این آثار مطابقت آنها بانصوص تاریخی تورات مشاهده کردند و لیرد کتابی نیز راجع بهمین موضوع نگاشته است.

دانشمندان دیگر دنباله کار آنانرا گرفته و تحقیقات خود را کامل نمودند بطوریکه امروزه دیگر مانند یک زبان عادی بدون هیچ اشکالی آنها دردانشکده

ها تدریس میکنند و قواعد و دستور زبان پارسی قدیم را مانند دستور زبان فارسی امروز بدان‌شجویان می‌آموزند و کتیبه‌ناخوانده‌ای دیگر باقی نمانده است .

علل از بین رفتن خط میخی - چیزیکه خط میخی را از بین برد حمله اسکندر و قدرت سرداران او نبود بلکه دشواری این خط سبب از یاد رفتن آن گردید و فهرست وار میتوان گفت :

اشکال کتابت و خشونت شکل حروف و جای زیاد گرفتن‌سطور سبب شد که از همان زمان دولت هخامنشی خط آرامی (که از ملت‌های دور از کنعانیان سرزمین کلد و آشور رسیده بود) به‌مراه کاتبان و دیپوران (۱) سامی بایران آمده وسیله مبادله افکار و رفع حاجت بزرگان و تجار و سایر مردم قرار گیرد .

دوم = دوره اشکانی و ساسانی = خط پهلوی

گفته شد در همان هنگامی که ایرانیان با خط میخی مینوشتند یعنی در روزگار هخامنشیان الفبای دیگری در ایران راه یافت و بتدریج جای خط میخی را گرفت و نظر به‌سہولتی که داشت ایرانیان آنرا برای تحریرات عادی خود بر روی پوست یا پاپیروس بکار بردند و آن الفبای آرامی بود که خود بدو خط قدیم که یکی فنیقی و دیگر عبری است منتهی میشد

(الفبائی که امروزه در سراسر ممالک روی زمین رواج دارد ، باستثنای جائی که خط چینی نوشته میشود ، از سرزمینی برخاسته که آنرا سوریه میخوانیم و در کرانه دریای مدیترانه واقع است مردمان آنجا را که از کنعانیان بودند

۱ - در خط میخی بیشتر پارچه گلی را برداشته با قلمی نوک تیز بر روی آن خطوطی کشیده و پارچه ها را خشکانیده و سپس پهلوی هم قرار میدادند و آن پارچه گل را بزبان کلدانی « آجر » و آن خطوط را « دپی » مینامند و دپی نیز از این کلمه است

فنیقی مینامند نظر بقرائن تاریخی باید الفبای فنیقی در سدهٔ سیزدهم قبل از میلاد اختراع شده باشد - الفبای فنیقی ۲۲ حرف دارد و از راست به چپ نوشته میشود و حروف صدا دار در آن دیده نمیشود (۱)

خط بعضی سکه های دورهٔ هخامنشی و وزنه ها و بسیاری از مهر های ایرانیان بخط آرامی است بنا بر این شك نیست که این خط در زمان هخامنشیان در سراسر ایران زمین رواج داشته است .

(خط آرامی خط الفبائی است معذلك حروفی در آن خط هست که حاکی از صوریست که خود آن حرف هم بمعنی همان صورت است مانند الف : « خلفیا » بمعنی « ۴۰ » که در اصل بشکل سر گاو بوده و بعد که از حال تصویری بحال صوتی افتاده صدای « آو » یافته و بعد حرف الف و صدا های « سه گانه را » پیدا کرده است دیگر ب که نام او « بیت » است و در اصل بصورت خانه مسقف بوده است

۱ - فنیقیان که آنانرا کنعانیان هم مینامند در حوالی سه هزار سال پیش از میلاد مسیح از سواحل خلیج فارس یا از داخلهٔ جزیرهٔ العرب وارد سواحل فرات شده در آنجا محل اقامت افکندند و سپس از آنجا بطرف سوریه و فلسطین رفتند و در سواحل بحر ابیض دولتی تجارتی بوجود آوردند

عبریان که بدون شك از ملل سامی نژاد میباشند از شبه جزیره « طور سینا » و بقول « مر کلیوس » از « یمن » و بقول دیگران از « حجاز » که زادگاه اصلی آن قوم بوده است برخاسته و بعادت صحرا گردی و بادیه نشینی هجرت کردند و عاقبت در حوالی قرن سیزده قبل از میلاد در حدود « فلسطین » و ارض کنعان با کنعانیان همسایه شدند و بعد از جنگهای خونینی وارد فلسطین گردیدند و بعد ها شهر « اورشلیم » را عمارت کرده در آنجا خانه کردند نام « عبری » از مادهٔ « عبر » و بمعنی عبور و حرکت و اشاره بصحرا نوردی آن طایفه است و بمناسبت « اسرائیل » که لقب « یعقوب » بود « بنی اسرائیل » موسوم شدند

در اخبار یهود آمده است که « عبری » نام « ابراهیم » جد بزرگ بنی اسرائیل است که از شهر « اور » کلدیه گریخته و از نهر عبور کرده است و معلوم نیست این نهر اردن است یا نهر فرات

همچنین ج یا د جیم ، نامش « گیمیل » است و در اصل صورت جمل یا شتر بوده (پس از قتل داریوش سوم و افتادن ایران به چنگال اسکندر و اتباع او یعنی سلو کید ها خط یونانی و آداب آن کشور در ایران شیوع یافت و قبـاله های املاک ۱۵۰ سال قبل از میلاد بخط یونانی است و بعضی کتیبه هائی از گـودرز اشکانی باین خط بر صخره ها در لرستان و بختیاری و بیستون کنده شده است اما دیری نگذشت که خط پهلوی خط یونانی را گرفت و آداب آریائی ایران بصورت طبیعی خود باز گشت کرد و نوشته های ملی با خط پهلوی شروع شد .

وجه تسمیه این خط یازبان به پهلوی در صفحه ۱۸ گفته شد

خط پهلوی دارای ۱۸ تا ۲۵ حرف با صدا و بی صداست و این تغییر تعداد حروف بدانجهت است که يك حرف ممکن است نماینده چند صدا باشد یعنی در این الفبا بعضی حروف است که در هر موردی يك طور خوانده میشود - در الفبای پهلوی حرکات اعرابی وجود ندارد یعنی برای زیر و پیش و زیر علامتی وضع نشده و همین امر باعث شده است که خواندن خط پهلوی مشکل و دشوار گردد در پهلوی رسم الخط عجیبی دارد که به هزوارشن (۱) یا زوارش (۲) معروف است هزوارشها لغاتی بوده است « کلدانی » یا « آرامی » که در وقت خواندن بیارسی خوانده میشده است تعداد این هزوارشها تقریباً بالغ بر هزار کلمه است . بواسطه داخل شدن هزوارش در این خط مشکل دیگری بر آن افزوده شد بطوریکه مدتها فکر دانشمندان را بخود مشغول داشته بود زیرا که معنی این کلمات را نمیفهمیدند . تا اینکه در اواخر قرن نوزدهم کتاب الفهرست ابن الندیم بدست خاور شناسان افتاده و در آن کتاب ابن الندیم از ابن مقفع نقل کرده که ایرانیان هفت نوع خط داشتند و يك قسم الفبای دیگرى نیز داشتند و آن را زوارشن مینامیدند . کتاب الفهرست در حقیقت کلید این رمز را بدست دانشمندان

داد و پس از کنجکاو۱ بتمام اسرار هزوارش ها پی بردند ابن ندیم اینطور مثال میزند که: هر وقت کسی میخواهد «گوشت» بنویسد «بِ سِرا» (۱) مینویسد ولی «بِ سِرا» نمیخواند و همان «گوشت» تلفظ میکنند و وقتی بخواند «نان» بنویسد «لِها» (۲) مینویسد لیکن «لِها» نمیگوید و همان «نان» میخواند و بالاخره: «ملکا ملکا» که بزبان آرامی بمعنی «شاهنشاه» است مینوشتند و «شاهنشاه» میخواندند و «من» مینوشتند و «از» میخواندند و نیز مثلاً افعال را یکومونتن و یکومونی و یکومونم مینوشتند و ایستادن و ایستادی و ایستادم میخواندند.

برای آشنائی بیشتر و بخاطر سپردن این هزوارش ها میتوان سیاق نویسی که در قدیم در ایران متداول بوده و هنوز هم کم و بیش معمول است مثال زد که: مائة یا الف یا عشره یا خمسمائة یا ستمائة مینوشتند و صد یا هزار یا ده یا پانصد یا ششصد میخواندند. چنانکه در بالا نیز اشاره کردیم «ابن ندیم» صاحب «الفهرست» از قول «ابن المقفع» گوید: ایرانیان هفت نوع خط داشته اند.

۱ - خط دینی بود که آنرا «دین دپیره» یا «دین پیوریه» (۳) گویند اوستارا بدان نویسند.

تازمان ساسانیان متون اوستا سینه بسینه میرسیده است و یا با خطوط مختلف هر عصری یادداشت میشده است چون انقبای پهلوی که در دوره ساسانیان معمول

۱ - بکسر با و سکون سین ۲ - بفتح لام و سکون ها

۳ - کلمه دین «بفتح دال و ضم یا» بهمان معنی دین تازی است و از لغات آرامی عبری رسیده است و شاید اصل این دو لغت یکی باشد و ایرانیان از سامیان یا بالعکس سامیها از آریاها گرفته باشند اما کلمه دوم دپیره «بضم دال» مرکب است از دپی بمعنی خط و ور از ادات فاعلی و «یه» که همان باء مصدری فارسی است و معنای آن «خط نویسی دینی» است.

بود نقص بزرگی داشت که يك حرف آن نماینده چند صدا بود و بعلاوه برای اعراب و حرکات هم حروفی و علامتی وضع نشده بود و نمیتوانستند تمام لغات و اصوات و قرائت صحیح اوستا را با این الفبا بنویسند از این جهت درصدد برآمدند که در همین الفبای پهلوی تصرف نمایند و برای حروف و حرکات صدا دار و چند حرف دیگری که در اوستا وجود داشت و در الفبای پهلوی نبود حروف مخصوص و جداگانه اختراع کنند و آن حروف را بالفبای پهلوی بیفزایند این بود که خط اوستا (دین دبیری) از طرف موبدان و فضلالی ایرانی در اواخر عهد ساسانیان اختراع شد. (۱)

باید اعتراف کرد که این کار یکی از بزرگترین کارهای پر فائده بود که علمای ایران بانجم دانش دست زدند و هرآینه اگر اینکار نشده بود شك نیست که زبان اوستائی و خود آن کتاب که امروز یکی از مفاخر ایران و بزرگترین یادگار عصر باستان است بعد از حمله عرب و این همه فقرتهای تاریخی یکدفعه ز میان رفته بود.

خط اوستا دارای ۴۴ حرف با صدا و بیصدا است و از راست بچپ نوشته میشود و حروف کلمات متصل یکدیگر نیستند بلکه حروف آن جدا جدا نوشته میشوند و چون اعراب هم داخل در حروف است خواندن و نوشتن آن بسیار آسان است بطوریکه اگر کسی الفبای آن را بداند میتواند خط اوستائی را بسهولة بخواند و هم امروز کاملترین خطی است که در دنیا موجود میباشد و نیز میتوان تمام زبانهای متداول و معمولی امروزه دنیا را با این خط نوشت . کلماتی که با

۱ - کمان میرود که خط ارمنی که آنهم یکی از خطوط خوب دنیاست و توسط مسروب معروف ملای ارمنی اختراع شده است از روی خط اوستا و بعضی حروف آنهم از روی خط لاتین گرفته شده باشد زیرا پاره ای از حروف ارمنی هنوز صورت قدیم اوستائی را نشان میدهد .

این خط نوشته میشود با همان تلفظ اصلی خود خوانده میشود یعنی کلمه را بهر لفظی که باشد اگر با این خط بنویسند صوت و تلفظ آن محفوظ میماند برخلاف خط پهلوی یا بعضی الفباهای امروزی که از القبای لاتینی گرفته شده که از این امتیازی بهره‌اند.

۲ - خط ویش دبیره و آن سیصد و شصت و پنج حرف است که کتب فراست و قیافه شناسی، تفال و تطیر = مروا و مرغوا و خریر آب و طنین گوش و اشارات چشم و ایما و اشاره و چشمک و آنچه بدین مانند بدان خط نویسند (۱)
۳ - خط گسج یا گسک و آن بیست و هشت حرف است با این خط عهود و مواتیق و اقطاعات را مینوشتند (۲)

۴ - خط نیم گسج یا نیم گسک و آن نیز بیست و هشت حرف است که نامه‌های پزشکی و فلسفه را بدان مینوشتند.

۵ - خط شاه دبیره که پادشاهان عجم میان خویش بدان سخن میگفتند.
۶ - خط نامه دبیره و هام دبیره دارای سی و سه حرف بوده و برای نوشتن رسائل و نامه‌ها بکار میرفته و همانطور که بر زبان میگذشت نوشته میشد (۳)

۷ - خط راز سهریه - پادشاهان رازها و اسرار خود را در روابط با ملل خارج بدان مینوشتند و عدد حروف و اصوات آن چهل بود و هر صوت یا حرفی را صورت و شکلی خاص بود (۴)

۱ - ابن مقفع گوید این قلم را احدی نمیداند و کسی از ایرانیان امروز بر موز آن واقف نیست.

۲ - شاید این کلمه معرب کشتک که ما امروز گشته میگوئیم باشد یعنی خط تغییر یافته.

۳ - ظاهراً هماک دبیره یعنی خط همگانی و غیره.

۴ - خط دیگری بنام راس سهریه میگفتند و علم منطق و فلسفه را بدان مینوشتند و آن بیست و چهار حرف است

صوم = دوره اسلامی = خطوط ایران بعد از اسلام

خط پهلوی بعد از اسلام بسبب دشواری که در خواندن و نوشتن داشت نتوانست مانند سایر آداب و فرهنگهای ملی ساسانی مقاومت کنند و در ملت غالب اثر بخشد چندی نگذشت که خط مذکور منحصر بموبدان زردشتی شد و بسرعتی عجیب روبفنا و زوال نهاد

مسئله خط در این دوران تحول (قرن نهم میلادی) بیشتر مربوط بموضوع

مذهب است (۱)

زبان ملی ایران بعد از اسلام همان لهجه هائی بود که پیش از اسلام در ولایات و روستاها متداول بود و تفاوتی نکرده بود و معلوم نیست که از طرف ولات عرب سنت گیریهائی در تغییر زبان مردم بعمل آمده باشد آنچه جلی انکار نیست آنستکه زبان پهلوی و خط مزبور که چگونگی آن پیش از این بشرح گفته شد بدو سبب رو بزوال و نیستی میرفت :

۱ - در شرق حتی در حال حاضر تمایلی نشان داده میشود باینکه خط بیشتر از زبان با مذهب مرتبط است زبان بعضی از مسیحیان سوریه عربی است لکن اینان ترجیح میدهند زبان عربی را بخط سریانی بنویسند و آناری که بزبان عربی و بخط سریانی نوشته شده است بمقدار معتنا بهی وجود دارد و کرشنی karshuni خوانده میشود همچنین ارمنی های ترك زبان ترکی را بخط ارمنی و یونانیان ترك زبان ترکی را بخط یونانی مینویسند همین قسم کلیمیان ایران آثار تقریباً فصلی بزبان فارسی ولی بخط عبری دارند و مغربیان اسپانیا همین که تکلم بزبان عربی را فراموش نمودند رسالات اسپانیولی خود را به عربی نوشتند بنظر شرقیان ارتباط خط پهلوی با کیش زردشتی حتی و نزدیکتر از ارتباط خط عربی با آئین اسلام بود همین که از ایرانیان زردشتی کسی بمذهب اسلام مینویست علی القاعده کتاب پهلوی را بطور قطع رها میکرد . زیرا این خط نه تنها پر زحمت و ثقیل و در اعلی درجه ابهام است بلکه مخلوط و مزوج با کفر و زندقه بود .

یکی بدانسبب که خط و زبان مزبور بمراتب از خط و زبان تازی مشکلتتر و میدان لغات و اصطلاحات آن تنگتر بود.

دیگر آنکه زبان و خط عربی (۱) صد سال بعد از فتح تازیان بواسطه ترجمه‌هایی که از کتب علمی سریانی، یونانی، هندی، ایرانی بعمل آمد و نیز بسبب آنکه زبان دولتی و درباری بود قوت گرفته؛ از طرفی بیشتر مورد احتیاج قرار داشت و از طرف دیگر زیادتیر رفع احتیاج مینمود.

بنابراین بالطبع هر ایرانی که میخواست بزبان علمی یا ادبی سخن گوید و در کشور ایران یا اسلام معروف شود و با اصطلاح امروز با مردم زندگی کند ناچار از روی میل و بخواهش طبع و بحکم عقل و همچنین از نظر کثرت اشتها و انتشار زبان عرب بدان زبان مینوشت و میگفت.

بعید نیست که بعضی امرای عرب نیز گاهی از این زبان ترویج کرده باشند یا کتاب‌های فارسی و پهلوی را نیز بحکم خرافاتی بودن دور انداخته یا سوخته باشند اما حقیقت مطلب آنستکه اگر اینکار را هم نمیکردند و اگر کرده باشند، باز ایرانی ناگزیر بود برای ترویج آثار خود بزبان علمی و رسمی که همان زبان عربی بود چیز بنویسد.

۱ - خطی که عربان میدانستند موخران میگویند که در سالهای نزدیک بظهور پیامبر اسلام (ص) بقولی از حیره پایتخت پادشاهان آل نصر « مناذره » بمکه رفته بود و این روایت را به عبدالله بن عباس و بعضی باین اسحق صاحب السیره النبویه منسوب میدارند و وافندی و مسعودی و حمزه بن الحسن و دیگران در این باب یکسان روایت کرده اند .

اول کسی که زیر و زبر را اختراع کرد ابوالاسود دثلی معاصر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب «ع» بود که نقطه‌هایی برای نشان دادن حرکت وضع کرد آن هم در خط کوفی و در قرآن‌ها، ولی نقطه وجود نداشت تا در اواخر بنی‌امیه نقطه هم اختراع گردید .

از اینرو خط و زبان پهلوی در تنگنای شدیدی افتاد و دستخوش بلایا و متعین شد و در معرض فنا و زوال قرار گرفت معذلت تا قرن پنجم و ششم هجری از بین نرفت و نه تنها در پناه حامیان فعال و دانشمندی چون مؤبدان پارس و علمای ساکن بغداد و نقاط دیگر زنده مانده بود بلکه هنوز تا دیری کتب ادبی و افسانه‌هایی در مغرب ایران که مردم آن خود بزبان پهلوی بالهجه می نزدیک بدان سخن میراندند رایج بود و خط و زبان مزبور خوانده میشد و اهل فضل و شعرای مسلمان از آن کتب استفاده کرده گاهی هم آنها را بهربی و دری ترجمه مینمودند (۱)

۱ - داستان ویس و رامین که از کتب پهلوی پس از اسلام بوده است و گویند این کتاب مربوط بوقایع زمان شاپور اول و از مندرجات آن خاصه داستان نامزد شدن ویس و ویرو برادرش که زرتشتیان بعد از اسلام از نسبت این ازدواجها برحذر و منکر آن بوده اند بخوبی پیداست که پیش از اسلام تالیف شده است و این کتاب در قرن پنجم از طرف فخری گرگانی شاعر در اصفهان بزبان دری ترجمه شده است و شاعر از قول مدح خود گوید :

مرا يك روز گفت آن قبله دین چه گوئی در حدیث ویس و رامین
که میگویند چیزی سخت نیکوست درین کشور همه کس داردش دوست
اگرچه ازین پس شاعر میگوید بسبب آنکه این کتاب بزبان پهلوی است همه کس آنرا خواندن نمیداند و اگر هم بدانند و بخواند درست نمیفهمد چه که :

فراوان وصف چیزی بر شمارد چه بر خوانی بسی معنی ندارد
و نیز گوید « در قدیم مرادش عهد ساسانی است شاعری مانند امروزیشه نبوده و فن ادب و شعر بکمال خود نرسیده و قافیه و تمثیل معمول نبوده است »

چیزی که مسلم است آنست که تا عهد این شاعر که معاصر سلطان طغرل سلجوقی (۴۲۹ - ۴۵۵ هـ) است خط و زبان پهلوی در ایران و یا لااقل در مرکز و مغرب خوانده و تاحدی فهم میشده است .

و با کتب دین گرت که در زمان مأمون عباسی نوشته شد که در آثار زبان پهلوی شرحش بیاید .

اما بعد از هجوم مغول گویا زردشتیان خراسان و سایر بلاد ایران (سوای یزد و کرمان که پای اسب مغول بآنحدود نرسید) از دم تیغ گذشته و چون برادران مسلمان

اوستا

معروف اینست که اوستا بوسیله زردشت پیغمبر ایرانی نوشته شده و بعد از او قسمت های بزرگی بآن افزوده گشته - تعیین زمان تألیف اوستا بیش از هر چیز منوط بیافتن زمان زردشت است که با همه تحقیقات دانشمندان قدیم و جدید هنوز مبهم است . برخی از محققان حیات زرتشت را حدود قرن دهم پیش از میلاد میدانند (۱) و بنا براین سگاتاهای یعنی قسمتی از یسناهای که اثر طبع زرتشت پیغامبر است متعلق بهمین قرن و تقریباً از آنارسه هزار سال پیش از ماست . تعیین تاریخ قسمت های دیگر اوستا اندکی دشوار است و تنها میتوان یسناهای را از سایر نسکهای موجود کهن تر دانست و قدمت برخی از یشتها نیز زیاد است چنانکه میتوان آنها را بدوره پیش از عهد هخامنشی نسبت داد (۲)

اوستا در اصل اوپستائک است بمعنی بنیان جا افتاده و محکم و کنایه است از آیات محکمت و شریعت پا برجای و بصیغه صفت مشبیه است .

در تاریخ طبری و دیگر متقدمان از مورخان عرب اِستاق و اِستاق ضبط شده است و در زبان اوستا - است - وست - استا باختلاف دیده میشود کاف آخر

بقیه از پاورقی صفحه ۴۵

خود نیست شدند یا بهندوستان و یزد و کرمان گریختند خلاصه از مغول بیعد ادبیات مزدیسنا در ایران طوری نابود شد که میبایستی برای فرا گرفتن آداب و تحصیل علم بهندوستان رفته از برادران مهاجر خود کسب معلومات نمایند .

۱ - برای کسب اطلاع کافی در باب زمان زردشت و روایات قدیم و تحقیقات اخیر در این باب رجوع کنید به : مجله مهر سال اول مقاله ی زمان زردشت بقلم آقای پور داود

۲ . برای کسب اطلاعات جامع در باب اوستا رجوع کنید به : مقدمه ی ترجمه کاتاهای - مقدمه ی ترجمه ی یشتها ج ۱ ص ۱۴ - ۲۷ و مقدمه ی یشتها ج ۱ ص ۲۲ - ۳۲ آقای ابراهیم پور داود

اوپستاك از قبیل كاف داناك - تواناك است و در زبان دری حذف میشود و تلفظ صحیح این کلمه بایستی اوپستا باشد ولی باز در آن تخفیفی رخ داده اوستا خوانده اند و همه جا با لفظ زند ردیف آمده است . اما لفظ زند از نعتی azanti و بمعنی گزارش و ترجمه است و مراد از زند کتب پهلوی است که نخستین بار کتاب اوستا بدان زبان ترجمه شده است و پازند مخفف « پات زند » میباشد که با پیشاوند « پات » ترکیب یافته و بمعنی دوباره گزارش یا ترجمه و برگردانیدن زند است بزبان خالص دری (۱)

پازند عبارتست از نسکهای که زند را بخط اوستائی و بزبان فارسی دری ترجمه کرده باشند و از این رو متاخران خط اوستائی را خط پازند نامند (که همان خط دین پیوریه است)

محتویات اوستا

قسمتی از اوستا عبارت بوده است از قصائدی (سرود هائی) بشعر هجائی در ستایش اورمزد (۲) و سایرخدایان آریائی (امشاسپندان) (۳) و اشاراتی

۱ - پات - پاذا - پاد - پا - وا - فا - باز که همه يك لفظ و بسیر تطور بصورت های گوناگون در آمده اند پیشاوندیست که در آغاز اسامی آمده معنی واگردان آن اسم یا ضد آن واژه را نشان میدهد مانند :

سخون و پات سخون (پاسخ) زهر و باد زهر (بازهر) داشت و پات داشت (پاداشت)

۲ - اورمزد در اصل « اهورامزدا » یعنی خداوند بزرگ بوده است و بتدریج اوهرمزد و اورمزد و هرمزد و هرمز شده است و نام خدای بزرگ و روز اول هر ماه شمسی شد و همچنین نام چند تن از پادشاهان ساسانی است و بعد از اسلام نام ستاره مشتری بوده است

۳ - امشاسپندان سمت زیر دستی یا مظهریت نسبت به اورمزد و خدای بزرگ یگانه داشته اند بفتح اول و کسر دوم و سکون سین میباشد و جمع امشاسپیت و مرکب است از امش یا امر یعنی بی مرك و سپنت - سفند یعنی مقدس و روحانی که روپهم « روحانیان جاودانی » یعنی میدهد *

اردیبهشت و خرداد و امرداد و شهریور و بهمن و اسفند را آمشاسپندان خوانند

داشته در بیان بنیان خلقت و وجود کیومرث (۱) و گاو نخستین ایوداذ (۲) و کشته شدن گاو و کیومرث بدست اهرمن و پیدا شدن نطفه کیومرث در زیر خاک بشکل دو گیاه که نام آن دو (مهری و مهربانی - ملهی - ملهپانه - میشی میشانه باختلاف روایات) بوده است و نیز مطالبی داشته در پادشاهی هوشنگ (هوشنگ در اوستا هوشینگه است و خاور شناسان گویند بمعنی سازنده جامه های خوب است و بهربی او شهرت آمده است) و طهمورث و جمشید و ضحاک (۳) و فریدون و سلم و تور و ایرج و منوچهر و کیقباد و کاوس و سیاوخش و کیخسرو و افراسیاب و سهراب و گشتاسب و زرتشت و خانواده زرتشت و جمعی دیگر از وزراء و خاندانهای تورانی و ایرانی و نیز اوراد و دعاها و نمازها و احکام دینی و دستورالعمل های پراکنده در آداب و اصطلاحات مذهبی و امثال

۱ - کیومرث یا کیه مرتن *gaya maretan* مرکب است از لفظ « کیو » از ماده « کی - جی » که با « زی » از زیستن و جان و حیات یکی است و « مرت » از ماده مرکب با میر و مرک و مرده از یک ریشه است یعنی « زنده میرا » و عربان « حی ناطق میت » معنی کرده اند

۲ - ایودات و ایوداذ یعنی خلقت او این و آن گاو بود که پیش از دیگر جانوران خلق شد و بدست اهرمن کشته گردید و این گاو در کیش مهرپرستی که پیش از زردشتی بوده است نیز از مخلوقات قدیم است و لقب او در پهلوی « گوشورون » میباشد و در اوستا « کیوش اورون » است و نام روز چهاردهم از ماه شمسی بنام شمسی بنام گوشورون نامزد گردیده است

۳ - آژی دهاک از نامهای بسیار قدیم ایرانی است و لقب مار بزرگی بوده است دارای سه سر که مردم را میخورده و دیری بر ایرانیان مسلط بوده است و فریتون بزرگزاده ایرانی بدست یاری کاوه آهنگر او را گرفت در کوه دمباوند زندانی کرد و این اژدها در آخر الزمان از آنکوهها شده بازار و کشتن خلق جهان مبادرت خواهد کرد و گرشاسب پهلوان داستانی که بامر هورمزد خفته است ظهور کرده اژدها را خواهد کشت - اژدها و اژدهار و اژدرها و اژدر بفتح اول همه از (آژی دهاک) گرفته شده است طبری گوید ضحاک اژدهاک است

آنها و پیدا است که این کتاب از اثر فکر یکنفر نیست و یا قسمت هائی از اوستا بعدها نوشته شده است و چنین گویند که گمانه قدیم ترین قسمت اوستا است و سایر قسمت ها بآن کهنگی نیست (۱)

جمع آوری اوستا

اوستا کتاب مقدس زرتشتیان است. این کتاب در اوایل امر و پیش از حمله اسکندر کتابی عظیم بوده است پولینوس polinus مورخ مشهور رومی (قرن اول میلادی) مینویسد یکی از مورخان یونانی بنام هر میپوس hermippos برای شرح عقاید زردشت از کتاب او که در بیست مجلد و هر يك حاوی صد هزار بیت بوده استفاده کرده است (۲) اقوال دیگری هم که از ماخذ بسیار قدیم بهمارسیده این ادهارا ثابت میکنند: در نامه تنسر (۳) هیربد معروف عهد اردشیر بسابکان

۱ - گانه این لفظ در اوستا با این حروف « گ - ا ث - ا » ضبط شده است فرنگیان آنرا بخط خود گانه یا گاتها gatheha نویسند و لی گانه خوانند تلفظ درست « گانه » با هاء غیر ملفوظ که علامت فتحه ماقبل است میباشد « گاث » در زبان پهلوی « کاس » شد و در زبان دری « کاس » پهلوی « گاه » شد و گاه بمعنی ظرف مکان و ظرف زمان و تخت و مجازا بمعنی آهنگ موسیقی است و معنی اخیر از روی خواندن گانه بالحن مخصوص که از قبیل « ویدا خوانی » هندیان و قرآن خوانی مسلمین بوده است برخاسته و بساوند بعضی از الحان موسیقی : سه گاه و چهار گاه و راست پنجگاه و نیز گاههای اندر گاهان پارسیان که عبارت بوده است از نمازهای پنجگانه مندرج در گانه که ابوریحان نقل میکند : اهنوذ گاه - اشنوذ گاه - اسپتمذ گاه و دوخته گاه و هشتوبش گاه نیز موید این معنی است

۲ - مقدمه اوستا ترجمه دهارله منقول از کتاب حماسه سرانی در ایران

۲ . نامه ی تنسر بعد از اسلام بوسیله ی بن مقفع از پهلوی به عربی ترجمه شده و ابن اسفندیار مولف تاریخ طبرستان در قرن ششم این نامه را از عربی به فارسی ترجمه کرد و با افزودن اشعار عربی و احادیث و آیات که زینت کتاب او شده است آنرا در مقدمه ی تاریخ خود نقل نمود

به گشنسب شاه پادشاه بدشخوار گر (طبرستان) چنین آمده است :

..... اسکندر از کتاب دین ما دوازده هزار پوست گاو بسوخت. (۱)

مسیحودى مورخ مشهور قرن سوم و چهارم (متوفى بسال ۳۴۶ هجرى) مؤلف کتاب معروف مروج الذهب نیز بعظمت اوستا اشاره کرده و گفته است که این کتاب بر دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بوده است

باری گویند اوستای قدیم دارای ۸۱۵ فصل بوده است منقسم به ۲۱ نَسک (۲) یا کتاب و در عهد ساسانیان پس از گرد آوری اوستا از آن جمله ۳۴۸ فصل بدست آمد که آن جمله را نیز به ۲۱ نَسک تقسیم کردند و دانشمندان محقق ۲۱ نَسک ساسانی را به ۳۴۵۷۰۰ کلمه بر آورد کرده اند و از این جمله امروز ۸۳۰۰۰ کلمه در اوستای فعلی موجود است و باقی بتاراج حادثات رفته است

نخستین کسی که بعد از اسکندر از نو اوستا را گرد آورد و آئین دین مزدیسنا را نو کرد و بخشش اشکانی (بلاش) (۳) بود پس از ولخش اشکانی اردشیر پاپگان موسس دولت ساسانیان است بنای سیاست و پادشاهی ایران را بر مذهب نهاد و دین و دولت را با یکدیگر ترکیب کرد و آئین زرتشت را آئین رسمی کشور ایران قرار داد در عهد شاهپور اول پسر اردشیر قسمتی از اوستا بدست آمد و بالاخره در عصر شاهپور دوم موبدی بزرگ و سخنگوئی گرانمایه بنام آذر پادامهر اسپندان خرده اوستا را آورد و چنان بنظر میرسید که تمام اوستا را بدست آوردند و با مدعی شدند که اوستا بتمامی بچنگ آمده است. و دانشمندی دیگر موسوم به ارتای ویراف

۱ - کتاب نامه تنسر چاپ تهران

۲ . nask کلمه ای است اوستائی « نسکو » بمعنی جزوه و رساله بفتح اول

و بیهلوی بضم اول ضبط شده است

۳ - در میان اشکانیان پنج شهنشاه باین نام شناخته شده اند

نیز در عالم خواب سیری در بهشت و دوزخ کرد و احکامی دیگر آورد. (۱)
در قرن دوم هجری (نهم میلادی) عصر مامون (۱۹۸ - ۲۱۸) بود که
آنورفرن بغ فرخ ز اتان (۲) موبد کتاب دینکرت (۳) را که محتوی مهمترین
آداب دینی زردشتی و شامل بر تفسیر قسمتی از اوستا است در چند مجلد تالیف
کرد و او گوید :

اوستا دارای ۲۱ نساك است و اسامی آنها را ذكر میکنند و مجموع ۲۱
نساك را باصطلاح زبان پهلوی به سه قسمت منقسم مینماید بقرار زیر :
الف - گاسانیك ب - هاتاك مانساریك (۴) ج - داتيك
گاسانیك - یعنی بخش گائنه (درپاورقی ص ۹۴ گفته شد) که شامل سرودهای
دینی و منسوب است بخود زرتشت و محتویات آن ستایش اهورا مزده و مراتب ادعیه
و مناجات ها میباشد .

هاتاك مانساریك - مخلوطی است از مطالب اخلاقی و قوانین و احكام دینی .

۱ - در باب مذهب ایرانیان بیش از ظهور زرتشت و عوامل کیش زرتشتی میتوان
بمقاله ای آقای دکتر یارشاطر « نکاتی درباره مذهب هندو ایرانی » در مجله یغما
شماره بهمن ۱۳۳۰ رجوع شود

بعضی مورخان عرب آذرباد مهراسپندان را زرتشت ثانی نامیده اند و واقعه مس گذاخته
بر سینه زرتشت منسوب باوست اندر زنامه او مشهور است .

ارتایویراف است که برای تکمیل احکام اخلاقی مزدیسنا جامی چند شراب نوشید
و در کنف نگاهبانی شاه و رجال دربار در قصری محفوظ بخواب رفت و پس از چند روز
بر خاست و معراج خود را که سیر در چیفتوت پوهل و دوزخ و مینوان بود فرو گزارد
و دبیران نوشتند و نام آن کتاب اردای ویرافنامه است

۲ - atur farnbag

۳ - دینکرت - دین کرد عبارت است از (کارهای دینی)

۴ - hatak mansarik

داتيك - فقه و احكام و آداب و معاملات است

اما بعد از اين تاريخ (بعد از قرن دوم هجری) معلوم نيست چه وقت ديگر اوستا دست خورده و قسمتی از آن از میان رفته است باری آنچه امروز از اين کتاب در دست ما باقيست پنج جزو يا پنج بخش ميباشد بدین نام معروف :

۱ - یسنا که گانه جزء آنست و معنی آن ستایش است (۱)

۲ - ويسپرد که آنهم از ملحقات یسنا و در عبادات است و معنی آن « همه

ردان و پیشوایان » است (۲)

۳ - وندیداد که در اصل « وندیدوات » بوده است یعنی ادعیه و اوراد بر

ضد دیوان و اهریمنان (۳)

۴ - پشت که قسمت تاریخی اوستا از آن مستفاد میشود آنهم از ماده یسنا

و بمعنی عبادت و ستایش است

۵ - خرده اوستا یعنی اوستای مختصر يا مسائل مختصر و خرد اوستا و آن

عبارتست از عبادات روزانه و ماهیانه و سالیانه و اعیاد و جشن ها و طریقه زردشتی

گری و کشتی بستن و آداب زناشوئی و عروسی و سوگواری وغيره (۴)

۱ - یسنا بفتح یا و سکون سین تلفظ این کلمه در اوستا « یسینه » است یعنی عبادات و کلمه « جشن » که بفارسی بمعنی عید و روز شادمانی عمومی و ملی است از این ریشه است و اصل آن « یشن » بوده که يا بجیم و سین بشین تبدیل شده است و اصل این فعل « یز » است

۲ - ويسپرد بفتح پ و راء اصل اوستائی این کلمه « ويسپرثری » بواو مجزول است و ويسپه و وِسپ در پهلوی یعنی « همه » و « رثو » و « رذ » بمعنی پیشوای بزرگ دین است

۳ - وندیداد اصل آن لفظ « وی دیوداته » و پهلوی آن « جندیدوات » بمعنی قواعد و اصول ضد دیو و لفظ « یوذ یا جند » بضم اول همانست که در زبان دری « جدا » گوئیم و « جز » که از قیود استثناء است نیز از همین لفظ باقیمانده است

۴ - خرده اوستا در پهلوی « خورتک ایستاک » نامیده شده

آثار خط پهلوی اشکانی

از آثار پهلوی اشکانی یا پهلوی شمالی مقدار زیادی در دست نیست چند کتیبه از این دوره باقیمانده و سه اثر ذیل هم طبق تحقیقی که بعمل آمده مربوط باین دوره است :

۱- یادگار زریر : این کتاب با صورت فعلی خود متعلق باوایل قرن ششم میلادی (سال ۵۰۰ میلادی یا اندکی بعد از آن) و تقریباً دارای ۳۰۰ کلمه است (۱) ولی بنویست خاور شناس معروف فرانسوی ثابت کرده که نسخ موجود یادگار زریران صورت و دستخوردۀ ای از يك منظومۀ ای متعلق به پیش از قرن سوم میلادی (عهد اشکانیان) است موضوع این کتاب ظهور زردشت و پذیرفته شدن کیش او از جانب گشتاسب و ظهور دشمنی و خلاف میان گشتاسب و ارجاسب و جنگ بزرگی است که میان ایندو بر سر آئین زردشت در گرفته است در این جنگ زریر برادر گشتاسب کشته شد و پسر او بستور در شاهنامه فردوسی نستور آمده است، کین پدر بخواست و با کمک اسفندیار سپاه توران را بشکست و مراد از کلمۀ زریر در این کتاب بستور پسر اوست (۲)

۲- درخت آسوریک (۳) این کتاب نیز در اصل منظوم بوده و اشعار

۱- بشماره ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ سال اول مجله سخن «مقایسه یادگار زریر با گشتاسب نامه دقیقی بقلم دکتر صفا و همچنین به ص ۳۹ و ۴۰ و ۱۱۶ و ۱۲۶ حماسه سرایی در ایران از دکتر صفا رجوع شود ترجمۀ یادگار زریران در مجله تعلیم و تربیت بقلم بهار دیده شود

۲- در اصل «ادی و اتکار» که ایاتکار و بعداً یادگار شده است مرکب است از «یاد» حافظه و «کار» بمعنی جنگ و واقعه یعنی یادداشت کار و «زریران» با الف و نون نسبت منسوب به «زریر» برادر و سپهسالار گشتاسب که در جنگهای دینی بدست «ویدرفش» جادو کشته شد این کتاب کتابی است ادبی

۳- یعنی درخت سرزمین آسورستان که بین النهرین باشد و «بك» همان باء نسبت است

۱۲ هجائی داشته ولی اینک اوزان ابیات بهم خورده و بشرنبدیل شده است . موضوع کتاب عبارتست از مناظره درخت خرما و ز ، اینک چند سطر از آن کتاب :

دختی رست است ترا و شتر و اسوریک

بنش خومك است سرش هست قر

ورگش کنیا ماند برش ماند انگور

شیرین بار آورد

مرتومان وینای آن ام درختی بلند

ترجمه - درختی رسته است آنطرف شهرستان آسوریک - بنش خشك است

و سراوتر است - برگش به نی ماند و برش بانگور شیرین بار آورد ، مردمان

بینی من آن درخت بلند

۳ - شاهپورگان - در اوائل دوره ساسانی یعنی در سال ۲۵۱ میلادی

بیغمبری بنام مانی در سن ۴۵ سالگی ظهور کرد و مردمان را بکیش خودخواهد

(عصر شاپوراول)

چون موبدان زردشتی زیربار او نرفته و باو اعتراض کردند از ایران خارج

شد و درمرزهای شمال شرقی ایران و قسمتی از ترکستان دین خود را منتشر

ساخت .

از ماننی و پیروان او آثار زیادی باقی ماند که همه بزبان پهلوی شمالی بود

اما تا اواخر قرن نوزدهم میلادی آثار ماننی کشف نشده بود در این ایام در حدود

تورفان از بلاد ترکستان شرقی آناری بدست آمد که معلوم شد کتب و رساله

ها مربوط بماننی و پیروان اوست . از جملهی این کتب یکی شاپورگان است که

کتاب مذهبی ماننی شمرده میشود و آن نیز منظومست (ماننی را در زمان بهرام

پسر هرمز برخلاف اصول دینی که در ایران مرسوم بود کشتند)

اخیرا اسنادی متعلق بزبان پهلوی اشکانی در « اورامان » کردستان کشف

شده و آن عبارت از دو قباله زمین است که در ۱۲۰ سال پیش از مسیح آنها را

بخط پهلوی اشکانی روی پوست آهو نوشته اند

آثار خط پهلوی ساسانی

از آثار پهلوی جنوبی یا ساسانی آثار زیادی در دست است که قسمتی از

آن متعلق است بدوره ساسانی و قسمتی دیگر بدوره اسلامی از اینقرار :

۱ - دینکرت یا دینکرد یعنی کارهای دینی نام اصلی ابن کتاب زند آکاسیه

بوده در قرن دوم هجری عصر مامون عباسی (۱۹۸ - ۲۱۸) بود که آتورفرن

بخ لرخ زاتان (۱) از مؤبدان این کتاب را که مفصلترین کتب پهلوی و مخنوی

مهمترین آداب دینی زردشتی و شامل بر تفسیر قسمتی از اوستا است در نه مجلد

تالیف کرد و امروز غیر از دو مجلد اول آنها که در دست نیست بقیه طبع و نشر

شده است در جلد هشتم همین کتابست که ۲۱ نساک اوستای روزگار ساسانی در

۱۹۰۰ کلمه خلاصه شده است مجموع کلمات دینکرت تقریباً ۱۶۹۰۰۰ میباشد

مؤلف همین کتاب همان موبدیت که در حضور مامون با مردی مرتد بنام

ابالیش مناظره کرد و از مناظره او و ابالیش کتابی بنام گجستک ابالیش (۲) پدید آمد

۲ - بند هشن یا بن دهش بمعنای بنیاد نهادن آفرینش دومین کتاب مهم

و معروف پهلوی است و کتاب مفصلیست در علم دین. از این کتاب دو نسخه هندی

و ایرانی شهرت دارد محتویات آن عبارتست از مطالبی راجع بخلقت و قسمت دیگر

داستان ها و انسانه هائی و ضمناً پادشاهی پیشدادیان و جمشید و کیان تا عهد

گشتاسب و ظهور زرتشت و مسائل دیگر دینی و برخی امور تاریخی و جغرافیائی.

و در تاریخ سیستان مؤلف مجهول قسمتی از بند هشن که مربوط بتاریخ سیستان

بوده نقل شده است

۳ - اردایویر افنامه یکی از کتب مهم مذهبی مزدیسنا موسوم است

۱ - atur Farnbag

۲ - gujastak abalish ترجمه و تصحیح بارتلمی چاپ پاریس ۱۸۸۷ میلادی

بارتاویراف نامک (۱) حاوی ۸۸۰۰ کلمه تالیف شده ظاهر را در اواسط قرن نهم میلادی توسط ارتای ویراف از موبدان معروف عصر اردشیر و شاپور اول است (موبد مذکور برای تکمیل احکام اخلاقی مزدیسنا جامی چند شراب نوشید و در کنف نگاهبانی شاه و رجال دربار در قصری محفوظ بخواب رفت و پس از چند روز برخاست و معراج خود را که سیر در در چینوت پوهل (۲) و دوزخ و مینوان بود فروگزارد و دبیران نوشتند) در این کتاب هرج و مرج مادی و مذهبی که بر اثر حمله اسکندر ملعون از جانب اهریمن بر پیکر ایران حادث شده است شرح میدهد.

این کتاب را زرتشت بهرام پژدو از شعرای قرن هفتم هجری بشهر فارسی ترجمه کرد (۳) و نخستین بیت آن چنین است:

سر دفتر بنام پاک یزدان نگهدار زمین و چرخ گردان

۴ - کارنامه اردشیر بابکان - کارنامک ای ارتخشیرای بابکان این کتاب که مجموع کلماتش تقریباً ۵۶۰۰ است سرگذشتی است داستانی از اردشیر بابکان که در پایان آن مختصری در باب شاپور پسر اردشیر و هرمزد پسر شاپور سخن رفته تاریخ تالیف کارنامه حدود سال ۶۰۰ میلادی است از این کتاب در تواریخ اسلامی نیز نامی آمده است در الفهرست و سپس در مجمل التواریخ (۴) نام کتابی بعنوان عهد اردشیر یاد شده (۵)

۱ - arta viraf namak ۲ - چینوت پوهل یا پل صراط زرتشتیان chinvat

۳ - نخستین ترجمه ارداویرافنامه در اروپا بدست پوپ بسال ۱۸۱۶ صورت گرفت و در سال ۱۸۸۷ نیز بارتلمی آن را بهرآنسه ترجمه کرد به فردوسی نامه مهر ص ۴۹۷-۵۰۰ و مقاله وست در فقه اللغة ایرانی ج ۲ ص ۱۰۸ رجوع کنید

۴ - چاپ کتابخانه خاور بتصحیح ملک الشعرا بهار ص ۶۱

۵ - سال نهم ارمغان از شماره ۲ بیعد ترجمه به نشر - و قسمتی از این کارنامک بنام خطابه دادوند «میان رو، و مبتدل» در مجله ارمغان سال چهارم شماره ۱ بیعد بشعر ترجمه شده

۵ - اندرژ خسرو گواتان (اندرز خسرو پسر قباد) رساله ایست در اندرز انوشیروان بدرباریان و نزدیکان خود در مرض موت . مطالب این رساله با اندرز انوشیروان در شاهنامه فردوسی قرابتی دارد این رساله اندرز مختصر و بر روی هم دارای چهار قسمت نامتساوی و مجموع کلمات آن ۳۸۰ میباشد

۶ - پند نامه بزرگمهر بختگان - پندنامک ای و چور گمترای بختگان (۱) یکی از آثار مهم زبان پهلوی است که قرابت میان آن و پند نامه بزرگمهر در شاهنامه مشهور است .

این رساله با نام (وزرک میترا ی بختگان) آغاز میشود و عبارتست از چند سؤال انوشیروان و پاسخهای بزرگمهر بدو در حدود ۱۷۶۰ کلمه است
۷ - داتستان دینیک (۲) یا عقاید دینی منوچهر پسر یودان یم (۳) که در قرن نهم میلادی توسط موبد یودان یم در مباحث دینی و قضائی و اصول محاکمات نگاشته شده در حدود ۲۸۶۰۰ کلمه است

۸ - اندرچ اتورپات مارسپندان - همه این اندرزنامه شامل ۳۰۰۰ کلمه بوده که ۲۰۰ کلمه از او باقی است و مرحوم استاد ملک الشعرا بهار در سال دوم مجله مهر آنرا ببحر تقارب شعر در آورده اند .

۹ - شترستانهای ایران - مهمترین کتاب جغرافیائی پهلوای رساله ایست بنام شهرستانهای ایران . این رساله حاوی ۸۸۰ کلمه و راجعست ببنای عده ای از بلاد ایران . آخرین شهری که در این کتاب از آن یاد شده بغداد است که بامر ابوجعفر دوانیک (ابوجعفر منصور دوانیقی) ساخته شده فقره ۶۷ ، نسخه فعلی این رساله متعلق بقرون متاخر اسلامی است اما محققا تاریخ بنای بغداد قسمتی الحاقی است نه اصلی زیرا با توجه ببعضی از قرائن چنین برمیآید که رساله مذکور پیش از

۱ - votchurgmitri b uxtkan

۴ - datistan I dinik ۳ - yudan yim

اسلام مدون گشته است (۱)

۱۰ - مادیتگان چترنك - یا چترنك نامك (شطرنج نامه) رساله كوچكى است در باب پیدا شدن شطرنج و اختراع نرد بوسیله بزرگمهر (همینطور که در شاهنامه نیز آثاری از داستان آن باقیمانده است)

۱۱ - خسرو کواتان و ریتك - (خسرو پسر کوات «قباد»، که لقب او انوشیروان بود و «ریتك»، جوان نابالغ یا در شرف بلوغ) موضوع این کتاب مناظره بین خسرو انوشیروان و جوانی از نجیبای خراسان است. انوشیروان سؤالاتی راجع بگیاهان، طیور، وحوش، شکار، تیراندازی، ورزش و غیره از جوان میکند. جوان در نهایت ادب باو پاسخ میدهد این کتاب برای نشان دادن تعلیم و تربیت در ایران باستان و پی بردن باندازه فهم و دانش جوانان آن عصر بسیار سودمند است.

همینطور که در پیش گفتیم آثار زبان پهلوی جنوبی بیش از آنست که در این مختصر آورده شود تنها از ذکر این مطلب ناگزیریم که یاد آور شویم بعضی از این آثار مانند آئین نامك (۲) و شاهنامه (۳) و كتاب الصور (۴) معلوم نیست بچه سبب از میان رفته است و بعضی چون هزار داستان، خوتای نامك (۵) و كلیلك و دمنك و غیره ترجمه اش باقی و اصل فانی شده است.

شعر

سخن بر دو نوع است: نثر و نظم

۱ - نثر بمعنی پراکنده، نوعی از سخن است که انسان مقاصد عادی و

معمولی خود را بیان میکند و خود دارای اقسامی است

۱ - ص ۴۸ حماسه سرایی در ایران

۲ و ۳ و ۴ - ص ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ حماسه سرایی در ایران

۵ - ص ۵۵ و ۶۹ حماسه سرایی در ایران

۲ - نظم بمعنی مرتب ، کلامی است که دارای وزن و قافیه باشد و این نیز دارای اقسامی است (۱)

اگر سخن مربوط با احساسات و هیجانات درونی گوینده و نویسنده بوده و از حدود مسائل عادی خارج باشد و در شنونده یا خواننده تاثیر خاص کند آنرا شعر مینامند (۲) خواه موزون و مقفی بوده و یا نبوده باشد

شعر که از طبیعی ترین آثار بشریست در قدمهای اولیه از وزن و قافیه آزاد بود بر اثر مرور زمان بتدریج قواعد و قوانینی برای شعر وضع گردید بطور کلی اشعاریکه در دنیا وجود دارد از سه قسم خارج نیست :

شهر آهنگی - یعنی شعریکه بنای وزن آن بر آهنگهای مخصوص کلمات باشد تقریباً شبیه به نثر مسجع است کتب آسمانی عموماً بصورت اشعار آهنگی هستند و بهمین جهت با آهنگ خوانده میشوند (غالب اشعار انگلیسی نیز از این قرار است)

شهر هجائی - یا شعر سیلابی که بنای آن بر سیلاب و هجا (۳) باشد عبارتست از جمله هائی که فقط هجا های آن بایکدیگر تطبیق میکند و توجهی بآهنگ کلمات نمیشود اشعار ایران قبل از اسلام باین طریق ساخته شده و امروز اغلب کشورهای اروپائی نیز این نوع شعر دارند .

شهر عروضی - عبارتست از جمله هائی که در آن ها رعایت هجا های بلند و کوتاه میشود و کلمات نیز با هم موزون میباشد مابین شعر دجائی و عروضی

۱ و ۲ و ۳ - به صفحات ۱۰ و ۱۵ و ۳۱۱ و ۳۳۸ علم بدیع در زبان فارسی تالیف نگارنده رجوع شود .

۴ - هجا یا سیلاب عبارتست از يك متحرك و يك ساكن مانند در - دو - ما - وی و غیره و هجای مرکب از يك متحرك و دو ساكن را مانند دست - گفت - شمع - هجای بلند مینامند .

و نیز در کتاب نوروز نامه منسوب به مر خیام یکی از این سرود ها تحت عنوان آفرین « موبد موبدان » با بعضی از تحریفات آمده است (۱)
 ۴ - چکامک (۲) که در زبان دری چکامه و چامه (۳) نیز بآن میگویند نیز بآن میگویند بمعنی غزل است و نوعی دیگر از اشعار ایران پیش از اسلام بوده است .

چکامک عبارت بود از اشعار ۱۲ هجائی مربوط بداستانهای عشقی و حکایات

بقیه "پاورقی از صفحه ۶۱

کیخسرو نتوانست در تاریکی برود و بمعبد گرشاسب که در کوکوی واقع بود ملتجی و متوسل گردید و لباس بشمینه و پلاس پوشید و دعا کرد ایزد تعالی روشنائی بظهور رساند که ظلمت را از بین برد و کیخسرو را موفق کرد و افراسیاب از آنجا گریخت و قلعه ویران گردید و لشگریانش سوختند سپس کیخسرو نصف آنرا شارستان سیستان قرار داد و آنگاه کرکویه را بساخت و گویند آتش این آتشگاه همان روشنائی است و بر آن عقیده دارند که هوش گرشاسب است.

اما ترجمه سرود : افروخته بادا روشنائی - عالم گیر باد هوش گرشاسب -
 همی براست از جوش - نوش کن می نوش - دوست بدار در آغوش - بآفرین نه گوش
 همیشه نیکی کن و نیکوکار باش - که دیروز و دیشب گذشت - شاها خدا یگانا
 با آفرین شاهی (نقل از رساله شعر فارسی ص ۲۶)

۱ - سرود بضم اول بر وزن درود بمعنی سخن باشد و بمعنی خوانندگی و گویندگی
 مرغان و آدمیان هم هست و بمعنی رقص و سماع نیز گفته اند (برهان)
 سرود پهلوی در ناله ی چنک فکنده سوز آتش دردل سنک (نظامی)
 ۲ - و پهلوی cikamak > خسرو گوانان بند ۱۳ چکامه - چکامه - چفاهه -
 قصیده را گویند (برهان)

چو کرد آگه خراج ز کار نامه من بشهریار رساند سبک چکامه من

(ابوالمثل بخاری لغت فرس ۴۹۵)

۳ - چامه بمعنی شعر باشد عموماً و غزل را گویند خصوصاً (برهان) چامه . شعر
 بود (لغت فرس ۴۴۵)

پهلوانان و عشق‌بازی های آنها و در واقع از نوع اشعار قصص عشقی بوده است استعمال لفظ چامه که بعضی گویند مخفف چکامه است در مورد عشق‌بازی پادشاهان یا شرح پهلوانی پهلوانان مکرر آمده است و در شاهنامه مخصوصاً در داستان عشق‌بازی بهرام گور با آرزو دختر یکی از دهقانان میگوید:

همه چامه رزم خسرو زدند همی هر زمان چامه نو زدند
نمونه چکامه های زمان ساسانی دوبیتی هائی است که بعدها به بحر هزج مسدس بر وزن (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن ساخته شده است و هنوز هم در میان ترانه های محلی دو بیتی ها باین بحر زیاد دیده میشود و دوبیتی های منسوب به بابا طاهر از این قبیل است اتفاقاً بعد از اسلام هم داستان های عشقی غالب باین بحر و وزن هزج مسدس ساخته شده مانند خسرو شیرین نظامی و ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی از این قبیل اشعار متعلق بدوره قبل از اسلام آثاری بدست آمده و از همه مهمتر کتاب پهلوی درخت آسوربك است که سابقاً از آن نام بردیم و این کتاب همه منظوم است بنظم هجائی.

۴ - ترانه - که در زبان دری بآن ترانه (۱) میگویند نوع سوم از اشعار ایران پیش از اسلام است. ترانه تقریباً شبیه بود به تصنیفهای عامیانه امروزی و امتیازی که ترانه از سایر اقسام شعر داشته یکی آن بوده که از سه مصراع تشکیل میشده دیگر آنکه قافیه داشته است

۱ - ترانه بر وزن بهانه جوان خوش صورت و شاهد تروتازه و صاحب جمال را گویند و با اصطلاح اهل نغمه تصنیفی است که آن سه گوشه داشته باشد هر که ام بطرزی یکی بیتی و دیگری مدح و یکی دیگر تلاء و تلالا (برهان)

ترانه بدو معنی جوان خوش روی و دوبیتی و تصنیف:

هر نسفته دردی دردی می سفت هر ترانه ترانه ای میگفت
(فرخی سیستانی حاشیه برهان)

قدیمترین نمونه ترانه ، ترانه ایست که یزید بن مهرغ شاعر عرب در بصره گفته است و تفصیل آن در کتاب آغانی ابوالفرج اصفهانی و کتاب تاریخ سیستان مسطور است .

در تاریخ طبری ترانه دیگری هم بزبان فارسی از قول مردم شهر بلخ نقل میکند و مینویسد وقتی اسد بن مسلم سردار عرب در شهر ختلان شکست خورد و با آن حال وارد شهر بلخ شد مردم این ترانه را درهجو او ساختند :

از ختلان آملدیه برو تباه آملدیه آوار باز آملدیه
اینهم نمونه ای از ترانه قدیم است و هنوز این نوع ترانه های سه بیتی در ایلات ایران معمولست (۱)

موسیقی در ایران پیش از اسلام

شعر های هجائی پیش از اسلام با موسیقی خوانده میشد . از دوره هخامنشی بعد راجع بموسیقی ایران اطلاعات صریح تاریخی داریم . مورخین یونان هنگام وصف جشن مهرگان مینویسند که شامنشاه هخامنشی در این جشن خود میرقصید و بایکوبی میکرد همچنین اشاراتی از این مورخین راجع بموسیقی دانان و نوازندگان در بار هخامنشی در دست است در آتشکده ها و مراکز مذهبی نیز موسیقی مذهبی موجود بوده و اجزاء اوستا مخصوصا یسنا در اعیاد مذهبی و ایام متبر که بوسیله موبدان بسرود خوانده میشد و هنوز هم این عادت معمول است بهمین علت در ادبیات فارسی بمرغان خوش الحان زندباف و زندواف میگویند فرخی گوید :

هر گلی را بشاخ گلبن بر زندوافی است با هزار شغب
و علاوه بر این سرود های دیگری که در آتشکده ها خوانده میشد و در کتب تاریخی اسلامی ذکر شده است مانند سرود گرگوی که سابقا ذکر کردیم

۱- رجوع کنید برساله شعر در ایران ملك الشعراء بهار صفحه ۶۰ تصنیف یا ترانه و

همچنین بمقاله مرحوم اقبال در مجله شرق تحت عنوان عمارة مروزی

از دوره اشکانی راجع بوضع موسیقی اطلاع صحیحی نداریم اما اطلاعات راجع بموسیقی دوره ساسانی بسیار کامل است آنچه محقق است اینکه یکی از هنرهائی که در زمان ساسانیان پیشرفت بسیار داشته موسیقی بوده است و از دلائل ومدارك زیر بخوبی آشكار است كه این رشته در آن روزگار تسایحه اندازه پیشرفت کرده بود .

در كتاب تاريخنامه اردشیر پاپكان آورده اند كه چون اردشیر اردوان اشكانی را در ستورگاه ببند افكند روزی اردشیر بنشست و طبل زد و سرود خوانی كرد .

عبداللہ بن مقفع در ترجمه تازی كليله و دمنه آورده است كه : چون مرزويه طيب از همدوستان بازگشت و این نامه را با خود آورد خسرو انوشیروان چنان شاد شد كه فرمود جشنی برپا كردند و خطیبان و شاعران و خنیاگران را گفت تا هر يك چیزی بخواند و بسراید و بنوازد .

نویسندگانى كه از بارگاه ساسانیان سخن رانده اند گویند كه چون جشنی برپا میشد پادشاه ایران در بارگاه خویش بسور و نوش خواری مى نشست و برده ای در میان بارگاه گسترده بودند كه پاسبانی آن يك تن از نجیب زادگان از خاندان سواران سپرده بود و وی را خرم باش ، مینامیدند در آن بارگاه خوانندگان و نوازندگان جای مخصوصی داشتند و هنگامی كه شاه را سرود و رامش آرزو بود خرم باش خنیاگران را میفرمود تا فلان را بزنند و فلان برده را بنوازند .

در میان نقشه های برجسته ای كه از زمان ساسانیان مانده در يك نقش كه از شكارگاه پادشاهست زنان چنك زن دیده میشوند كه هنگام شكار كردن پادشاه چنك میزدند .

در میان سینی های سیمینى كه از زمان ساسانیان در روسیه یافته اند و

در موزه ارمیتاژ ermitage درلنین گراد هست در يك سینی پیکر پادشاه ساسانی دیده میشود که بر تختی نشسته و در برابر وی نی زن و چنگ زنی خنیاگری می کنند . سینی دیگری هم هست که زنی بازدهائی نشسته و نی میزند

مستودی در مروج الذهب مینویسد که اردشیر بابکان مردم ایران را پنج گروه بخش کرد و گروه پنجم خوانندگان و نوازندگان بودند و پس از آن بهرام پنجم (بهرام گور) این گروه را پیشی داد و بار دیگر خسرو انوشیروان ایشانرا بهمان بایگامی که در زمان اردشیر داشتند برگردانید

طبری گوید که خسرو دوم پرویز هنگامی که بندی بر روی دجله میساخت جشنی گرفت و در این جشن مرزبانان و رامشگران را گردآورد

از این سخنان پیداست که در زمان ساسانیان موسیقی تا چه اندازه پیشرفت داشته و خنیاگران و رامشگران از نزدیکان پادشاه و از مردم ارجمند آن روزگاران بوده اند چنانکه ابن خلدون نیز در مقدمه ی تاریخ خود مینویسد که رامشگران در دربار ایران گرامی بودند و در جشن های پادشاه جای ارجمندی بایشان داده میشد - برخی از پادشاهان ساسانی موسیقی دانان دربار خود را بهمراتب سه گانه تقسیم میکردند و بهر يك فراخور مقام و مرتبه وی مشاخره و شهریه و ماهیانه ، میدادند و کسی از این طبقات سه گانه حق ارتقاء از طبقه خویش به طبقه دیگر را جز با نظر شاهنشاه نداشتند

آلات موسیقی در دوره ساسانیان بسیار بوده و مجموع آلات موسیقی را بدو دسته تقسیم میکردند یکی آلات موسیقی رزمی و دیگری بزمی

آلات موسیقی رزمی از قبیل : نای روئین ، کرنای (کارنای) ، آئینه پیل ، کوس . سنک (سنج) و آلات موسیقی بزمی عبارت بود از : چنگ (چنگ سغدی یا هفت سیم) سورنای ، عود ، دف (دایره) چغانه ، دف دورویه ،

بربط ، رباب (که آن بچند قسم بوده) رود (نیز چند قسم داشته که از همه مهمتر شهرود بوده است)

مسهودی نام سازهایی را که در ایران باستان بکار رفته است می‌شمارد و چنگ ، نی و بربط و سورنای و عود را از ایرانیان میدانند

پرده های موسیقی ایرانیان - از پرده های موسیقی ایران از زمان ساسانیان نامهایی چند در کتاب های ما مانده که برخی از آنها را نوشته اند از آن سی پرده است که گویند باربد در دربار خسرو دوم بنیاد نهاده است و هر يك از آنها را در يك روز از ماه مینواخته است و نامهای آن پرده هادر برهان قاطع در کلمه‌ی « سی لحن » دیده میشود و نظامی سی لحن از صد لحن باربد را در منظومه خسرو شیرین آورده است

ز صد لحنی که او را بود ده ساز گزیده کرد سی لحن خوش آواز و منوچهری قسمت زیادی از آنها را در قصائد و مسطعات خود آورده اینک بعضی از اسامی این الحان : خسروانی - آئین جمشید - گنج شایگان - گنج باد آورد - تخت طاقدیسی - آرایش خورشید - آزاد وار - ارجه - انگبین - اورنگی - باد نوروز - باغ شهریار - باغ شیرین - بوسلیک - بهمنجنه - پرده خرم پرده زنبور - چفانه - چکوک - راح و روح - راست - رامش خوار - ساز نوروز سبز بهار - سبز در سبز - سوك سیاوشان - سپهبدان - سپاهان ... که تا صد و سی هم شمرده اند .

موسیقیدانان بزرگ آن عهد - بنا بر آنچه برخی از نویسندگان ایران گفته اند در زمان بهرام گور دسته ای از خنیاگران از هندوستان به ایران آمدند که ایشان را در کتاب های ایران « یونانیان » نامیده اند و موسیقی هندی در ایران راه یافت - چنان مینماید که بیش از آن ایرانیان موسیقی یونانی را گرفته باشند و از این پس موسیقی یونانی و هندی را در آمیخته و موسیقی ایرانی را از آن

ساخته باشند .

بالا ترین دوره پیشرفت موسیقی در ایران در روزگار پادشاهی خسرو دوم پرویز بوده است و نام چند تن موسیقی دان نامی را در دربار وی که میزیسته اند میتوان در کتاب ها یافت .

۱ - باربد - برخی از نویسندگان نام ویرا فیلبد (۱) نوشته اند این رامشگر نامی در دربار خسرو پرویز چنان گرامی بوده که از بزرگان دربار بشمار میرفت و می نویسند که خسرو را اسبی بود بنام شبدیز که بدان دل بستگی بسیار داشت و سوگند یاد کرده بود هر کس خبر مرك شبدیز را بوی بدهد بقتل خواهد رسید همیز، که شبدیز تلف شد میر آخور شاه بیاربد متوسل شد که ضمن تصنیفی از عرض شاه بگذرانند . باربد چنین کرد و پرویز چون خوب گوش فراداد بفراست دریافت و فریاد برآورد : وای بر تو شبدیز مرد؛ باربد پاسخ داد :

شاه چنین فرموده است و بدین طریق سوگند شاه بی اثر شد و میر آخور از خطر مرگ رهائی یافت .

برخی از نویسندگان گویند که وی یونانی بوده و « باربد » درجه منصب او در دربار بوده است بمعنی پاسبان بارگاه و حاجب دربار

۲ - نکبسا - که او را نیز گروهی یونانی دانسته اند

۳ - بامشاد - که درباره ای از کتابها نام او آمده

۴ - رامتین - یا رامی که نوعی از چنگ را او ساخته و بنام وی رواج

۱ - گویا فیلبد از فله ساخته شده باشد که آنهم از ماده پهلوی آمده و پهلوی همان کلمه پارت نام نژاد اشکانیان شاید نام وی پهلپه پت بوده باشد شریف مجلدی کرگانی گوید :

که ماند از آل ساسان و آل سامان

نصوای باربد مانده است و دستان

از آن چندان نعیم این جهانی

ثناء رود کی مانده است و مدحت

یافته است

۵ - سرکش - که اورا نیز یونانی دانسته اند و می پندارند که نام وی در آغاز سرگیوس sergius بوده و در فارسی سرکش شده

۶ - سرکب - که اورا نیز همان سرکش دانسته اند و گویند سرگیوس را بعضی به « سرکب » دگرگونه کرده اند ولی لُرخِی سیستانی شاعر بزرگ قرن پنجم که خود در موسیقی دست داشته و میبایست از موسیقی دانان ساسانیان آگاه باشد سرکش و سرکب را دوتن دانسته و گفته است :

شاعرانت چو رود کی وشهید مطربانت چو سرکش و سرکب
از میان این سازندگان و نوازندگان مشهورتر از همه همان بار بید است که اورا بزرگترین استاد موسیقی در آن زمان دانسته اند و برخی گفته اند که سیصد و شصت برده موسیقی ساخته که بنیاد موسیقی ایران همان است در میان این آهنگها برده ای که « دستکاه شاهی » یا « خسروانی » نام داشته از برده های دیگر بیشتر بکار میرفته است

نفوذ موسیقی ایرانی در عرب و اسلام

موسیقی عهد ساسانی مانند بسیاری دیگر از عادات و آداب و رسوم و عقاید ملی در دوره ایران اسلامی باقیماند اما در طول مدت تاریخ تغییراتی که در آن راه یافت تدریجی و به مرور زمان بود .

موسیقی ایران به تفصیلی که در کتب تاریخ نوشته اند در قرن اول اسلامی مابین اعراب و مسلمین نفوذ یافت و در نتیجه موسیقی ملی ما در دوره بنی امیه و بنی عباس بر اثر وجود موسیقی دانان بزرگ ایرانی از جمله : ابراهیم موصلی و پسرش اسحق و نشیط فارسی در دربار خلفا انتشار یافت (۱) و به همین جهت میبینیم موسیقی در

۱ - جرجی زیدان در جلد دوم کتاب تاریخ آداب اللغة العربیه در عصر عباسی

تمام ممالك اسلامي امروز رنگ ايراني دارد و تنها تغييرات كوچكي در ميان ملل مختلف اسلامي راه يافته است.

۵ اوضاع اجتماعي در دوره ساسانيان و علل

شكست ايرانيان

ايرانيان در عهد سلسله ساساني از نعمت امنيت داخلي برخوردار و از افتخار فتوحات خارجي بهره مند بودند از اينجهت در پناه امنيت، علوم و صنايع خود را ترقى دادند و بسبب فتح و غلبه بر دشمنان بزرگ بيگانه حس شجاعت و مناعت و ساير اخلاق حسنه كه نتيجه نيرومندی و توانائي است در وجود آنان قوت گرفت. كارها برفوق تعاليم اخلاقي ديست زردشت كه اساسش بر نيكي و طرفداري از خوبي و راستي بود انجام مييافت

علوم و فنون دنياي آنوقت هر چه بود در ايران رواج داشت زيرا كه اكثر ملل آسياي غربي رعيت ايران بودند و آنان هم كه خارج از مرز ايران جاي داشتند با ايرانيان آمزش ميكردند و چون اكثر پادشاهان ساساني دانش دوست و علم پرور بودند بهر وسيله كه ميشد كتب خارجيان را بكشور خود مبي آوردند چنانكه در زمان انوشيروان بر زويه پزشك معروف بهندوستان مامور شد كه كليله و دمنه و كتابهاي ديگر را بايران آورد در اوایل عهد ساساني نيز اكثر

بقیه از با ورقی صفحه ۶۹

..... فلما ظهر الاسلام واختلطوا بالروم والفرس اقتبسوا الموسيقى عن تلك الامم واول من فعل ذلك عبد مكي اسمه سعيد بن مسجع كان حسن الصوت مفرماً بالموسيقى وكان في مكة عند حصار الامويين لها على عهد عبدالله بن الزبير في الثلث الاخير من القرن الاول الهجرة واستخدم ابن الزبير رجالا من الفرس في ترميم الكعبة فسمع ابن مسجع بعضهم يغني بالفارسية فطرب والتقط النغم منه ثم رحل الشام وفارس واخذ الالهام الرومية والفارسية الخ

کتاب های علمی یونانی و هندی و سریانی بزبان پهلوی ترجمه شد. پادشاهان ساسانی علم پزشکی را بسیار ترویج میکردند و مدرسه بزرگی در گندیشاپور خوزستان تاسیس کرده بودند وقتی که یوستی نیانوس امپراطور روم فیلسوفان را آزاد کرد بایران پناه آوردند و بعضی از ایشان را در مدرسه گندیشاپور بتدریس واداشتند این مدرسه رونقی بسزا داشت و تا زمان اسلام هم سرچشمه علم و حکمت بود علم ستاره شناسی نیز احترام تام داشت

انحطاط سریع ساسانیان بعد از سلطنت با شکوه و طولانی انوشیروان (۵۲۱ تا ۵۷۹) آغاز میگردد علل اصلی که موجب انحطاط و بالاخره سقوط و انقراض این سلسله گردید بدینقرار است :

اول - ضعف وضع سیاسی که بعد از انوشیروان روی داد (۱)

۱- هر مزد چهارم پسر انوشیروان در سال ۵۷۹ بتخت نشست ولی بهرام چوبینه بر اثر طعنه و ریشخندی که لعنت بر آن روا داشته بودند علم مخالفت بر افراشت بالاخره هرمز بوسیله بندوی و بسطام که برادرز نش بودند بزندان افتاده و او را کور کردند پسرش خسرو دوم ملقب پرویز در سال ۵۹۰ بسلطنت رسید ولی بهرام چوبین سراز اطاعت باز زد و خسرو پرویز بقیصر روم موریسوس نام پناه برد و با کمک رومیان بر بهرام غالب آمد بعد از خسرو پرویز پسرش شیرویه ملقب بقباد دوم بیش از دو سال سلطنت نکرد و همه برادران خود را کشت و خود نیز بمرض طاعون در گذشت بعد از شیرویه پسرش اردشیر سوم را بتخت نشاندند ولی سردار معروف خسرو پرویز بنام شهر براز بهمدستی قیصر روم بایتخت ایران را گرفته تاج بر سر نهاد دو ماه از سلطنت او نگذشت که بزرگان ایران بر او شوریدند و چون مرد لایقی از دودمان ساسانی نیافتند تاج شاهی را بر سر پور نذخت دختر خسرو پرویز نهادند پس از یکسال و چهار ماه پوراندخت وفات یافت و تخت و تاج بخواهرش آذر میدخت رسید چند ماه بعد یکی از سرداران موسوم برستم اشگر بتیسفون راند و آذر میدخت را کور کرد پس از آن اوضاع سلطنت ایران آشفته تر گشت چنانچه در ظرف ۴ سال ده تن پادشاهی رسیده و هلاک شدند هاقبت یزدگرد سوم پسر شهریار نواده خسرو

دوم - اختلاف عقاید و مذاهب گوناگون (۱)

سوم - عدم رضایت مردم و اختلاف طبقاتی

در دوره ساسانی عامه مردم مملکت را بچهار گروه تقسیم میکردند :
روحانیان - سپاهیان - کارگران کشور - بزرگران و پیشه وران (۲) از نظر

(بقیه باورقی از ص ۷۱) پرویز را که در فارس پنهان میزیست یافتند اولی او نیز فرصت پیدا نکرد که رشته کارها را پیوندی بدهد و با شکست آن ۶۵۱-۶۵۲ دولت با شوکت ساسانی منقرض گردید .

۱ - در سراسر دوره ساسانی اتفاق کلمه در میان ایرانیان نبوده است بدین معنی که نه تنها در گوشه و کنار ادیان مختلف و حتی ادیبانی که از بیرون آمده بود در ایران رواج داشت بلکه در دین زردشت نیز شعوب و فروع مختلف پیدا شده بود مثلاً با دلائل بسیار معتبر ثابت کرده اند که دین زردشت که در دوره ساسانی در سرزمین سفد رواج داشته با آنچه در ایران آنروز معمول بوده اختلاف داشته است دیگر از طرق دین زردشت که باطریقه رسمی در باری تفاوت داشته : طریقه زروانی ، طریقه کیومرثیان و غیره .

ادیان دیگری که از بیرون آمده بودائی ، یهودی ، مسیحی میبودند غیر از مانویان و مزدکیان که بعداً شرح میدهم .

از اینجا پیداست که در کمتر کشوری در جهان مانند شاهنشاهی ساسانی اختلاف دین و عقیده در میان فرمانبران آن کشور رواج داشته است پیداست چنین جامعه ای که این همه عناصر مختلف در آن گرد آمده باشند دائماً دشتخوش اختلاج و خلجاست در این دوره چیزی که بیش از همه چیز دشتخوش تصرفات و ناسخ و منسوخ مؤبدان بوده « حقوق شخصی است » و بخصوص احکام نکاح و ارث باندازه ای پیچیده و مبهم بوده است که مؤبدان هر چه میخواستند می کردند .

چیزی که بیش از همه این نفاقها و دوگانگی ها را روز بروز سخت ترمی کرد امتیازات طبقاتی و برتریهای خاندانها و اشراف و روحانیان و معرومیت های مردم زیر دست و اکثریت مولد ثروت بود .

۲ - فردوسی نیز این تقسیم را نموده مراد از کاتوزیان « آموزیان » همان روحانیان و از نیساریان « تیشاریان » - تیشتریان - ارتیشتران « همان سپاهیان و از نسودی

شغل که بگذریم باعتبار نجات واصلت گروهی را که جزو اشراف بشمار میرفتند به پنج طبقه قسمت میکردند: شهرداران - ویس پوهران - وزرگان - آزادان دهگنان (۱) تنها این پنج طبقه اخیر طبقات ممتازه کشور حق مالکیت داشته‌اند و دیگران ازین حق محروم بوده‌اند

امتیاز طبقاتی و محروم بودن عده کثیری از مردم ایران از حق مالکیت ناچار اوضاع خاصی پیش آورده بود و بهمین جهت جامعه ایران در دوره ساسانی هرگز متحد و متفق الکلمه نبوده و توده‌های عظیم از مردم همیشه ناراضی و نگران و محروم میزبسته‌اند. این است که دو انقلاب که پایه هر دو بر این اوضاع گذاشته

بقیه از باورقی صفحه ۷۲

مراد برزگران و کارگردانان کشور و از اهنو حشی یا اهتوخشی «هوتوخش هوتوخشان» مراد پیشه‌ورانت :

ز هر پیشه ور انجمن کرد کرد	بدین اندرون نیز پنجاه خورد
گروهی که «کاتوزیان» خوانیش	برسم پـرستندگان دانیش
صفی بر دگر دست بنشانند	همی نام «نیساریان» خوانند
کجا شیر مردان جنگ آورند	فروزنده لشکر و کشورند
«نودی» سدیگر گره‌راشناس	کجا نیست بر کس از ایشان سپاس
بکارند و ورزند و خود بدروند	بگاه خورش سرزنش نشنوند
چهارم که خوانند «اهتوخشی»	همان دست ورزان با سرکشی
کجا کارشان همگنان پیشه بود	روانشان همیشه بر اندیشه بود

(۱) - دو گروه آخر در دوره‌های اسلامی تا غلبه مغول در ایران باقی بودند و

آزادان را تازیان «احرار» و مفرد آن را «حر» برای مرد و «حره» برای زن میگفتند دهگنان و دهقانان نیز نجیب‌زادگان ایرانی بودند که چون خرده‌مالک بودند در آبادیهای بیرون شهر ها زندگی میکردند و بسیاری از بزرگان تاریخ ادب ایران مانند فردوسی و فرخی و عمیدالملک کندی و نظام‌الملک طوسی از این طایفه بوده‌اند.

شده بود و هر دو برای آن بوده است که مردم را بحق مشروع خداداد خود برسانند
در این دوره روی داده است

نخست در سال ۲۴۰ در روز تاجگذاری شاه پور اول یعنی چهارده سال پس
از تاسیس این سلسله مانعی دین خود را که پناهگاهی برای این گروه محروم
بود اعلان کرد.

تقریباً پنجاه سال پس از این واقعه زرادشت نام از مردم فسای فارس اصول
دیگری که معلوم نیست تا چه اندازه اشتراکی بوده است آورد و چون وی کاری
از پیش نبرد دویست سال پس از آن بار دیگر مزدك پسر بامداد همان اصول
را بمیان آورد

سرانجام می بایست اسلام که یگانه مسلک آزاد منش و پیشرو جهان
متمدن بود این اوضاع را درهم نوردد و محرومان و ناکامان اجتماع را بحق
خود برساند. در خانمه این مقال باید بگفته استاد فقید ملك الشعرا بهار تسلیم
شد که میفرماید :

از ماست که برماست

آن دود سیاه فام که از بام وطن خاست

از ماست که برماست

وین شعله سوزان که برآمد ز چپ و راست



بخش دوم

تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام

« اوضاع سیاسی و اجتماعی »

ضعف وضع سیاسی ایران و عدم رضایت مردم و اختلاف طبقاتی و مذاهب مختلف در این سرزمین از طرفی و اوضاع خوب عرب ها و انتظامات آن ها تحت لوای اسلام از طرف دیگر دست بدست هم داده و موجبات سقوط دولت ساسانی را فراهم کرد اعراب چون از ضعف دولت ایران آگاه بودند بسی با کانه پیش آمدند

فتوحات عرب از نبرد زنجیر (ذات السلاسل) با اعزام خالد بن ولید و مثنی سرداران معروف اسلام از طرف ابوبکر در سال ۱۲ هجری مطابق ۶۳۳ میلادی شروع شد قبلا هم وقایعی مانند جنگ ذونار در سلطنت خسرو پرویز (۶۰۴ تا ۶۱۰ میلادی) روی داده بود و این امر پیش بینی میشد (۱) پس از زدن خورد های فراوان و وقوع جنگ نهاوند یا فتح الفتوح در سال ۲۱ هجری قدرت مقاومت مستقیم و منظم از ایرانیان سلب شده و هر ناحیه ای در حفظ وطن خود جانبازی می کردند و در این احوال پادشاه ایران یزدگرد بن شهریار از شهری بشهر دیگر گریزان بود و سر انجام در دوره خلافت عثمان در مرو بدست آسیابانی کشته شد (۳۲ هجری) و پیروزی اعراب به مرحله کمال و استقرار رسید

در زمان خلفای راشدین به پیروی از دستورات پیغمبر اسلام نسبت به ملل مغلوب

(۱) - واقعه ذوقادر زمان خسرو پرویز برای گرفتن دختر نعمان با اعراب در گرفت و اگرچه بی اهمیت بود با این حال بهرب ثابت نمود که ایرانیان با اینکه دارای تمدنی عالی و ثروتی عظیم و نامی بلندند معینا شکست ناپذیر نخواهند بود .

سختگیری نمیشد و با ایران معامله اهل کتاب میکردند و آنانکه اسلام میآوردند از هر حیث با سایر مسلمین برابر بودند (۱)

پیغمبر اسلام میفرمود : « عرب را بر عجم مزیتی نیست و آنکه پرهیزگار تر است گرامی تر است »

در زمان خلافت بنی امیه اساس پرهیزگاری و تقوی متزلزل شد و فقط بنژاد و اهمیت آن برداشتند معتقدین بتفوق نژاد عرب بر سایرین حاضر نبودند مساوات اجتماعی بین خود و دیگران قائل گردند

ملل دیگر غیر عرب را موالی نام نهادند آنها را در جنگها پیاده برده در جلو صفوف لشکر نگاه میداشتند و آنان را از غنائم محروم میکردند . برای مبارزه با تسلط عرب عده ای از ایرانیان مسلمان و مسلمانان غیر ایرانی برخاستند و گفتند : « افتخار بتقوی و پرهیزگاری و اخلاق است نه بنژاد و نسب » این طایفه را شتوییه (۲) گویند . شتوییه قائل بمساوات بودند و همه مردم را برابر میدانستند و بعضی از این دسته پارا فراتر نهاده و گفتند سایر ملل و اقوام مقامشان از اعراب بالاتر است و افتخار عرب بدین اسلام و حضرت محمد (ص) است و گر نه اعراب مردمی زبون و نادان و وحشی و کافر و منافق بیش نیستند (۳)

(۱) - حمله عرب بایران در دو دوره واقع شد : نخست در زمان خلافت ابو بکر که نبردهای زنجیر ، مذار و بالاخره فتح حیره (۱۲ هجری) اتفاق افتاد و دوم در عهد خلافت عمر که نبردهای پل « جسر » بویب ، قادسیه و فتح مداین ، جلولا و فتح حلوان نهانند (۲۱ هجری) اتفاق افتاد .

(۲) شعار شتوییه بلکه اشتقاق و انتخاب این لغت از آیه سیزدهم از سوره ۴۹ « العنکبوت » قرآن مجید است :

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شتویاً و قبایل لتعارفوا و ان کرمکم عندالله اتقیکم ، ان الله علیم خبیر

(۳) الاعراب اشد کفرا و نفاقا سوره نهم (التوبه) آیه ۹۸

باری در میان ایندسته شعرا و نویسندگان بزرگ وجود داشت از آنجمله .
اسماعیل بن یسار شاعر معروف عصر بنی امیه و بشار بن برد طخارستانی و
ابو نواس ، مهیار دیلمی ، متو کلی ، عبدالله بن مقفع را باید نام برد . یکی از
آثار تبلیغات شعوبیه آن بود که حس ملی را در ایرانیان تحریک و ایشانرا بقیام
های نظامی بر ضد بنی امیه و سپس علیه بنی عباس تشویق کردند
از جمله شعرای فارسی که میتوان آنها را داخل فرقه شعوبیه دانست
دقیقی شاعر بزرگ عهد سامانی ، و حکیم عالیقدر فردوسی شاعر نامدار عهد
غزنوی است

شعوبیه گذشته از بیان بدیهای عرب در اشعار خویش بتالیف کتبی نیز
در این باب پرداختند (۱) ولی بعدها بر اثر رواج تعصب مذهبی اغلب این کتب
از میان رفت و اکنون تنها اصول افکار آنان و مقداری از اشعارشان در کتب
ادب عرب باقی است

نهضت های فرقه شعوبیه در آغاز کار نهضت ملی و بظاهر مذهبی بود و در
اواخر دوره بنی امیه چند دسته بعنوان مختلف بر سر موضوعات مذهبی و جانشینی
پیغمبر با بنی امیه نزاع داشتند و از آن جمله بودند :

- ۱ - خوارج که از مهمترین مراکز آنان ابران و بخصوص سیستان بود
- ۲ - طرفداران آل علی (ع) که در اغلب نقاط ایران وجود داشتند این
دسته بعضی بامامت جانشینان حسین بن علی (ع) قائل بودند و بعضی بامامت جانشینان
محمد حنفیه پسر دیگر حضرت علی (ع)

در اواخر دوره بنی امیه یکی از اخلاف عباس بن عبدالمطلب یعنی محمد بن
علی بن عبدالله بن عباس که در شام میزیست با ابوهاشم پسر محمد حنفیه ملاقات

۱ - سهل بن هرون و غیره از فضالای عرب کتبی در (فضائل الفرس) نوشتند

کرد و بنابر بعضی روایات ابو هاشم امامت را پس از خود باین محمد واگذار کرد پس از محمد پسرش ابراهیم بامامت انتخاب شد و او در سال ۱۲۹ هجری بفرستاده ابو مسلم خراسانی دستور داد که مذهب او را آشکار کرده و شروع بدعوت مردم بخلافت بنی عباس بکند.

در این نامه است که ابراهیم بابو مسلم مینویسد: اگر بتوانی هر که را که بزبان تازی سخن گوید بقتل رسان، (۱)

ابو مسلم نیز مردم را بآل عباس دعوت کرد و بسرعتی عجیب گروه زیادی از اهالی خراسان بر او گرد آمدند و او نصرین سیار عامل بنی امیه را در خراسان منهزم ساخت و شروع بفتح خراسان کرد و سرداران او تا سال ۱۳۲ هجری تا کوفه پیش رفتند و در آنجا ابو العباس سفاح برادر ابراهیم و جانشین او را بخلافت مسلمین برگزیدند و در جنگ شدیدی که با مروان بن محمد در سال ۱۳۲ کردند او را شکست دادند و بدین طریق بزرگترین حکومت عرب که طرفدار برتری نژاد عرب بود از میان رفت و حکومت عباسی بدست ایرانیان تشکیل شد اینجاست که محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ معروف چنین گوید: فراموش نشود اگر عباسیان پایگاه بلندی احراز کردند از برکت مساعی ایرانیان بود این شهزادگان بنای سیاست خود را بر این گذاشتند که پیوسته مراقب و مواظب عرب باشند و فقط بایرانیان مخصوصا خراسانیان که بیگانه بودند اعتماد کنند لذا با آن ها طرح دوستی ریختند، (۲) بر جسته ترین شخصیت های دربار بالنسبه از میان ایرانیان برگزیده شدند خاندان معروف برمکی اخلاف یکی از نجبای ایران بودند که سرپرست آتشکده نوبهار در بلخ بود (۳)

(۱) کامل التواریخ ابن اثیر حوادث سال ۱۳۰ ضمهنا تاریخ شروع نهضتی را برای

حفظ زبان پهلوی میتوان یافت (۲) - تاریخ طبری ج سوم ص ۱۱۴۲

(۳) - اخبار برامکه با هتمام و تصحیح و مقدمه تاریخی و ادبی آقای میرزا عبدالعظیم

خان قریب ۱۳۱۲ شمسی

عباسیان با آنکه نسبت بایرانیان احترام می گذاشتند اما در باره بعضی مردان بزرگ ایران از خیانت خود داری نکردند آن چنانچه ابومسلم را منصور خلیفه بقتل رسانید و نیز فضل بن سهل بدست مامون کشته شد و خاندان برامکه بدست هارون بر افتاد این اعمال ایرانیان را بسیار خشمگین کرد و اعتماد آنانرا از عباسیان سلب نمود چنانکه یعقوب بن لیث همواره میگفت: «کسی مباد که بر آل عباس اعتماد کند نینمی که ایشان بابو مسلم و آل برمک و فضل ابن سهل با آن همه نیکی که ایشان را در آن دولت بود چه کردند کسی مباد بر ایشان اعتماد کند.»

بر اثر انتشار خبر قتل ابومسلم بسرعت قیامیائی بر ضد بنی عباس در ایران صورت گرفت و از آن جمله است: قیام سپهبد فیروز معروف به سنباد گبر (۱) در خراسان و عراق و قیام مقنع (۲) هاشم بن حکم در خراسان و ملوراء

(۱) همینکه ابومسلم بدست خلیفه المنصور بقتل رسید . سنباد مجوس که یکی از دوستان و طرفداران وی بود بعزم خونخواهی او از نیشابور که مسقط الرأسش بود حرکت کرد و در اندک زمانی اتباع زیادی گرد خود نمود و عازم ایالت عرب نشین حجاز و انهدام کعبه گردید سنباد به پیروان خود گفته بود ابومسلم نمرده است بلکه او چون مورد تهدید واقع شد با ادای اسم اعظم خود را بصورت کبوتری سفید در آورده و پرواز کرده است عده اتباع وی را در حدود هزار نفر گفته اند قیام سنباد اگرچه مهیب و وحشتناک بود ولی دیری نپایید و فقط هفتاد روز طول کشید (۱۳۵ - ۱۳۴ هجری) - برای مطالعه بیشتر در این موضوع بکتاب زیر مراجعه شود: ابا مسلم خراسانی در دو جلد بقلم آقای حبیب الله آموزگار - طبری جلد سوم صفحات ۱۲۰-۱۱۹ ملل و نحل شهرستانی ص ۱۱۱ و مروج الذهب مسعودی جلد ششم صفحات ۱۸۹ - ۱۸۸

(۲) در آغاز خلافت المهدی نهضت بسیار خطیر دیگری روی داد و آن نهضت المقنع سپید جامکان است ابوریحان بیرونی در کتاب الانار الباقیه عن القرون الخالیه چنین گفته است: « سپس اسم هاشم بن حکیم معروف به المقنع در دهکده ای موسوم

النهر و قیام بابك خرم دین (۱) در سال ۲۰۱ هجری در گرگان که همه بعنوان خونخواهی ابومسلم و مخالفت با دین اسلام صورت گرفت قیامهای دیگری نیز بعد از این اتفاق افتاد از آن جمله است: قیام طاهر بن حسین بهوا داری از مامون که از طرف مادر ایرانی و طرفدار سیادت ایرانیان بود و مخالفت با محمد امین و قتل مازیار بن قارن که بسال ۲۲۴ اسیر و مقتول شد. در نتیجه این قیام ها تدریجا استقلال از دست رفته ایران بدست آمد. طاهر بن حسین ذو الیمینین از طرف مامون در سال ۲۰۵ هجری بحکومت خراسان منصوب و پس از او اخلافش تا سال ۲۵۹ در خراسان حکومت میکردند و در همین سال بدست یعقوب منقرض شدند.

استقلال واقعی ایران از وقتی شروع شد که یعقوب لیث در سیستان قیام

بکاو کیمردان از قراء مرو ظهور کرد این شخص چون از يك چشم نابینا بود نقابی از حریر سبز بر چهره می افکند و دعوی خدائی میکرد ۴۰۰۰ ماه نخشب از معجزات اوست اما سر انجام توسط سپاهیان الهمدی پس از چهارده سال حکومت محاصره شد و در سال ۱۶۹ هجری بهلاکت رسید - برای اطلاع بیشتر بجلد اول تاریخ ادبی بروان چاپ اول صفحات ۴۷۲ - ۴۷۹ رجوع شود

(۱) بعد المقتنع نهضت سیاسی و مذهبی دیگری در خلافت مامون پیدا شد این نهضت تحت رهبری شخصی بنام بابك خرمی بود - طبری نسام او را ضمن وقایع سال ۲۰۱ هجری ذکر کرده است بابك بیش از ۲۰ سال مایه وحشت غرب و شمال غربی ایران بود ولی سر انجام سردار معروف افشین که خود ایرانی بود با بکسار بردن حمله و تزویر دستگیر کرده بحضور خلیفه معتصم فرستاد معتصم دستور داد دست و پای او بربندند چون يك دستش را بریدند دست دیگر را در خون زد و بروی خود مالید علتش را خواستند گفت در این حکمتی است و آن اینست که چون خون از بدن من بیرون رود رنگ من زرد خواهد شد و شما آنرا حمل بر ترس من خواهید کرد. برای اطلاعات بیشتر در مورد بابك و چگونگی این نهضت بسیاست نامه صفحات ۲۰۰ تا ۲۰۳ و جلد تاریخ ادبی براون چاپ اول صفحات ۴۷۹ - ۴۹۷ مراجعه شود

کرد . سیستان یکی از ولایات قدیم ایران است که در دوره خلافت عثمان بدست سپاهیان اسلام فتح شد . اما سیستانیان بیش از دیگر مردم ایران با حکومت عرب مخالفت میورزیدند و هیچگاه این منطقه از قیام برضد حکام عرب خالی نبود . در این ولایت روایات ملی ایرانی بیش از همه نواحی ایران رواج داشت و تا دیرگامی مذهب زردشت در آنجا مذهب رسمی بشمار میرفت و آتشکده های زردشتیان مدت ها در سیستان وجود داشت .

دوری سیستان از مرکز حکومت اسلامی و وطن پرستی و شجاعت مردم آن سامان و بقای داستانها و تاریخ ملی در میان مردم این منطقه و نظایر این امور باعث شد که سیستان یکی از مراکز مهم مخالفین خلفا شمرده شود و مخصوصا از آغاز دوره بنی عباس خوارج در این ناحیه جمع شدند . اما دسته دیگری که در سیستان شهرت داشتند و همواره در امور سیاسی دخالت میکردند عیاران بودند . عیاران طبقه ای از طبقات مردم سیستان و خراسانند این دسته از میان افراد پست اجتماع تشکیل میشدند و معمولا مردمی جلد و چابک و شجاع بودند این گروه در هر شهر بدسته هایی تقسیم میشدند و رؤسائی بنام سرهنگ برای خود برمیگزیدند و یعقوب لیث یکی از سرهنگان این طایفه در سیستان بوده است لیث پدر یعقوب و از مردم غزنین (افغانستان فعلی) بود غزنین را سیستانیان ستور گاه رستم میدانستند استخیری و همچنین ابن خرداداذ به گفته اند که ستور گاه رستم را در این شهر بچشم دیده اند . یعقوب پسر لیث با برادران خویش علی و عمرو در دسته عیاران وارد شدند و سرعت بر اثر شجاعت ذاتی قدرت یافتند و در امور سیستان دخالت کردند و بالاخره یعقوب در سال ۲۴۹ هجری حکومت سیستان را بدست گرفت و عامل طاهریان را از آن شهر براند و تا سال ۲۵۴ کار های سیستان را اداره میکرد و سپس بکرمان ناخت و آنجا را فتح کرد و فارس و خوزستان را نیز فتح کرده و پس از چنگ کوتاهی در سال ۲۶۵ هجری با

خلیفه المعتمد الی الله و برادر او موفق در نواحی خوزستان در گذشت
ظهور یعقوب از دو نظر قابل اهمیت است : یکی اینستکه نفوذ بنی عباس
را بطور قطع از ایران بر افکند و حکومت داخلی مستقلی در ایران بوجود آورد
و بعد از او نیز این رسم همچنان ادامه یافت و از این پس خلفای عباسی فقط از
نظر مراسم ظاهری و تشریفات دینی در ایران نفوذ داشتند .

اهمیت دیگر یعقوب در آن است که زبان عربی را در دربار خود از رسمیت
انداخت و زبان فارسی دری را جانشین آن ساخت و چنانکه خواهد آمد اول
کسی است که بشاعر خود محمد بن وصیف سکزی که بنا بر پاره ای روایات قدیم
ترین شاعر ایران بعد از اسلام است گفت « چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت »
زیرا این شاعر و دیگر شاعران دربار یعقوب در مدح او قصایدی به عربی میپرداختند
و باین ترتیب پس از این جمله معروف شعر گفتن بزبان پارسی در ایران شروع
شد و صاحب تاریخ سیستان اشعار شعرائی که به پارسی در مدح یعقوب شعر ساخته اند
مانند محمد بن وصیف و بسام گرد خارجی را در کتاب خود آورده است باری
یعقوب کسی است که ایران را از لحاظ سیاست و زبان از سایر ملل اسلامی جدا
کرد و استقلال ملی بایرانیان بخشید پس از یعقوب برادرش عمرو جانشین او شد
و بسال ۲۸۷ هجری از سامانیان شکست یافت و پس از او حکومت صفاری دچار
ضعف شد تا در سال ۳۹۳ هجری بدست محمود غزنوی از میان رفت



اوضاع ادبی و علمی

« از امور غریب یکی اینست که حاملان علم در اسلام غالباً از عجم بودند خواه در علوم شرعی و خواه در علوم عقلی و اگر در میان علما مردی در نسب عرب بود در زبان و جای تربیت و پرورش از عجم شمرده میشد این خلدون

مسلمین در آغاز امر از دو جهت بعلوم توجهی نداشتند: نخست از آن باب که عرب ذاتاً عامی و بیسواد بود. دوم از آن نظر که مسلمین تا مدتی سرگرم فتوحات خویش بودند و نمیتوانستند بامور علمی توجهی کنند. ولی پس از آنکه فتوحات آنان کامل شد بعلم و جهاتی که ذیلاً بیان میداریم توجه آنان بعلوم و ادبیات آغاز گشت:

۱ - افتادن حکومت مسلمین بدست ایرانیان و انتخاب وزراء و امراء و نویسندگان از میان آنان، این امر موجب شد که از طرف دولت اسلامی توجه زیادی بعلم و ادب بشود (۱)

۲ - دخالت ایرانیان در امور اجتماعی و دینی مسلمین. چون ایرانیان دارای سوابق ممتدی در علوم بودند طبعاً در کارهای خویش از اطلاعات علمی خود استفاده میکردند و در نتیجه مسلمین را بعلوم متوجه ساختند (۲)

(۱) - وسعت کشورهای اسلامی در عصر خلفای عباسی و محدودیت وسائل آن روز را بنظر بیاورید این سرزمینهای پهناور را دماغ فکور و روشن ایرانی اداره مینمود و باصلاح و تمشیت امور آن میپرداخت از همه بالاتر و عجیب تر اینکه برمکیان خصوصاً و هیئت حاکمه ایرانی عموماً در نظر مردم فوق العاده محبوب بودند و در هر جا زبان بمدح و تمجید آنان میگشودند و از مراحم آنان سپاسگزاری مینمودند.

(۲) - ایرانیان هوشیار از دو راه برای ترقی و تمدن اعراب کوشیدند: از یک طرف عملاً وارد زندگی آنان شده بصورت غیر منتظره ای وضع آن را دگرگون کرده

۳ - احتیاج فراوان ملل و اقوام اسلامی بزبان عربی تاآن وسيله بتوانند در امور دينی و سياسی و اجتماعی مسلمين دخالت کنند

بقیه از باورقی صفحه ۸۳

سطحش را بالا بردند بطوریکه نه تنها زندگانی اعرابی که در قرن سوم هجری - بر میبردند با زندگانی اعراب صدر اسلام تفاوت فاحشی داشت بلکه سطح زندگانی آنها در دوره خلافت بنی عباس که يك دولت تقریباً ایرانی بود باوضع آن در دوره فرمانروائی خلفای اموی که يك دولت عربی بود اختلاف فراوان پیدا کرده و از طرف دیگر دامن همت بکمر زده آثار علمی و ادبی خود را بزبان تازی ترجمه نموده حاصل افکار خویش را در دسترس آنان قرار دادند. ظاهراً ترجمه کتب ایرانی به عربی در زمان هشام بن عبدالملك خلیفه اموی آغاز گردیده زیرا جمله بن سالم منشی این خلیفه بود که کتاب (سیرالملوک الفرس) را از فارسی ترجمه نمود سپس دانشمند بزرگ ایرانی ابن مقفع و خاندان نو بنخت و عده ای دیگر در این راه قدم گذاشته اند که از آن جمله چهارده نفر را ابن الندیم در کتاب خود (الفهرست) نام میبرد : کتابهایی که از فارسی به عربی ترجمه شده بر سه نوع است :

اول کتابهای مربوط بحکمت و فلسفه است که قسمتی از آن حاصل فکر ایرانیان و قسمت دیگر از آثار فلافه یونان است .

دوم کتابهای قصه و تاریخ و شرح حال پادشاهان و بزرگان است مانند (کتاب تاج) که سرگذشت انوشیروان است و کتاب (سیره اردشیر) و (سیره انوشیروان) که مترجم آن ابان الله حقی میباشد .

قسمت سوم کتابهای اخلاق و ادب و سیاست است مانند (نامه اردشیر بابکان) بفرزندش شاپور و نامه انوشیروان پسرش هرمزد و پیام خسرو بزرگان ملت و کتاب (آئین نامه) که ابن مقفع آن را ترجمه نموده است .

بعضی از این کتابها مانند « کلیله و دمنه » و « ادب الکبیر » و « ادب الصغیر » و « البقیه » که بوسیله ابن مقفع ترجمه شده بقدری از حیث حکمتهای اخلاقی و امثال جاری غنی است که نظیری برای آن نمیتوان فرض کرد و برای همیشه مانند گوهر شبحراغی در تاج ادبیات عرب میدرخشد - همچنین کتابهای متعددی که بنام « المساس و المساوی » موجود است همه آنها در زبان پهلوی اصلی بنام « شایست و فاشایسته » داشته است .

۴ - ظهور اختلاف دینی که باعث ایجاد علوم مذهبی از قبیل فقه و کلام و نظائر آن گردید .

۵ - ایجاد تفرقه در میان مسلمین و القاء شبهه بدست عده ای از مخالفین اسلام باعث توجه بااستمداد از فلسفه و منطق برای اثبات اصول مذهب اسلام شد
نظائر این علل باعث شد که مسلمانان از اول قرن دوم هجری شروع به تحقیق در علوم ملل مختلف از قبیل یونانیان و ایرانیان و هندوان بکنند و این امر بوسیله عده از مترجمان معروف صورت گرفت که معروف ترین آن ها یوحنا بن ماسویه در عهد هارون الرشید و بخت یشوع (معنای بخت یشوع چنین است - عیسی نجات داده است، از ایرانیان عیسوی مذهب است) و عبدالله بن مقفع و آل نو بخت و بسیاری از این قبیل اشخاص بوده اند بوسیله این دانشمندان کتب زیادی در منطق و طبیعیات و ریاضیات و الهیات و طب و تاریخ و ادب و نظائر آن از یونانی و سریانی و پهلوی و هندی بزبان عربی ترجمه شد و نقل این کتب بزبان عربی موجب ایجاد نهضت بزرگی در اسلام گردید و بسرعتی عجیب دانشمندان زیادی در ریاضیات و فلسفه و طب در اسلام ظهور کردند که بیشتر ایرانی بودند فیلسوف عرب ابو یوسف یعقوب بن اسحق الکنندی از حکماء معدودی است که ز نژاد خالص عرب و در رشته حکمت و علم و ادب حقیقه ممتاز بودند متوفی سال ۲۶۰ هجری و بنی موسی بن شاگر یعنی محمد و احمد و حسن که مشهور رین ریاضی دانان عصر مامون و ایرانی نژاد بوده اند . ابو معشر بلخی متوفی بسال ۲۷۰ منجم و ریاضی دان معروف ایرانی و اسحق موصلی نویسنده و موسیقیدان زرك پسر ابراهیم موصلی که او هم از موسیقیدانان بزرگ عصر خود بشمار میرفته است .

(لوكان العلم بالثريا لتاوتله رجال من فارسي - يا - لو تعلق العلم باكناف السما لئاله قوم من اهل فارس) «حدیث» اولین موضوعی که مورد توجه مسلمانان قرار

گرفت موضوع قرآن بود و امروز ریشه بسیاری از علوم اسلامی را باید در قرآن جست و در باب تحقیق مسائل مختلف قرآن و تفسیر و قرائت و اثبات اعجاز آن و فصاحت و بلاغت این کتاب مجید علوم مختلفی بوجود آمد که مهم ترین آنها علم قرائت و علم تفسیر بودند.

قرائت قرآن از دوره حیات رسول اکرم (ص) آغاز شد و در ابتدا عبارت بود از حفظ آیات قرآن اما بتدریج صورت دیگری پیدا کرد و عده کثیری از دانشمندان اسلام بنام قراء مشهور شدند و اینان معمولاً قرائت های مشهور را که بچهارده قرائت محدود شده بود باضافه قرائت های شاذ (نادر) و علل پیدا شدن قرائت های مختلف را میدانستند و یکی از مراجع مهم مسلمین در رفع اشکال قرآن و مسائل دینی بوده اند .

پس از علم قرائت مهم ترین علوم اسلامی علم تفسیر بوده است . تفسیر قرآن عبارت بود از بحث در آداب و عبادات و احکام و قواعد صرفی و نحوی قرآن و توضیح آیات بنحوی که همه مردم قادر آن بفهم آن باشند .

قدیم ترین تفسیر قرآن بنا ببعضی از روایات بوسیله عبدالله بن عباس پسر عم پیغمبر (ص) متوفی بسال ۸۶ هجری صورت گرفت و پس از او تفسیری بنام شخصی معروف به مجاهد متوفی بسال ۱۰۴ هجری نسبت داده اند و شیعه نیز تفسیری بامام محمد باقر علیه السلام نسبت میدهند .

یکی از تفسیرهای معروف تفسیر واقدی است متوفی بسال ۲۷۰ هجری و بعد از آن تفسیر کبیر طبری است تالیف محمد ابن جریر طبری متوفی بسال ۳۱۰

تفسیر طبری مفصلترین تفاسیر قدیم است و این کتاب بامر ابوعلی بله می وزیر معروف ساما نیان و دستور نوح بن منصور امیر سامانی بدست عده ای از دانشمندان ماوراءالنهر بفارسی ترجمه شده و اصل تفسیر طبری و ترجمه آن مردود

موجود است

یکی از علوم اسلامی علم فقه است - فقه در آغاز امر عبارت بود از مقداری آیات و اخبار و احادیث راجع با حکام دینی که مردم در موقع احتیاج بآن رجوع می کردند

اما در اواخر دوره بنی امیه در اوایل عهد عباسیان بتدریج در مدینه و عراق دومرکز بزرگ برای فقه بوجود آمد یکی از فقهای بزرگ مدینه مالک بن انس (۱) بود که فرقه مالکیه از چهار مذهب اهل سنت (مالکی، حنفی، شافعی حنبلی) بدو می پیوندند. مالک بن انس مسلک فقهای مدینه را که مراجعه با حدیث و قرآن است برای حل مشکلات فقهی مرتب و منظم کرد و مذهب خاصی بوجود آورد که بنام مذهب مالکی معروف است و در حقیقت مذهب اخباریست.

مالک در نیمه دوم قرن اول و نیمه اول قرن دوم هجری میزیست و در همان حال که مذهب مالک در مدینه قوت می گرفت یکی از ایرانیان بنام ابوحنیفه نعمان بن ثابت (۲) مذهب خود را که مبتنی بر مراجعه بر رأی و قیاس بود در حل مسائل فقهی بوجود آورد

اندکی پس از مالک و ابوحنیفه یکی از شاگردان مالک بنام محمد بن ادریس شافعی (۳) که از مدینه به عراق آمده بود و با شاگردان ابوحنیفه آمیزش

-
- ۱ - مالک بن انس الاصبیحی الدنی « ۷۱۵ - ۷۹۵ میلادی » در مدینه متولد شد اصل او از امراء قسطنطنیه از تألیفاتش کتاب معروف (موطاء الامام المالک) میباشد
 - ۲ - ابوحنیفه « ۶۹۹ - ۷۶۷ میلادی » پدرش از اسرای ایرانی کتابش که توسط شاگردانش جمع شده بنام الفقه الاکبر است.
 - ۳ - شافعی (۷۶۷ - ۸۲۰) در غزه فلسطین متولد شد و در مصروفات کرد نشو و نمای او در مکه بوده و بغداد و مصر مسافرت کرده است

داشت از اختلاط این دو مذهب مذهب سومی پدید آورد که مبتنی بر مطابقت از حدیث و قرآن و در صورت لزوم مراجعه برای و قیاس می‌باشد.

در قرن سوم هجری یعنی در عهد مامون و معتصم والوائق بالله مذهب دیگری بوسیله امام احمد بن حنبل (ع) ایجاد شد که بمذهب حنبلی معروف است.

در میان اهل سنت و جماعت شش کتاب معروف از قبیل صحیح بخاری صحیح مسلم، مسند احمد بن حنبل و ... موجود است که آنها را صحاح سته می‌نامند اکثر مؤلفین صحاح سته ایرانی بوده‌اند.

ناگفته نماند که شیعه در مقابل دستگاه خلافت اهل سنت دستگاه مخصوص و مقامات ویژه خود دارد اساس فقه شیعه منتهی میشود بایمه طاهرین و پیغمبر اکرم (ص) و بویژه بیشتر فقه شیعه مأخوذ است از حضرت امام محمد باقر و فرزند بزرگوارش امام جعفر صادق علیهم السلام که مخصوصا امام ششم را فقیه آل محمد (ع) می‌گویند چون رشته احادیث راجع باحکام فقه شیعه بیشتر منتهی بحضرت امام جعفر صادق می‌گردد فقه شیعه رافقه جعفری می‌نامیم در میان شیعه از دیرباز فقهای بزرگ ظهور کرده و تألیفات مهم از خود بیادگار گذارده اند از آنجمله :

محمد یعقوب کلینی رازی متوفی در سال ۳۲۹ هجری که هم فقیه بود و هم محدث و کتاب کافی (۱) را برای جمع اخبار شیعه راجع باصول دین و فروع احکام تألیف کرد دیگر از فقهای بزرگ شیعه ابن بابویه قمی متوفی در سال

۳ - ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل (۷۸۰ - ۸۵۵ میلادی) در بغداد متولد شد

با معنزه نزاع‌های زیادی نمود.

چنگ و آشوب این فرقه موجب شد که فلاسفه پیوسته آواره و متواری گردند کتاب معروف المسند مشتمل بر سی هزار حدیث از اوست.

۲ - محمد بن یعقوب کلینی ملقب به ثقة الاسلام منسوب به کلین بضم کاف و فتح لام

۳۸۱ هجری ملقب به صدوق (۱) کتاب معروف من لایحضره الفقیه از این راد
مرد است

دیگر از فقهای معروف شیعه امامیه شیخ طوسی (۲) متوفی در سال ۴۶۰
هجری است در هر فنی از فنون اسلامی کتابی تصنیف و از خویش بیادگار گذارد که از آن
جمله دو کتاب تهذیب و استبصار است و مورد اعتماد و رونق کافه علماء شیعه می باشد
(چهار کتاب نامبرده بکتاب اربعه معروف و مشهورند)

ایرانپانی و علوم ادبی اسلامی

علوم ادبی اسلامی در حقیقت از اواخر عهد بنی امیه شروع شد و مخصوصاً
از اوایل عهد بنی عباس ببعد رونق یافت و مهمترین این علوم عبارتست از :

بقیه باورقی از صفحه ۸۸

از قراء تابعه ری است و بعضی از جمله صاحب قاموس تلفظ کلین را بر وزن زمین خوانده
اند نتیجه زحمات بیست ساله این عالم با عمل و تقوی در کتابی بنام (کافی) که بالغ
به هشتاد هزار سطر و یکی از تالیفات برجسته اوست و بساین مناسبت مجدد مذهب
شیعه در قرن سوم نامیده شده کافی مورد اطمینان و طرف اعتماد جمیع علمای شیعه
امامیه بوده و محتوی ۱۶۱۹۹ حدیث است مقبره اش در باب الکوفه بغداد معروف و
دارای قبه عالی است

۱ - محمد بن علی بن الحسین موسی بن بابویه القمی الخراسانی ملقب بصدوق یکی
از شخصیت های برجسته اسلام و از بزرگترین دانشمندان و محدثین مذهب شیعه است
تصانیف متعدد دیگری غیر از کتاب معروف (من لا یحضره الفقیه) دارد در سال ۳۸۱
در نزدیکی ری چشم از جهان بر بست و در همانجا مدفون است

۲ - محمد بن حسن بن علی طوسی کنیه اش ابوجعفر و شیخ الطایفه است و در فقه هر
جا که شیخ مطلق گفته میشود مراد اوست . از شاگردان برجسته مکتب شیخ مفید
و سید مرتضی علم الهدی (متوفی ۴۳۶) میباشد تولدش در سال ۳۸۵ هجری بود
در سنه ۴۰۸ بمراق آمد و در سال ۴۶۰ در نجف اشرف وفات یافت و همانجا مدفون
شد تفسیر کبیر در بیست جلد و چند تالیف دیگر او نیز مورد استفاد و طرف اعتماد
علماء است

اشفاق، لغت، صرف و نحو، معانی بیان، بدیع. نقد الشعر و نظائر آنها در تمام این علوم بدون استثناء ایرانیان هم مبتکر و هم مدون و هم مکمل بودند و عرب را در پیشرفت علوم ادبی چندان مداخله و اثری نیست از مهمترین ادباء در ایام بنی عباس ابن مقفع، خلیل بن احمد عروضی، سیبویه، کسایی و بسیاری از این قبیل دانشمندان ایرانی بوده اند

(ابن مقفع نام اصلی او روزه که از اهل فیروز آباد فارس بوده در زمان منصور عباسی (دوانقی) کتابهای علمی را از یونانی و هندی و پارسی به عربی ترجمه کرد در بصره بزرگ شد و در لغت و زبان عرب بسرحد کمال رسید مانوی مذهب بود و بدست عموی منصور بنام عیسی بن علی اسلام آورد و بامر منصور عباسی در ۳۶ سالگی (۱۴۲ یا ۱۴۵ هجری) بدست سفیان بن معاویه او را تکه تکه در تنور انداختند.

از کتب معروف ابن مقفع عبارتست از: کللیله و دمنه ترجمه از پهلوی خدای نامه را بنام سیرالملوک راجع بشاهان ایران ترجمه کرد - آداب الکبیر « ادب الکبیر - ادب الصغیر » - رساله ای بنام یتیمه « که بفصاحت و بلاغت معروفست » از فلسفه یونان کتب سه گانه ارسطو را ترجمه کرد.)

(سیبویه در بیضاء فارس در حدود سال ۱۵۰ هجری متولد شده در سال ۱۸۱ در ساوه فوت کرد در مدت کوتاه عمر خود استادی خویش را در زبان عربی مسلم نمود « الکتب » را در صرف و نحو عربی نوشت که از مهمترین کتب در این رشته بشمار است و ۱۰۵۰ شعر از شعرا و ۳۰۰ آیه قرآن را مورد استشهاد قرار داده است مشاجره او با کسایی معلم امین و مأمون معروف است)

از بزرگترین لغت نویسان زبان عرب خلیل بن احمد است که کتاب العین را تالیف کرد.

صاحب بن عباد در قرن چهارم هجری به علم لغت جنبه فنی داد و کتاب

محیط اللغة را تالیف کرد

و نیز از ایرانیانی که کتاب لغت تالیف کرده اند میدانی نیشابوری و فیروز آبا دی است که اولی در قرن ششم هجری میزیست و کتاب السامی فی الاسامی در لغت عربی بفارسی و کتابی در امثال عربی و دومی در قرن هشتم هجری کتاب معروف قاموس را در لغت عربی و عربی تالیف کرده اند

در شعر عرب نیز از اواسط دوره بنی امیه بعد شعرای بزرگ از میان ایرانیان بوجود آمدند و بوسیله همین گویندگان ایرانی نژاد بود که در شعر عربی تغییر و تحولی عظیم راه یافت و از حالت ابتدائی بیرون آمده صورت کمال و پختگی و حال بنخود گرفت

شعر عربی تا این دوره منحصر بود بوصف بیابانها و تعریف شتران و خیمه ها و کوچ کردن و اطلال و دمن و امثال این موضوعات اما ایرانیان با وارد کردن افکار دقیق و لطیف و طبعی فارسی شعر عربی را نیز مانند نثر عربی که خواهیم گفت بطریق جدیدی افکندند که از شاهکارهای ادب بشری گردید.

بزرگترین این شعرا: اسمعیل بن یسار بشار بن برد ابونواس اهوازی مهیار دیلمی ابوالفتح بستی طهرانی اصفهانی و... میباشد.

نثر نویسی بمعنی واقعی کلمه در زبان عربی بوسیله عبدالحمید بن یحیی کتاب مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی و همچنین عبدالله بن مقفع که هر دو اتفاقاً ایرانی بوده اند آغاز شد - مثلی است معروف در زبان عربی که از قدیم در کتب ادب ذکر شده است میگویند:

بدات الكتابه بعبد الحمید و ختمه بابن الحمید
یعنی در زبان عربی کتابت با عبدالحمید کاتب شروع شد و باین عمیدخانه یافت و این هر دو ایرانی بودند اینکه میگویند نویسندگی بعبد الحمید شروع و باین عمید پایان یافت از نظر فنی بسیار مفصل است و مجمل این مفصل آنکه در

زبان عربی قبل از عبدالحمید یحیی نثر نویسی بمعنی امروزی کلمه معمول نبود آنچه از آثار نثر عربی بقبل از اسلام نسبت داده اند عبارت است از جمل کوتاه موجز که بطریق مثل و شعر ابداع شده و بهمان کیفیت نیز بیکدیگر پیوسته است استعمال نثر در معانی وسیع بوسیله عبدالحمید که تحت تاثیر اسلوب نثر پهلوی نثر عربی را بطریق جدیدی معمول کرد .

و با عراب فهماند که نثر ممکن است در غیر روش ایجاز هم دارای قدرت و برجستگی و آهنگ کلام موجز باشد و باین ترتیب اسلوب خود را بزبان عربی معمول کرد بعد از عبدالحمید و ابن مقفع تمام نویسندگان بزرگ عرب و ایرانی نژاد از قبیل بدیع الزمان همدانی و ابوبکر خوارزمی و ثعالبی و ابن عمید وزیر و صاحب بن عباد وزیر دیالمه و نظائر ایشان در نثر عربی آثاری بسیار از خود بوجود آوردند

مقامات بدیع الزمان قدیم ترین کتاب مقامات در زبان عربی است که ابوالقاسم حریری از وی تقلید کرد و مقامات حریری را بتقلید مقامات بدیعی نوشت .

رسائل نثر ابوبکر خوارزمی و کتب ثعالبی از قبیل یتیمه الدهر و آثار ابن عمید و صاحب بن عباد از بهترین نمونه های نژاد بی عربی است

آغاز دوره ادبیات فارسی بعد از اسلام

در پیش یاد آوری کردیم زمانیکه تمدن اسلامی در شرف تشکیل و تکوین بود و در بغداد و بصره و کوفه و بعضی از بلاد ایران مراکز علمی و ادبی بزرگ تشکیل میافت و در ایران نهضت های ملی و دعوی استقلال و تجزیه کشور از حکومت اسلامی و از میان بردن نفوذ خلفای عباسی تعقیب میشد این فکر سر انجام پس از نهضت ها و مجاهدت های فراوان بحصول پیوست و استقلال سیاسی ایران بوسیله یحیی لیت آغاز شد و بکمک سامانیان و آل زیار و آل بویه

استحکام پذیرفت و سیب شد که نژاد ایرانی بزبان و ادبیات خود نیز توجه کند .
توجه ایرانیان بزبان و ادبیات فارسی نتیجه سابقه ممتدی بود که این ملت
در امور ادبی داشت و بویژه آنکه در عهد سامانیان ادبیات وسیعی مانند ادبیات
پهلوی وجود داشت و وسائل کار را از بسیاری جهات برای ایرانیان عهد اسلامی
مهیّا میکرد و ایرانیان نیز بر اثر غرور ملی بایجاد و ابداع شعر و نشر فارسی در
مقابل شعر و نشر عربی اصرار میورزیدند. امرای ایرانی همچون لیسثیان و سامانیان
در تشویق شعرا و نویسندگان و ترغیب آنان بشعر گفتن و نشر نوشتن بزبان فارسی
میکوشیدند و قتی یعقوب لیث بریکی از خوارچ سیستان بنام عمار غلبه کرد (۲۵۱
هجری) برخی از شعرای درباروی در مدح او عربی اشعاری سرودند و او را در
این فتح تهنیت گفتند اما یعقوب مدایح و تحیات ایشان را نپذیرفت و گفت : چیزی که
من اندر نیابم چرا باید گفت (۱) از این روی شاعران در بار او شعر پارسی
گفتن شروع کردند و اول کسی که باینکار دست زد محمد بن وصیف سکزی
است و پس از او شعرای دیگر در بار صفار مانند محمد بن مخلد و بسام گرد
که از وی پیروی نمودند و طولی نکشید که شعر فارسی در خراسان و ماوراء
النهر معمول شد .

آثاری را که در قرن چهارم هجری و اوائل قرن پنجم در زبان فارسی از
نظم و نشر بوجود آمده است چون مطالعه کنیم می بینیم که جز بعضی لغات عربی
که معادلی در زبان فارسی نداشته مانند : حج ، جهاد ، زکوة ، صلوة ، و امثال
آن و بعضی لغات که با اصطلاحات وارد زبان فارسی شده بود و پاره ای لغات
دیگر که نظیر آن در زبان فارسی بواسطه سنگینی و دشواری تلفظ از جریان
افتاده بود لغات دیگری از زبان عربی در زبان فارسی بکار نمیرفت و تقریباً
پنج درصد واژه ها فارسی خالص بود
این نکته را نیز یاد آور میشویم که ایرانیان برای اصطلاحات علمی علاوه بر

اینکه زبان عربی را استخدام کرده از این زبان کلماتی را اصطلاح کرده بودند از زبان فارسی خالص نیز اصطلاحات علمی داشتند :

ابوعلی سینا کتاب دانشنامه علانی را در فلسفه و منطق و همچنین ابوریحان بیرونی کتاب التفهیم لاولئ صناعۃ التنجیم و فهماندن مبادی فن نجوم و هیات ، اصطلاحات هیات و نجوم و حساب و هندسه را به فارسی خالص نوشته اند . اتفاقاً ابوریحان کتاب التفهیم را دوبار یکمرتبه به عربی و مرتبه دیگر به فارسی تالیف کرده و در متن فارسی مقید بوده است که همه اصطلاحات را به فارسی اصیل برگرداند و از اینجهت لغات عربی در کتاب بزرگ التفهیم معدود و انگشت شمار است .

ناصر خسرو شاعر معروف هم در کتاب فلسفه خود بنام زاد الهمافرین طریقه ابوریحان و ابن سینا را پیروی کرده و اصطلاحات علمی را به فارسی نوشته است .

علت این امر آنستکه در قرن چهارم و پنجم هنوز زبان عربی بواسطه دوری راه و موانع سیاسی و ادبی دیگر در خراسان و ماوراء النهر نفوذ نکرده بود و زبان دری در این دوره از هجوم لغات عربی محفوظ و مصون مانده بود ایرانیان در این دوره مابین لغت عربی و فارسی اختلاف قائل بودند و هر چند گروه زیادی در این زمان از خود ایرانیان کتب و رسائل به زبان عربی نوشتند زیرا زبان عربی زبان رسمی کلیه ممالک اسلامی آن دوره بود اما هیچگاه در نوشته های خود لغات عربی بکار نمیبردند و این دورا کاملاً از یکدیگر مجزا و منفصل میدانستند بعد از قرن پنجم کم کم سیل لغات عربی به زبان فارسی باز شد و هر چه پیش آمدیم این هجوم رو به فزونی گذاشت تا جائیکه احیاناً بعضی نویسندگان فضل فروش ما فقط در نوشته های خود روابط فارسی از قبیل « است - بود » می آوردند و باقی

کلماتشان سرا پا عربی و جمله ها و اشعار تازی همه بود باری هر چه بر عمر ادبیات فارسی گذشت این زبان بیشتر با عربی مخلوط گردید بویژه هنگامیکه شعر و نثر از خراسان و ماوراءالنهر به عراق و فارس و آذربایجان منتقل شد و سبک عراقی در شعر فارسی جایگزین سبک خراسانی (۱) گردید

ادبیات ایران در دوره طاهریان و صفاریان هنوز در آغاز ظهور بود و تنها اهمیت این عهد از آن جهت است که اولین شعرای ما در این دوره زندگانی میکرده اند (۲)

طبقه بندی نثر دری

نثر فارسی دری بعد از اسلام از لحاظ سبک و شیوه انشاء بطور کلی بشش طبقه تقسیم میشود :

۱ - دوره سامانی (۳۰۰ تا ۴۵۰ هجری)

در این دوره نثر فارسی ساده و موجز و بی صنعت و مرسل بوده و لغات فارسی بر لغات عربی میچربیده است و نمونه کامل آن: تاریخ بلعمی ، حدود العالم (مولف مجهول) ، ترجمه تفسیر طبری و الابنیه عن حقایق الادویه است

-
- ۱ - چهار سبک در اشعار فارسی وجود داشته > سبک : خراسانی - عراقی - هندی - سازگشت ادبی که در صفحات ۹۷ بعد بتفصیل آن خواهیم پرداخت .
- ۲ - مؤلف مجمع الفصحاء نخستین شاعر را ابو حفص سفدی میدانند و این شعر (آهوی کوهی در دشت چگونه دودا) او ندارد باز بی یار چگونه بودا) را از او نقل میکنند ولی مؤلف المصباح مینویسد ابو حفص در سال ۳۰۰ هجری میزیسته و با رودکی معاصر بوده است .

محمد عوفی در تذکره لباب الالباب نخستین شاعر را ابو العباس مروزی معاصر مأمون عباسی میدانند و مینویسد که در هنگام ورود مأمون بمر و قصیده ای در مدح او سرود باین مطلع : (ای رسانیده بدولت فرق خود بر فرق دین - گسترانیده بچود و فضل در عالم یدین) عباس مروزی در همین قصیده مدعی شده که بیش از او کسی بر این منوال شعر نگفته است (کس بر این منوال پیش از من چنین شعری نگفت -

- ۲ - دوره غزنوی و دوره اول سلجوقیان (۴۵۰ تا ۵۵۰ هجری)
در این دوره شرعی در نشر فارسی اثر کرده جمله ها طولانی شد و لغات عربی رو باز دیاد گذاشت نمونه آن تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه است
- ۳ - دوره سلجوقی دوم و خوارزمشاهیان - نثر فنی (۵۵۰ - ۶۰۰ هجری)
در این دوره موازنه و سجع و تکلفات و صنایع بدیعه در نشر زیاد شده است
نمونه آن : مقامات حمیدی و مرزبان نامه است
- ۴ - دوره سبک عراقی و نثر صنعتی (شامل ادبیات دوره مغول و تیموریان

بقیه باورقی از صفحه ۹۵

مر زبان فارسی را هست تا این نوع بین) توجه با سلوب و پختگی شعر میرساند که گویندی آن نخستین شاعر نمیتواند باشد

نظامی عروضی در کتاب چهارمقاله از شاعری بنام حنظله بادغیسی نام میبرد و چنین میگوید « ابو عبدالله خجستانی که مردی خربنده بود با خواندن دو بیت از دیوان حنظله با مارت خراسان رسید آن دو بیت اینست:

مهرتری گر بکام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرک و یاروی

وفات حنظله را در حدود سال ۲۲۰ هجری نوشته اند و اکثر محققین او را نخستین شاعر بعد از اسلام میدانند.

مؤلف تاریخ سیستان اولین شاعر را محمد بن وصیف میدانند که دبیر رسائل یعقوب بوده و قصیده ای در مدح یعقوب مقارن سال ۲۵۱ یا ۲۵۵ هجری ساخته است که مطلع آن اینست:

ای امیری که امیران جهان خاص و عام بنده و چاکر و مولای و سک بند و غلام
از شعرای دربار صفاریان فیروز مشرقی را نوشته اند که معاصر عمرولیث بوده
وفات وی در سال ۲۸۲ ابوسیک گرسفانی نیز شاعر معاصر عمرولیث بوده است
قطعه ای بوی نسبت میدهند که مناعت طبع و بزرگواری او را نشان میدهد:

خون خود را گر بریزی بر زمین به که آبروی ریزی در کنار
بت پرستیدن به از مردم پرست بند گیر و کار بند و گوشدار

و صفویه) (۶۰۰ تا ۱۲۰۰) در این دوره تکلفات بدیعی زیاد تر گردید و لغات عربی مشکل و اصطلاحات علمی نیز افزونی گرفت و نثر را مشکل و فهم آنرا دشوار ساخت نمونه آن : التوسل الی التوسل بهاء الدین و نثر لباب الالباب و جوامع الحکایات عوفی و جهانشای جوینی و تاریخ و صاف تألیف ادیب عبدالله و صاف الحضره است

۵ - دوره بازگشت ادبی (۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰)

در این دوره تقلید از نثر زیبایی گلستان سعدی و نثر تاریخ بیهقی رواج گرفت و نمونه آن : منشات قائم مقام و نشاط اصفهانی و ناسخ التواریخ سپهر و نامه دانشوران است .

۶ - دوره ساده نویسی (از ۱۳۰۰ تا امروز)

در این دوره نثر ساده و فصیح رواج گرفت و نمونه آن رساله های ملکم و ترجمه حاج بابای اصفهانی و کتاب احمد طالبوف و ترجمه الکساندر دوما و سایر کتب این دوره که مقالات جراید مهم فارسی از آنجمله است (۱)

۱ - معنی سبک - سبک در لغت بمعنی گذاشتن و ریختن طلا یا نقره است و سبیکه که از آن مشتق است بمعنی شمش طلا یا نقره میباید شد ولی امروزه سبک را بمعنی (طرز بیان) میدانند و تقریباً معنای Style را دارد

در اصطلاح ادب عبارت از روش مخصوص فهمیدن و بیان کردن افکار بوسیله الفاظ و کلمات است. مثلاً وقتی میگوئیم سبک نظم و نثر سعدی چگونه است ؟ منظور اینست که میخواهیم بدانیم سعدی چگونه عالم و موجودات را درک کرده ؟ و معانی را چگونه فهمید ؟ و چگونه ادراکات خود را بیان کرده است . در سبک يك شاعر یا نویسنده انتخاب الفاظ ، ترکیب کلمات و طرز تعبیر در نمایاندن فکر شایان اهمیت است و لفظ و معنی با هم پیوستگی تام دارد که فساد یکی موجب خرابی دیگری میشود (نقل باختصار از سبک شناسی بهارج اول)

سبك اشعار فارسی

اول - سبك خراسانی (یا ترکستانی) که از قرن سوم تا قرن ششم و هفتم در ادبیات فارسی رائج بوده است و باینجهت سبك خراسانی نامیده میشود که گویندگان و نویسندگان ابتدا از خراسان و ماوراءالنهر برخاسته و از شیوه آنها دیگران پیروی کرده اند.

سبك خراسانی مانند همه سبکها مقید بزمان است نه مکان یعنی عموم نویسندگان و شعرائی که در سه قرن چهارم و پنجم و ششم بوده اند سبك خراسانی داشته اند چنانکه سبك قطران که اهل آذربایجان بوده و شیوه غضائری که در ری میزیسته با رودکی و فردوسی شباهت کامل دارد.

اختصاصات سبك خراسانی

۱ - عدم استعمال لغات عربی - گویندگان و نویسندگان ایران در قرن چهارم تا قرن ششم برای اینکه بنیان زبان فارسی را محکم و استوار نمایند کوشیده اند که در سخن، لغات فارسی بکار برند و از استعمال لغات عربی پرهیز کرده اند.

۲ - تکرار در این دوره چه در نظم و چه در نثر تکرار کلمات و افعال عیب نیست و این موضوع با خواندن اشعاری نظیر قصیده معروف رودکی که در باره ریختن دندانهایش سروده آشکار میگردد:

مرا بسود و فروریخت هر چه دندان بود نبود دندان لا بل چراغ تابان بود...

۳ - مقید نبودن بصنایع لفظی - در این سبك سخن ساده روان و بی پیرایه است و شاعر جهت فضل فروشی از صنایع لفظی استفاده نمیکند و منظور خود را با ساده ترین الفاظ بیان میکنند فهم اشعار رودکی و فرخی و درک مطالب مقدمه ابومنصوری و یازین الاخبار گردیزی دشوار نیست

در سبك خراسانی از صنایع فقط، تشبیه صریح (۱) دیده میشود تشبیهات

(۱) برای مطالعه انواع تشبیه بکتاب بدیع در زبان فارسی بقلم نگارنده مراجعه کنید

خیالی و مقید بسیار کم است دقیقی گوید

دریغا میر بو نصرا دریغا

ولیکن راد مردان جهاندار

چو گل باشند کونه زندگانی

۴ - استعمال حروف اضافه (بر-در- اندر- فرا و غیره) برای تاکید و همچنین آوردن باء تا کید بر سر مصادر فارسی و صیغه های ماضی رود کی گوید :

مادر می را بکرد باید قربان

گر چه نباشد حلال دوربکردن

بچه او را گرفت و کرد بزن دان

بچه کوچک ز شیر مادر و پستان

فردوسی گوید :

بقلب اندر آمد میان را بیست

گرفت آن درفش همایون بدست

این شیوه تا قرن هفتم بین گویندگان معمول بوده و سعهی آخرین آنها

است که بر- در- اندر- را جهت تاکید استعمال کرده است

بدریا در منافع بيشمار است

اگر خواهی سلامت بر کنار است

۵ - مصادر فارسی شدن ، کردن ، نمودن ، گشتن ، گردیدن ، گرفتن ،

ساختن و غیره در سبك خراسانی بمعنای اصلی خود استعمال شده و بعد ها بتدریج

معانی آنها تغییر یافته بصورت افعال معین در آمده است : در قطعه منسوب بفردوسی

که از بخت بد خود گلایه میکند :

شدم بدریا غوطه زدم ندیدم در

گناه بخت من است این گناه دریانیمست

شدن برای فرو رفتن یا رفتن در آب استعمال شده است .

۶ - در شعر اوزان سنگین و گاهی نیز سخته دیده میشود که برای درست

کردن وزن شعر ناچار باید حرفی را مشدد کرد و یا کشید و ممدود خواند - با

خواندن قصیده معروف رود کی بمطلع زیر این موضوع روشن میشود :

ای آنکه غمگنی و سزاواری

و ندر نهان سرشك همی باری

رفت آنکه رفت آمد آنك آمد

بود آنکه بود خیره چه غم داری

و نیز در این قطعه ناصر خسرو :

ناصر خسرو	براهی میگذشت	مست و لایعقل نه چون میخوارگان
دید قبرستان و مبرز رو برو		بانك زد یاران و ای نظارگان
نعمت دنیا و نعمت خواره بین		ایش نعمت ایش نعمت خوارگان

۷ - اساس سبك خراسانی در نظم مبتنی بر قصیده و مدح است مدحی که از مغز پخته تراوش کرده و بدون اغراق و مبالغه بیان شده است در نتیجه قصاید این دوره از حیث لفظ و معنی روان و محکم میباشد شعرا امور حسی را مورد توجه قرار داده و بتخیل و خیالبافی نپرداخته اند مظاهر طبیعت را آنچنانکه هست با هر گونه زشتی و زیبایی وصف کرده و کوچکترین دخل و تصرفی در آن ننموده اند شاعر سبك خراسانی رئالیست (۱) است و مقصود خود را با آزادی، بیان میکند و احساسات درونی خویش را بی پروا ظاهر میسازد از اینرو میتوان از روی اشعار آندوره باخلاق عمومی و روحیه مردم آن عصر پی برد .

(۱) - نخستین نویسندگان و شاعران ایران رئالیست یعنی پیرو سبك رئالیسم بوده اند و پس از آن دوره ناتورالیسم Naturalisme و دوره سمبولیسم Symbolisme باهم پیدا شده است و پس از آن دوره امپرسیونیسم Impressionism مدتی رواج داشته و باز بر رئالیسم و سمبولیسم برگشته اند و اینک بیشتر اصول رئالیسم رواج دارد « نقل از شاهکارهای نثر فارسی از استاد سعید نفیسی »

در ادبیات، رئالیسم آن روشی است که طبیعت را در همه مظاهر واقعی و حقیقی محسوس آن با هر زشتی و زیبایی که دارد معرفی کنند و جلوه بدهند و سعی نکنند که برخی از مظاهر آنرا پنهان کنند یا اینکه تغییر بدهند و حتی زیباتر بکنند و هر چه را که هست همچنانکه هست شرح میدهند

ناتورالیسم آن سبکی است که در آن میکوشند تنها مظاهر زیبای طبیعت را بیان کنند و زیباییهای طبیعت را نشان بدهند و هر چه را که هست آن چنانکه باید باشد ظاهر سازند نه آنچنانکه هست .

سمبولیسم وقتی است که در ادبیات سنی پیدا شده و تشبیهات فراوان کرده اند

دوم - سبك عراقی - که از اواسط قرن ششم در ایران پیدا شده و تا قرن نهم ادامه پیدا کرده است موجبین این سبك نیز در شعر بعضی از شعرای خراسان

بقیه از باورقی صفحه ۱۰۰

و در نتیجه این تشبیهات صفات و افکار و احساسات و حتی تصورات و تخیلات هریک نماینده و مظهر یا سمبولی Symdole پیدا کرده اند مثلاً سرو مظهر قد رعنا و کل مظهر روی تر و تاز و ماه مظهر روی تابان و ستاره مظهر دندان و نرگس یا بادام مظهر چشم و سنبل یا بنفشه مظهر موی و عناب مظهر لب و تیر مظهر مؤکبان و شمشیر و با کمان یا تیغ مظهر ابرو و کژدم مظهر موی برگشته و مار مظهر زلف پیچیده و پسته مظهر دهان خندان و موی مظهر کمر باریک و نقطه مظهر دهان تنك ۶ لیمو یا انار مظهر پستان و همه از ذکر این مظهر ها و سمبولها آن چیز و آن فکر را بیاد میآورند و حقیقت سمبولیسم بیان روابط نهانی اشیاء با روح انسان است « مظهر لازم نیست سمبول و معرف چیزهای محسوس و مجسم باشد گاهی معانی و غیر محسوسات نیز سمبول دارد مثلاً در نظر صوفیه طوطی مظهر نفس ناطقه انسانی و پروانه یا بلبل یا سمندر مظهر عشق و فرشته مظهر الهام و وحی و کشف و شهود و سیمرغ یا عنقا مظهر نفس جاودانی بشریست »

امپرسیونیسم وقتی است که در ادبیات حتی مظهر و کنایه و سمبول را هم بصراحت بیان نمیکنند و نتیجه ای را که از آن مظهر و کنایه در ذهن وارد شده است میپروانند یعنی اثری را بیان میکنند که آن مظهر و کنایه در ذهن کسانی که از آن با خبرند جای داده است و در اصطلاح ادبی قدیم ایران این را استعاره می گفتند.

رنالیسم رودکی

بیار آن می که پنداری روان با قوت نابستی و یا چون بر کشیده تیغ پیش آفتابستی
ناتورالیسم میرزا جلال ا-یر شاعر ایرانی در هند

خاطر م زیر فلک از خویش دلتنگی گرفت دامن این خیمه کوتاه را بالا زنید
سمبولیسم حافظ

کوشه گیری و سلامت هوسم بود ولی فتنه ای میکند آن نرگس فتان که مپرس
امپرسیونیسم صائب

دندان ما ز خوردن نعمت تمام ریخت اندوه روزی از دل ما کم نمیشود

مانند انوری و سید حسن غزنوی بوده اند سپس شعرای عراق مانند خاقانی شروانی ظهیر قاریابی نظامی گنجوی آنرا متداول کرده اند سبک عراقی تا آخر قرن ششم آمیخته با سبک خراسانی بود و از قرن هفتم بعد سبک مستقل و جداگانه ای گردید مؤسس اصلاح سبک عراقی شیخ سعدی است که در غزل اصلاحات اساسی کرد و آنهاییکه سبک خالص عراقی دارند همه پیروان سعدی بوده اند

اختلاف بین سبک خراسانی و سبک عراقی در فخامت آن و رقت این یکی میباشد. سبک عراقی هم از حیث لفظ رقت داشت و هم از حیث معنی. همانطور که سبک خراسانی هم از حیث لفظ فخامت داشت و هم از حیث معنی (فخامت اشعار خراسانی يك قسمت مربوط بانتخاب الفاظ فصیح و لغات قدیم فارسی بود و قسمت دیگر مربوط باوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوره) (۱)

در اشعار شعرای این دوره دیگر حماسه های ملی وجود ندارد و بجای نخوت و استغنا و بلندی همت گله از روزگار و شکایت از اوضاع در اشعار آنان مشاهده میشود.

اختصاصات سبک عراقی

۱ - داخل شدن لغات فراوان عربی است در اشعار

(۱) پیشرفت و فتوحات محمود غزنوی و تروتهای فراوانی که از پرتو او بر مردم میرسید و بخششها و صله های گرانبهای او بشعرا موجب نخوت ملی و سرافرازی مردم بود - اینکه میگوئیم اشعار خراسانی فخامت دارد یعنی نماینده بلند همتی بی نیازی و عزت نفس و غرور و نخوت شعرا میباشد. شعرا در دوره خراسانی خود را عزیز و محترم می شمردند و حس ملیت آنها هم قوی بود. اما در دوره سلجوقیان پس از مرگ سلطان ملک شاه و قتل خواجه نظام الملک آن عظمت و اقتدار سیاسی و اجتماعی خلل پذیرفت اختلاف دولتهای کوچک ایران از قبیل خوارزمیان و غوریان و غزنویان سلاجقه عراق و خاقان ترکستان از یکطرف و بسط و نفوذ زبان عرب و ادبیات عربی در میان مردم از طرف دیگر باعث تغییر سبک گردید پیشرفت حوزه های تصوف و عرفان هم باین تغییر کمک کرد و در نتیجه سبک عراقی پیدا شد.

- ۲ - آوردن تشبیه های غیر محسوس (۱) و استعمال کنایات و استعارات و وایهام در اشعار است . (بسبك هندی رجوع شود)
- ۳ - کلمات (اندر ، بر ، اندرون ، درون) که در سبك خراسانی وجود داشت در این سبك وجود ندارد و در همه جا (در) استعمال شده .
- ۴ - تاثیر تصوف و عرفان در اشعار شعرا اصطلاحات عرفانی را در شعر بکار بردند و شعر را لطافتی بخشیدند
- ۵ - داخل شدن اصطلاحات علمی در شعر است بطوریکه اغلب شعرا مانند خاقانی و نظامی و انوری از تمام علوم استفاده کرده و اصطلاحات علمی را در اشعار خود آورده اند .
- ۶ - رواج غزل که در دوره های سابق باین زیادی نبود و علت رواج آنهم این بود که مردم بواسطه معاشرت با عرفا با ذوق شده بودند و باینگونه اشعار بیشتر توجه داشتند .
- ۷ - بیشتر اشعار این دوره بیان احساسات نیست بلکه نماینده فضل و هنر شاعر است که میخواهد معلومات و فضل خود را بوسیله اشعار نشان دهد .
- ۸ - مدیحه سرایی در این دوره از روی ایمان نبوده و شعرا منظورشان ادای وظیفه و یا گرفتاری صله بوده است
- ۹ - اغلب اشعار این دوره در حدود فهم مردم نیست زیرا از بس کنایات و استعارات و تشبیهات غیر محسوس و اصطلاحات علمی را بکار برده اند همه کس

(۲) تشبیهات حسی : چهره و آفتاب - دندان و مروارید - پستان و لیمو - ناله و خروش رعد - خوش بوئی معشوق و نافه مشک - لذت بوسه و حلاوتش با شکر - برو پهلوی با حریر و پرند

تشبیهات غیر محسوس : تشبیه علم بحیات و زندگی - تشبیه دین و زندگی - صدای تیر و آواز غول - ساقی و پری - تشبیه عطر بخوی خوش

برای مطالعه بیشتر بکتاب بدیع فارسی بقلم نگارنده رجوع کنید

آن اشعار را نمیفهمد

۱۰ - دامنه موضوعات شعری وسیعتر شد و شعرا موضوعات مختلف را بشعر درآورده اند و همچنین انواع شعر از قبیل مثنوی : غزل ، رباعی ، ترجیع بند ، ترکیب بند وجود داشته است

سوم - سبک هندی

این سبک از قرن نهم آغاز میشود و هنوز در ایران ، هندوستان و افغانستان پیروان زیادی دارد این سبک را نورالدین عبدالرحمن جامی شاعر معروف خراسان بوجود آورد که در سبک عراقی مضامین دقیق و تخیلات شاعرانه وارد کرد و با الفاظ ساده و بازاری بیان نمود ؛ صائب تبریزی ، کَلیم کاشانی و وحید قزوینی این سبک را رواج دادند و شعرائیکه در قرن های نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم بزبان فارسی شعر سروده اند همه پیرو سبک هندی بوده اند

اختصاصات سبک هندی

۱ - استعمال کنایه و استعاره (۱)

(۱) هر لفظی را معنائی است که برای آن وضع شده است معنی را موضوع له و لفظ را موضوع گویند

اگر لفظ را در معنی موضوع له استعمال کنند و در موقع استعمال تصرفی در آن نمایند آنرا حقیقت گویند - اگر لفظ را در غیر معنی موضوع له استعمال و در موقع استعمال هم تصرفی در آن نمایند آنرا تشبیه و مجاز یا استعاره و کنایه گویند -

استعمال لفظ در غیر معنی موضوع له طبعاً با قرینه ای همراه است اگر قرینه مانع از اراده معنی موضوع له باشد در این صورت مجاز و استعاره است والا کنایه یا تشبیه است تشبیه - مشارکت دادن دو طرف است در يك امر یا وصفی از اوصاف با الفاظ

خاص و معین مانند : « علم در هدایت چون نور است »

مجاز - عبارتست از استعمال لفظ در غیر معنی موضوع له با وجود قرینه ای که

مانع از اراده معنی اصلی باشد فردوسی گوید

جهان دل نهاده بر این داستان همان بخردان و همدان راستان

۲ - آوردن کنایه و استعاره پیچیده که برای فهم آن انسان مجبور است
مقدمانی را فراهم کند تا بمنظور گوینده پی برد . صائب گوید :
از شهیدان نگاهت ناله هر گز برنخواست گوئیا از سر مه دادند آب شمشیر ترا
(منظور اینست که شهیدان بانك و فریادی ندارند و شهید نگاه معشوق
نیز خاموش است و هر کس که سر مه بخوردش بدهند آوازش خراب میشود)

(کلمه جهان را بمعنی غیر موضوع له یعنی جهانیان استعمال کرده اما این استعمال
با دو شرط صورت گرفته است اول با وجود قرینه دل نهادن بر داستان که علامت و
نشانه آنست که کلمه جهان در غیر معنی اصلی خود استعمال شده است زیرا جهان در
صورت اراده معنی حقیقی نمیتواند دل بر چیزی نهد دوم با وجود مناسبت و علاقه ای که
بین جهان و جهانیان و آن علاقه حال و محل است)

استعاره - در حقیقت نوعی از مجاز است ولی شرط آن وجود علاقه مشابَهت است
بین معنی حقیقی و مجازی مثلا وقتی میگوئیم :

سرو خرامان پیدا است که در آن کسی را که قد موزون داشته باشد اراده میکنیم
و در حقیقت چنانست که گفته باشیم « کسی که قد او چون سرو است » و آنسگاه
مشبه را حذف کرده و مشبه به را جانشین آن نموده باشیم بنا بر این علاقه ای میان
قد موزون و سرو شباهت آنهاست بیکدیگر . بدین ترتیب مشاهده میکنیم استعاره از
طرفی مجاز و از طرفی تشبیه است . حافظ گوید

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده مارا انیس و مونس شد

کنایه - در لغت عبارتست از تعریض و ترك تصریح و در اصطلاح علمای بیان
استعمال لفظ و اراده لازم معنی آنست بعبارت دیگر کنایه عبارتست از آنکه لفظی را
استعمال و بجای معنی اصلی یکی از لوازم آن معنی را اراده کنند مانند دراز کردن
و بالا کشیده در این مثال : این فصول با اشتر دراز کردن و بالا کشیده بگفتند
(کلیله و دمنه) در اینجا ذکر دراز کردن و بالا کشیده برای بیان معنی اصلی آن
نیست بلکه لازمه آنست یعنی حمق است زیرا در عرف عام درازی کردن و باندی قامت
نشانه حماقت است .

با تعبیر و تلخیص ممکن از آئین سخن دکنر ذبیح الله صفا و بدیع فارسی از مولف

کَلیم کاشانی

خوش هوای سالمی دارد دیار نیستی
 ساکنانش جمله یکتا پیرهن خوابیده اند
 (منظور کَلیم اینست که میخواهد بگوید نیستی بهتر از هستی است و
 همچنانکه در هوای خوش مردم یکتا پیرهن میخواهند مردگان هم با کفن که
 یکتا پیرهن است خوابیده اند) نزدیک بهمین مضمون میر بحیی قمی گوید :
 ای که از دشواری راه فنا پرسی زمن بسکه آسانست این ره میتوان خوابیده رفت

صائب

دل آسوده ای داری مپرس از صبر و آرامم نکین را در فلاخن مینهد بی تابی نامم
 (منظور اینست که صائب گوید در برابر معشوق بیقرارم و این بیقراری بحدی
 است که حتی بنام حک شده در نکین اثر کرده و آنرا بیقرار نموده است
 و بیقراریش چنان است که بر فلاخن گذاشته و پرتاب کرده باشند)
 ۳ - برای پیدا کردن مضامین دقیق و آوردن مطالبی که شعرای سابق
 نگفته اند در سبک هندی خیالبافی وریزه کاری نموده اند .

صائب گوید

گر گدای ژنده پوشم جای تنك و عار نيك كهنه می بندند بر نخلی که صاحب حرمت است

نیز گوید

ده در شود گشاده اگر بسته شد دری انگشت ترجمان زبان است لال را

کَلیم گوید

بخیه کفشم اگر دندان نما شد عیب نیست خنده می آید و را بر هرزه گردیهای من

صائب گوید

شد از فشار گردون مویم سفید و سرزد شیری که خورده بودم در روز گار طغلی

۴ - استعمال الفاظ عامیانه و بازاری که سخن را از قدرت و استحکام سابق

بمنزل کشانید

صائب گوید

از دو حرف قالبی کزدیگران آموخته است دعوی گفتار بر طوطی مسلم کی شود ؟

۵ - رواج معما (۱) در شعر که انواع مختلف از آن اختراع و طبع آزمایی های عجیبی در آن کرده اند

معما با اسم شمس

نام آن دلبر حمیده خصال
قلب ماه است در میانه سال
(مراد از ماه قمر است و قلب قمر میم است مراد از سال عدد سیصد و شصت که بحساب ابجدش وس باشد چون میم در میانه ش و س در آید شمس حاصل میشود)

افتتاح مجلس در زمان مظفرالدین شاه قاجار (عدل مظفر ۱۳۲۴ هجری قمری)
۶ - آوردن تمثیل - آوردن مثل در شعر یا ارسال المثل که همان تمثیل (۲) است در سابق نیز معمول بوده ولی شعرای سبک هندی در استعمال آن زیاده روی کرده اند .

بیضائی کاشانی

در دوره تجرید بزرگی بنسب نیست عیسی بفلک برد سر بی پدري را

صائب تبریزی

دعوی عشق زهر و الهوسی میآید دست بر هم زدن ازهر مگسی میآید
۷ - و بالاخره در این سبک حماسه و فخر و مباهات و فخامت و جزالت و افکار بلند بهیچوجه وجود ندارد

چهارم - دوره بازگشت ادبی - دوره ایست که شعرای ایران سبک شعر

-
- ۱ - معما - در لغت بمعنی سخن پوشیده و تعمیمه سخن پوشیده گفتن باشد و در اصطلاح آنستکه بنام کسی یا چیزی اشارت کنند بر رمز بطوریکه فهم آن مبتنی بر تصحیف یا تجزیه یا ترکیب یا حساب عددی حروف باشد بصفحات ۴۶ - ۵۰ بدیع در زبان فارسی تالیف نگارنده مراجعه کنید
- ۲ - ارسال المثل - بصفحات ۵۵ تا ۵۹ بدیع در زبان فارسی تالیف نگارنده مراجعه کنید

هندی را نپسندیده و آن را ترك گفته و بسبك عراقی باز گشت نمودند و بتدریج بسبك قدیم یعنی سبك شعرای خراسان پرداخته اند

این دوره تا آخر قرن سیزدهم هجری دوام داشت و شعرای معروف این دوره مشتاق آذربیدگدلی صباى كاشانى قانچى شیرازی سروش اصفهانی محمود خان ملك الشعرای كاشانى ... بوده اند

پنجم دوره تجدد و انقلاب - با این دوره همانطور که از اسم و عنوانش معلوم میشود دوره انقلاب فکری و ادبی است در نظم و نثر فارسی تحول و تطور زیادی راه پیدا میکند و سبك شعر در این دوره نیز بتعالی تازگی بر میگردد اشعار سیاسی و وطنی با زبان های ساده و احساسات رفیق گفته میشود شعرا و سبكهای و گوناگون خود نمائی میکنند نمونه تمام سبكهای قدیم در این دوره دیده میشود و بالاخره سبك مخصوص در قصیده و غزل بوجود میآید (۱)

شعرای معروف این دوره که زفات کرده اند : ادیب الممالک فراهانی ، صبوری مشهدی ، نوید شیرازی ، وحید دستگردی ، ملك الشعرای بهار ... میباشد

اوضاع علمی و ادبی ایران در عصر سامانیان

(۴۶۱ - ۴۸۹)

پس از ظهور ادبیات فارسی در عصر طاهریان و صفاریان یعنی در نیمه اول قرن سوم گروهی از شعرا در این دو دربار پیدا شدند که اهمیت ایشان بیشتر در ایجاد مقدمات ظهور شعرای بعد تاثیر داشت و از میان ایشان میتوان حنظله باد غیسی و فیروز مشرقی و ابوسلمك گرگانی را نام برد امامسلم است که ترقی نظم و نثر فارسی در دوره سامانیان صورت گرفت .

۱ - در صفحات آینده کتاب در سر هر قرنی راجع بسبك مخصوص آن قرن سخن رانده شده و بویژه درباره دوسبك اخیر بجای خود بتفصیل آن پرداخته ایم

سامانیان از بزرگترین خاندان های ایرانی هستند که بنژاد و زبان و ادبیات ایران بیش از همه خدمت کرده اند (۱)
همه افراد این سلسله مردمی دانش پرور و ادب دوست و علاقمند بایران و نژاد ایرانی بودند و در ترویج زبان فارسی از هیچ کوششی دریغ نکردند و بهمین

۱ - نبت سامانیان بپهرام چوبین از سرداران ساسانی میرسید جد سامانیان سامان خداة نام داشته و در قریه سامان که در ولایت بلخ واقع بود حکومت میکرد است - سامان بدست اسد بن عبدالله والی آن ولایت اسلام آورد و بنام پسر خود را اسد نهاد اسد چهار پسر داشت نوح ، احمد ، یحیی ، الیاس که در زمان مامون یعنی در قرن دوم هجری میزیستند و چون از خود استعداد و لیاقتی نشان دادند مامون در ازاء این خدمت سه تن از برادران را در ماوراء النهر بحکومت منصوب کرد یعنی نوح را بحکومت سمرقند ، احمد را بحکومت فرغانه و یحیی را بحکومت چاج داد والیاس را هم که برادر چهارم بود بحکومت هرات تعیین نمود ولی حکومت او در هرات دوامی نکرد و با مرگ وی بیابان رسید در میان سه برادر دیگر که در ماوراء النهر حکومت میکردند احمد لایق تر و با کفایت تر بود چنانکه در آغاز کار کاشغرها ضمیمه متصرفات خود ساخت و بتدریج حکومت را بپسران خود منتقل نمود یعنی پس از مرگ نوح بسال ۲۲۷ - رخود نصر را بفرمانروائی سمرقند گماشت پس از مرگ یحیی و احمد در سال ۲۷۱ خلیفه عباسی بحکومت تمام ماوراء النهر را به نصر سپرد نصر هم بحکومت بخارا را به برادر خود اسمعیل داد و آن دو برادر چندی در ماوراء النهر بخوبی حکومت کردند لی چند سال بعد بدخواهان از اسمعیل پیش نصرت معایت نمودند تا بجای که نصر از برادر بیمناک شد و نسبت با اسمعیل بدگمان گردید و عاقبت کار آن دو بچنگ کشید در نتیجه اسمعیل بر برادر غلبه کرد ولیکن او را در حکومت سمرقند باقی گذاشت تا اینکه نصر در سال ۲۷۹ در گذشت و امیری ماوراء النهر اسمعیل را مسلم گشت - پادشان معروف این سلسله ۹ تن بودند > از اسمعیل بیعد ، و عنصری شاعر بزرگ نام آنان را این گونه بنظم کشیده است .

نه کسی بودند ز آل سامان مشهور	هر يك با مارت خراسان مامور
اسماعیلی و احمدی و نصری	دو نرح و دو عبد الملك و دو منصور

جهت در عصر ایشان خراسان و ماوراء النهر و بایتخت آنان بخارا و شهرهای بزرگ آن نواحی سمرقند و نیشابور نه تنها از مهم ترین مراکز علمی کشور های اسلامی در آن روز شد بلکه برای شعرا و نویسندگان فارسی زبان نیز مکتب بزرگی بود .

وزیران دولت سامانی مانند ابو عبدالله جیهانی (۱) و ابوالفضل بلعمی و پسر او ابوعلمی بلعمی و نظائر آنان از بزرگان زمان و نامیان جهان بودند و در دانش و تدبیر و سیاست نظیر نداشتند .

پادشاهان سامانی از نظر علاقه ای که بزبان فارسی داشتند نویسندگان را بترجمه کتب مهم عربی بزبان فارسی تشویق کردند و از جمله رودکی را واداشتند

(۱) بعضی گویند جیهانی پیرو مذهب مانی بوده راجع بکاردانی او در کار مملکت داری قول گردیزی صاحب زین الاخبار را بعنوان شاهد می آوریم : «ابو عبدالله جیهانی کارها را بوجه نیکو پیش گرفت و همیراند و مردی دانا بود و سخت هوشیار جلد و فاضل و اندر همه چیزها بصارت داشت و او را تألیفات بسیار است اندر هرفنی و علمی و چو او بوزارت نشست بهمة ممالك جهان نامه ها نوشت و رسمهای همه درگاهها و دیوانها بخواست تا نسخت کردند و بنزدیک او آوردند چون ولایت روم و ترکستان و هندوستان و چین و عراق و شام و مصر و زنج و زابل و کابل و سند و عرب همه رسمهای جهان بنزدیک او آوردند و آن همه نسختها پیش بنهاد و اندر آن نیک تأمل کرد و هر رسم که نکوتر و پسندیده تر بود از آنجا برداشت و آنچه ناستوده تر بود بگذاشت و آن رسمهای نیکو را بگرفت و فرمود تا همه اهل درگاه و دیوان حضرت بخارا آن رسمها را استعمال کردند و برأی و تدبیر جیهانی همه کار مملکت نظام گرفت »

ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی ملقب به شیخ العمید وزیر امیر نصر بن احمد سامانی و مؤلف کتبی در جغرافیا و آئین مملکت داری و عقاید و مذاهب مختلفه ملل است و لااقل تا سال ۳۰۷ هجری قمری عنوان وزارت را داشته است .

ابو عبدالله احمد بن محمد جیهانی از سال ۳۶۵ تا ۳۶۷ هـ - ق وزارت سامانیان را داشته و ابوالفضل محمد بن احمد جیهانی در سال ۳۸۷ هـ - ق وزیر سامانیان بود

تا کلمیله و دهنه عربی ترجمه ابن مقفع را بشعر فارسی ترجمه نمود و منظومه رودکی اولین ترجمه است از این کتاب بزبان فارسی

همچنین بلعمی وزیر را بر آن داشتند تا کتاب تاریخ الرسل و الملوك معروف به تاریخ طبری را که تالیف محمد بن جریر طبری بود بزبان فارسی ترجمه نمود. و نیز گروهی از دانشمندان را مامور کردند تا کتاب تفسیر طبری را که هم از تالیفات محمد بن جریر طبری است بزبان فارسی ترجمه کنند

خاندان سامانیان شعرا و نویسندگان را نیز تشویق کردند که شاهنامه پارسی یا تاریخ سلاطین گذشته ایران را بنظم و نشر تدوین کنند ابو منصور عبدالرزاق سیه سالار خراسان که در سال ۳۵۱ هجری در گذشت در سال ۳۴۶ گروهی از ایرانیان را بتدوین شاهنامه برگماشت و مقدمه کتاب او که اکنون هم در دست می باشد عنوان قدیم ترین نمونه اثر فارسی بعد از اسلام شناخته شده ابوالمؤید بلخی که شاهنامه را بنظم تدوین کرده بود هم در دوره سامانیان میزیست شروع شاهنامه فردوسی در سال ۳۶۵ هجری هم در دوره سلطنت سامانیان صورت گرفت هر چند خانمه آن در حدود ۴۰۰ هجری در دوره غزنویان و بنام سلطان محمود غزنوی تمام شد

کتاب الابنیه عن حقایق الادویه تالیف ابو منصور موفق بن علی هروی که درباره حقیقت دارو ها و کیفیت ترکیب آنها نیز از کتب فارسی دوره سامانیان است که در حدود سال ۳۶۲ هجری نوشته شده

نسخه منحصر بفرد این کتاب بخط اسدی طوسی شاعر معروف صاحب گرشاسبنامه در کتابخانه ملی پاریس و نسخه عکسی آن در کتابخانه ملی تهران موجود است - تاریخ کتابت این نسخه بخط اسدی طوسی ماه شوال ۴۴۷ هجری است در عهد سامانیان سلاطین و امرای دیگری هم در سایر نقاط ایران حکومت میکرده اند که بعضی از آنها در تشویق شعرا و علما از پادشاهان سامانی پیروی

داشتند از آن جمله اند آل محتاج یا امرای چغانیان که در ایالت چغانیان یکی از نواحی جنوبی ماوراءالنهر حکومت میکردند و امرای ابن سلسله مشوق شعرائی همچون دقیقی، منجیک (منجک) و فرخی سیستانی بوده اند معروفترین این-امرا امیرفخرالدوله ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی است ممدوح فرخی و منجیک ترمذی.

در مغرب و شمال و جنوب و مرکز ایران یعنی در گرگان و طبرستان و عراق و فارس و بلاد جبل (یعنی عراق عجم شامل اصفهان و نهاوند و تویسرکان و غیره) هم حکومت های ایرانی مانند دیالمه آل زیار (۱) و آل بویه (۲) وجود داشتند

«۱» - آل زیار «۳۱۵ - ۴۷۰ ق ۵۰» دولت آل زیار نخست در گرگان بدست مرداویز «مرداویج» پسر زیار از مردم دیلمان گیلان در دوران حکومت امیر نصر سامانی هنگامی که بر سر تصرف طرستان «مازندران» بین سامانیان و علویان کشمکش در کار بود تأسیس گردید و از آن خاندان که عموماً ایران دوست و وطن پرست و پیرو آئین تشیع و در صدد برانداختن حکومت و سلطه خلفای عباسی و احیای استقلال و مجد و عظمت دیرینه ایران بودند هشت نفر بر گرگان و طبرستان و گیلان و ری و اصفهان سلطنت کرده اند:

- ۱ - مرداویز پسر زیار «۳۱۵ - ۳۲۳» ۲ - وشمگیر پسر زیار «۳۲۳ - ۳۵۶»
- ۳ - بیستون پسر وشمگیر ملقب بظہیرالدوله «۳۵۶ - ۳۶۹» ۴ - قابوس پسر وشمگیر ملقب بشمس المعالی «۳۶۶ - ۴۰۳» ۵ - منوچهر پسر قابوس ملقب بملك المعالی «۴۰۳ - ۴۲۴» ۶ - انوشیروان پسر منوچهر «۴۲۴ - ۴۴۱» در دوران پادشاهی انوشیروان زمام حقیقی حکومت در دست دانی او با کالیجار بود ۷ - کیکاووس پسر اسکندر پسر قابوس ملقب بعنصر المعالی «۴۴۱ - ۴۶۲» ۸ - گیلانشاه پسر کیکاووس «۴۶۲ - ۴۷۰»

حکومت آل زیار مروج زبان و ادبیات فارسی و پادشاهان این سلسله همگی علم دوست و ادب پرور و بعضی از آنان مانند قابوس و نواده او کیکاووس، خود ادیب و نویسنده بوده اند و کتاب قابوسنامه از کتب نفیس فارسی که کیکاووس آنرا برای فرزند خود گیلانشاه نگاشته حاوی اندرزها و مطالب مفید اخلاقی و اجتماعی متناسب

که شعرا در دربار آنان زندگی میکردند از آن جمله شهرای دستگاه دیالمه منطقی رازی و بندارازی است که این دومی معاصر مجدد الدوله دیلمی (۳۸۷-۴۲۰) بود و در پهلویات یعنی زبان یکی از ولایات ایران مابند مازندرانی ولوری

(بقیه پاورقی از صفحه ۱۱۲) آن عصر است بساط فرماندائی این دولت بدست ترکان سرجوقی برچیده شد ۲- آل بویه ۳۲۰-۴۴۰ هـ ق. فرزندان ابوشجاع بویه از ماهیگیران مشهور ناحیه دیلمان گیلان در دستگاه پادشاهی مرداویز مؤسس دولت آل زیار بحکومت شهرستانهای غربی و مرکزی ایران منصوب و سپس خود مؤسس دولت مقتدری شدند که مدت یک قرن بر سراسر ایران و عراق عرب حکمرانی داشت و خلفای عباسی را تحت الشعاع خود قرارداد. پایتخت آل بویه اسفهان بود ولی پس از انشعابی که در این خاندان روی داد و سلطنت ایران و عراق عرب بین افراد آن خاندان تقسیم شد ری و همدان و بغداد نیز عنوان پایتختی یافت و غالباً پادشاهان این خاندان در قسمتی از دوران سلطنت باهم معاصر و گاهی معارض یکدیگر بودند.

سیاست عمومی آل بویه ترویج آئین تشیع و پرهیز از هرگونه تعصب دینی و توجه به عمران و آبادی و اشاعه علم و ادب و بسط نفوذ خود در دستگاه خلافت عباسی بود و غالب پادشاهان این خاندان مردانی عاقل و با کفایت و دلیر و عادل و معروفترین آنان عبارت بودند از: ابوالحسن علی پسر بویه پسر فنا خسرو ملقب به مادالدوله (۳۲۰-۳۲۷) ابوالحسن احمد پسر بویه ملقب به معزالدوله (۳۳۴-۳۵۶) ابوعلی حسن پسر بویه ملقب برکنالدوله (۳۲۳-۳۶۶) فنا خسرو پسر رکنالدوله ملقب به عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲) یکی از مقتدرترین پادشاهان بعد از اسلام ایران بوده است بررودگر در فارس بندی ساخت که آثار آن هنوز بنام بلند امیر باقی است و در بغداد بیمارستان مجهزی تاسیس کرد که بیمارستان عضدی خوانده میشد. بویه پسر رکنالدوله ملقب بمؤیدالدوله (سال ۳۶۶) علی پسر رکنالدوله ملقب بفخرالدوله (سال ۳۷۳) ابوطالب رستم پسر فخرالدوله ملقب بمجدالدوله (۳۸۷-۴۲۰) در دوره سلطنت مجدالدوله زمام امور کشور در دست مادرش سیده بود و با غلبه محمود غزنوی بررسی و دستگیری مجدالدوله بساط پادشاهی آل بویه در شمال ایران برچیده شد ولی مدت بیست سال دیگر فرزندان عضدالدوله در بغداد و فارس و خوزستان سلطنت خود ادامه دادند.

و کاشی و غیرها اشعار زیبا دارد

وزراء و رجال هم در این دوره به پیروی از دربارها بتربیت علما و دانشمندان و ایجاد حوزه های علمی همت گماشتند مانند ابوالفضل محمد بله‌می وزیر امیر نصر بن احمد سامانی که مشوق رودکی بود و پسر این وزیر کاردان ابو علی محمد بن محمد بله‌می که از ۳۴۹ تا ۳۶۳ هجری قمری وزیر سامانیان بود و ابو جعفر حسین محمد بن عتبی که از ۳۴۵ تا ۳۴۸ هجری قمری وزارت سامانیان منصوب بوده و همچنین ابوالحسین عبیدالله بن احمد عتبی در حدود سال ۳۶۷ وزارت آل سامان را به عهده داشته و خاندان جیهانی (۱) از وزرای معروف سامانی و همچنین استاد ابوالفضل محمد بن حسین عمید معروف به ابن عمید متوفی بسال ۳۶۰ و وزیر رکن الدوله دیلمی که خود از دانشمندان و مترسلین معروف است و کسی است که در نویسندگی بزبان عربی بسیار شهرت دارد و نیز صاحب کافی اسمعیل بن عباد معروف به صاحب بن عباد (۲) وزیر مؤید الدوله و فخر الدوله دیلمی است متوفی ۳۸۵ که از وزراء و نویسندگان و دانشمندان مشهور ایران است و آثار مهمی

۱ - سه کس در تاریخ سامانیان از این خاندان «جیهانی» معروف و مشهورند
اول - ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی ملقب بشیخ‌العمید وزیر امیر نصر بن احمد سامانی و مؤلف کتبی در جغرافیا و آئین مملکت‌داری و عقاید و مذاهب مختلفه ملل است و لا اقل تا سال ۳۰۷ هجری قمری عنوان وزارت را داشته دوم - ابو عبدالله احمد بن محمد جیهانی از سال ۳۶۵ تا ۳۶۷ ه ق شغل وزارت داشته و سوم ابوالفضل محمد بن احمد جیهانی در سال ۳۸۷ هجری قمری وزیر سامانیان بوده است.

۲ - مشهور آن است که صاحب بن عباد طالقانی بوده و در تعیین طالقان خلاف است یا قوت در معجم البلدان در ذیل طالقان و ابن خلکان او را از طالقان قزوین شمرده اند ولی ثعالبی در یقینة الدهر گوید: طالقان که صاحب بدان منسوب است از قراء اصفهان است و در کتاب موسوم به «محاسن اصفهان» تألیف مفضل بن سعد بن الحسن

مانند محیط اللغة در لغت عربی از وی بجای مانده این مرد نیز همیشه در دستگاه خود هم در اصفهان و هم در ری گروهی از دانشمندان و علمای معروف را نگاه داری میکرد که از آنجمله اند :

بدیع الزمان همدانی ، ابوبکر خوارزمی و ابو حیان توحیدی و امثال ایشان ابو حیان توحیدی بعد از آنکه مدت ها ندیم و نعمت خوار صاحب بن عباد بود عاقبت از سخت ترین دشمنان صاحب گردید و کتابها در مذمت صاحب و ابی عمید نوشت و تهمت ها بایشان بست که غالباً واهی و بی اساس است

علوم مختلف ایرانی در این عصر مانند دوره طاهریان و صفاریان در حال تکامل بود و قرن سوم و چهارم که دوره سامانیان و آل بویه و آل زیار است مهم ترین ادوار تمدن اسلامی محسوب میشود در این دوره است که در خراسان و ماوراءالنهر و ری و اصفهان و فارس و بغداد مهم ترین مرکز علمی دنیای امروز ایجاد شده بود و تمدن اسلامی را بعظمت و درخشندگی رسانید که در هیچیک از ملل عالم سابقه نداشت .

در این عصر همه خلفا و وزراء و خاندانهای بزرگ از علما تشویق میکردند و علوم مختلف اعم از دینی و ادبی و فلسفی و ریاضی و طبیعی با کمال آزادی

بقیه پاورقی از صفحه ۱۱۴

المافروخی که در نصف اخیر قرن پنجم هجری (مابین سنه ۴۶۵ - ۴۸۵) تالیف شده است نیز صاحب را در ضمن مشاهیر رجال اصفهان می شمرد و البته قول ثعالبی که معاصر صاحب بوده است و قول مافروخی که قریب العهد بصاحب و خود نیز از اهل اصفهان و از فضلا و مورخین آن بلده بوده مقدم است بر اقوال سایرین و از این ابیات که صاحب در وقت فتح جرجان سروده و در آن اظهار تحسین و تشویق بوطن خود نموده صریحاً مستفاد میشود که صاحب از اهل اصفهان از جی بوده است میگوید .

یا اصفهان سقیت الغیث من کتب فانث مجمع اوطاری و اوطانسی
والله والله لا انسیت برك بی ولو تمكنت من اقصى خراسانسی

به ص ۱۰۸ حواشی چهارم مقاله عروضی چاپ لیدن رجوع کنید .

مورد بحث و مطالعه بود و آزادی افکار بدرجه ای رسید که حتی در محضر خلفا میان علمای اسلامی و دانشمندان غیر مسلمان در مباحث مختلف و حتی احکام دینی مباحثاتی طولانی میشد و کسی را یارای آن نبود که بدانشمندان غیر مسلمان تعرض کند ایندهال تا اواسط قرن سوم وجود نداشت و از آن پس آثار ضعیف تدریجی در آن آشکار شد و این حریت فکری در بغداد که مرکز خلافت اسلامی بود کم کم از میان رفت اما سامانیان چندان در مذهب تعصب بخرج نمیدادند از اینجهت آزادی افکار را تا پایان حکومت خویش در خراسان و ماوراء النهر حفظ کردند

بعد از آنکه در دستگاه خلافت اسلامی ترکان رخنه کردند و در ایران هم سلطنت بدست ترکان غزنوی افتاد دوران آزادی فکری پایان یافت و کم کم تعصبات مذهبی جانشین حریت فکری سابق گسردید چنانکه در فصل بعد بتفصیل خواهیم دید .

بر اثر عوامل مذکور شماره دانشمندان در این عصر بسیار زیاد شد از مشاهیر دانشمندان ایندوره عبارتند از :

ابن قتیبه - ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری ادیب و مورخ مشهور در سال ۲۱۳ هجری در کوفه متولد شد وفات او بسال ۲۷۶ هجری میباشد آثار مهم او عبارتند از : عیون الاخبار (۱) در ده کتاب همچون دائرة المعارف تا زمان مؤلف است کتاب المعارف (۲) در تاریخ و آداب و اخلاق کتاب الشعر و الشعراء

- ۱ - ده کتاب عیون الاخبار عبارت است از : ۱ - کتاب السلطان ۲ - کتاب الحرب
- ۳ - کتاب السؤدد ۴ - کتاب الطبايع والاخلاق ۵ - کتاب العلم باخبار العلم والعلماء ۶ - کتاب الزهد ۷ - کتاب الاخوان ۸ - کتاب الحوائج ۹ - کتاب الطعام ۱۰ - کتاب النساء
- در سال ۱۸۹۸ میلادی بعنایت بروکلین در اروپا چاپ شده و همچنین در سنه ۱۹۰۷ در مصر در دو جلد شامل دویست صفحه تجدید چاپ شده است .
- ۲ - دو چاپ از کتاب المعارف شده یکی در کونینکن بکمک وستفیلد در سال ۱۸۵۰ میلادی و دیگر در مصر در سال ۱۳۰۰ هجری

(۱) که بعضی آنرا (طبقات الشعراء) یا (کتاب الشعراء) و بالاخره (اخبار الشعراء) نامیده اند مشتمل بر شرح حال شعرای مشهوری که بین اهل ادب و نجویون اشعارشان معتبر بوده است ادب الکاتب (۲) درباره آنچیزهائی که نویسنده را در خور است و باید بدانند و داشته باشد اعم از علوم و معانی الفاظ و اشتقاقات و تراکیب ... الامامه و السياسة (۳) چنانچه اسمش حاکی است در تاریخ خلافت و شرائط آن از وفات پیغمبر اکرم ص تا زمان امین و مامون است. غیر از اینها کتب دیگری دارد که از حوصله کتاب حاضر خارج است (۴)

ابو حنیفه دینوری - احمد بن داود از اهالی دینور (۵) در علوم زیادی دست داشته از جمله نحو، لغت، هندسه و حساب و جانور شناسی ... و بالاخره او را از لغویون و نجویون میشمارند ولیکن اثر بنامی که موجب شهرت او شده الاخبار الطوال (۶) در تاریخ است که قسمت هائی از آن با اثر نفیس مورخ شهرخ و سیاح کبیر شیعی قبل از خود یتقوی (۷) صاحب کتاب البلدان یکی است اخبار الطوال منتهی میشود تا وفات معتصم عباسی سنه ۲۲۷ هجری. دیگر از آثار این نویسنده کتابی است

۱ - بکمهک میشل دی غویه « degoeje » در سال ۱۹۰۴ در لندن بطبع رسیده و

در سال ۱۹۰۵ در مصر تجدید چاپ شده است .

۲ - دفعات عدیده این کتاب را خلاصه کرده و با شرح کرده اند در سال ۱۸۷۷

در لپزیک با خلاصه از آن بانگلیسی چاپ شده و این چاپ کراراً و مراراً تجدید شده است .

۳ - چاپ مصر سنه ۱۹۰۰

۴ - آداب اللغة العربیه جرجی زیدان ج دوم ص ۱۷۰ - ۱۷۲ رجوع کنید .

۵ - دینور از بلاد قدیم مغرب ایران واقع در شمال شرقی کرمانشاهان بعد از

واقعۀ نهاوند «بصره» عربها آنرا «ماء الکوفه» خواندند

۶ . چاپ لندن در سال ۱۸۸۸ در ۴۰۰ صفحه بکمهک مستشرق جرجیس

۷ - احمد بن ابی یعقوب بن واضح معروف بـ یعقوبی متوفی در سنه ۲۷۸ بآداب اللغة

ج ۲ ص ۱۹۶ - ۱۹۷ رجوع کنید .

درباره گیاهان از نظر لغت آنها و همچنین کتاب التنبیهات (۱) علی اغلاط النحاة است و فاش بسال ۲۸۲ هجری می باشد

حمزة بن حسن اصفهانی (۲) نابغه تاریخ و ادب در قرن چهارم هجری متوفی بسال ۳۵۰ دارای کتب زیادی است از جمله : تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء (۳) در ده باب می باشد - کتاب الامثال و کتاب الخصائص والموازنه بین العربیة و الفارسیه (۴)

محمد بن جریر طبری (۵) مورخ فقیه و مفسر بزرگ در سال ۲۲۴ هجری در شمال ایران (آمل) متولد شده پس از مسافرت های زیادی در بغداد مستقر شد پس از اجتهاد فراوان در علوم مختلف بسال ۳۱۰ بدرود حیات گفت در همانجا مدون گشت کتب او عبارت است از :

کتاب اخبار الرسل والملوک (۶) مشهور (بتاریخ طبری) از بدو خلقت شروع شده و بسال ۳۰۲ هجری تمام میشود در حدود ۷۵۰۰ صفحه جامع البیان فی تفسیر القرآن (۷) معروف (بتفسیر طبری) از تفاسیر بسیار گرانبها و معتبر است

۱ - معجم الادباء ۱۲۳ ج ۱ و الفهرست ۷۸

۲ - الفهرست ص ۱۳۹

۳ - طبع لیبزیک با ترجمه لاتینی آن بانضمام مقدمه کتاب شامل اسامی کتب فارسی که مورد استفاده قرار گرفته است سنه ۱۸۴۴ میلادی

۴ - نسخه خطی آن در کتابخانه خدیوی مصر در ۱۰۰ صفحه می باشد (آداب

اللغه ج ۲ - ص ۳۱۵)

۵ - ابن خلکان ۴۵۶ ج ۱ ابن الاثیر ۴۹ ج ۸ الفهرست ۲۳۴

۶ - طبع لیدن در ۲۳ جزء بین سال های ۱۸۷۹ بکمک مستشرق دی غویه و همچنین طبع مصر در ۱۳ مجلد در سال ۱۹۰۶

۷ - چاپ مصر در ۳۱ جزء سنه ۱۹۰۴

اوضاع ادبی و علمی و سیاسی ایران در دوره غزنوی

سلجوقی - خوارزمشاهی « ۳۸۹ - ۶۱۶ »

اوضاع سیاسی

از اوایل عهد سامانی ترکان در بسیاری از کارهای لشگری و سیاسی وارد شدند و کم کم قدرت و نفوذ یافتند و همین نفوذ سرانجام بتاسیس حکومت هائی در ایران منتهی شد مانند حکومت خانیه در ماوراءالنهر که در سال ۳۸۹ حکومت سامانی را از بین بردند (۱)

حکومت غزنوی نیز در همین اوان بوسیله البکتین (۲) یکی از غلامان

۱- ملوک خانیه (۳۴۴-۶۰۹ ه. ق) که ایشان را بمناسبت ادعای انتساب به افراسیاب آل افراسیاب و با بعلت لقب عمومی آنان « ایلک خان » و قراخانیه و قراخانیه نیز میگویند از ترکانان غز (مشهور به توغراوغز یعنی ۹ قبیله ازغز) و بت پرست بودند و در دوره سلطنت سامانیان با ترکان سلجوقی در ناحیه بین بحر خزر و دریاچه آرال سکونت داشتند در حدود سال ۳۴۴ رئیس یکدسته از ترکانان مزبور در اثربلیغات دعاة اسلامی که از بخارا و سمرقند بدعوت ترکانان میرفتند اسلام آورد و او که به ستق بغراخان موسوم بود پس از قبول اسلام به عبدالکریم معروف شد و بعد از او ریاست ترکانان قراخانیه بیکى از بستگان عبدالکریم موسوم (بغراخان هارون) رسید و او در سال ۳۸۳ لشکر بخارا کشید و بابتخت سامانیان را گرفت و مدتی در آن شهر ماند و دولت خانیه را بنیان گذاشت و از آن پس بتدریج حوزه سلطنت سامانیان بتصرف قراخانیه درآمد سلاطین قراخانیه مدت دو قرن و نیم با سلاطین غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی در کشمکش بودند و سرانجام دولت ایشان در سال ۶۰۹ بدست سلطان محمد خوارزمشاه منقرض گردید .

۲- غزنویان (۳۶۶-۵۸۲ ه. ق) سبکتکین غلام و داماد البکتین که او نیز از غلامان ترك دستگاه حکومت سامانی بود در شهر غزنین (افغانستان کنونی) برای خود حکومتی ترتیب داد و فرزندش محمود که مردی دلیر بود قلمرو فرمانروائی خود را تا مغرب و جنوب ایران بسط داد و دولتی نیرومند بوجود آورد و بر امرای صفاری و

سامانیان که سمت سپهسالاری خراسان را به عهده داشت تأسیس شد اما قدرت واقعی این سلسله بوسیله سبکتکین و پسر او محمود ایجاد شد پس از مرگ محمود بسال ۴۲۱ هجری تا سال شکست مسعود در دندانقان بسال ۴۳۱ هجری این قدرت و نفوذ همچنان در قسمت بزرگی از ایران و هندوستان و ماوراءالنهر برقرار بود اما در این سال ترکان سلجوقی در ایران قدرت یافتند و حکومت بزرگی در ایران بوجود آوردند که از سیحون تا مدیترانه امتداد داشت و برای غزنویان قسمتی از ایران شامل افغانستان و سیستان و قسمتی از

بقیه از باورقی صفحه ۱۱۹
بازماندگان سامانی و آل زیار و آل بویه چیره شد و سپس چندین بار با سپاهی گسترده به هند غربی حمله برد و بتخانه‌های هندوان و از آن جمله بتخانه سومنات را ویران ساخت و ثروت و غنائم بسیار با خود بایران آورد و از آن پس هند غربی یعنی اطراف رود سند و پنجاب مرکز نشر دیانت و تمدن اسلامی و شهر لاهور بعد از انقراض دولت غزنوی در ایران مرکز حکومت خاندان غزنوی گردید پس از محمود بر اثر بروز اختلاف میان فرزندان او و نیرو گرفتن ترکان سلجوقی در شمال شرقی ایران و بی تدبیری جانشینان محمود دولت غزنوی رو بضعف و تجزیه نهاد و سرانجام بدست سلطان معزالدین غوری منقرض و شهر لاهور آخرین پایگاه غزنویان بدست سلطان غوری مستخر گردید.
معروفترین پادشاهان غزنوی عبارت بودند از: ابو منصور ناصرالدین سبکتکین (۳۶۶-۳۸۷) محمود که ابتدا سیف الدوله و بعداً یمن الدوله و امین‌الملک ابو القاسم ولی امیر المومنین لقب داشته (۳۸۷-۴۲۱) جلال الدوله محمد پسر محمود (چند ماه سلطنت کرده بدست برادر خود مسعود زندانی و نابینا شد) شهاب الدوله مسعود پسر محمود (۴۲۱-۴۳۲) شهاب الدوله مودود پسر مسعود (۴۳۲-۴۴۱) مسعود دوم، ابو جعفر مسعود پسر مودود (۴۴۱) مجد الدوله ابو منصور عبدالرشید پسر محمود (۴۴۱-۴۴۴) فرخزاد پسر مسعود دوم (۴۴۴-۴۵۱) ظهیر الدوله ابراهیم (۴۵۱-۴۸۱) علاء الدوله مسعود سوم پسر ابراهیم (۴۸۱-۵۰۸) کمال الدوله شیرزاد پسر مسعود سوم (۵۰۸-۵۱۲) سلطان الدوله ارسلان پسر مسعود سوم (۵۰۹-۵۱۲) یمن الدوله بهرامشاه پسر مسعود سوم (۵۱۲-۵۵۲) خسروشاه پسر بهرامشاه (۵۵۲-۵۶۹) خسرو ملک پسر خسروشاه (۵۶۹-۵۸۲) بدست سلطان معزالدین غوری زندانی و چند سال بعد کشته شد.

هندوستان باقی ماند دولت سلجوقی در عصر الب ارسلان و ملکشاه و در زمان
صدارت نظام الملك بهمنشاهی ترقی رسید اما بعد از ملکشاه تجزیه ممالك سلجوقی
آغاز شد و نخست خراسان از سایر ممالك آنان و سپس بتدریج کرمان و آسیای
صغیر و بعضی دیگر از ولایات ایران از قلمرو حکومت آل سلجوق بیرون رفت

۱- سلجوقیان (۴۳۱ - ۶۸۲ هـ . ق) - دولت سلجوقی که یکی از مقتدرترین
دولتهای بعد از اسلام ایران بوده بدست سران قوم سلجوقی از ترکان ساکن کنارهای
رود سیحون نخست در خراسان تأسیس شد و در برابر ضعف دولت غزنوی قدرت سلجوقی
بسط یافت و در اندک زمانی سراسر ایران کنونی و عراق عرب و دشتهای بین دریای
خزر و دریاچه آرال (دریاچه خوارزم) و افغانستان فعلی و قسمتی از هند غربی و
سرانجام سراسر آسیای صغیر نیز زیر سلطه و قدرت آن دولت قرار گرفت ولی از
اواخر قرن پنجم (پایان سلطنت ملکشاه سلجوقی) حکومت سلجوقی رو بتجزیه نهاد
و از تجزیه آن دولت عظیم حکومت های سلجوقیان مشرق ایران و سلجوقیان مغرب
ایران و سلاجقه روم و سلاجقه کرمان وجود آمد - سلاطین سلجوقی قبل از تجزیه
آن دولت عبارت بودند از : ابوطالب طغرل بك محمد مؤسس دولت سلجوقی که از
جانب القائم بامر الله خلیفه عباسی برکن الدوله ابوطالب بمین امیر المؤمنین ملقب گردید
وی باكمك برادر خود داود چغری بك در حنك دندانق بر سلطان مسعود غزنوی
فائق آمد و در نیشابور تاجگذاری کرد و طی ده سال سراسر ایران شمالی و مرکزی
و غربی را بيمود و ببغداد رسید « ۴۳۱ - ۴۵۵ » سلیمان پسر چغری بك « ۴۵۵ - ۴۶۵ »
از سال ۴۵۵ عضدالدوله ابو شجاع آلپ ارسلان محمد پسر چغری بك « ۴۵۵ - ۴۶۵ »
جلال الدوله معزالدین ابوالفتح ملکشاه پسر آلپ ارسلان « ۴۶۵ - ۴۸۵ » ابوالمظفر
برکیارق پسر ملکشاه « ۴۸۵ - ۴۹۸ » ابو شجاع محمد پسر ملکشاه « ۴۹۸ - ۵۱۱ »
در زمان سلطان محمد حکومت سلجوقی عملاً تجزیه شد و چون محمد در گذشت پادشاهی
ایران شرقی و مرکزی و ماوراءالنهر و خوارزم و افغانستان شمالی ببرادر او سنجر
رسید و سلطنت ایران مرکزی و غربی و عراق نصیب محمود پسر محمد گردید
معزالدین ابوالحرث سنجر که از سال ۴۹۰ تا ۵۱۱ سمت حکومت خراسان را داشت
از ۵۱۱ تا ۵۵۲ سلطنت کرد و یکی از مشهورترین پادشاهان سلجوقی است و بامرك
او دولت سلجوقیان مشرق ایران پایان یافت اما در مغرب و مرکز ایران محمود و

سلسله ها و امرائی که غیر از سلاجقه بزرگ و غرنویان در ایران مسابین دوره سامانی و مغول حکومت کرده اند عبارتند از :

۱- سلجوقیان آسیای صغیر (۱)

بقیه از پاورقی صفحه ۱۱۹

اولاد او تا سال ۵۹۰ سلطنت کردند از این قرار :

مغیث الدین ابوالقاسم محمود پسر محمد < ۵۱۱ - ۵۲۵ > طغرل دوم، رکن الدین ابوطالب طغرل برادر محمود پسر محمد < ۵۲۶ - ۵۲۸ > غیاث الدین ابوالفتح مسعود برادر دیگر محمود (۵۲۸ - ۵۴۵) ملکشاه پسر داود پسر محمود «سه ماه از سال ۵۴۵» غیاث الدین ابوشجاع محمد پسر محمود < ۵۴۷ - ۵۵۴ > سلیمان برادر محمود پسر ابوشجاع محمد (۵۵۵ - ۵۵۶) ابوالمظفر ارسلان پسر رکن الدین طغرل (۵۵۶ - ۵۷۱) طغرل سوم پسر ارسلان (۵۷۱ - ۵۹۰) طغرل سوم در جنگ با خوارزمشاهیان و اتابکان آذربایجان کشته شد و دولت سلاجقه ایران پایان یافت.

۱ - معروفترین پادشاهان سلجوقی آسیای صغیر مشهور بسلاجقه روم عبارت بودند از ؛ سلیمان پسر قتلش نواده سلجوق < ۴۶۵ - حدود سال > داود پسر سلیمان که قونیه را پایتخت خود قرارداد < ۴۸۰ - ۵۰۰ > قلج ارسلان برادر داود (۵۰۰ - ۵۲۹) مسعود پسر قلج ارسلان (۵۳۹ - ۵۵۸) عزالدین قلج ارسلان پسر مسعود که متصرفات خود را بین ده پسر خویش تقسیم کرد < ۵۵۸ - ۵۷۸ > رکن الدین سلیمان پسر عزالدین < ۵۷۸ - ۶۰۲ > عزالدین قلج ارسلان دوم پسر رکن الدین سلیمان < ۶۰۲ - ۶۰۳ > غیاث الدین کیخسرو برادر رکن الدین سلیمان (۶۰۳ - ۶۰۹) عزالدین کیکاوس پسر کیخسرو < ۶۰۹ - ۶۱۰ > علاء الدین کیقباد پسر کیکاوس (۶۱۰ - ۶۳۶) غیاث الدین کیخسرو دوم پسر کیقباد < ۵۳۶ - ۶۴۴ > رکن الدین سلیمان شاه پسر کیخسرو دوم (۶۴۴ - ۶۶۴) ابن پادشاه بامر آباقا خان ایلخان مغول ایران و آسیای غربی کشته شد کیخسرو سوم پسر رکن الدین سلیمان شاه که او نیز بامر احمد ارغون ایلخان مغول کشته شد (۶۶۴ - ۶۸۲) غیاث الدین مسعود دوم پسر کیکاوس پسر کیخسرو دوم (۶۸۲ - ۶۹۷) کیقباد دوم برادر مسعود دوم که چند ماه از سال ۶۹۷ سلطنت کرد و بامر غازان ایلخان مغول کشته شد و عمر دولت سلاجقه روم پایان یافت.

۲ - شدادیان در ماوراء ارس (۱) ۳ - شیبانیان در ماوراء ارس (۲)

۴ - آل و هسودان در آذر بایجان (۳)

روادیان در آذر بایجان (۴) ۶ - صباحیه سلسله ای که حسن صباح تشکیل داد

۷ - سلاجقه کرمان (۵) ۸ - غوریه که سلسله غزنوی را در افغانستان و هندوستان

از میان بردند ۹ - ممالیک غوریه (۶) که پس از انقراض غوریه بدست محمد

۱ و ۲ و ۳ و ۴ - برای مطالعه این سلسله‌ها به شهریاران گمنام نگمارش

کسروی رجوع کنید.

۵ - دولت سلاجقه کرمان بدست قبادورد پسر چغری بیک داود در سال ۴۳۳

تأسیس گردید و پس از او که تا سال ۴۶۵ حکومت راند هشت تن از خاندان او

در کرمان حکومت کردند تا در سال ۵۸۳ بدست ملک دینار از امرای ترکان غز

منقرض گردیدند.

۶ - غور نام یکی از ایالات کوهستانی مشرق خراسان قدیم و اکنون جزو افغانستان

است. غوریان (حدود ۴۰۰ - ۶۱۲ هـ ق) با آل شنسب از قرن سوم هجری بعد

در ناحیه کوهستانی میان هرات و غزنین حکومت میکردند و با امرای دیگر مانند

صفاریان و سامانیان گاهی در حال صلح و زمانی در جنگ بودند بک شاخه از غوریان

در ناحیه غور که مرکز آن فیروز کوه بود و شاخه دیگر در طخارستان (شمال غور)

که مرکز آن بامیان بود فرمانروایی داشتند در برابر قدرت محمود غزنوی تسلیم

شدند ولی بعد از محمود با پادشاهان آن سلسله بچنگ و ستیز برخاستند و سرانجام

دولت غزنوی را منقرض کردند معروفترین سلاطین غوری عبارتند از: محمد بن سوری

(تا حدود سال ۴۰۱) عزالدین حسین نواده محمد (تا حدود سال ۵۴۱) قطب الدین

محمد پسر حسین (تا حدود سال ۵۴۱) سیف الدین سوری پسر حسین (تا حدود سال

۵۴۲) علاء الدین حسین جهانسوز پسر حسین. بر شهر غزنین مسلط شد و بانتقام

خون برادرانش که بدست بهرامشاه غزنوی کشته شده بودند آن شهر را قتل عام و

ویران کرد سپس با سنجر سلجوقی درافتاد و اسیر و بعد آزاد و بحکومت غور گماشته

شد (۵۴۲ - ۵۵۶) سیف الدین محمد پسر جهانسوز (۵۵۶ - ۵۵۸) غیاث الدین

محمد برادرزاده جهانسوز (تا حدود سال ۶۰۰) شهاب الدین محمد برادر غیاث الدین

که بعدا ملقب بمعزالدین گردید (۵۶۹ تا ۶۰۲) پس از معزالدین یکچندی فرزندان

خوارزمشاه در سنده حکومت های جزء ایجاد کردند . - اتابکان فارس
یا آل سلغر (۱) ۱۱ - اتابکان موصل ۱۲ - اتابکان آذربایجان
۱۳ - اتابکان یزد ۱۴ - آل افراسیاب ۱۵ - خوارزمشاهیان آل اتسز که
در دوره محمد ابن علاء الدین نکش تمام حکومت های جزء ایران را تابع خود
ساخته اند و سرانجام بر اثر حمله مغول در سال ۶۱۶ دچار شکست و انقراض
گردیدند حکومت خوارزمشاهیان پس از فوت محمد خوارزمشاه در سنه ۶۱۸
تا چندی بدست حلال الدین منکبرنی ادامه داشت تا سال ۶۲۸ که بکلی از
میان رفت (۲)

بقیه از پاورقی صفحه ۱۲۳

غیاث الدین محمد و بعضی از فرزندان علاء الدین حسین جهانسوز از طرف خوارزمشاهیان
در غور حکومت کردند و سرانجام در سال ۶۱۲ دولت آنان بدست سلطان محمد
خوارزمشاه منقرض گردید.

۱ - اتابکان - از نیمه دوم قرن پنجم هجری که حکومت سلجوقیان رو ضوف
و تجزیه گذاشت دست نشاندهگان آن دولت هر کدام یکی از شاهزادگان سلجوقی را
اسماً بعنوان سلطنت انتخاب و خود بعنوان نایب السلطنه و بنام اتابک رسماً سلطنت
کردند و غالب آنان کمی بعد سلاجقه را از میان برداشتند و خود ساطق مستقل
تشکیل دادند چنانکه . تفتکین که در دمشق سلسله اتابکان دمشق را که بخاندان بوری
(۴۹۷ - ۵۴۹) مشهور شدند تاسیس نمود عماد الدین زنگی مؤسس دولت اتابکان
موصل و حلب (۵۲۱ - ۶۳۱) سلغرجه اتابکان فارس > ۵۴۳ - ۶۸۶ هـ و همچنین
اتابکان آذربایجان > ۵۳۱ - ۶۲۲ و اتابکان لرستان (۵۴۳ - ۷۴۰) و غیره همگی
یا از غلامان و یا از سرداران و امرای دربار سلاطین سلجوقی بودند.

۲ - خوارزمشاهیان (۴۱۱ - ۶۲۸ هـ ق) دولت خوارزمشاهی را غلامی
ترك بنام نوشتکین غرجه از سال ۴۹۰ در خوارزم بنیان گذاشت و در زمان جانشینان
او قدرت آن دولت در برابر ضعف و تجزیه دولت مقتدر سلجوقی بتدریج در مشرق و
سپس در سراسر ایران بسط یافت و حکومت های محلی مانند اتابکان فارس و آذربایجان
و لرستان و بقایای دولت سلجوقی در مغرب ایران در برابر قدرت خوارزمشاهیان

باید در نظر داشت که در همین ایام خاندان‌های بزرگی در ایران وجود داشتند که مانند سلاطین دارای قدرت و اهمیت بودند مهمترین ایشان آل عمران در خراسان و آل خجند و صاعدیه در اصفهان. آل برهان در ماوراءالنهر تمام سلاطین و خاندان‌های بزرگ و شاهزادگان و وزراء و رجال درباری حامی دانشمندان و شعرا و ادبا بودند.

اوضاع مذهبی

بیش از اینکه بیعت در اوضاع علمی و ادبی در این دوره پردازیم لازم است توجهی با اوضاع مذهبی در این دوره داشته باشیم در این عصر چون ترکان متعصب روی کار آمدند بازار تعصب دینی رواج یافت سلاجقه همچون غزنویان با تشیع مخالفت شدید می‌ورزیدند، و همچنین در میان پیروان مذاهب اربعه اهل سنت (۱) نیز اختلاف شدیدی در این ایام وجود داشت مثلاً پیروان مذهب حنفی با فرقه شافعیه اغلب در زد و خورد و مشاجره بودند شدت تعصب مذهبی در این ایام بجائی رسید که منتهی بجنگهای خونین و سوزاندن کتب و کتابخانه‌های یکدیگر گردید و مدرسه‌ها و مراکز علمی اختصاصی گردید همچنانکه نظام الملک شرط اصلی ورود بدانشگاههای خود، که معروف بنظامیه میباشند، شافعی بودن قرارداد.

بقیه از باورق صفحه ۱۲۴

یا تسلیم و یا نابود شدند سلاطین آخری این سلسله با حمله خانان سوز مغول مواجه شدند و تلاش جلال‌الدین منکبرنی برای راندن مغول از ایران بجائی نرسید و دولت خوارزمشاهی در سال ۶۲۸ با آخرین شکست جلال‌الدین از مغول و ناپدید شدن او منقرض گردید سلاطین خوارزمشاهی عبارت بودند از: قطب‌الدین محمد خوارزمشاه (۴۹۱ - ۵۲۲) علاء‌الدین آتسز خوارزمشاه (۵۲۲ - ۵۵۱) ابوالفتح ایل ارسلان (۵۵۱ - ۵۶۷) سلطان‌شاه (۵۶۷ - ۵۶۸) سلطان تکش (۵۶۸ - ۵۹۶) علاء‌الدین محمد خوارزمشاه (۵۹۶ - ۶۱۷) جلال‌الدین منکبرنی (۶۱۷ - ۶۲۸)

یکی از عوامل عمده رواج این تعصبات وجود اشاعره (۱) بود که از تابعان ابوالحسن اشعری معروف بودند .
در مقابل این مذهب، مذهب معتزله بود و طرفداران این دو مملکت یکدیگر را تکفیر میکردند (۲)

۱ - اشاعره جمع اشعر است بمعنی پرمو و اشعری نام خانوادگی ابوالحسن علی بن اسمعیل پیشوای اشاعره میباشد (بنت بن ادد که علی بن اسمعیل مذکور باو منسوب است پرمو از مادر متولد شده و مشهور بشاعر شده است) بساری علی بن اسمعیل از فرزندان ابو موسی اشعری است (خیانت حکمیت ابو مرسی در جنگ صفین مشهور است) و علی نامبرده در بصره بسال ۲۶۰ هجری متولد شده و در سال ۳۲۴ در بغداد در گذشته و همانجا مدفون است شاگرد ابوهاشم حباتی بود .

عقیده اشعر بهامانند عقیده اهل حدیث است که ظواهر احادیث و آیات قرآن را بدون هیچگونه تأویل قبول دارند . اختلافی که بین این دو دسته است این است که اهل حدیث برای احکام و مسائل در مذهب خود دلیلی نداشتند ولی اشعری برای آنها دلیل درست کرد در مذهب آنان داخل نموده و دارای اصول و مکتب خاصی گردید و طریقه فلاسفه را بدعت و ضلالت شمرد این مذهب پیروان زیادی پیدا کرد و مدت دو قرن مذهب عامه مسلمین بغداد بود و دانشمندان زیادی در دوره های بعد طرفدار این مملکت بودند از آن جمله :
امام الحرمین جوینی - امام محمد غزالی

اشعری ها معتقدند که انسان استقلال در عمل ندارد یعنی باراده او چیزی بوجود نمی آید بلکه خداوند متعال در انسان يك داعی ایجاد میکند که بوسیله آن انسان فعلی را انجام میدهد پس انسان آزادی در عمل ندارد و هرچه خدا بخواهد همان را بجا می آورد این دسته را جبری نیز مینامند زیرا که ایشان انسان را مجبور بعمل میدانند و از او سلب اختیار میکنند و نیز معتقدند که در روز قیامت خدا دیده می شود .

۲ - معتزله فرقه معتبری هستند که از اول قرن دوم هجری در اواخر عهد بنی امیه ظهور کرده و تا چندین قرن در تمدن اسلامی تأثیر داشته اند مؤسس این فرقه یکی از شاگردان ابو یوسف حسن بصری « متوفی ۱۱۰ هجری » است بنام واصل بن عطا که با استاد خود بر سر روش مرتکب معاصی کبیره و تعیین حدود کفر و ایمان اختلاف نظر یافت و از مجلس درس او کناره گرفت و سپس یکی از

دیگر از اختلافات و عوامل عمده رواج تعصب پیدایش فرقه اسمعیلیه ایران یا عباویه میباشد که در اول رنگ مذهبی داشت و مسبوق بفرقه اسمعیلیه بود که

بقیه باورقی صفحه ۱۲۶

شاگردان دیگر حسن بنام عمرو بن عبید با و پیوست و این دو بباری یکدیگر فرقه نوبی را بدید آوردند بنام معتزله یا اهل عدل و توحید که در فارسی آنان عدلی مذهب نیز میگفته اند •

واصل بن عطا از موالی بود که بسال ۸۰ هجری در مدینه متولد شد و بعد بصیره رفت و در مجلس درس حسن بصری حاضر شد وفات او در سال ۱۳۱ هجری اتفاق افتاد وی خطیبی بود بلیغ و سخنوری نیرومند و مردی متقی و پرهیزگار بود و تسالیقاتی نیز داشت •

عمرو بن عبید نیز از موالی بود و در حلقه درس حسن بصری حاضر میشد وفاتش در سال ۱۴۵ هجری است و او نیز مردی پرهیزگار و دانشمند بوده است •

وجه تسمیه این فرقه - عبدالقادر بغدادی صاحب الفرق بین الفرق گوید حسن بصری وقتی واصل را از مجلس خود طرد کرد او بیکی از ستونهای مسجد بصره نزدیک شد و ایستاد دوستش عمرو بن عبید بدو پیوست و مردم گفتند: «انهم اقد اعتزلوا قول الامیر» و از این روی اتباعشان معتزله نامیده شدند

مسعودی در مروج الذهب گوید علت تسمیه این فرقه بمعتزله آنستکه میگفتند مرتکب کبیره از کفار و مؤمنین اعتزال است و معتزله یعنی قائلین باعتزال صاحب کبائر • اما معتزله خود را اهل العدل والتوحید میخواندند اهل توحید از آنجهت که نفی صفات میکردند و اهل عدل از آن روی که میگفتند خداوند اگر خلق را باز نکات گناه مجبور و آنگاه در پاداش عقاب کند مرتکب ظلم شده و حال آنکه او عادل است (معتزله در پاره ای از عقاید خود شاگرد مکتب ائمه طاهرین و علمای شیعه امامیه بوده اند)

این فرقه در آغاز کار فقط نقش میانجی میان مفرطین و مفرطین را در مورد مرتکبین معاصی کبیره بازی میکردند ولی کار ایشان بزودی از حدود بحث در این موضوع تجاوز کرد و بموضوعات بسیار مهم رسیدند •

تقریباً در يك قرن قبل توسط شخصی بنام عبیدالله مهدی (۹) در افریقا تاسیس شده بود.

۱- مسئله مهمی که در دوره سامانیان اتفاق افتاد غیبت کبری امام زمان شیعیان بود در حدود سال ۲۵۶ و یا ۲۶۰ و بعد از آن شیعیان امام ظاهری نداشتند. غیبت امام و انتظار فرج و ظهور آن حضرت باعث شد که در میان مسلمین عده ای ادعای مهدویت کردند. (در سال ۲۹۶ شخصی که خود را

عبیدالله مهدی میخواند در افریقا ظاهر شد و در سال ۲۹۷ شمال افریقا را تصرف و آورد و عنوان خلیفه و امیر المؤمنین را برای خود اختیار نمود و مؤسس مذهب اسماعیلی گردید این شخص نسبش را با اسماعیل بن جعفر منتهی کرد بین او و اسماعیل سه نفر واسطه قائلند و آن سه نفر را ائمه مستورین می گویند بنی عباس با این دعوت که نصف ممالک را از تصرف آنها خارج کرد مخالف بودند از این جهت خلفای بغداد استشهادی تمام کردند و تمام علما شهادت دادند که نسبت این خاندان مجعول است و از خاندان علی علیه السلام نیستند. ولی اسماعیل برای اینکه ریشه ای برای خود درست کنند خود را به عبدالله میمون قداح نسبت دادند که از حضرت امام اصحاب جعفر صادق (ع) بود

اسماعیل را نظر باین که مدار تقسیمات مذهبی آنها عدد هفت است و هفت امام دارند سببیه نیز میگویند طبقات مذهبی آنان هفت است بدین ترتیب :

۱- مستجیب ۲- داعی مطلق ۳- داعی ماذون ۴- حجت ۵- امام ۶- اساس

۷- ناطق

و از جهت اینکه آیات و احادیث را تاویل می کردند و بعلم باطنی اهمیت میدادند

آنها را باطنیه نیز خوانند

و نام دیگر آنها تلمیذیه است بعلم آن که آنها نظر و بحث استدلال را برای

رسیدن به هدف کافی نمیدانستند بلکه میگویند انسان محتاج به تلمیذ است و آن امام

زمان است (در این عقیده شبیه بصوفیه در اختیار مرشد و لزوم بوجود آن میباشد)

و بالاخره گاهی آنها را قرامطه یا قرامطی - شیعه سببیه - فاطمی و

دشمنان آنها را ملاحده خوانند .

اسماعیلیه در دوره حسن صباح در ایران قوت گرفت در اواخر حکومت ملکشاه

الموت مسخر اسماعیلیه شد (۴۸۵ - ۶۵۶) یک قرن و نیم در تصرف آنها بود و در اواخر

قرن پنجم سه مرکز مهم ۱- اصفهان ۲- طبرستان ۳- الموت را در دست داشتند

حاصل آنکه در قرن پنجم اختلافات مذهبی بین شیعه و سنی و اشعری و معتزلی و اسماعیلی و نیز نزاع و جدال بین مذاهب مختلفه اهل سنت مخصوصاً حنفیه و شافعیها و اختلاف بین فقها و فلاسفه بدرجه ای اشتداد یافت که غالباً از مجادلات و مناظرات علما گذشته بزد و خورد و قتل و غارت و نهب و سوختن میکشید که برای اطلاع بر تفصیل آن وقایع باید بکتاب تواریخ مراجعه کرد (۱)

بقیه پاورقی از صفحه ۱۲۸

اسماعیلیه گویند در هر دوره ای هفت ناطق میباشد و هر ناطق هفت امام باو است که اول آنها اساس و شش نفر دیگر امام نامیده میشود .
گویند شش ناطق داریم که آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و حضرت محمد (ص) میباشد .

اسماعیلیه می گفتند انسان مکلف باعمال نیست و بنا بمصلحت وقت از طرف امام این تکلیفات وضع شده و این عقیده را بهمه کس نمی گفتند .
در اسلام حضرت رسول را ناطق و حضرت علی را اساس و امام حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن باقر و جعفر صادق و پسر او عقیل یا اسماعیل را ائمه هفتگانه آن دور دانسته محمد بن اسماعیل را قائم و خلفای فاطمی را جزو امامان دور قائم دانند و هر امام را دوازده حجت که هر کدام در منطقه ای بنام جزیره مشغول ارشاد است یا بقول ناصر خسرو « شبانی رمه را بعهده دارد »

گاهی میان حجت و امام کسی را نام میبرند بنام باب

(۱) - ابن الاثیر در حوادث سال ۴۰۷ در تحت عنوان « ذکر قتل الشیعه بافریقیه » مینویسد که در قیروان و بعضی از بلاد مجاور جما عتی از شیعه که در مغرب « شارقه » نامیده می شده اند بقتل رسیده و اموال آن ها بغارت رفته است .

و نیز در حوادث سال ۴۰۸ می گوید که چون دیلمی هادر بغداد ضعیف شده بودند شیعه مورد مزاحمت اهل سنت شدند از جمله در واسط نزاعها و کشتار ها واقع شد در بغداد نیز بین اهل سنت و مردم مجله کرخ که شیعه بودند فتنه هائی بر خاست و سختگیری بر معتزله و شیعه اشتداد یافت و همچنین در حوادث سال ۴۴۳ نوشته که در ماه صفر این سال بین اهل سنت و شیعه بر سر اینکه شیعیان بر سر در مساجد و بعضی

باید گفت زمینه انحطاط و انقراض از دو قرن پیش از حادثه هجوم مغول تهیه شده بود حتی میتوان گفت از آغاز تسلط عناصر ترك بر ممالك اسلامي و شيوع اوهام و خرافات و محدوديت فكري و پيدا شدن روح نومیدی که مانند زهر قتيلى در كالبد متفكرين جريان داشت ضعف اخلاقي و معنوي و انحطاط علمي و اجتماعي ريشه بسته و زمينه را بتدریج مهيا ساخته بود و بدبختي و تيره روزي مسلمين مخصوصا ايرانيها در روزگار مغول ميوه تخمهاي بود که در دوره هاي پيش کاشته شده بود

اوضاع علمي

در قرن پنجم و ششم غرض اصلي و هدف اساسي از هر بحث علمي دين و مذهب است و بس و ماحصل عقیده مشتغلين معلوم اين است که انسان براي بندگي و عبادت خلق شده و همه جهد او بايد براي آن باشد که در حدود توانائي خود بندگي خدا را بجد کمال برساند مقصود از علم معرفت خدا و مقصود از عمل، وصول بسعادت اخروي است زندگي مرحله امتحان و دنيا دار غرور و در حکم مزرعه آخرت است بنا بر اين جميع علوم بايد خادم اين منظورها و چيزهائي از آن قبيل باشند هر علم و فني ميبايست سلسله انتسابي با دين براي خود درست

بقیه پاورقی از صفحه ۱۲۹
از برجهای نام محمد و علی را نوشته و بعد از علی «خیرالبشر» نگاشته بودند اهل سنت شوریدند و ابنیه متعلق بشیعیان را خراب کردند و زیارتگاههای شیعه را سوزانده حتی قبور کاظمین را خراب کردند جماعتی از طرفین بقتل رسیدند بالجمله حوادثی اتفاق افتاد که سبب شرمساری هراسانی است.

در حوادث سال بعد یعنی سال ۴۴۴ نوشته است که در این سال دوباره شیعیان برمساجد خود عبارت «محمد و علی خیرالبشر» را نوشته و در اذان عبارت «حی علی خیرالعمل» را که یکی از موارد اختلاف با اهل سنت بود دوباره میگفتند و این امر سبب تجدید نزاع و قتال شد و بعد از اشتداد یافت که تا سال بعد یعنی سال ۴۴۵ ترکها محله کرخ را سوختند.

کند و نشان بدهد که از چه راه و بچه کیفیت و تا چه اندازه میتواند بدرد دین و مذهب بخورد و مثلاً انتساب علوم ریاضی بدین و فایده مذهبی آن از این راه گفته میشود که علم حساب برای تقسیم موارث و فرائض و سهام لازم است علم هندسه برای تعیین جهت قبله. زبان و ادب عرب از اینجهت لازم است که فهم قرآن و حدیث متوقف بر آن است شهر برای استشهاد بر مفردات و ترکیبات آیات قرآنی مفید است صرف و نحو و معانی و بیان و امثال آن برای اطلاع بر فصاحت و بلاغت قرآن سودمند است علم طب باستاد حدیث مشهور (العلم علمان علم الابدان و علم الادیان) همشوش علم فقه شمرده میشود است حکمت الهی برای بحث در اصول و مبانی دین اسلام از قبیل توحید و صفات و ذات خداوند و حدوث کائنات و قدم خالق و مبداء و معاد و تجرد و خلود نفس خلاصه همان اندازه که در علم گلام و جدل و مناظره بکار میآمده و مفید شمرده میشود است.

حاصل آنکه بهیچ علمی چنانکه در قرن سوم و چهارم هجری از باب اینکه علم است و یکی از شئون زندگانی انسانی و مقتضای کنجکوی ذهن بشری و لازمه تمایل فطری انسان بدانستن است مورد مطالعه قرار میگرفت نظر میکردند بلکه نظر اساسی دین بود و علم وقتی مفید و صحیح شمرده میشود که خادم و تابع دین باشد تنها علمی که در آن قرن میتوانسته بیش از هر چیزی معاش شخصی را تامین کند علوم دینی بوده یعنی با دانستن علوم قرآنی و فقه و حدیث شخص بمقام قضا و وعظ و امانت جماعت و محدثی و مذکری و تدریس در مدارس میرسیده و بامرا و ملوک نزدیکی پیدا میکرد است در صودتیکه مشغولین بعلوم عقلی و فلسفی بقر و بینوائی بسر میبردند و همان دانائی و حکمتشان مایه نکبت و ادبار میگشت و غالباً مورد مزاحمت فقهاء و تفسیق و تکفیر آنها می شدند حتی بزرگانی از قبیل شیخ شهاب الدین سهروردی مؤلف

« حکمة الاشراق » (۱) جان بر سر آزادی فکر و پیروی از فلسفه می‌نهند و کار شیوع تعصبات و خرافات و انحطاط علوم عقلی بجائی می‌رسد که حتی بعضی از شعرا نیز بتکفیر آنها کمر بسته فلسفه را علم « تعطیل » و فیلسوف را کافر و گمراه می‌خوانند و اگر احیانا اشخاصی بعلوم عقلی و فلسفی اشتغال می‌جستند صرفا از باب ذوق فطری و عشق بدانائی بوده است .

این خاقانی شروانی شاعر معروف قرن ششم است که با آنکه از جهت تعصب و تنگ نظری از بسیاری از معاصرین خودش کمتر بوده هیچ فرصتی را برای حمله بفلسفه و فیلسوف از دست نداده برای نمونه ابیات ذیل از او نقل میشود :

چشم بر پرده امل منهدم	جرم بر کرده ازل منهدم
علمت هست و نیست چون ز قضاست	کوشش و جهد از علل منهدم
بتوکل زبید و روزی را	وجه جز لطف لم یزل منهدم
نا مرادی مراد خاصان است	یس قدم در ره امل منهدم
رخت دل بر در هوس مبرید	مهر شه بر زر دغل منهدم
ای امامان و عالمان اجل	خال چهل از بر اجل منهدم
علم تعطیل مشنویسد از غیر	سر توحید را خلل منهدم

« ۱ » - ابو الفتح یحیی بن حبش بن امیرك الملقب بشهاب الدین السهروردی الحکیم المقتول بعلب که بقول ابن خلکان در اواخر سال ۵۸۸ در حلب کشته شده و از بزرگان علمای حکمت اشراق است و او غیر از ابو حفص عمر بن محمد شیخ شهاب الدین سهروردی صاحب « عوارف المعارف » و « رشف النصاب » و « اعلام الهدی » که مرشد سعدی است میباشد ابوحفص در رجب ۵۳۹ در سهرورد زنجان متولد شده و در سنه ۶۳۲ وفات کرده است و او یکی از معروفترین و بزرگترین عرفای ایران بشمار است

(رجوع شود بمقاله سعدی و سهروردی) بقلم آقای بدیع الزمان فروزافر در مجله تعلیم و تربیت شماره ۹۱ - ۱۲ و نیز بمقاله « مهدوحین شیخ سعدی » بقلم استاد فقید علامه محمد قزوینی در مجله مذکور شماره ۹۱ - ۱۲ صفحه ۷۷۸)

فلسفه در ستن می‌سازد	وانگهی نام آن جدل منهد
و حل گهر می‌است بر سر راه	ای سران یای در و حل منهد
نقد هر فلسفی کم از فلسی است	فلسی در کیسه عمل منهد
حرم کعبه کز هبل شد پاک	باز هم در حرم هبل منهد
مشتی اطفال نو تعلم را	لوج ادبار در بغل منهد
مرکب دین که زاده عرب است	داغ یونانش بر کفل منهد
قل اسطوره ارسطو را	بر در احسن الملل منهد
نفس فرسوده فلاطون را	بر طراز بهین حل منهد
علم دین علم کفر شمارید	هر مان همبر تلل منهد
فلسفی مرد دین مپندارید	حیز را جفت سام یل منهد
فرض ورزید و سنت آموزید	عذر نا کردن از کسل منهد
از شما نحس میشوند این قوم	تهمت نحس بر زحل منهد
گل علم اعتقاد خاقانی است	خارش از چهل مستدل منهد
افضل ارزین فضولها را ند	نام افضل بجز اضل منهد

قرن پنجم و ششم یکی از ادوار مهم ایجاد مدارس است در قرون اولیه اسلامی مجالس درس اغلب در مساجد تشکیل میشد باین معنی که در هر مسجدی يك یا چند حوزه درس بوسیله علمای مختلف دائر میگشت و برگرد هر استادی شاگردانی چند فراهم میآمدند و این حوزه که تشکیل میشد بنام همان استاد معروف بود و دانشجویان بهیچ روی از موقوفات و نظایر این مزایا استفاده نمی کردند اما در اواخر قرن چهارم بتدریج در بعضی نواحی ایران علاوه بر مساجد نقاط دیگری برای تعلیم و تعلم بنام مدرسه پدید آمد از جمله مدارس قدیم خراسان مدرسه ایست بنام مدرسه صابونیه در نیشابور و مدرسه دیگر که نصر - ابن ناصرالدین سبکتکین یعنی برادر محمود غزنوی در همین شهر ایجاد کرد و از آن پس ایجاد مدارس و وقف بر طلاب علوم معمول گشت

بزرگترین موسس مدارس شبانه روزی و دانشگاه‌های علمی اسلامی
خواجه نظام الملك است که مدرسه نظامیه بغداد را بنیاد کرد و همچنین در بلاد
مهم ایران مدارسى مانند نظامیه اصفهان و نظامیه نیشابور و غیره احداث نمود
پاره ای از این مدارس اختصاص بفرقه های خاصی داشت چنانکه نظامیه بغداد
مخصوص فرقه شافعیه بود و بعد از او مدرسه مستنصریه بغداد را برای همه
فرقه های اسلامی بنیاد کردند .

از دانشمندان بزرگ ایندوره در شعب مختلف علوم عقلی و نقلی باید
بزرگان زیر را نام برد :

پارسی نویسان

۱- ابن سینا شیخ الرئيس شرف الملك ابو علی سینا حسین بن عبد الله
ابن سینا از مردم بخارا (۳۷۰ - ۴۲۷) که در تمام علوم عصری خود بویژه
در طب و حکمت سر آمد زمانه بل شمع جهان گردید مقالات و رسالاتی
باین سینا نسبت داده اند که هیچکدام مسلم نیست که بقلم او نوشته شده باشد
مگر : دانشنامه علائی و قراضه طبیعیات و رساله نبص که شاید بتوان این سه
کتاب یا رساله را بابو علی منسوب دانست (۱)

۲- ابوریحان بیرونی صاحب کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم (۲)

« ۱ » به ص ۳۵ - ۴۴ ج ۲ سبك شناسی بهار و ص ۳۳۶ - ۳۳۸ ج ۲

تاریخ آداب اللغة العربیه و ابن سینا رساله نالیفی مرحوم دکتر غنی طهران ۱۳۱۵
رجوع شود

« ۲ » - ابوریحان محمد بن احمد از مردم بیرون که مجلی بوده است در
بیرون شهر سمرقانیّه خوارزم « ۳۶۲ - ۴۴۰ » وی از اکابر علما و حکما و
ریاضی دانان و منجمان و مورخان و عالمان ملل و نحل و جغرافیا شناسان و
کاملان قرن چهارم و پنجم هجری است تالیفات این مرد بزرگ بزبان تازی یعنی
زبان علمی و عامه کس فهم عالم اسلام و ایران بوده است مگر ترجمه التفهیم لاوائل

۳ - ناصر خسرو حکیم ابو معین حمید الدین ناصر بن خسرو قباد یانی المروزی متخلص به حجت متولد در سال ۳۹۳ و متوفی در ۴۸۱ از حکما و شعرا و پیشوایان و ائمه تشیع است از این بزرگمرد چند کتاب نشر در دست است و مهمتر از همه زاد المسافر یازاد المسافرين و سفرنامه و وجه دین است سفرنامه در جغرافیا و عرض و طول بلاد از بلخ تا مکه و مصر است و زاد المسافرين در حکمت الهی است و وجه دین در تایید مذهب اسماعیلی است و این هر سه بعلاوه یک رساله در پاسخ مسئله حکمیه بطبع رسیده است (۱)

۴ - ابی یثقب سکزی - صاحب کشف المحجوب در تایید مذهب اسماعیلی است از نویسندگان میانه قرن چهارم و پنجم می باشد

۵ - شهرمدان ابن ابی الخیر - مؤلف دو کتاب روضة المنجمین و نزهت نامه علائی که اولی در ۴۶۶ و دیگری در ۴۷۷ هجری تالیف شده است (۲)

بقیه باورقی از صفحه ۱۳۴

صناعة النجمیم که خود آن را از زبان تازی پیارسی برگردانیده است و مترجم سبکی کرده است که ک و ت تازی را از الفاظ و جمله ها بیرون آورد دیگر از تالیفاتش کتاب نفیس الآثار الباقیه عن القرون الخالیه است که بنام شمس المعالی قابوس پادشاه زبیری گردان تالیف فرموده سفری به هندوستان کرد و مطالعاتی در مذهب و عقاید و تاریخ و آداب و علوم و اساطیر هند نمود و گویند زبانت سانسکریت میدانسته است و کتاب تحقیق ما لله هند که یکی از مأخذ مفید در باره روایات و عقاید هندو می باشد از تالیفات اوست .

به تاریخ آداب اللغة العربیه ج ۲ ص ۳۴۵ - ۳۴۷ و سبک شناسی بهار ج ۲ ص ۲۷ - ۳۵ رجوع کنید

۱۶ - دیوان ناصر خسرو چاپ طهران با مقدمه آقای تقی زاده - مقدمه دیوان ناصر خسرو بقلم مرحوم غنی زاده چاپ برلین ایضا سفرنامه ناصر خسرو چاپ

برلین و سبک شناسی بهار ج ۲ ص ۱۵۱ - ۱۵۸

۲ - سبک شناسی بهار ج ۲ ص ۱۶۲ - ۱۵۹

۶ - غزالی - امام حجة الاسلام ابو حامد محمد الغزالی طوسی متولد در سنه ۴۵۰ و متوفی در سنه ۵۰۵ از بزرگان علمای دین و زهاد و عرفا و ارباب حال است و مؤلفات زیادی بزبان تازی و فارسی داشته است و مراسلات و رسالاتی هم از او بزبان فارسی باقی است مهمتر کتابی که بتازی تالیف کرده است کتاب معروف و عمده احیاء العلوم و بزبان فارسی کیمیای سعادت و نصیحه الملوك است . (۱)

۷ - خیام - امام ابو الفتح عمر بن ابراهیم الخیام (او الخیامی) النیشابوری از مشاهیر حکما و ریاضیین او اخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم است که تاریخ وفات او را بین سنین ۵۰۸ - ۵۳۰ دانسته اند (۲) از تالیفات او آنچه بیماری است رساله ایست در وجود که بنام فخر الملک بن هوید تالیف کرده است و آن رساله ایست مختصر و در هم فشرده و موجز که چند صفحه بیش نیست دیگر نوروز نامه که رساله ایست در بیان سبب وضع جشن نوروز و کشف حقیقت آن و اینکه کدام پادشاه آنرا نهاده و ضروریات و در بایستهای جشن نوروز و طریقه برگزاری آن جشن و سایر آداب پادشاهان ساسانی را که ربطی باین قبیل جشنها داشته ذکر نموده است (۳)

۸ - سید اسماعیل بن حسن جرجانی طبیب معروف قرن پنجم و اوائل قرن ششم است المتوفی برودر سال ۵۳۱ مؤلف کتاب ذخیره خوا رزمشاهی در علم طب از تشریح و بیماریهای درونی و برونی و قرابا دین در نه جلد بزبان فارسی که بنا بامر و اشارت قطب الدین محمد خوارزمشاه موسس خوارزمشاهیان در سنه ۵۰۴

در بحث تصوف و کتب متصوفه همین کتاب شرحی از غزالی داده شده برای اطلاع بیشتر رجوع شود بکتاب نفیس (غزالی نامه) تألیف فاضل دانشمند آقای جلال همایی و همچنین بتاریخ آداب اللغه ج ۲ ص ۹۷ و سبک شناسی بهار ج ۲ ص ۱۶۶ - ۱۶۷
 ۲ - حواشی چهارمقاله ص ۲۲۰ طبع لیدن ۳ - سبک شناسی بهار ج ۲ ص ۱۷۷ - ۱۶۶

تالیف شده است تالیف دیگر او اغراض الطب است بزبان فارسی که بخواهش
مجد الدین ابو محمد صاحب بن محمد البخاری و وزیر اتسر خوارزمشاه (۵۲۱ - ۵۵۱)
از ذخیره المخطیص کرده است . (۱)

۹- شیخ ابوالفتو رازی از علمای تفسیر و کلام و اعظم فضای ناقل
حدیث و از نویسندگان بزرگ فارسی قرن ششم هجری است تفسیری بزبان
فارسی نوشته بنام روض الجنان و روح الجنان تاریخ ولادت و وفات شیخ
معلوم نیست آنچه محقق است تالیف این کتاب در اواسط قرن ششم هجری یعنی
قبل از ۵۱۰ و بعد از ۵۵۶ نبوده است (۲)

۱۰ رشید الدین وطواط مؤلف حدائق السحر فی دقایق الشعر دیر اتسر
و ایل ارسلان خوارزمشاه شاعر و ادیب و فاضل و نویسنده معروف . حدائق -
السحر از بهترین کتبی است که تا بامروز در علم بدیع برشته تالیف کشیده
شده است و از کتب علمی در حدود نیمه قرن ششم میباشد رشید الدین تالیفات
دیگری نیز دارد (۳)

«۱» مرحوم ملك الشعرا در جلد دوم سبك شناسی در ذیل صفحه ۳۶۴ چنین
گویند که نسخه ای از ترجمه ذخیره دیدم بهربی که مولف ذخیره در مقدمه گفته است
که چون ذخیره بمناسبت فارسی بودن انتشارش عام نبود بنا بخواهش اهل علم آنرا
در ده جلد بهربی ترجمه کردم

«۲» سبك شناسی بهار ج ۲ ص ۳۹۳ - ۳۹۱

«۳» - تالیفات دیگر وطواط عبارتست از : نشر اللئالی من كلام امیر -
المیمنین علی «ع» که آنرا صد کلمه خوانند و اصل آنرا عمرو بن بحر جاحظ
«متوفی بسال ۲۵۵» از کلمات علی علیه السلام انتخاب کرده بود و رشید الدین
هریک از آن کلمات را به نشر تازی و پارسی ترجمه کرده است و تفسیر نموده و همان
مضمون را نیز در قطعه ای دو بیتى بفارسی بنظم آورده است این کتاب مکرر چاپ
شده و نیز رسائلی از رشید در مجموعه رسائل خطی در موزه آسیائی انجن عام
لنین گراش موجود است سبك شناسی . ج ۲ ص ۴۰۴ - ۴۰۰

- ۱۱ - امام حسن قطان مروزی از علمای نجوم و ریاضی قرن ششم معاصر رشید الدین وطواط مؤلف کتاب کیهان شناخت در علم جغرافیا (۱)
- ۱۲ - امام فخر رازی - امام محمد بن عمر بن الحسین بن علی الطبری ملقب به فخر الدین و معروف به امام فخر از خطباء و حکمای بزرگ قرن ششم (۵۴۳ یا ۵ - ۶۵۶) صاحب تالیفات زیادی عربی و فارسی از جمله تالیفات فارسی او کتاب حدائق الانوار فی حقایق الاسرار است که بر حسب اشاره سلطان تکش خوارزمشاه تالیف کرد و شصت علم از علوم عصر را در آن کتاب پارسی فرا نمود و در واقع فهرستی است که هزاره ای اصطلاحات علمی فایده دیگر بر آن مترتب نیست نام دیگر این کتاب جامع ستین است (۲)
- ۱۳ - عین القضاة همدانی مؤلف کتاب ایزد شناخت در توحید
- ۱۴ - ابوالعلاء محمد بن مسعود بن محمد بن زکی الغزنوی مؤلف کتاب کفایة التعلیم فی صناعة التنجیم

عربی نویسندگان

- اگر بخواهیم زندگانی دانشمندانی که در این عصر بتازی در موضوعات علمی کتاب نوشته اند شرح دهیم سخن بدرازا خواهد کشید بدینمناسبت تنها بدکتر نام آنها اکتفا میکنیم .
- ۱ - ابن سینا (۳) (۳۷۰ - ۴۲۷) ۲ - شیخ طوسی (۴) (۳۸۵ - ۴۶۰)

- (۱) - ج ۲ بیست مقاله قزوینی ص ۳۵۷ - ۳۵۵
- (۲) - ابن خلکان ج ۱ ص ۴۷۴ و تاریخ آداب اللغة ج ۳ ص ۹۵ - ۹۴ و مقالات راجع بامام فخر رازی بقلم آقای سعید نفیسی در مجله مهر
- (۳) - در بخش دانشمندان پارسی نویس گذشت
- (۴) - شرح حال و تالیفاتش در صفحه ۸۹ کتاب حاضر گفته شده

- ۴ - باخرزی (۱) (متوفی ۴۶۸) ۴ - غزالی (۲) (۴۵۰ - ۵۰۵) ۵ - عبدالقاهر -
جرجانی (۳) (متوفی ۵۰۲) ۶ - طفرائی (۴) (مقتول ۵۱۴) ۷ - میدانی (۵) ۵۱۴ -
(متوفی ۵۱۸) ۸ زمخشری (۶) (۴۶۷ - ۵۳۸) ۹ - شیخ طبرسی (۷)

«۱» . ابو الحسن علی بن حسن باخرزی از قصبه باخرز بین نیشابور و هرات است که در فقه و ادب استاد بود و اشعاری بتازی سرود تالیف معروف اودمیه القصر نام دارد و در آن شرح حال و منتخب اشعار دو بست و بیست و پنج تن از شعرای عربی گوی عصر خود را که شماره ای از آنان ایرانی بوده اند آورده است

(۲) - در بخش دانشمندان پارسی نویسنده گذشت و در متصوفه نیز ذکرش بیاید

«۳» - ابوبکر عبدالقاهر بن عبد الرحمن جرجانی از استادان علم نحو بود و تالیفات مهم دارد از آن جمله است کتاب الموامل در نحو (آداب اللغة ۴۴ ج ۳)

«۴» - ابو اسماعیل حسین بن علی طفرائی اصفهانی گوینده قصیده معروف لامیه النجم به عربی است . (ابن خلکان ۱۵۹ ج ۱)

(۵) - ابوالفضل احمد بن محمد میدانی از اهل نیشابور در قواعد و لغت عرب استاد

بود معروفترین آثار او عبارت از کتاب مجمع الامثال است که امثال مشهور عرب را محتوی است و السامی فی الاسامی است که اسامی دینی و نجومی و جغرافیائی و حیوانات با ترجمه های فارسی در آن آمده است . « ابن خلکان ۴۶ ج ۱ »

(۶) ابوالقاسم محمود زمخشری خوارزمی در لغت و نحو و حدیث و تفسیر محقق بود از تالیفات مشهور او الکشاف عن حقیقة التنزیل است در تفسیر و المفصل است در نحو همچنین زمخشری کتابی بنام اساس البلاغة در تحقیق لغت عربی و کتاب لغتی مفید از عربی بفارسی با اسم مقدمه الادب دارد . (آداب اللغة ج ۳ - ص ۴۸ - ۴۶)

(۷) - شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی مانند شیخ طوسی از بزرگان فقهای شیعه

بود و در حدیث و تفسیر و فقه تحقیق و اجتهاد نمود از مولفات معروف او مجمع البیان است که از تفسیر های بزرگ و معتبر شیعه محسوب است .

(متوفی ۵۴۸ یا ۵۵۰) ۱۰ شهرستانی (۱) (متوفی ۵۴۸) ۱۱ شهر وردی (۲)
معروف بشیخ اشراق (۵۴۹ - مقتول ۵۸۷) ۱۲ - امام فخر رازی (۵۲۳ - ۶۰۶)
از تالیفات مهم او کتاب (نهایة العقول) و کتاب (المحصل) در کلام و حکمت
و کتاب (المباحث المشرقیه) در تصوف و کتاب «المحصل» در اصول فقه و
«شرح اشارات ابو علی سینا» در منطق و حکمت است (۳)

اوضاع ادبی

اول شهر شعر فارسی که در دوره سامانیان ترقی و کمال یافته بود در
دوره غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی ترقی خود را همچنان ادامه داد سبک
شعر فارسی در این دوره دو طریق ممتاز و مشخص دارد یکی دنباله سبک ساده
شعرای سامانی که در دوره غزنوی و سلجوقی تکامل یافته است در این سبک
سادگی و روانی فکر و زبان بهم آمیخته و فصاحت و بلاغت بمنتهی درجه خود
رسیده است بزرگترین شعرائی که این سبک را کامل کرده اند:

فردرسی عنصری فرخی منوچهری اسدی طوسی معزی ناصر خسرو
مسعود سعد سلمان عثمان مختاری ازرقی هروی شهاب الدین عمیق بخاراوی
سوزنی سمرقندی و سنائی هستند

سبک دیگر عبارت است از سبک تازه ای که باید آنرا سبک عراقی «۴»

«۱» - ابو الفتح محمد شهرستانی مؤلف کتاب الملل و النحل در تعریف

فرق اسلامی و مذاهب و شرح آراء حکما است ۰ «ابن خلیکان ۴۸۲ ج ۱»

(۲) - بیاورقی ص ۱۳۲ رجوع شود

«۳» - شرح حالش در بخش پارسی نویسان گذشت

«۴» - برای مطالعه بیشتر در باره سبک عراقی و همچنین اختصاصات آن

بصفحات ۱۰۴ - ۱۰۱ کتاب حاضر مراجعه کنید

نام نهاد چنانکه سبک اول بنام خراسانی «۱» اشتهار دارد
سبک خراسانی تا وقتی رواج داشت که مرکز سلطنت و حکومت ایران در
نواحی خراسان بود از آن موقع که عراق مرکز حکومت و سلطنت ایران شد
مقدمات سبک عراقی بوجود آمد

سبک عراقی در نتیجه نزدیکی شعر با زبان معمول آن عصر و آمیختن آن
با اصطلاحات علمی بوجود آمده است

در این عصر استعمال لغات عربی و آوردن افکار دقیق و استفاده از
مضامین علمی و امثال فارسی و عربی در شعر بکار رفته و در نتیجه توجه زیاد
بمعانی و مضامین دقیق احیاناً در معانی اشعار تعقید و پیچیدگی بدید می آید و
گاهی شاعر محتاج میشود که ترکیبات تازه بیسابقه در اشعار بیاورد و چ-ون
شاعر در فکر نمایش هنر لفظی و دقت مضمون است در اثر این کیفیت گاهی
فهم مضمون بتکلف و تعقید لفظی میفتند بطوریکه درک معنی شعر دشوار میشود
شعرائیکه در سبک عراقی کار کرده اند و میتوان ایشان را پیشوای این
سبک بشمار آورد شعرای اصفهانیند مخصوصاً کمال الدین اسمعیل اصفهانی و
پدرش استاد جمال الدین و معروف این است که استاد کمال الدین اسمعیل را
پیشوای سبک عراقی می‌شمارند دیگر از شعرائی که این سبک را در اشعار خود
رعایت کرده عبارتند از .

انوری خاقانی مجیر الدین بیلقانی و انیر الدین اخسیکتی و سید حسن-
غزنوی و نظامی

از مسائلی که باید در این عصر بدان متوجه بود:

۱ - نفوذ عقاید مذهبی است در شعر چنانکه دسته ای از شعرا مانند سنائی

و ناصر خسرو و خاقانی و نظامی قـمت بزرگـی از اشعار خود را وسیله تبلیغات مذهبی و مسلکی قرار دادند .

۲ - دیگر از خواص شعری این دوره تاثیر و نفوذ شدید زبان عرب و روح ادبیات عربی در اشعار ایندوره است .

۳ - از خصوصیات قرن ششم غلو و مبالغه در مواضع مذهبی و مقامات اولیای دین است باین معنی که بر خلاف سبک معتدلانه شعرا و نویسندگان متقدم که در کتاب یا شعر خود پس از حمد و ثنای خداوند بنحو اعتدال از پیغمبر و بزرگوارانی او و صحابه و پیشروان دین مدحی میکردند در این قرن بسیاری از شعرا صحبت را بمقام غلو کامل میرسانند مثلا در کیفیت معراج و صفت براق هزار قسم سخن پردازی میکنند . (۱)

(۱) - برای اطلاع بر میزان غلو و مبالغه در مواضع مذهبی مراجعه شود بدواوین شعرای این دوره از قبیل نظامی گنجوی و جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی و خاقانی شروانی . نظامی در مخزن الاسرار سی صفحه اول کتاب را یعنی يك ششم آنرا صرف مبالغات و غلو مذکور کرده است . جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی در ترجیع بندی که در نعت رسول اکرم (ص) گفته میگوید :

وی قبه عرش تکیه گاهت
بشکسته ز گوشه کلاهت
در گردن پیر خا نقاهت
شب طره پرچم سیاهت

ای از برسد ره شاهراحت
ای طایق نهم رواق بالا
این چرخ کیود ژنده دلقی
مه طاسک کردن سمندت

وی خلق تو بایمرد عالم
چاوش رخت مسیح مریم

ای نام تو دستگیر آدم
فراش درت کلیم عمران
بقیه در صفحه ۱۴۳

۴- وضع حکومت در قرن ششم یعنی ضعف مرکز خلافت و ناتوانی حکومت بغداد و تسلط و فرمانروائی امرا و ملوک غارتگر در نواحی مختلفه ممالک اسلامی و زد و خورد دائم این امرا با یکدیگر و گشتارها و غارتها و نا امنیها و آشفتگی اوضاع و احوال و تزلزل روحی مردم که هیچ شبی را نمیتوانستند در بستر راحت بروز بیاورند و هیچ روزی خالی از انتظار مرگ نبودند مجموع این عوامل مردم را بفساد اخلاق و انحطاط مبانی فضائل انسانی سوق داد.

این است که غالب شعرا و نویسندگان خسته و برآشفته و بدبین اند و در گفته های خود آنهمه از معدوم شدن مروت و منسوخ شدن وفا و باز گونه گشتن همه رسما و تبدیل راستی بخیان و دوستی بدداوت و مردمی بجفا و ابتلای فضلا و درماندگی عقلا و امثال آن ناله میکنند و غالبا مردم را دعوت بانفراد و انزوا مینمایند و از اجتماع مذمت میکنند (۱)

بقیه پاورقی صفحه ۱۴۲

از نام محمد است میمی	حلقه شده این بلند طارم
روح الله با تو خر سواری	روح القدس رکاب داری
از مطبخ تو سپهر دودی	درموکب تو زمین غباری
و نیز مراجعه شود بقصایدی که خاقانی شروانی در مکه گفته و امثال آن مواضع که از مجموع مبالغه و غلو و تصنع و خروج از حد اعتدال بخوبی نمایان میشود	

(۱) - عبد الواسع جبلی که در اواسط قرن ششم وفات یافته گفته است :

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا	وزهر دو نام ماند چوسیم مرغ و کیمیا
شد راستی خیان و شد زیر کی سفا	شد دوستی عداوت و شد مردمی جفا

بقیه در صفحه ۱۴۴

۵، غالب شعرا و نویسندگان سرگرم بمسائل حقیر و شخصی هستند نه بمسائل بزرگ و عمومی و بجای آنکه مخاطب آنها دنیا و مسائل بزرگ جهانی

بقیه از پاورقی صفحه ۱۴۳

گشته است باز گونه همه رسمهای خلق
هر عاقلی بزایه ای مانده ممتحن
و آنکس که گوید از ره معنی کنون همی
دیوانه را همی نشناسد از هوشیار
بایکدگر کنند همی کبر هر گروه
هرگز بسوی کبر نتابد همی عنان
با این همه که کبر نکوهیده عادت است
گر من نکوشم بتواضع نبینم
با جاهلان اگر چه بصورت برابرم
آمد نصیب من ز همه مردمان دو چیز
بر دشمنان همی نتوان بود مؤتمن

زین عالم بهره و گردون بیوفا
هر فاضلی بدایه ای گشته مبتلا
اندر میان خلق ممیز چو من کجا
بیگانه را همی بگزیند بر آشنا
آگاه نه کز آن نتوان یافت کبریا
هر که آیت نخست بخواند زهل اتی
آزاده را همی ز تواضع رسد بلا
از هر خسی مذلت و از هر کسی عنا
فرقی بود هر آینه آخر میان ما
از دشمنان خصومت و از دوستان ربا
بر دوستان همی نتوان کرد متکا
جمال الدین عبد الرزاق اصفهانی از شعرای اواخر قرن ششم میگوید :

الحذار ای غافلان زین وحشت آباد الحذار

الفرار ای عاقلان زین دیو مردم الفرار

ای عجب دلنان بشگرفت و نشد جانتان ملول

زین هوا های عفن زین آب های نسا گوار

فرضه ای ناسودمند و تربتی ناسازگار

ظلم دروی قهرمان و فتنه دروی پیشکار

کام دروی نادر و صحت در او ناپایدار

چهل رادردست تیغ و عقل راندر پای خار

هر صده نادلکشا و بقعه ای نادلپذیر

مرک دروی حاکم و آفات دروی پادشاه

امن دروی مستحیل و عدل دروی ناپدید

مهر را خفاش دشمن شمع را پروانه خصم

و نیز میگوید :

بشگرید این دهر و این ابنای او

بشگرید این چرخ و استیلای او

و چیزهای مشترک بین عموم باشد غالباً در پیرامون جزئیات سخن می‌رانند و
و طریقه منحرفین خود را نکوهش نموده آنها را از جاده صواب منحرف
میشمردند و بر آراء و عقاید آنها طعنه میزدند و بعضی از این مقام هم پائین تر
آمده قسمتی از وقت و قریحه خود را صرف بد گوئی و هجو یکدیگر میکردند (۱)
۶ - مفاخره و خود ستائی و اظهار فضل و خود بینی و نشان دادن
معلومات و امثال آن و نیز شکایت و ناله از مجهول ماندن مقام خود قسمت
مهمی از اشعار گویندگان این قرن را تشکیل میدهد (۲)

بقیه پاورقی صفحه ۱۴۴

محنت من از فلک همچون فلک	نیست پیدا مقطع و مبنای او
میدهد ملکی بکمر جاهلی	هست بسا من جمله استقصای او
خاقانی شروانی از معاریف شرای قرن ششم میگوید:	
هیچ يك خوشه وفا امروز	در همه کشتزار آدم نیست
کشتهای نیاز خشک بماند	کابرهای امید را نم نیست
يك اهل دل از جهان ندیدم	دل کو که ز دل نشان ندیدم
صدنامه روزگار خواندم	عنوان وفا بر آن ندیدم
بیداد بد شمنان نسکر دم	و انصاف ز دوستان ندیدم

(۱) - از قبیل مهاجاة خاقانی با استاد خود ابو العلاء گنجوی و خاقانی با
رشید و طواط و مجیر الدین بیلقانی با استاد خود خاقانی و جمال الدین عبد الرزاق
با خاقانی و هجوهای معروف انوری .

(۲) . نظامی در فخر گفته .

ملك الملوك فضلم بقضیلت معانی	ز می و زمان گرفته بمثال آسمانی
نفس بلند صوتم جرس بلند صیتی	قلم جهان نوردم علم جهان ستانی
سر همتم رسیده بکلاه کیهن دی	بر حشمت گذشته ز پرند جوزجانی
بولایت سخن در که مؤبد الکلام	زده کسی بجز من در صاحب القرانی

بقیه در صفحه ۱۴۶

۷ - در قرن پنجم تصوف و عرفان (۱) با یکدیگر معانی مکتسبه از منابع مختلفه و هزاران رموز و اسرار و آراء و مقالات و نظریات اشرافی و ذوقی و وجد و حال عرفانی و مصطلحات و تعبیرات و استعارات و کنایات وارد شعر و شاعری شده بطوری ریشه پیدا میکند که از آن تاریخ بعد تصوف و عرفان مبنای صحبت عده کثیری از شعرا شده (حتی بسیاری از شعرای غیر صوفی هم در اصطلاح و طرز بیان مخصوصا در غزل تشبه بشعرا صوفی جسته اند) شعر آنها با مضامین و افکار تصوف اختلاط و ملازمه یافته بطوریکه از یکدیگر جدا شدنی نیست.

در حالیکه اشعار قرن سوم و چهارم و اشعار شعرای غیر صوفی بعد در روانی و صافی چون آب زلالی بود که برای فهم آن خواننده محتاج بغواصی

«۱» - تصوف و عرفان را تحت همین عنوان در صفحات بعد شرح میدهم.

بقیه از پاورقی صفحه ۱۴۵

ز مغالطات نظم غلط افتد ابن هانی
ز حرام زاده ای دو شب و روز در زبانی
ولد الزنا کش آمد چو ستاره یمانی

به کنایات فضل شرف آرد ابن مقله
چو صدف حلال خوارم چو کهر حلال زاده
ولد الزناست حاسد منم آنکه اختر من
خاقانی شروانی میگوید:

در جهان ملک سخن رانی مسلم شد مرا
عالم ذکر معانی را منم فرمان روا
نو عروس فضل را صاحب منم نعم الفتی
خوان قدرت سازم و بی بدل گویم الصلا
خاطر آبتن من نور عقل است از صفا
قلب ضرابان شعر از من پذیرد کیمیا
دست نثر من زند سبحان وائل را قفا
آسمان زان تیغ بران سازد از بهر عزاء...

نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا
مریم بکر معانی را منم روح القدس
شد طغان عقل را نایب منم نعم الوکیل
در حکمت پوشم و بی ترس گویم القتال
نکته دوشیزه من حرز روحست از صفت
عقد نظامان سحر از من ستاند واسطه
و شک نظم من خورد حسان ثابت را جگر
هر کجا نعلی بیندازد براق طبع من

و فرو رفتن در اعماق آن نبود اشعار صوفیانه قرن پنجم و قرنهای بعد حکم دریای مواجی را پیدا میکند که مطالعه در سطح آن خواننده را بجائی نمیرساند و ناگزیر است در اعماق آن فرو رود

در اشعار شعرای صوفی دامنه معانی الفاظ وسعت مییابد در حالیکه بطور کلی اصطلاحات و تعبیرات عشقی همانها می است که شعرای قرن چهارم استعمال میکردند ولی معشوق فرق دارد و عشق کلی تر و پر معنی تر میشود و معانی افکار و مضامین جدیدی نیز در اشعار دیده میشود (۱)

«۱» - برای اینکه موضوع روشن شود اشعاری از شعرای قرن سوم و چهارم که مضامین تصوفی در شعر فارسی پیدا نشده و نیز اشعاری از شعرای غیرمتصوف قرون بعد را با اشعار شعرای صوفی مشرب قرن پنجم بیحد مقایسه میکنیم:

عنصری گوید :

چه چیز است رخساره و زلف دلبر	گل مشکبوی و شب روز پرور
گل اندر شده زیر نو رسته سنبل	شب اندر شده چون گره يك بدیگر
همانا که خورشید رنگ لبش را	بدزدد که بخشد بیاقوت احمر
ز رنگ رخس پر گل سرخ مجلس	ز رنگ لبش پر می لعل ساغر
شکو تر ز روشن شب تیره زلفش	اگر چند روشن ز تیره نکوتر

فرخی گوید :

خوشا عاشقی خاصه وقت جوانی	خوشا با پرچهرگان ز تدکانی
خوشا با رفیقان یکدل نشستن	بهم نوش کردن می ارغوانی
بوقت جوانی بکن عیش زیرا	که هنگام پیری بود نما توانی
جوانی و از عشق پرهیز کردن	چه باشد ندانی بجز جان گوانی
جوانی که پیوسته عاشق نباشد	دریغ است از او روزگار جوانی
در شادمانی بود عشق خوبان	بیا بد گشادن در شادمانی

بقیه در صفحه ۱۴۸

دوم - نشر - در صفحات ۹۷ - ۹۵ این کتاب دوره های نشر فارسی فهرست وار گفته شده و هم اکنون موقع آن رسیده که پس از دوره سامانی (۳۰۰ تا ۴۵۰ هجری) بشرح دوره دوم (۴۵۰ تا ۵۵۰) پردازیم :

بقیه از باورقی صفحه ۱۴۷

منوچهری دامغانی گوید:

آمد شب و از خواب مرا رنج و عذاب است	ای دوست بیار آنچه مرا داروی خواب است
چه مرده و چه خفته که بیدار نباشی	آنها چه دلیل آری و این را چه جواب است
من جهد کنم بی اجل خویش نمیرم	در مردن بیهوده چه مزد و چه ثواب است
من خواب ز دیده بمی نواب ربایم	آری عدوی خواب جوانان می ناب است
سختم عجب آید که چگونه بردش خواب	آن را که بکاح اندر يك شیشه شراب است
وین نیز عجب تر که خورد باده بی چنك	بی نغمه چنگش بمی نواب شتاب است
اسبی که صفیرش زنی می خورد آب	نی مرد کم از اسب و نه می کمتر از آب است
در مجلس احرار سه چیز است فزون به	و انهر سه کتاب است و رباب است و شراب است

معزی از شعرای غیر متصوف و اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم میگوید :

مها و روبا ز غم عشق نگه دار مرا	مکن در بیعت دیرینه و مگذار مرا
از همه خلق من امروز خریدار تو ام	گر چه هستند همه خلق خریدار مرا
آیم ای دوست بنزد يك تو بارم ندهی	خود دلت بار دهد تا ندهی بار مرا ؟
گر همی با من دلخسته تلافی نکنی	بتکلف چه دهی عشوه بسیار مرا

حال این اشعار را که لفظاً و معنا ساده و خارج از تکلف و تصنع و فوق العاده نزدیک بفهم و طبیعت است با اشعار دوره های بعد که تصوف وارد شعر و شاعری شده مقایسه کنید :

شیخ فرید الدین عطار در منطق الطیر میگوید :

چشم من گر می نگرید آشکار	جان نهان میگرید از عشق تو زار
هر که را خوش نیست دل با درد تو	خوش مبادش زانکه نبود مرد تو

بقیه در صفحه ۱۴۹

در ایندوره سبک نثر فارسی از سادگی و لطافت دوره قدیم بتدریج بجانب تکلفات صنعتی که در دوره های بعد نمونه آنها آشکار می بینیم میل میکنند و

بقیه باورقی صفحه ۱۴۸

ذره ای دردم ده ای درمیان من زانکه بی دردت بمیرد جهان من
کفر کافر را و دین دیندار را ذره ای دردت دل عطار را
و نیز در منطق الطیر در مجمع مرغان بلبل را که مثال دلباختگی و حالت
شور و سوز و گداز عاشق و معذوب است بسخن در آورده :

بلبل شیدا در آمد مست مست نه زعشق او نیست نه از عقل هست
معنی در هر هزار آواز داشت زیر هر معنی جهانی راز داشت
شد در اسرار معانی نعره زنت کرد مرغان را زبان بند از سخن
گفت بر من ختم شد اسرار عشق جمله شب میکنم تکرار عشق
رازی اندر نی ز گفتار من است زیر جنک از ناله زار من است
گلستانها پر غروش از من بود در دل عشاق جوش از من بود
باز گویم هر زمان رازی دگر در دهم هر لحظه آوازی دگر
عشق چون بر جان من زور آورد همچو دریا جان من شور آورد

مولانا جلال الدین رومی فرماید :

هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و عیب کلی پاک شد
جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد
عشق جان طور آمد عاشقا طور مست و خرموسی صفا
حمله معشوق است و عاشق پرده ای زنده معشوق است و عاشق مرده ای
عشق آن زنده گزین کاو باقی است واز شراب جان فراغت ساقی است

حاصل آنکه این نوع عشق که مدار سخنان صوفیه است بسا عشق شعرای غیر
صوفی قرن چهارم و پنجم فرق بسیار دارد زیرا معشوق تغییر یافته معنی عشق اوج
گرفته و شاعر وسعت دیگری با لفاظ داده و لهجه خاصی در گفتار و تعبیرات
پدیدار ساخته است .

مقدمات تحول صنعتی در نشر فارسی که نمونه بارز آن در دوره بعد مشهود است در این دوره فراهم میشود .

صاحب قابوسنامه «عنصر المعالی کیکاووس» (۱) در مقدمه باب سی و نهم (در کاتبی و کتابت کردن) مینویسد: «نامه خویش را باستعارت و امثال و آیتهای قرآن و اخبار نبوی آراسته دار و اگر نامه پارسی بود، پارسی مطلق منویس که ناخوش بود خاصه پارسی دری که معروف نبود، آن خود نباید نوشت بهیچ حال و آن ناگفته به. و تکلفهای نامه تازی معروفست که چون باید و اندر نامه تازی سجع هنرست و سخت نیکو و خوش آید و لیکن در نامه‌های پارسی سجع ناخوش آید اگر نگوئی به بود...» (۲) از این عبارت و تعریفی که عنصر المعالی از اسلوب نویسندگی میکند چند نتیجه میگیریم:

اول اینکه مینویسد نامه‌های خود را بآیات و احادیث آراسته دار در حالیکه در دوره قبل از او استعمال آیه و حدیث برای آرایش نشر چندان معمول نبود .

دیگر اینکه مینویسد کنایات و امثال و استعارات برای آرایش نشر در کلمات خود بکار بر در حالیکه در دوره قبل نشر در نهایت سادگی بود و بهیچ وجه نشانه‌ای از مختصات مذکور در آن وجود نداشت . شاید منظور قابوسنامه از سفارشی که در این باره کرده مربوط بنامه‌های عربی باشد که نوشتنش در آن زمان بین پارسیان معمول و متداول بود

سوم - مطلبی که از عبارت قابوسنامه استفاده میشود اینست که باید فارسی

۱ - در بخش آثار ادبی این عصر شرح قابوسنامه بتفصیل بیان شده است .

۲ - قابوسنامه چاپ تهران ۱۳۳۵ ش - ۱۹۵۶ م با تصحیح و مقدمه و خواهی

دکتر عبدالمجید بدوی ص ۱۸۷

نامانوس را ننوشت . معلوم میشود که در زمان او بعضی کلمات عربی بجای الفاظ فارسی شایعتر و مانوستر بوده و صاحب قابوسنامه سفارش کرده است که فارسی نامانوس ننویسند و بجای آن یا فارسی و یا عربی مانوس متداول بیاورند

در دوره قبل کلمات عربی در زبان فارسی بسیار کم بکار میرفت و کلمانی که بکار میرفت عبارت بود از چیزهایی که در زبان فارسی معادل نداشت از قبیل کلمات حج و جهاد و زکوة ، رکوع ، سجود و امثال آن و همچنین کلمات اداری و سیاسی نو ظهور که در دوره اسلامی رواج گرفته بود و در فارسی معادل نداشت یا اگر معادلی در سابق داشته فراموش شده بود .

چهارم - بالاخره صاحب قابوس نامه استعمال سجع را در شعر فارسی منع میکند و در اینجا میتوانیم حدس بزنیم که در دوره او شعر با تکلف که صنایع بدیعی سجع و جناس و ترصیع و امثال آن در آن باشد معمول شده است .

استاد فقید ملات الشترا بهار چنین میویسد :

در دوره سامانیان بواسطه دوری خراسان از مرکز عرب و توجه و اعتنای خاص پادشاهان و امرای محلی بترویج زبان پارسی دری و از همه مهمتر مانوس بودن مترسلان و ادیبان بشیوه قدیمتری که به قبل از اسلام پیوسته بود زبان تازی در شعر دری اثر آشکار و نمایانی نبخشید

در عصر غزنویان ارتباط خراسان با بغداد بیشتر شد و نفوذ بغداد بسبب انقراض دولت سامانیان و ترک تازی دو دولت غیر ایرانی (غزنویان و خانیه ماوراءالنهر) در مملکت توران و خراسان شدید گشت چه هر یک از پادشاهان ترك بسبب رقابت با یکدیگر دست بذیل ولای خلیفه میزدند و بسا پوزش و پیشکش و رسل و رسائل نظر لطف و رضای خلیفه را بسوی خود و خانواده پادشاهی تازه خویش معطوف میداشتند این روابط طبعاً موجب توجه زیادتری

بادیات تازی شد ، دیوان رسائل محمود که در بادی امر بدست ابو العباس فضل بن احمد اسفراینی پیرسی میگشت در این اوقات بدست احمد بن حسن میهنندی بتازی برگشت و ادبای تازی دان در دیوان و حوزه وزارت تقرب یافتند و از همه بالا تر طول زمان و طی شدن نصف قرن خود موجب آن آمد که اثر تازی در پارسی نمایا تر و آشکار تر گردد . . . (۱)

پیدا شدن دولت سلجوقی نیز بر توجه و رجوع ملوک و وزرای خراسان بغداد و تظاهرهای دینی و تربیت ادبا و علمای زبان افزود و امرای تر کمان بها آنکه خود از حلیه فضل و ادب عاری بودند از طرفی بهرویج دین اسلام کوشیده و از سوئی بنشر علوم تازی و تشویق طلاب پرداختند .

زبان تازی در نتیجه اینکار بیشتر از هر وقت رایج گردید و بازار شعوبیان بکلی فاسد و کاسد گشت و ادبای ضد شعوبی علیرغم اینطایفه در نشر کتب لغت تازی و صرف و نحو آن زبان بقدم جد ایستادند که یکی از آن طایفه علامه جابر الله زمخشری است که در مقدمه نحو خود باین معنی اشاره کرده است (۲) فشر ایندوره با دوره اول متفاوتست و مختصات آن بقرار زیر است :

۱ - اطناب - بر خلاف نشر دوره اول که بغایت موجز و بسا جمله های مختصر بود نشر ابونصر (۳) و ابوالفضل (۴) قدری مفصلتر و دارای جمله های

(۱) و (۲) - با اختصار ممکن از صفحات ۶۴ ۶۵ ج ۲ سبک شناسی

(۳) - الشیخ العبد ابو نصر بن مشکان صاحب دیوان رسالت محمود غزنوی بود (باصطلاح امروز رئیس دبیرخانه سلطنتی) و مسعود پسر محمود هم او را تا پایان حیات (صفر ۴۳۱) بر آن پیشه و منصب باقی داشت اینمرد در ادبیات تازی و پارسی استاد بود و در تئمة البیہقی ، ثنالبی ازوی نام برده است و ابوالفضل البیہقی شاگرد اوست و در تاربخ بیهقی و مسعودی از او و منشآت و فضایل وی فصولی مشیع آمده

(۴) - ابوالفضل محمد بن الحسین البیہقی صاحب تاریخ معروف ذکرش بیاید .

طولانی تر میباشد امانه اطنابی است که از آن ملالی خیزد بلکه در قبال ایجاز قدیم این نام بدو داده شده است و یکی از محسنات نوشته های ایندوره است که نویسندگان توانسته است جزئیات مطالب را بنویسد و مقصود را بخوبی بیان نماید .

۴ - استشهاد و تمثیل - در نثر قدیم ذکر مطالب خارجی از قبیل استشهاد از نظم فارسی و تازی و استدلال بآیات و تمثیل بسیار نادر و کمیاب است مگر آیات قرآنی و اشعاری که مربوط بتاریخ بوده و در اصل نسخه مترجم ذکر شده باشد چنانکه در تمام دوره تاریخ بلعمری و ترجمه تفسیر طبرسی یک شعر بعنوان شاهد ذکر نشده است و از همین قبیل است حدود العالم والابنیه و تاریخ گردیزی و تاریخ سیستان که شامدی شعری نیاورده اند مگر شعرهایی که مربوط بتاریخ و جزء تاریخ است نه اینکه مؤلف از برای آرایش تاریخ شاهد آورده باشد مانند کلیله و دمنه و غیره . اما تاریخ بیهقی که زمان آغازتجربیر آن در چهارصد و چهل و هشت یعنی چهار سال بعد از تاریخ سیستان میباشد می بینیم حکایات و تمثیلهای و اشعاری بمناسبت تاریخ و برای شاهد و مدعا و افزونی بند و عبرت آورده است و این موضوع در کتابهای کلیله و دمنه و مقامات حمیدی و تاج المآثر بعد افراط رسیده است .

ایراد تمثیل و شاهد بدینطریق است که نویسندگان جای بجای از کتاب خود از بابت تمثیل حکایتی از حکایات پیشینیان ذکر میکنند . (۱)

۳ - تقلید از نثر تازی - مثل مقدم آوردن فعل در جمله ها بر فاعل و مفعول (۲)

(۱) - مانند حکایت فضل بن ریح بمناسبت ذکر حسنک و حکایت ازوشیروان

و بزرجمهر و غیره

(۲) - امیر نشاط شراب کرد و نهمود بس طربی که دلش سخت مشغول بود

بیچند گونه منزلت بیاریم بس از این احمد چون پیش او بگریخت نمانده بود با او بس شوکتی

و استعمال مصادر عربی (۱) و ایراد موازنه و سجع (۲) و استعمال مفعول مطلق بتقلید عربی در جاهائی که مراد تاکید است (۳) و بالاخره جمعهای عربی (۴) ۴ - حذف افعال بقرینه - و قاعده این است که فعل را در قرینه اول یا در جمله اول ذکر کنند و در جمله های متعاطفه آن را حذف سازند بخلاف نشر قدیم که حذف فعل هیچگاه جایز نبوده است و در هر جمله بایستی فعل متعلق بآن جمله تصریح شود . مثال :

خیمهٔ مسلمانان ملک است ، و ستون پادشاه ، و طناب و میخها رعیت
مثال دیگر : کار امارت اگر بدست عاجزی افتد او بر خود درماند
و خلق بر وی (۵)

۵ - لغات و افعال و امثال و اصطلاحات فارسی که در زبان محاوره آن روزگار مرسوم و متداول بوده است مانند :

خواجه بستن = طاق نصرت بستن سمیچ گرفتن = مشغول شدن سپاه
بکندن سوراخهایی در زیر قلعه دشمن فرا کردن = تحریک کردن کسی را

(۱) - بغل - مواضعه - لجاجت - مناصحت - مغایظه - بصارت - استصواب
(۲) - فصلی خوانم از دنیای فریبنده بیک دست شکر پاشنده و بدیگر دست زهر کشنده گروهی را بمعصیت آزموده کرده و گروهی را پیراهن نعمت پوشانیده تا خرد مندان را مقرر گردد که دل نهادن بر نعمت دنیا محالست .
(۳) - بفرمود تا وی را بزدند زدن سخت امیر بار داد بار دادنی سخت بشکوه . . .

(۴) - خصما - غربا - خدم - قدما - شرایط - حدود - نکت - طرف - اتباع - فصول . . . و غیره که در سبک سامانی همه را بطریق فارسی جمع می بسته اند از قبیل : خصمان و غربیان - خادمان - قدیمیان - شرطها - حدها - نکته ها - طرفه ها - تابعان و کتابها .

(۵) - و مانند این جمله : نوشیروان گفته است در شهری مقام مکنید که پادشاهی قادر و قاهر و حاکمی عادل و بارانی دائم و طیبی عالم و آبی روان نباشد . . .

ژکیدن = متغیر شدن و از جادو رفتن مراغه کردن = غلتیدن حیوان در
خاک نایوسان = بدون انتظار (۱)

نشر این دوره را بچند طبقه میتوان تقسیم نمود:

اول کتاب های علمی: که در آن اسلوب نویسندگی بسیار ساده بوده و
نویسنده مجال آنرا نداشته که بصنایع لفظی پردازد و باید توجه داشت که
نثرهای علمی در کلیه ادوار ساده و روان نوشته شده است آثار این نثرها در
بخش اوضاع علمی ایندوره نام برده شده است (۲)

دوم • کتابهای تاریخی:

۱ - تاریخ سیستان - که مؤلف آن نامعلوم است و بدو قسمت تقسیم
میشود و يك قسمتش خیلی قدیمتر و ظاهراً متعلق بقرن پنجم هجری است. (۳)
۲ - زین الاخبار گردیزی - تالیف ابو سعید عبد الحی بن الضحاک بن-
محمود گردیزی (۴) تاریخ تالیف سنه ۴۴۰ هجری کتابی است بزرگ که در
تاریخ عالم از آدم و انبیاء و ملوک و خلفا و امرای اسلامی و اعیاد و آثار قدیمی
دیگر بزبان فارسی بسیار پخته و روان بسبك قدیم تحریر شده است و قسمت

(۱) لغات زیبایی فارسی و ضرب المثلهای شیرین در بیوهی بسیار است برای
مطالعه بیشتر بجلد دوم سبك شناسی بهار صفحه ۷۸ تا ۸۴ رجوع کنید و بطور کلی
برای مطالعه اختصاصات دیگری که در نشر این دوره میباشد نیز بکتاب مذکور
مراجعه شود •

(۲) • صفحه ۱۳۴ بهمد کتاب حاضر رجوع کنید

(۳) • سبك شناسی ۴۴ - ۵۰ ج ۲ و تاریخ سیستان چاپ کتابخانه خاور

بتصحیح مرحوم بهار

(۴) • گردیز که جردیز نیز نویسند قصبه و قلعه بوده است از مجال غزنین

بر يك منزلی آن بطرف مشرق

مختصری از طاهریان و آل لیث و سامانیان و غزنویان تا امیر مودود بن مسعود از آن کتاب مکرر بطبع رسیده است (۱)

۳ - تاریخ بیهقی - الشیخ ابو الفضل محمد بن الحسین البیهقی الکاتب دبیر دیوان رسایل محمود و محمد و مسعود که در عهد فرخزاد صاحب دیوان رسالت شد و در عهد طغرل غلام بقلعه غزنی حبس گشت و بآخر عمر ازوا اختیار کرد و در سنه ۴۷۰ بماء صفر فرمان یافت و تاریخ او سی مجلد بوده است که يك نكث از آن در احوال مسعود برجایست و مابقی از میان رفته است (۲)
در جوامع الحکایات عوفی حکایاتی با تصرف از قسمت گذشته این کتاب نقل گردیده است و نیز عوفی گوید بیهقی را در عهد عبد الرشید مصادره کردند و تاریخ بیهق گوید او را برای تادیه مهر زنی بحکم قاضی حبس نمودند و از آن مجلس بقلعه غزنی بحبس سیاسی بردندش (۳)

۴ - مجمل التواریخ و القصص - این کتاب در سنه ۵۲۰ هجری در عهد سلطان سنجر تالیف شده و مؤلف آن که از مردم اسد آباد همدان میباشد معلوم نیست و موضوع آن تاریخ اجمالی عالم است عموماً و تاریخ ممالك ایران خصوصاً از مبدء خلقت الی ۵۲۰ هجری که سال تالیف کتاب است و علاوه بر تاریخ نیز تا اندازه ای از جغرافیای بلاد معروفه آن عصر بحث مینماید (۴)

(۱) ۰ بیست مقاله قزوینی ۲۵۷ - ۲۶۳ ج ۲ و سبك شناسی بهار ۵۰ - ۵۲ ج ۲

«۲» ۰ سبك شناسی ۶۶ - ۹۵ ج ۲ این کتاب يك مرتبه در كلمته باهتمام

کاپیتین ویلیام ماسو لاین انگلیسی در ۱۸۶۲ و بار دیگر در طهران بتصحیح مرحوم ادیب پیشاوری بتاریخ ۱۳۰۷ بطبع رسیده است

«۳» ۰ تاریخ بیهق چاپ تهران بتصحیح مرحوم بهمنیار ص ۱۷۷

«۴» ۰ بیست مقاله قزوینی ۲۲۱ - ۲۳۷ ج ۲ و سبك شناسی بهار

سوم - کتابهای ادبی :

۱ - سیرالملوک باسیاستنامه - این کتاب منسوبست بخواجه نظام الملک ابوعلی قوام الدین حسین بن علی اسحاق النوقانی الطوسی وزیر الب ارسلان و سلطان ملکشاه (۴۸۵ - ۴۰۸) و در آن رساله از آداب و آئین ملکداری و سیر پادشاهان و بزرگان گه‌تگو میکند این کتاب ظاهراً در اواخر قرن پنجم تألیف شده است و در اصل پنجاه و چهار باب و فصلی بوده و اکنون مجموع آن در پنجاه فصل است (۱)

۲ . قابوسنامه . کتابی است که امیر زیاری کیمکائوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار ملقب به عنصرالهالی در سال چهارصد و پنجاه و هفت تألیف آنرا آغاز نمود و در سال چهار صد و شصت و دو هجری در سن شصت و سه سالگی تمام کرد این کتاب بعد از مقدمه شامل چهل و چهار باب یا فصل می باشد که هر یکی از آنها در باره مطالب مستقلی نوشته شده است .

بنظر نویسندگان تاریخ ادبیات ایران قابوسنامه بمنظور رهنمائی گیلانشاه پسر مؤلف و آموختن فن زندگی و تحصیل معاش بدو نوشته شده است و از این جهت بقول مرحوم ملک الشعراء بهار « باید او را مجموعه تمدن اسلامی پیش از ماقول نامید » . و در واقع برای اطلاع صحیح از احوال اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و دینی و علمی و ادبی و قضا و آموزش و پرورش و هنر و پیشه های

(۱) . این کتاب بار اول بهمت « شفر » خاور شناس فرانسوی در پاریس

بتاریخ ۱۳۱۰ قمری چاپ شد و بار دیگر در ایران بهمت « خلخالی » بتاریخ

۱۳۱۰ شمسی بطبع رسید . سیاک شناسی ۹۵ - ۱۱۳ ج ۲

مختلف آن زمان ماخذ عمده دیگری بجز این کتاب در دست نداریم (۱)

۳ - رسائل خواجه عبدالله انصاری (۲)

چهارم - کتابهای عرفانی :

برای روشن شدن مطلب پیش از آنکه بذکر اسامی کتب متصوفه پردازیم
تصوف و عرفان را از لحاظ لغت و منشاء و مسلک و چگونگی اوضاع صوفیان
در این عصر باجمال شرح میدهیم :

تصوف و عرفان

تصوف یا عرفان در نزد مسلمین عبارت است از طریقه مخلوطی از فلسفه و
مذهب که بعقیده پیروان آن ، راه وصول به هدف منحصر بدان است و این وصول
بکمال و حق متوقف است بر سیر و تفکر و مشاهداتی که مؤدی بوجد و حال
و ذوق میشود و در نتیجه بنحو اسرار آمیزی انسان را بخدا متصل میسازد پیروان
این طریقه بصوفی و عارف و اهل کشف معروفند و خود خود را « اهل حق »
مینامند

(۱) - قابوسنامه بزبانهای فرانسوی و آلمانی و انگلیسی و روسی ترجمه
شده است متن کتاب یکبار باهتمام رضا قلیخان هدایت در تهران و بار دیگر بسال
۱۳۲۰ قمری در بمبئی و دفعه سوم بکوشش استاد سعید نفیسی بسال ۱۳۱۲ شمسی در
تهران و پس از آن بهمت ر . لوی R ' Levy بسال ۱۹۵۱ مسیحی در لندن و
آخرین بار بتوسط دکتر امین عبد المجید بدوی دانشجوی مصری مهمان دانشگاه
تهران در سال ۱۳۳۵ شمسی بضمیمه مقدمه مبسوط و ممتعی بیش از ۲۵۷ صفحه
بعنوان (بحث در باره قابوسنامه) طبع و منتشر شده است
آقای دکتر امین متن قابوسنامه را با همکاری استاد محمد صادق نشأت بزبان
عربی ترجمه کرده اند

(۲) - در بخش کتب عرفانی ایندوره بتفصیل خواهیم گفت

آیا عرفان ملل قبل از اسلام وارد بممالك اسلامی شده و رنگ عقاید مسلمین

را بخود زده است ؟

آیا تعالیم اسلامی خود مستقلا يك قسم عرفانی بوجود آورده است ؟

آیا عرفان در نتیجه تمایلات وراثتی و طبیعی بشر همانطور که در سایر اقوام پیدا شده بود خود بخود در بین مسلمین هم پیدا شده و بعد ظروف و احوال سیاسی دینی و اجتماعی و امثال آنها در نشو و نمای تصوف و پختگی آن مؤثر

واقع شده است ؟

این سؤالات راجع بعقاید مختلفه ای است که در باب منشا و مبدا تصوف شده و ما مهمترین آن عقاید را باجمال در این جا ذکر میکنیم :

۱ - دسته ای گفته اند که تصوف عکس العملی است که فکر آریائی ایرانی در مقابل اسلام عربی بوجود آورده است . . . ، پس از آنکه در جنگهای قادسیه و جلولاء و حلوان و نهاوند ایرانیان مغلوب شمشیر عرب شده استقلال و شوکت خود را از دست دادند

انفعالات روحی و تاثرات معنوی مردم ایران بشکل کشمکش در افکار درآمد که در تاریخ ادبی و مذهبی و اجتماعی و سیاسی عرب و اسلام تاثرات بزرگ داشته است و از مهمترین آن عکس العملها که نتیجه کشمکش فکری مذکور است تصوف میباشد .

این نکته را هم باید افزود که مقصود از عکس العمل در این مورد این نیست که مردم ایران از روی اختیار و عمد و اراده با نقشه معینی برای انتقام این کار را کرده باشند بلکه در اکثر موارد بحکم انفعالات نفسی و در تحت تاثیر عواطف و احساسات مخفیة بطوریکه در علم النفس جزر است پیش آمده یعنی

غالباً بدون اینکه خود مردم علت واقعی را بدانند و یا بتوانند افکار و احساسات خود را تحلیل کنند ذهنشان باینگونه عکس العملها سوق داده شده است .

۲ - بعضی از محققین بواسطه شباهت نامی که در غائب مسائل بین تصوف اسلامی و بعضی از فرق هندی هست تصوف را زائیده افکار هندی شمرده اند .
۳ - جماعتی بر آنند که تصوف اسلامی ناشی از افکار فلسفی است مخصوصاً فلسفه نو افلاطونی (۱) و شاهی که اقامه میکنند این است که بین

(۱) - آمونیوس ساکاس یکی از بزرگان حکمای وثنیون مصر و در ابتدا مسیحی بود بعد از مسیحیت اعراض نموده و با دسترسی که بخزاین کتابخانه های اسکندریه داشت طرح طریقه مذکور را ریخت و در سنه ۲۴۱ میلادی وفات کرد . پس از وفات آمونیوس مهمترین شاگردان او پلوطینوس (فلوطین) که باامپراطور گوردیانس رومی در موقع جنگهای آن امپراطور با شاپور پسر اردشیر ساسانی بایران آمده و از نزدیک بر افکار و آراء شرقیان آف شده بود ریاست آن حزب را پذیرفت مؤلفات فلوطین « فلوطین همان است که شهرستانی صاحب ملل و نحل او را با اسم الشیخ الیونانی نام میبرد » را شاگردش فروریوس در شش مجلد که هر مجلدی نه کتاب است نشر کرد که مجموع پنجاه و چهار کتاب یا رساله است و بهمین مناسبت که هر جلدی نه کتاب یا رساله است هر یکی از آن مجلدات را (ناسوع Enneades) نامیده اند

فلوطین در سال ۲۷۰ میلادی درگذشت و شاگردانش مدرسه را راه میبردند تا آنکه در سنه ۵۲۹ میلادی امپراطور یوستینی نیانوس Justinien مدارس فلسفی وثنی را بست و معلمین و شاگردان آنها را متفرق ساخت که از جمعه جماعتی بر بار ساسانیان ملتجی شدند

فلسفه نو افلاطونی اسکندریه از هر يك از فرق مختلفه فلاسفه چیزی گرفت و

از همه بیشتر از افلاطون که نام آن فلسفه را بخود داد و خود را « نو افلاطونی »

نامند زیرا اساس فلسفه ماوراء طبیعی آن مأخوذ از افلاطون است

بقیه پا ورقی در صفحه ۱۶۱

فلسفه اشراق و تصوف شباهتهای بسیاری است باضافه میگویند که تاریخ نشان میدهد که فلسفه یونان قبل از اسلام و بعد از اسلام در آسیای غربی شیوع یافته بود

۴ - بعضی احتمال داده اند تصوف خود بخود و مستقلاً در ممالک اسلامی در بین مسلمین پیدا شده و گفته اند که شباهتی که بین آراء متصوفه و مسائل عرفانی سایر اقوام هست دلیل قطعی نیست بر اینکه این محصول و زائیده از آن باشد بلکه میتوان گفت که هر دو معلول يك علت است .

۵ - دسته ای از اهل بحث سرچشمه تصوف اسلام را مسیحیت و رهبانیت (۱)

بقیه باورقر صفحه ۱۶۰

عقاید نو افلاطونی از قبیل وحدت و جود و اتحاد عاقل و معقول و فیضیان عالم وجود از مبداء اول و گرفتاری روح انسان در بند بدن و آلودگی بآلایشهای ماده و میل روح بیازگشت بوطن و مقر اصلی خود و عشق و مشاهده و تفکر و سیر در خود و ریاضت و تصفیه نفس و وجد و مستی روحانی و بیخودی و بیخبری از خود و از میان بردن تعینات و شخصیت خود که حجاب بزرگ اتصال بخدا است و فنای کامل جزو در کل و امثال آن عقاید و آراء تاثیر عمیقی در تصوف نظری اسلام نموده است .

(برای اطلاع بیشتر رجوع کنید بصفحات ۸۶ - ۱۱۰ ج ۲ تاریخ تصوف در اسلام)

(۱) - رهبانیت و زهد نه فقط از تعالیم انجیل استنباط میشود بلکه از مهم ترین تعلیمات آن و موافق با روح مسیحیت است و میتوان گفت بیش از هر مذهبی مستعد اخذ آراء زاهدانه و عارفانه است .

مدتها قبل از ظهور اسلام افکار عرفانی در دیانت مسیح و یهود ممکن یافته بود

بقیه باورقری رد صفحه ۱۶۲

شمرده اند

۶ - دسته ای دیگر منبع بزرگ تصوف را افکار بودائی دانسته اند
۷ - خود صوفیه بهیچوجه تاب شنیدن این آراء و فرض ها را ندارند و
توهین و تخفیف خود می شمارند که گفتار و معتقدات آنها مقتبس از آراء و
ثنویان یونان یا حکمت هندی و بودائی یا تقلید از مسیحیان و تشبه براهبان
باشد بلکه میگویند :

تصوف عبارت است از لب وعصاره و باطن قرآن و احادیث پیغمبر و
نتیجه کشف و شهود اولیاء الله است که از راه تزکیه نفس و تصفیه باطن
مستحق « مواهب » الهی شده مورد « خواطر ربانی و ملکى » گشته اند

بقیه از باورقی صفحه ۱۶۱

و افکار و تعبیرات فیلون حکیم یهودی که در سالهای اول قرن اول میلاد با تورات
همان تاویلات و تفسیرات عارفانه ای را کرد که بعدها صوفیه با قرآن کردند و نیز
آراء فلوطن که در اصطلاح ملل و نحل اسلامی « شیخ یونانی » نامیده شده و
فلسفه نوافلاطونی همه در مسیحیت رسوخ بسیار داشته است

جماعتی از مسیحیان بنام مرتاضین و توایین و تارکین دنیا در همه جا میگشته اند
و (اثواب السیاحه) مترادف با (لباس رهبانیت) استعمال شده است از پیغمبر
اکرم نیز احادیثی نقل میکنند از جمله : (لازم و لاخزام و لا رهبانیه و لا
تبتل و لا سیاحه فی الاسلام) که (زمام) عبارت از حلقه در بینی آویختن و
(خزام) عبارت از قرار دادن حلقه موئین در یکی از دو جانب منخرین و « تبتل »
ترك نکاح و « سیاحه » ترك شهر و گردش در زمین بوده است .

رجوع شود به جزء سوم احیاء علوم الدین چاپ مصر و ؛ ص ۶۵ - ۱۵

ج ۲ تاریخ تصوف در اسلام

تمام منابعی را که سرچشمه تصوف فرض نموده و حکم هائی کرده اند همه تا اندازه ای و تا حد معینی صحیح است و هر يك از آنها جزئی از علت تامه است ولی هیچيك هم علت تامه محسوب نیست واقع امر این است که تصوف طریقه مر کب و بسیار پیچ در پیچی است و منابع مختلف و متنوع داشته و از سر چشمه ه-ای متعدد آب خورده است صوفیه هم از حیث مذاق و سلیقه التقاطی بوده و مانند مردمان متعصبت و خشك هیچوقت پای خود را بیکجا نبسته اند باین معنی همینکه رأی و عقیده ای را موافق ذوق و حال خود یافته اند منتسب بهر کس و هر جا بوده گرفته اند و همیشه زبان حالشان این بوده که :

« شاخ گل هر جا که میروید گل است

خم مل هر جا که میجو شد مل است »
حاصل آنکه از هر خرمنی خوشه ای بدست آورده و از هر گوشه ای تمهی برده اند و آن عناصر خارجی را در بوتۀ ذوق مخصوص بخود ذوب نموده و بشکل يك چیز مستقل بدیع جدا گانه در يك امر وحدانی در آورده اند که فقط با تجزیه و تحلیل دقیق میتوان آن عناصر خارجی را شناخت . (۱)

(۱) - بهترین مثال مثنوی مولوی است که مخزن است از مسائل دقیقه علوم مختلفه و غوامض اسرار خلقت و عجائب معرفۀ النفس و تجزیه و تحلیل قوای معقول و تدبیر در تغییرات و تحولات دائمی عالم خلقت و سیر در زندگانی مادی و معنوی افراد بشر و امثال آن که با مسائل جزئی و زندگانی خصوصی افراد در هم آمیخته شده و بشکل قصص یا تفسیر و توضیح آیات قرآن و شرح احادیث بیان شده است و در همه جا با مهارت و احاطه تام و با روح مسرت و شادمانی و خوش بینی و انبساطی که مخصوص بزرگان صوفیه است از مسائل خصوصی و جزئی نتایج عمومی و کلی گرفته است . (آیات و احادیث را بزعم عقیده خاص خود شرح داده)

لغت صوفی

قدر مسلم این است که در دوره (صحابه) و (تابعین) این کلمات نبوده بلکه از نامهای قرن دوم هجری است (۱)
ابن الجوزی میگوید: «دز زمان رسول الله نسبت بایمان و اسلام بود یعنی گفته میشد «مسلم» و «مؤمن» و بعد نام «زاهد» و «عابد» پیدا شد بعد جماعتی

(۱) • رجوع شود بمقدمه ابن خلدون کلمه «تصوف» صفحه ۳۹۲ چاپ مصر (الفصل العادی عشر فی علم التصوف) و همچنین در کتاب الفصول المهمة فی معرفة الائمة تالیف شیخ نور الدین علی بن محمد بن احمد السالکی الشهیر بابن الصباغ که در سنة ۸۵۰ وفات کرده در فصل راجع بحضرت رضا (ع) این روایت را بسند معتبر نقل کرده که چون حضرت رضا بنیشابور رسید جماعتی از صوفیه نزد حضرت آمدند و سؤالی از حضرت کردند که عین آن برای مزید فایده در اینجا نقل میشود:

«و دخل علی علی بن موسی الرضا علیه السلام بنیشابور قوم من الصوفیه فقالوا ان امیر المؤمنین المامون لما نظر فیما ولاه من الامور فرآکم اهل البيت اولی من قام بامر الناس ثم نظر فی اهل البيت فرآک اولی بالناس من کل واحدة منهم فرد هذا الامر الیک و الامامة تحتاج الی یأکل الخشن و یلبس الخشن و یرکب الحمار و یعود المریض و یشیع الجنائز قال و کان الرضا متکئاً فاستوی جالساً ثم قال کان یوسف علیه السلام ابن یعقوب نبیاً فلبس اقبیه الدبیج المزورة بالذهب و القباطی المنسوجة بالذهب و جلس علی متکات آل فرعون و حکم و امر و نهی و انما یراد من الامام قسط و عدل اذ قال صدق و اذا حکم عدل و اذا وعد انجز ان الله لم یحرم ملبوساً ولا مطماً و تلا قوله تعالی قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده و الطیبات من الرزق»

فصول المهمة صفحه ۲۶۹ چاپ طهران

پیدا شدند که تعلق شدید بزهد و تعبد داشتند چندانکه از دنیا اعراض کرده آنرا ترك كردند و يكسره عبادت و انزوا پرداختند گفته اند كه اول كسى كه خود را وقف خدمت بخدا كرد مردى بود مجاور خانه كعبه بنام « صوفه » كه اسم واقعى او « غوث بن مر » بود و زها ديكه از حيث انقطاع از ماسوى الله شبیه باو بودند « صوفیه » نامیده شدند (۱)

جماعتی گفته اند كه تصوف منسوب باهل صفة است كه جماعتی از فقرای بدون مال و خانواده مسلمین صدر اسلام بوده اند كه در صفة مسجد رسول الله منزل داشته اند و با صدقه زندگى مىكرده اند تا آنكه بعد از فتوحات اسلام بى نیاز شدند اما نسبت صوفى باهل صفة غلط است زیرا اگر منتسب باهل صفة بودند ميبایست صفی نامیده شوند

بعضی گفته اند كه « صوفى » از « صوفانه » (۲) میآید كه گیاه نازك كوناهاى است و چون صوفیه بگیاه صحرا قناعت مىكردند باینمناسبت (صوفى) نامیده شدند ولى این نیز غلط است زیرا نسبت به (صوفانه) (صوفانى) است نه (صوفى) و نیز جماعتی گفته اند (صوفى) منسوب به (صوف) است و این محتمل است (و این نام اندكى قبل از سنه دویست هجری پیدا شد) (۳)

« ۱ » • این جوزى مىگوید كه چون برای مادر « غوث بن مر » پسرى باقى نمیماند نذر كرد كه اگر غوث زنده بماند او را وقف خدمت كعبه كند و چون طفل را مجاور كعبه كرد وقتى شدت گرما باو آسیب رسانیده بپوشش ساخت مادرش گفت پسر من « صوفه » شده است باینمناسبت از آن بیعد « صوفه » نامیده شد

« ۲ » • الصوفانه با لضم بقلة زغباء قصیره (قاموس) صوفانه بضم تره ای است زرد « در خرد » (منتهی الارب)

« ۳ » • تلخیص اهلین ترجمه بمعنی و تلخیص

پوشیدن صوف یعنی جبه سفید پشمی (۱) که در حدود سال صد و پنجاهم هجری عادت خارجیان و لباس مسیحیان شمرده میشد در اواخر قرن دوم هجری و اوایل قرن سوم شایع شد و حتی لباس اسلامی خالص بشمار میرفت و احادیث بسیاری ذکر میکردند که این قسم لباس پسندیده پیغمبر بوده است

بعضی از مستشرقین اروپائی که تتبع کافی نداشته اند بواسطه شباهت صوفی که بین کلمه (صوفی) و لغت یونانی (سوفیا) هست و نیز مشابهت بین دو لغت (تصوف) و «تئو سوفیا» قائل شده اند که کلمه صوفی و تصوف مأخوذ از دو لغت یونانی مذکور است (۲)

بعضی گفته اند که کلمه صوفی از «صفا» میآید ولی این اشتقاق نیز بعید است .

حاصل آنکه نزدیکترین قولها بعقل و منطق و موازین لغت این است که (صوفی) کلمه ای است عربی و مشتق از لغت (صوف) یعنی پشم و وجه تسمیه زهاد و مرتاضین قرون اول اسلامی بصوفی آن است که لباس پشمینه خشنی میپوشیده اند و نیز لغت (تصوف) مصدر باب تفعیل است که معنای آن پشمینه پوشیدن است همانطور که تقمص بمعنی پیراهن پوشیدن است .

(۱) - در ادوار بین جبه سیاه بوده است و (دلق ازرق) و (دلق سیه) در اشعار فراوان وارد شده است

(۲) • بطوریکه نیکلسن و ماسینیون تأیید کرده اند نولدکه غلط بودن این فرض را ثابت کرده و اضافه بر دلایل متین دیگری که اقامه کرده نشان میدهد که سین یونانی (سیگما) همه جا در عربی «سین» ترجمه شده نه «صاد» و نیز در لغت آرامی کلمه ای نیست که واسطه انتقال «سوفیا» به «صوفی» محسوب شود

ابو ریحان بیرونی در کتاب (تحقیق مالمهند) شرحی در این موضوع نوشته است (به صفحه ۱۶ چاپ لیبزیک از روی چاپ ساخانو رجوع شود)

شیخ فرید الدین عطار در طی شرح حال هریکی از مشایخ و اقطاب (۱) صوفیه در کتاب تذکرة الاولیاء یک سلسله اقوال و عقاید آنان را در باب تصوف و تعریف آن ذکر میکند که از مجموع آن گفته ها این نتیجه حاصل میشود که تصوف مذهب و طریقه لغزنده و متغیری است که نقطه شروع آن زهد و پارسائی بوده و بالاخره بمبالغه آمیزترین اشکال عقیده وحدت و جودی (۲) خاتمه یافته است و در بین این دو نقطه شروع و خاتمه انواع و اقسام رنگهای عقاید گوناگون و مسالك مخصوص فکری و تمایلات رنگارنگ و گفته های متنوع پیدا شده بطوریکه حرف صحیح همان است که خودشان گفته اند « الطرق الی الله - بعدد انفس الخلائق »

نیکلسن بعد از مطالعه کتب صوفیه تا اوایل قرن پنجم و انتخاب چند تعریف برای تصوف در کتاب (صوفیة اسلام) میگوید: « تعریفهای بسیار در فارسی و عربی از تصوف شده ولی بعد از همه آن گفته ها باید گفت که تصوف را نمیتوان تعریف کرد، آنگاه قصه ای را که جلال الدین رومی در مجلد ثالث مثنوی تحت عنوان « اختلاف کردن در چگونگی شکل پیل در شب تار » نقل کرده شاهد میآورد بر اینکه بعقیده صاحب مثنوی هم تعریف تصوف کار

« ۱ » - مجموعه شرح حال و اقوال نود و هفت نفر عارف بزرگ در تذکرة-

الاولیاء مسطور است یعنی شرح حال هفتاد و دو نفر که با شرح حال امام جعفر صادق (ع) و اویس قرنی شروع و بشرح حال حسین بن منصور حلاج خاتمه مییابد و بعد تحت عنوان « ذکر متاخران از مشایخ کبار » شرح حال بیست و پنج نفر ضمیمه است که با شرح حال ابراهیم خواص شروع و بذکر امام محمد باقر « ع » خاتمه مییابد و با قرب احتمالات این قسمت ضمیمه هم تالیف عطار است « رجوع شود بمقدمه های انگلیسی نیکلسن بر جلد اول و دوم تذکرة الاولیاء عطار چاپ لندن »

۲ - در آخرین فصل باجمال در باره وحدت وجود بحث خواهیم کرد

مشکلی است (۱)

باری تصوف امری است درونی و از مقوله احساسات شخصی است هر کسی

«۱» - اما قصه ای که مولانا گفته این است که جماعتی از هند، یها فیل را به محل تاریکی وارد کردند مردم بسیاری که نمیدانستند فیل چیست به حکم کنجکاوی برای دیدن فیل روی بآن محل آوردند چون محل تاریک بود و دید با چشم میسر نمیشد هر يك باو دست میگذاشت که با لمس بفهمد فیل چگـونه موجودی است آنکه دست بخراطوم فیل رسانیده بود گفت فیل چون ناو است آنکه گوش حیوان را لمس کرده بود گفت پیل چون بادبز است آنکه صاف به پای پیل سوده بود گفت فیل بشکل ستونی است آنکه دست بر پشت او نهاده بود گفت فیل مثل تختی است و قول مولانا :

در کف هر کس اگر شمع بدی اختلاف از گفتشان بیرون شدی
چشم حس همچون کف دست است و بس نیست کف را بر همه آن دسترس
و از این حکایت چنان نتیجه بگیرد که اختلافات در عقاید و تنوع آراء و تعصبها و جدالها همه نتیجه همین نا رسانی حس و کجی تعبیر است و با این اشعار شیوا که برای اهل حال و طالبین حقیقت هر بیت آن گرانبها تر از در شاهواری است موضوع را چنین توضیح میدهد که :

هوش را بگذار آنکه هوش دار گوش را بر بند آنکه گوش دار
نی نگویم ز آنکه تو خامی هنوز در بهاری و ندیدی سی تمـوز
این جهان همچون درخت است ای کرام ما بر او چون میوه های نیم خام
سخت گیرد خامها مر شاخ را ز آنکه در خامی نشاید کاک را
چون بیخت و گشت شیرین لب گزان سست گیرد شاخها را بعد از آن
چون از آن اقبال شیرین شد دهان سرد شد بر آدمی ملک جهان
سخت گیری و تعصب خامی است تا جنبی کار خون آشامی است

برای تعریف تصوف به تذکرة الاولیاء ج ۱ صفحات ۱۳۳ و ۲۷۲ و ج ۲ صفحات ۳۶ - ۵ و ۵۵ - ۵۴ و ۶۶ و ۷۳ و ۸۲ و باسرار التوحید چاپ طهران صفحات ۱۶۴ و ۲۳۸ و ۲۴۳ و ۲۳۹ و ۲۴۲ رجوع کنید

آن چیزی را تصوف میدانند که خود احساس کرده است.

پاره ای از عقاید صوفیان

عقیدهٔ بوحدت وجود که مدار عقاید صوفیه است مزاحم مفهوم فتنها و متشرعین است از خدا. زیرا مفهوم فقه و متشرعین از خدا تقریباً باین عبارت ممکن است تعبیر شود که: «خالقی است: داخل فی الایماء لابلهم از حجة و خارج فی الاشياء لابلهم باینه» (لا بالهزلة) در حالیکه مفهوم صوفیه از خدا باین عبارت ممکنست در آید که خدا، هستی حقیقی، یعنی وجود واحد «حقیقی ساری در همه اشیاء است که هستی مطلق است، بود، مطلق است، و مابقی همه، نمود»، (۱)

بسیاری از مسلمین، و فقها این عقیده را مخالف توحید اسلام شمرده بدعت حتی کفر دانستند و کار بجائی کشید که بعضی از صوفیان پر شور و جسور که نمیتوانستند خاموش بنشینند و بدون رعایت احتیاط و توسل، رموز و تعبیرات مبهم با صراحت لهجه بابر از عقیده پرداختند جان بر سر آن باختند.

۱ - شیخ محمود شبستری از عرفای بزرگ اوایل قرن هشتم در گلشن را میگوید:

عدم آئینهٔ هستی است مطلق	کز او پیداست عکس تابش حق
عدم چون گشت هستی را مقابل	در او عکسی شد اندر حال حاصل
شد آن وحدت از این کثرت پدیدار	یکی را چرن شمردی گشت بسیار
عدد گر چه یکی دارد بدایت	ولیکن نبودش هرگز نهایت
عدم در ذات خود چون بود صافی	وز او با ظاهر آمد گنج مخفی
حدیث کنت کنز را فرو خوان	که تا پیدا به بینی گنج بهمان
عدم، آئینه، عالم عکس و انسان	چو چشم عکس دروی شخص بنهان
تو چشم عکسی و او نور دیده است	بدیده دیده را دیده که دیده است

بقیه در صفحه ۱۷۰

راز پوشی - سالخوردگان صوفیه و مردم با حزم و تجربه آنها بسایرین تعلیم میدادند که از افشای اسرار، خودداری کنند (۱) و اگر اظهار و افشا ضروری باشد باید بر موز و اصطلاحات مخصوص متوسل شوند و البته واضح است که این احتیاطها ناشی از آن است که تصوف رنگ دیگری گرفته و از زهد ساده عهدهای اول خارج شده بافکار و آراء تازه ای آغشته گشته چندانکه مورد اعتراض و حمله فقها و علما واقع شده است زیرا همه این آراء و افکار تازه

بقیه باورقی صفحه ۱۶۹

جهان انسان شد و انسان جهانی	از این پساکیزه تر نبود بیانی
چو نیکو بشگری دراصل اینکار	هم او بیننده هم دیده است و دیدار

شیخ فرید الدین عطار در اسرارنامه میگوید :

توئی معنی و بیرون تو اسم است	توئی گنج و همه عالم طلسم است
زهی فر حضور نور آن ذات	که بر هر ذره میتابد ز ذرات
ترا بر ذره ذره راه بینم	دو عالم - نم وجه الله بینم
اسرار نامه چاپ تهران صفحه :	

۱ - حفظ سر از اصول مهمه تصوف شمرده میشود و همه متفق اند بر اینکه

اسرار الهی و غوامض باید از نامحرمان و مبتدیان مخفی بماند مولانا جلال الدین رومی در مجلد پنجم مثنوی در بیان «توبه نصوح» میگوید :

عارفان که جام حق نوشیده اند	رازها دانسته و پوشیده اند
هر که را اسرار حق آموختند	مهر کردند و دهانش دوختند
و همچنین در مجلد اول مثنوی در حکایت عاشق شدن پادشاه بر کنیزک	
میگوید :	

گفت پیغمبر که هر که سر نهفت	زود گردد با مراد خویش جفت
دانه ها چون در زمین پنهان شود	سر آن سر سبزی بستان شود

بالاخره بر اساس وحدت وجود قرار میگیرد (۱)

غرض از ادیان و مذاهب -- صوفی تمام، دین و مذهب را برای تصفیقه قلب و زدودن زنگار آن میخواهد با عشق سروکار دارد و اگر باستدلال هم میپردازد با قلب و احساس استدلال میکند نه با کله و فکر، آنچه را که فقیه خشک و عالم موشکاف با خشونت و کندی باید بآن برسد صوفی با پر عشق و مدد ذوق و نیروی شور و شوق میخواهد از آن بگذرد و بالا تر رود و آنچه اندرو هم ناید آن شود

چون مذهب صوفی عشق و مایه او ذوق و احساس است کلامش رقیق و لطیف و مؤثر میشود این است که زبان تصوف مانند نغمات دلکش موسیقی خوش آهنگ و دلپذیر شده است :

با عاقلان بگویی که از باب ذوق را

عشق است رهنمای نه اندیشه رهبر است
وقتی شاعر صوفی موضوع فلسفی خواه فلسفه الهی و خواه حکمت عملی یا حکمت طبیعی دست میزند اولاً آن مسئله فلسفی را از آسمان عظمتی که فلاسفه و حکما در طی قرنها با کوشش بسیار آنجا رسانیده اند بزمین می آورد و از قید و بند کتاب و اصطلاحات مدرسی و تعبیرات برطنطنه و لغات و الفاظ مشکلی که گاهی بعمد بکار رفته تا علم در دسترس عوام نیفتد و بحث در آن منحصر بعالم

۱ - شیخ عطار میگوید که بزرگی گفت آن شب که حسین بن منصور حلاج را بردار کرده بودند تا روز زیر آن دار بودم و نماز میکردم چون روز شد هاتقی آواز داد : « او را اطلاعی دادیم بر سری از اسرار خود پس کسی که سرملوک فاش کند سزای او این است »
حافظ میفرماید :

گفت آن بار کز او گشت سر دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد

و حکیم بماند رها ساخته کلی ترین و شاملترین معانی را گرفته با زبانی که نزدیک احساس و قلب است و هر صاحب‌دلی میفهمد در آن گفتگو میکند ظواهر شرع و اعمال صدری در چشم صوفی ارزشی ندارد زیرا زبان حالش اینست که تا پیروی از مسلکی که مستقیماً از خدا کسب فیض میکند ممکن است چرا باید وقت خود را بظاهر و صورت و توسل براههای غیر مستقیم هدر داد باضافه شرع وسیله ای است برای رسیدن بحق همینکه عارف بحق و حقیقت رسید دیگر احتیاجی باین ظواهر ندارد و هر توسل و تشبیهی عبث (۱) است.

مولانا جلال الدین در موارد متعدده در کتاب مثنوی باشکال مختلف این موضوع را پرورانده از جمله در دفتر سوم از مثنوی میگوید که در میان صحابه پیغمبر کم کسی بود که همه قرآن را حفظ باشد در صورتیکه غالب اینها در

۱ - مؤلف «حالات و سخنان ابوسعید ابو الخیر» نوشته: «از جدم شیخ -

الاسلام ابو سعید شنیدم که يك روز شیخ را سخن میرفت دانشمندی فاضل حاضر بود آهسته گفت این سخن که شیخ گفت در هفت سبع قرآن هیچ جای نیست شیخ گفت ر سبع هشتم است آن دانشمند گفت سبع هشتم کدام است گفت این هفت سبع آن است که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک و سبع هشتم آن است که فإوحی الی عبده ما اوحی! شما پندارید که سخن خدای تعالی محدود و محدود است ان کلام الله تعالی لانهایة له اما منزل بر محمد این هفت سبع است و اما آنچه بدلهاء بندگان میرساند در حصر و عد نیاید و منقطع نگردد در هر لحظتی از وی رسولی بددل بندگان میرسد چنانکه پیغمبر علیه السلام خبر داد اتقوا فإرساة المؤمن فانه لم ينظر الا بنور الله تعالی پس گفت

بیت :
مرا تو راحت جانی معاینه نه خبر کرا معاینه باید خبر چه سود کند

(حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر چاپ ژوکوسکی صفحه ۵۰)

اعلی مراتب ایمان بودند (۱) بلا فاصله داستان عاشقی را نقل میکند که چون
بمعشوق رسید بخواندن عشق نامه پرداخت و اشعاری که در روزهای فراق در
مدح و ثنا و عجز و نیاز و اظهار شون و اشتیاق ساخته بود بر زبان میآورد معشوق
آن را نپسندید و اشتغال بعلم را بعد از رسیدن بمعلوم قبیح دانست (۲)
و نیز در دفتر پنجم مثنوی در بیان همین معنی که اعمال ظاهر در حکم
گواه بر سر آدمی هستند و بس میگوید :

يك زمان كار است بگذار و بتاز	كار كوته را مكن برخود دراز
این نماز و روزه و حج و جهاد	هم گواهی دادن است از اعتقاد؛
خوان و مهمانی پی اظهار راست	کای مهکمان ماباشماستیم راست

نشان

۱- : در صحابه کم بدی حافظ کسی	گر چه شوقی بود جانشانرا بسی
مغز علم افزود کم شد پوستش	زانکه عاشق را بسوزد دوستش
زانکه چون مغزش در آ کندور رسید	پوستها شد بس رقیق و وا کفید
قشر جوز و فستق و بادام هم	مغز چون آکند شان شد پوست کم
ربع قرآن هر که را محفوظ بود	جل فینا از صحابه میشوند
در چنین مستی، مراعات ادب	خود نباشد، و بر بسود باشد عجب
اندر استغنا مراعات نیاز	جمع ضدین است چون گرد و دراز
حاصل اندر وصل چون افتاد مرد	گشت دلالة به پیش مرد سرد
چون بمطلوبت رسیدی ایملیح	شد طلبکاری علم اکنون قبیح
جز برای یاری و تعلیم غیر	سرد باشد راه خیر از بعد سیر

۲- : گفت معشوق این اگر بهر من است

گاه وصل این عمر ضایع کردن است

من به پیشست حاضر و تو نامه خوان

نیت این باری نشان عاشقان

در دنباله همین ابیات میگوید :

قول و فعل آمد گواهان ضمیر ز این دو بر باطن تو استدلال گیر
و بالاخره در دفتر چهارم در ضمن حکایتی چنین گوید :
چونکه با معشوق گشتی همنشین دفع کن دلالگان را بعد از این
هر که از طفلی گذشت و مرد شد نامه و دلاله بروی سرد شد!
و نیز در دیوان شمس تبریزی در غرلی که مطلع آن این است :
ایمان بر کفر تو ای شاه چه کس باشد سیمرغ فلک پیمای تو مگس باشد
میگوید :

شب کفر و چراغ ایمان ، خورشید چو شد رخشان
با کفر بگفت ایمان رفتیم که بس باشد
در هر صورت در مسلک صوفی ظواهر شرع وسیله کمال مبتدی است و
بقول شیخ محمود شبستری ولی تا ناقصی زنهار زنهار قوانین شریعت را نگهدار
همینکه عارف بکمال رسید تکالیف راجع بظواهر از او ساقط میشود . (۱)
بغض و کینه مردم بر سر اختلاف عقیده و دین نتیجه جهل و بیخبری آنها
است در حالیکه بعقیده عارف آب رنگ ظرفی را میگیرد که در آن واقع است

۱ - بایزید بسطامی گفته : « از نماز جز ایستادگسی تن ندیدم و از روزه
جز گرسنگی ندیدم آنچه مراست از فضل اوست نه از فعل من پس گفت بجهد و کسب
هیچ حاصل نتوان کرد و این حدیث که مراست بیش از هر دو کون است لکن بنده
نیک بخت آن بود که می رود ناگاه پای او بگنجی فرو رود و توانگر گردد »
(تذکرة الاولیاء ج ۱ صفحه ۱۵۵)

و قسمت اخیر گفته بایزید همان مضمون بیت خواجه حافظ است که :

دولت آنست که بی خون دل آید بکنار

و نه با سعی و عمل باغ جنان اینهمه نیست

آب خود بیرنگ است ولی ظروف رنگهای گوناگون دارند و هر رنگی را بآب نسبت دهیم رنگ ظرف خواهد بود یا بقول مولانا جلال الدین در دفتر اول مثنوی: « موسی و فرعون هر دو مسخر یک مشیت اند چنانکه زهر و پاد زهر و ظلمات و نور » میگوید:

چونکه بیرنگی اسیر رنگ شد	موسیی با مرسیئی در چنك شد
چون به بیرنگی رسی كان داشتی	موسی و فرعون دارند آشتی
و یا بقول صاحب فکاشن راز:	

وجود اندر کمال خویش ساری است	تعمین ها امور اعتباری است
امور اعتباری نیست موجود	عدد بسیار و يك چیز است معدود
و بالاخره بقول ملا عبد الرحمن جامی حکایت پرتو خورشید و شیشه های رنگارنگ است:	

عیان همه شیشه های گوناگون بود	کافتاد در آن پرتو خورشید وجود
هر شیشه که سرح بود یا زرد و کبود	خورشید در او بآنچه او بود نمود

(تأثیر تصوف در ادبیات)

هر کس در ادبیات ایران مخصوصاً شعر فارسی تتبع نموده باشد بامر عجیبی بر میخورد و آن این است که از قرن پنجم بعید دسته ای از شعرا پیدا شده اند که زبان و مصطلحات آنها در عین اینکه از حیث لفظ تقریباً همان لفظ و همان مصطلحات است ولی این الفاظ و اصطلاحات معانی مجازی تمثیلی و استعارات و کنایات دیگری بخود گرفته اند که تصور و فهم آنها از قلمرو و حدود فهم و تصور جمهور عوام و خواص بیرون است و اکثریت مردم با این نظریات و افکار و خیالات بکلی غیر مانوسند از قبیل « اتحاد عاشق و معشوق » و « اتحاد عاشق و معشوق و عشق » و « وحدت وجود » و « موهوم بودن کثرات » و « فنا » (۱) و « بقا » و « محو » (۲) و « صحو » (۳) و « سکر »

۱ - فنا از بیان رفتن اوصاف مذمومه در حالیکه بقا وجود اوصاف پسندیده است فنا دو قسم است یکی فنائی است که مذکور شد و آن بکثرت ریاضت است و قسم ثانی عدم احساس بعالم ملک و ملکوت است یعنی فرد در عظمت خدا و مشاهده حق مستغرق شده است و باین قسم فنا است که مشایخ اشاره نموده گفته اند الفقر سواد الوجه فی الدارین یعنی فنا در دو عالم (امریقات) و شیخ محمود شبستری میگوید :
سیه روئی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد و الله اعلم
و موای در مجلد پنجم مثنوی در حکایت « آن عاشق که نزد معشوق خدمتها و وفاداریهای خود را میشمرد و بینوایی خود را شرح میداد و در پایان پرسید که اگر خدمت دیگری هست بگو معشوق جواب داد که اینهمه کردی ولی آنچه اصل است بجا نیاوردی و آن مردن و فانی شدن است :

گر بمیری زندگی یابی تمام نام نیکوی تو ماند تا قیام

و «قبض» (۱) و «بسط» (۲) و امثال آنها
الفاظ عشق و می و میکنده و ساغر و خرابات و زلف و رخ و قد و قامة و
امثال آنها در ادوار مختلفه بواسطه وسعت نظر شاعر و وسعت دایره معلومات و
معارف او دلالت بر معانی وسیع تری میکنند (۳)
زبان مرموز شعرای صوفی مشرب و اشتراک اصطلاحات و تعبیرات بین آنها
و شعرای غیر صوفی سبب شده که رسائل مخصوصی در تفسیر اصطلاحات و لغات
و تعبیرات صوفیه بوجود آمده است . (۴)

بقیه از پاورقی صفحه ۱۷۶

- ۲- معجو فناء اذمال اوست در فعل حق و « معجو » فناء هستی بنده است در
ذات خداوند و « طمس » فناء صفات است در صفات حق (تعریفات)
- ۳- صحو یعنی هوشیاری عبارت است از بازگشت به احساس بعد از بیخودی
(ابن العربی) « صحو و سکر » از حیث معنی نه-زدیکنند به « غیبت و حضور »
جز آنکه صحو و سکر قویتر و تامتر از غیبت و حضور است (امع)

- ۱- قبض قلب در حالت حجاب و آن حالی است بدون تکلف یعنی نه آمدنش
بکسب است و نه رفتن آن بجهت قبض در روزگار عارفان چون خوف باشد در
روزگار مریدان (هجویری)
- ۲- بسط قلب در حالت کشف حالی است بدون تکلف که نه آمدنش بکسب
است و نه رفتن آن بجهت بسط در روزگار عارفان چون رجاء باشد در روزگار
مریدان (هجویری)

۴- برای مطالعه بیشتر ببخش شعر فارسی در همین دوره که گذشت مراجعه

کنند ♦

۴- شیخ محمود شبستری عارف صاحب‌دل و با حال اوایل قرن هشتم در کتاب

بقیه پاورقی در صفحه ۱۷۸

شاید صوفیه زبان غزل و عشق ورزی با تعبیرات سایر شعرا را برای آن اختیار کرده باشند که اسرار خو در ادراحت نقاب این الفاظ محفوظ دارند .
 بزرگان صوفیه نمیخواسته اند جواهر معانی و حقایق را بهر خام نالایقی عرضه بدارند باضافه از بیم ظاهر پرستان نمیتوانسته اند عقاید خود را بصراحت بیان کنند زیرا ممکن بود که جان آنها را بخطر بیندازد حاصل آنکه در قرن پنجم تصوف و عرفان در شعر نفوذ یافت و روز بروز این نفوذ بیشتر و عمیق تر شد بطوریکه در قرن ششم تار و پود قسمت معظمی از اشعار، مأخوذ از تصوف و عرفان بود و البته میبایستی چنین شود زیرا مناسبت تصوف و شعر امری طبیعی

بقیه باورقی از صفحه ۱۷۷

«گلشن راز» که یکی از شیواترین آثار صوفیه است در جواب سؤال امیر سید حسینی که از او پرسیده .

چه خواهد مرد معنی زان عبارت	که دارد سوی چشم و لب اشارت
چه جوید از رخ و زلف و خط و خال	کسی کاندر مقامات است واحوال
میکوید :	
هـ-ر آن چیزیکه در عالم عیان است	چو عکسی ز آفتاب آن جهان است
جهان چون زلف و خال و خط و ابروست	که هر چیزی بجای خویش نیکوست
تجلی که جمال و که جلال است	رخ و زلف آن معانی را مثال است
صفات حق تعالی لطف و قهر است	رخ و زلف بتان راز از دو بهر است ...
و نیز در جواب سؤال دیگر امیر سید حسینی که پرسیده است :	
شراب و شمع و شاهد را چه معنی است؟	خراباتی شدن آخر چه دعوی است؟
میکوید :	

شراب و شمع و شاهد عین معنی است	که در هر صورتی او را تجلی است
شراب و شمع ذوق نور عرفان	به بین شاهد که از کس نیست پنهان ...

برای تفصیل رجوع شود بشرح گلشن راز از لاهیجی نوربخشی

بود تصوف مذهب دل است و شعر زبان دل و هیچ چیز با تناسب تر و طبیعی تر از این نبود که تصوف ریشه های عمیق و قوی در شعر پیدا کند
 هر کس با آثار نثری صوفیه آشنا باشد تصدیق میکند که شعر عرفا هم همیشه رنگ شعر داشته و غالباً قیاس شعری در آن بکار رفته است زیرا واضح است که صوفی با قال و قیل مدرسه و منطق و استدلال و جدل و برهان مخالف است بای استدلالیان را چوبین می شمارد و آشکارا میگوید که :

دَفْتَرِ صُوفِی سَوَادِ حَرْفِ نِیست جَزْ دَلِ اسپیْدِ هَمْچُونِ بَرْفِ نِیست
 و همچنین واضح است که با طبع اهل دل تخیل و احساس بیشتر موافق است تا احکام علم و برهان ، خلاصه آنکه در فضای عشق و شوقی که خیال صوفی در پرواز است عقل و استدلال راهی ندارد پس واضح است زبانی که بتواند ترجمان او شود زبان عشق و احساسات یعنی شعر است و همین سازش شعر و افکار صوفیانه است که اینهمه رونق و اوج بشعر داده و شیوا ترین اشعار فارسی را بوجود آورده است . (۱)

۱ - البته از آنچه گفته شد مقصود این نیست که شعر خالی از حقیقت و معارض علم و منطق است بلکه چون با نظر وسیع تری بنگریم مطلوب شعر و علم یکی است و منظور نهائی آن دو با یکدیگر فرق ندارد و همانطور که بوآلی شاعر فرانسوی گفته : « عالم حقیقت را دوست میدارد و در پی آن دوان است چون حقیقت را زیبا میداند » باید گفت که شاعر هم شیفته و دلباخته زیبایی است چون ماورای زیبایی حقیقی نمیباید یعنی جمال را حقیقت میبرد بالنتیجه می خواهیم بگوئیم راه و روش شاعر با راه و روش عالم و منطق اهل دل با سبک استدلال و منطق عالم رسمی فرق دارد یکی می خواهد بفهمد و با دلیل و برهان مفهوم خود را اثبات کند

بقیه باورقی در صفحه ۱۸۰

تصوف در اشاعه شعر و عمومی شدن آن تاثیر فراوان داشته است حتی میتوان گفت که تصوف بشعر که در دوره سامانیان و غزنویان در سایه توجه امرا و ملوک نشو و نما یافته و زندگانی تبعی و اتمکالی داشته و ترقی و انحطاط آن تا اندازه ای تابع ترقی و انحطاط حامیان آن بوده و. باضافه دامنه تخیلات و معانی شعر محدود به حدود معینی بوده است زندگی استقلالی بخشیده و آنرا هنر ملی کرده است و دامنه تخیلات و معانی آنرا فوق العاده وسیع ساخته است بطوریکه سنائی و عطار در دوره های ضعف و هرج و مرج اوضاع سیاسی و جلال الدین مولوی در دوره تسلط مغول بزرگترین شاهکارهای شعری صوفیه را بوجود آورده اند خدمت بزرگ تصوف بشعر فارسی در وسعت دادن بمعانی و موضوعات شعری است .

مثلا قبل از پیدا شدن اشعار صوفیه و صف غالبا در پیرامون بهار و خزان و رزم و بزم شکار شاهان و مضامین متفرع بر آنها بوده ولی شعرای صوفی وصف واقعات و واردات و حالات عرفانی را بصورت منظر مجسم ساخته اند (۱) و همچنین شعر داستانی قبل از تصوف عبارت بوده است از بنظم در آوردن حکایت آماده ای که غالبا بشکل يك داستان مسلسل در آمده از قبیل شاهنامه

بقیه از باورقی صفحه ۱۷۹

دیگری میخواهد احساس کند و شور و حرارت احساس خود را بدیگران هم سرایت بدهد .

مذاکره سه شبانه روزی ابو سعید ابو الخیر و ابو علی سینا آنطور که در اسرار التوحید آمده خود موید این موضوع میباشد .

۱ - یکی از نمونه های ممتاز شعر وصفی صوفیه ترجیع بند سید احمد هائف اصفهانی است بدینمطلع :

ای فدای تو هم دل و هم جان وی نثار رخت همین و همان

و مثنوی و بس و رامین و قصص یوسف و زلیخا و وامق و عذرا و امثال آن ولی
شعرای صوفیه مانند سنائی و عطار و مولانا دست بحکایات مختلف و متفرق زده
و آنها را در هم آمیخته و بمنظور بیان مسائل اساسی تصوف از هر حکایتی
استفاده برده اند

همچنین موضوع خمریات که خمریات صوفیه از حیث وسعت میدان و
سبک بحث با خمریات شعرای غیر صوفی از قبیل رودکی و دقیقی و منوچهری
فرق بسیار دارد و خمریه صوفی گاهی باندازه ای در فضای وسیع خیال اوج
گرفته و بجای از حیث لفظ و معنی وسعت یافته که حدی بر آن متصور نیست
الفاظ می و میخانه و خرابات و دیرمغان و مغ و مغیچه و پیرمغان و اثر شراب
و مستی و بیخودی و امثال آن در مقام اشاره بمسائل عارفانه بنحوی بکار برده شده
که هیچ شباهتی با خمریه های شعرای غیر صوفی ندارد (۱) بلکه باید یکی از
فنون مخصوص شعر فارسی شمرده میشود مولانا در «دیوان شمس» گوید:

هله ساقی قدحی ده ز می رنگینم

تا که در دیرمغان روی حقیقت بینم

توبه بشکسته ام ای دل که بکام دل خود

دو سه روزی بدر میکده خوش بنشینم ...

و برای مطالعه بیشتر در این باب بغزلیات مولانا در دیوان

۱ - هاتف در ترجیع بند معروف میگوید:

هاتف ارباب معرفت که گهی مست خوانندشان و گه هشیار

از می و بزم و ساقی و مطرب وز مغ و دیر و شاهد و زناز

قصده ایشان نهفته اسراری است که بایما کنند گاه اظهار

و به صفحه ۱۴۷ همین کتاب رجوع شود .

شمس تبریز (۱) و همچنین خمریه های مشهور متفرقه مثلاً خمریه ابن فارض باید
مراجعه کرد (۲)

شعرای صوفی از انواع شعر بیشتر به غزل و رباعی و مثنوی پرداخته اند
و قصیده در بین آنها کمتر متداول بوده است زیرا قصیده معمولاً شعر درباری
و برای مدیحه و حماسه و فتح نامه و امثال آن رایج بوده است و مناسبت با
حال صوفی و خانقاه او نداشته است معیناً بعضی قصیده سرایان بزرگ در شعرای
قدیم صوفیه بوده اند (۳)

۱ - ای شاهد سیمین ذفن در ده شراب همچو زر

تا سینه ها روشن شود افزون شود نور نظر

کوری هشیاران بده آن جام سلطانی بده

تا جسم گردد همچو جان تا شب شود همچون سحر...

۲ - ابو حفص عربین الفارض صاحب قصائد معروف از جمله : قصیده تائیه

معروف به (نظم السلوك) یا (تائیه کبری) بدینمطلع :

(سقنتی حمیا الحب راحة مقلتی و کأسی مجیاء من عن الحسن جلت) که

بیش از هفتصد و پنجاه بیت است و از پخته ترین و با حال ترین اشعار صوفیانه

است که شروع بسیار بر آنها نگاشته شده است و تائیه دیگر معروف به (تائیه صغری)

بدینمطلع :

نعم بالصبا قلبی صبا لا فیا حبذا ذاك الشذا حین هبت

که مشتمل بر یکصد و سه بیت است. و خمریه مشهور بدینمطلع :

شربنا علی ذکر الحبيب مدامة سکرنا بها من قبل ان یخلق الکرم

تولد ابن الفارض در چهارم ذی قعدة ۵۷۶ در قاهره و وفات او روز سه شنبه دوم

جمادی الاولی ۶۳۲ واقع شده است (ابن خلکان ج ۱ ص ۴۱۷)

۳ - قدیمترین شاعر مبرز و مشهور صوفیه سنائی را قصائدی است از جمله

قصیده ای بدینمطلع :

بقیه پاورقی در صفحه ۱۸۳

سبك غزل صوفی با غزل غیر صوفی فرق بسیار دارد باین معنی که تصوف رنگ مخصوصی بغزل زده و سبك خاصی بوجود آورده است .
 همینطور که بیشتر گفته شد تصوف مذهب عشق و محبت است و از اسل مهم وحدت وجود هزارها معانی لطیفه گرفته و در غزل بکار برده است از قبیل استغنائی معشوق و نیاز عائق و عزت محبوب و ذلت طالب و پاکبازی و خاکساری و عجز و انکسار و ناله های جانسوز فراق و نعره های مستانه وصال و سرگردانی در بادیه طلب و صلح کل و پشت پازدن بدنیا و آخرت و خوشی باغم و اندوه و تسلیم و رضا و امثال آن که با تعیرات مختلف بیان شده است .

بعضی از شعرای صوفی اسلوب دیگری در غزل آورده اند که شاید با

بقیه از باررقی صفحه ۱۸۲

مکن در جسم و جان میزل که این دوست و آن والا
 قدم زین هر دو بیرون نه نه اینجا باش و نه آنجا
 و قصیده ای دیگر بدین مطلع :
 طلب ای عاشقان خوش رفتار
 طرب ای نیکوان شیرین کار
 و ایضا قصیده دیگری بمطلع زیر
 دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی
 یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی
 و شاعر تمام صوفی و مرد کامل العیار عرفان شیخ فرید الدین دطار صاحب
 مشنویات معروف را نیز قصائدی است از جمله قصیده ای بدین مطلع :
 الا ای یوسف قدسی بر آ زین چاه ظلمانی
 بمهر عالم جان شو که مرد عالم جانی
 و قصیده دیگری که اینطور شروع میشود :
 نی پای آنکه از کره خاک بگذرم
 نی دست آنکه پرده افلاک بردرم

غزل بمعنی خاص چندان مناسب نیست و آن قسم غزل عبارت است از نظمی مشتمل بر ذکر مطالب و عقاید و آراء و مقامات و حالات اهل سلوک و اصطلاحات صوفیه بنحو روشن و آشکار و بدون توجه باینکه مطالب بزبان استعارات و کنایات شاعرانه بیان شود بهترین مثال این قسم غزل غزلیات شمس مثنوی (معاصر خواجه حافظ) است که هر خواننده ای بدون معطلی بر میخورد که مضامین و اقوال او عارفانه است که بعضی از ابیات دوغزل او را بعنوان مثال یاد میکنیم

من که در صورت خوبان همه او می بینم
تو میپندار که من روی نکو می بینم
نیست در دیده من هیچ مقابل همه اوست
تو قفا مینگری من همه رو می بینم
هر کجا مینگرد دیده بدو مینگرد
هر چه می بینم از او جمله بدو می بینم
تو یکسوش نظر میکنی و من همه سو
تو ز یکسو و منش از همه سو می بینم
می باقی است که بی جام و سبو مینوشم
عکس ساقی است که در جام و سبو می بینم
مغربی آنکه تو اش میطلبی در خلوت
من عیان بر سر هر کوچه و کو می بینم

سبو بشکن که آبی نی سبویی زخود بگذر که دریائی نه جوئی
سفر کن از من و مائی که مائی گذر کن از تو و اوئی که اوئی...
و همچنین رباعی نزد شعرای صوفی رایج بوده است زیرا رباعی را وزنی

است خوش آهنگ و کوتاه و مناسب با کلمات قصار و عبارات کوتاه و اشارات عارفانه است و در قدیمترین آثار منشور و منظوم صوفیه مقداری رباعی دیده میشود.

صاحب اسرار التوحید در پایان باب دوم کتاب در تحت عنوان « ایات پراکنده که بر زبان شیخ ها رفته است » مقداری اشعار نقل کرده است که حاوی رباعیات زیبایی است از جمله :

خواهی که کسی شوی زمستی کم کن ناخورده شراب وصل مستی کم کن
با زلف بتان دراز دستی کم کن بت راجه گنه تو بت پرستی کم کن (۱)
و در دیوان سنائی نیز رباعیاتی آمده است از جمله :

جز راه قلندر و خرابات پیوی جز باده و جر سماع و جز باده مجوی
پر کن قدح باده و در پیش پیوی می نوش کن ای نگار و بیهوده مگوی (۲)
در مجموعه « هونس الاحرار » رباعیانی بشیخ فرید الدین عطار نسبت داده شده است (۳) از جمله :

شمع که چنین زار و نزار آمده ام در سوختن و گریه زار آمده ام
از اشك بمیرد آتش و من همه شب چون شمع ز آتش اشکبار آمده ام

۱ - اسرار التوحید چاپ تهران صفحه ۲۷۶ به بعد و همچنین رجوع کنید بکتاب « سخنان منظوم ابو سعید ابو الخیر » چاپ تهران ۱۳۳۴ شمسی با تصحیح و مقدمه و حواشی و تعلیقات استاد سعید نفیسی

۲ - نقل از دیوان سنائی چاپ طهران سنه ۱۲۷۴ و چاپ فاضل دانشمند آفای مدرس رضوی

۳ - نسخه عکسی استاد علامه مرحوم محمد قزوینی برای وزارت فرهنگ

از مولانا جلال الدین رومی نیز رباعیات زیادی بجا مانده (۱) از جمله :

در جان توجانی است بجو آن جانرا در کوه تو کانی است بجو آن کانرا
صوفی رونده گری توانی میجوی بیرون تو مجوز خود بجو تو آنرا

نجم الدین رازی معروف بنجم الدین دایه در کتاب مرصاد العباد (۲)
بعنوان تمثیل متجاوز از صد رباعی آورده است که ظاهراً غالب آنها اثر طبع
خود اوست :

ای نسخه نامه الهی که توئی وی آینه جمال شاهی که توئی
بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست از خود بطلب هر آنچه خواهی که توئی

مثنوی نیز در بین صوفیه بسیار رایج بوده زیرا مثنوی مناسب شعرهای
نقلی و عرفانی و تعلیمی است تنها از شیخ فرید الدین عطار چندین مجلد مثنوی
باقی مانده است ساختن مثنوی بسا سنائی در بین صوفیه شروع شد و او بسا
« حدیقه الحقیقه » یکی از شاهکارهای منظوم صوفیه را بوجد آورد و نیز

۱ - رباعیات مولانا جلال الدین طبع اصفهان سنه ۱۳۲۰ هجری شمسی بسا
مقدمه فاضل ارجمند معاصر آقای محمد باقر الفت تعداد رباعیات جمع شده در
حدود ۱۹۹۴ عدد میباشد

۲ - کتاب مرصاد العباد من الابداء الی الاماد تألیف ابوبکر عبدالله بن محمد
بن شاه و راسدی رازی معروف بنجم الدین دایه که مختصری از آن بنام « منتخب -
مرصاد العباد » در سال ۱۳۰۱ هجری قمری در تهران بطبع رسیده و نسخه کامل
آن نیز در سنه ۱۳۵۲ هجری قمری « مطابق ۱۳۱۲ هجری شمسی » بسمی و اهتمام
مرحوم آقا سید حسین شمس العرفا در طهران بطبع رسیده است . کتاب مرصاد العباد
یکی از کتابهای مرغوب تصوف است بزبان فارسی که اضافه بر احاطه موف
بمسائل صوفیه و تطبیق تصوف با آیات و اخبار و تاویلات عارفانه و استخراج
لطایف عرفانی در نگارش فارسی نیز حسن ذوق بکار رفته است .

مثنوی مولانای رومی که لفظاً و معنا از شاهکارهای جاویدان جهان و از مفاخر ادبی ایران است و بعد از او با آنکه صدها مثنوی بتقلید او گفته شده است هیچکس را آن دقایق و لطایف و آنهمه شور و شوق و سوز و حال میسر نشده است (۱)

اکنون چنانکه در صفحه ۱۳۶ گذشت این دوره با ذکر اسامی چند کتاب از کتب عرفانی خانمه مییابد

۱ - مثنوی ملای رومی از همان بیت اول که :

بشنو از نی چون حکایت میکند و ز جدا بیها شکایت میکنند
تا پایان دفتر ششم که :

چون فتاد از روزن دل آفتاب ختم شد والله اعلم با لصواب
که قریب بیست و شش هزار بیت است نه فقط یکی از گراهای ترین آثار ادبی ایران و جامع ترین کتاب تصوف اسلامی و بدون شك با حال ترین منظومه عرفا است بلکه در آسمان ادب تمام دنیا یکی از ستاره های درخشان قدر اول محسوب است و بهترین وصف آن همان عبارتی است که خود مولانا بر پشت مثنوی نوشته که :
« مثنوی را جهت آن نگفته ام که حماثل کنند و تکرار کنند بلکه تا زیر پا نهند و بالای آسمان روند که مثنوی نردبان معراج حقایق است نه آنکه نردبان را بگردن گیری و شهر بشهر گردی هرگز بر بام مقصود نروی و برادر دل نرسی
نردبان آسمان است این کلام هر که از این بر رود آید بیام
نه بیام چرخ کو اخضر بود بل بیامی کز فلک بر تر بود
بام گردزن را از او آید نوا کردش باشد همیشه زان هوا »

آثار منشور صوفیه

۱ - کشف المحجوب - کشف المحجوب لارباب القلوب تالیف ابوالحسن علی بن عثمان بی ابی علی الجلابی الهجویری الغزنوی متوفی در حدود ۴۷۰ که در سنه ۱۳۴۴ هجری قمری مطابق ۱۹۲۶ میلادی درلین گراد باهتمام ژو کوفسکی بانضمام هفت فهرست (۱) و مقدمه ای بزبان روسی بطبع رسیده است کتاب کشف المحجوب قدیمترین تالیف صوفیه است در زبان فارسی و یکی از جامه-ع ترین مؤلفات صوفیانه قرن پنجم است مشتمل بر بیان عقاید مهمه صوفیه و شرح حال مشایخ معروف از قرون اول اسلام تا زمان مؤلف و فرق و مذاهب صوفیه و خصوصیات هر یکی از آن فرقه ها و آداب و مقامات و احوال و تعریف و توضیح الفاظ و عبارات مشکله و امثال آن .

۲ - کیمیای سعادت - مهمترین مؤلفات فارسی حجة الاسلام ابوحامد محمد غزالی متوفی در سال ۵۰۵ است و تقریبا تلخیص احیاء العلوم الدین که از کتب عربی اوست میباشد و بعد از چند فصل در بیان کلیات از قبیل راه وصول بکیمیای سعادت ابدی و شناختن خوشتن و شناختن حق و معرفت دنیا و معرفت آخرت کتاب منقسم بچهار قسمت میشود بنام چهار رکن باینطریق :

رکن اول در عبادات و رکن دوم در معاملات رکن سوم در پیدا کردن عقبات راه دین و رکن چهارم در منجیات . و هر یکی از این چهار رکن بده اصل قسمت شده و هر اصل مشتمل بر چند فصل است (۲)

۱ - هفت فهرست عبارتند از : فهرست نامهای اشخاص و انساب و قبائل و فهرست نامهای جایها و فهرست ملل و نحل و فهرست شعرهای عربی و فهرست-سور و آیات قرآن و فهرست احادیث و فهرست اقاویل مشایخ

۲ - به صفحه ۱۳۶ کتاب حاضر رجوع شود .

۳ - رسائل خواجه عبد الله انصاری - باید نخستین سجع ساز فارسی را شیخ الاسلام عبدالله انصاری (۳۹۶ - ۴۸۱) شمرد خواجه از علمای متعصب حنبلی و از پیشوایان و بزرگان عرفاست تصنیفهایی دارد که معروفتر از همه مناجاتهای اوست و این رسائل سرنا سر مسجع است .

از کتب فارسی که بوی نسبت داده شده است : رساله اسرار ، مناجاتنامه نصایح ، زاد الصارفین ، کنز السالکین ، قلندرنامه ، محبت نامه و هفت حصار میباشد

کتابی نیز از مواعظ و مجالس او در شان و مقام و آداب صوفیه که ترجمه طبقات الصوفیه ابو عبد الرحمن السلمی است بزبان هروی موجود بوده است که دستمایه مولانا عبدالرحمن جامی در تالیف نفحات الانس گردیده است و از تصایف او بزبان تازی آنچه باقی مانده یکی ذم الکلام است که در موزه بریتانیا محفوظ است و دیگر منازل السائرین الی الحق المبین که نسخه های متعدد از آن کتاب در کتابخانه های اروپا موجود میباشد

در قرن دیگر خواهیم دید که چگونه قاضی حمید الدین بلخی در پیروی مقامات بدیع و حریری ابن شیوه را پیروی کرده است (۱) اما عالیترین نمونه نشر مسجع در زبان فارسی گلستان شیخ سعدی است که باید در باره آن گفت حد همین است سخندانی و زیبایی را

۴ - کتاب « حالات و سخنان شیخ ابو سعید فضل الله بن ابی الخیر المیهنی » تالیف کمال الدین محمد بن ابی روح لطف الله بن ابی سعید از احفاد نزدیک شیخ ابو سعید ابو الخیر که در اواسط قرن ششم تالیف شده است این کتاب

مشمول بر يك مقدمه و پنج باب است (۱) .

قدیمترین ترجمه حالی است که مستقلاً راجع به زندگانی یکی از عرفا بزرگان فارسی نوشته شده این کتاب در سنه ۱۳۱۷ هجری مطابق با ۱۸۹۹ میلادی در بطرز بورغ بسعی و اهتمام ژو کوفسکی بطبع رسیده است و اضافه بر اهمیت تاریخی یکی از بهترین نمونه های نشر ساده قدیم است .

۵ - کتاب « اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید » تألیف محمد بن المنور بن ابی سعید بن ابی طاهر بن ابی سعید بن ابی الخیر که ظاهراً بین سنه ۵۷۰ و ۵۸۰ چند سال بعد از تألیف کتاب « حالات شیخ ابو سعید » تألیف شده است . این کتاب علاوه بر اهمیت تاریخی که شرح حال عارف بزرگ ابوسعید ابو الخیر است و بمناسبت ، بسیاری از معاصرین او را نام میبرد و اطلاعات جغرافیائی مفید و اوضاع زندگانی اجتماعی آن عصر را نشان میدهد از حیث زیبایی و شیرینی و سادگی یکی از بهترین کتابهای نشر فارسی است

این کتاب را ژو کوفسکی خاورشناس روسی در سال ۱۸۹۹ مطابق با ۱۳۱۷ هجری قمری در بطرز بورغ بطبع رسانیده است و در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی مجدداً بسعی و اهتمام دانشمند فقید احمد بهمنیار با مقدمه و حواشی در طهران بطبع رسیده است (۲)

۱ - باب اول در بدایت حال ابوسعید ابو الخیر . باب دوم در انواع ریاضات وی . باب سوم در اظهار کرامات وی . باب چهارم در فوائد انقاس وی . باب پنجم در وصایا و وفات وی

۲ . کتاب اسرار التوحید مشتمل است بر سه باب : باب اول در ابتداء حال شیخ . باب دوم در وسط حالت شیخ مشتمل بر چهار فصل . باب سوم در انتهاء حالت شیخ مشتمل بر سه فصل

۶ - تذکرة الاولیاء تالیف شیخ فرید الدین عطار متوفی در حدود سنه ۶۲۵ چنانکه از نام آن برمیآید شرح حال و نقل اقوال ۹۷ نفر از معارف عرفای قبل از مغول است (۱) که بیشتر اهتمام مؤلف متوجه بساقوال و آراء عرفا بوده و کمتر بشرح حال بمعنای واقعی پرداخته است .

تذکرة الاولیاء یکی از دلکش ترین و زیبا ترین کتابهای نثری تصوف است و از آنجا که مصنف شاعری بزرگ و عارفی پرشور بوده این کتاب از زیبایی ها و جدا بیت های شعری رنگ گرفته و در بیان عشق و سوختگی و آشفته گی حق سخن را ادا کرده است و بهترین وصف کتاب همان است که خود عطار در مقدمه میگوید : « و توان گفتن که این کتابی است که مخنشان را مرد کند و مردان را شیر مرد کند و شیرمردان را فرد کند و فردان را عین درد کند که هر که این کتاب را چنانکه شرط است بخواند آنگاه گردد که آن چه درد بوده است در جانها و ایشان که این چنین کارها و این چنین شیوه سخنها از دل ایشان بصحرا آمده است . »

این کتاب در سال ۱۳۲۲ هجری قمری مطابق ۱۹۰۵ میلادی بمعی و اهتمام و تصحیح خاورشناس انگلیسی رنولد ال نیکلسن با مقدمه انتقادی در شرح احوال شیخ عطار بقلم استاد فقید علامه محمد قزوینی در دو مجلد در لیدن بطبع رسیده است (۲).

۱ - به صفحه ۱۴۳ و پاورقی همان صفحه مراجعه کنید

۲ - نا گفته نماند که متصوفه را آثار فراوانی است بشظم و نثر هم بزبان پارسی و هم تازی که از حیث اطالة کلام بذکر اسامی آنها هم حتی نپرداختیم برای مطالعه بکتاب نفیس تاریخ تصوف در اسلام تالیف دانشمند فقید دکتر قاسم غنی مخصوصا جلد دوم صفحات ۵۳۱ - ۶۳۳ مراجعه کنید

۷ - مرصاد العباد - تالیف شیخ نجم الدین ابوبکر عبدالله بن شاهاور - الاسدی الرازی معروف به نجم دایه از مشایخ و بزرگان صوفیه است در طریقت پیرو شیخ مجد الدین بغدادی است و مجد الدین و او هر دو مرید و پیرو شیخ بزرگ نجم الدین کبری میباشند .

نجم الدین در فتنه مغول از ری عراق گریخت و در همدان متوقف گردید و در سال ۶۱۸ از همدان عازم اردبیل شد و در آنجا نیز درنگ نکرده بسوی آسیای صغیر شتافت و بشهر قیصریه (۱) در آمد و از آنجا بشهر ملاطیه رفت و در آنشهر بدرک دیدار شیخ شهاب عمر السهروردی نائل آمد و از وی خطی چند در تعرفه و سفارش خود بهلاء الدین کیقباد پادشاه سلجوقی آسیای-صغیر گرفته عازم قیصریه روم گردید و کتاب « مرصاد العباد » را در سیواس در ماه رمضان سنه ۶۱۸ شروع و بسال ۶۲۰ پمیان رسانید

نجم دایه درین سفر بملاقات شیخ صدر الدین القوینوی و مولانا جلال - الدین محمد البلخی صاحب مثنوی کامیاب شد و عاقبت از آسیای صغیر بیغداد سفر کرد و در سنه ۶۴۵ در آنجا وفات یافت .

مرصاد العباد کتابی است نفیس پیارسی در علم تصوف و اخلاق و سیر و سلوک و آداب معاش و معاد که بنام علاء الدین کیقباد تالیف شده است . اینکتاب از آثار ادبی ذقیمتی است که هر چند در قرن هفتم انشاء شده لیکن بشیوه انشاء قرن ششم شبیه تر است و در واقع نثریست میانه سبک و شیوه خواجہ عبدالله انصاری از حیث اسجاع بی دربی و میانه عبارات پخته امام غزالی . در خلال نثرها آیات و احادیث و رباعیهای لطیف و دیگر انواع شعر از پارسی

۱ - در کتب جغرافی آنرا (قیساریه) نویسند از شهرهای آسیای صغیر و دیار

- ۱۹۳ -

و تازی که بیشتر رباعیهای آن از خود نجم دایه است یافت میشود (۱)
دوره سوم نشر فارسی - سلجوقی دوم و خوارزمشاهیان - نشر فنی (۵۵۰ - ۶۰۰)
در نشر ایندوره مانند شعر نویسندگان با استعمال صنایع و تکلفات صوری و سجع های
مکرر، توسل گردیدند و در همانحال برای اظهار فضل و اثبات عربی دانی، الفاظ و
کلمات تازی بیشمار بکار برده شده و شواهد شعریه از تازی و پارسی بسیار گردید و
تلمیحات و استدلالات از قرآن کریم، در همه آثار این قرن پدیدار آمد و حتی بعضی
فلاسفه برای احتراز از سوء ظن عوام و خواص کتب خود را با آیات و احادیث
آراستند توجه از حقایق و معانی عالی و صراحت لفظ، بلفاظی و صورتسازی
و ذکر الفاظ عربی و پر تکلف و معانی اندک و کنایات بسیار و اطناب و پرده
پوشی و دینداری و زهد و اظهار فضل در عربی دانستن و غیره کشید.

نشر ایندوره را بچهار طبقه میتوان قسمت کرد:

اول - نشرهای علمی دوم - نشرهای تفسیری سوم - نشرهای ادبی

چهارم - مستکاتب

که هر يك از قسمتهای چهار گانه در مرتبه خود بقسمتهای دیگری منقسم
میگردد و بترتیب بشرح آنها میپردازیم.

اول - نشرهای علمی - که در آن اسلوب نویسندگی بسیار ساده

بوده است. (۲)

دوم - نشرهای تاریخی: ۱ - تاریخ بیهق (۳) ۲ - راحة الصدور (۴)

۱ - با تلخیص و اختصار ممکن از سبك شناسی بهار ج ۲ ص ۲۷ - ۲۸

۲ - در دوره دوم نشر کتابهای علمی را نام بردیم بصفحه ۱۳۴ بعد رجوع کنید

۳ - بیهق سبزواری فعلی است و تاریخ بیهق راجع بچگونگی وضع جغرافیائی

بقیه باورقی در صفحه ۱۹۴

۳ - تاریخ طبرستان (۱) ۴ - تاریخ یمینی (۲)

سوم نثر ادبی که خود بدو بخش منقسم میگردد :

۱ - نثر ادبی علمی (الف - چهار مقاله نظامی عروضی ب - المعجم)

۲ - نثر قصصی (الف - کلیله و دمنه ب - مرزبان نامه ج - کتب

محمد عوفی د - مقامات)

۱ - نثر ادبی علمی : الف - چهار مقاله : تألیف ابوالحسن نظام الدین

یا نجم الدین احمد بن عمر بن علی السمرقندی معروف به نظامی عروضی از

ملازمان و مخصوصان ملوک غوریه (۳) است نظامی عروضی کتاب مجمع النوادر

معروف به چهار مقاله را در سنه ۵۵۱ - ۵۵۲ هجری بنام یکی از

شاهزادگان سلسله غوریه ابوالحسن حسام الدین علی تألیف کرد، است

چهار مقاله رساله ایست مختصر مشتمل بر چهار مقاله در بیان شرایطی که

در چهار طبقه از مردم که پادشاهان بزعم مصنف بدیشان محتاج اند یعنی دبیر و

بقیه از پاورقی صفحه ۱۹۳

و تاریخی و دانشمندان آن ناحیه میباشد . ص ۳۶۴ - ۳۷۷ ج ۲ سبک شناسی بهار

و ص ۱۰۷ - ۱۱۷ ج ۲ بیست مقاله قزوینی و همچنین تاریخ بیہق بتصحیح مرحوم

احمد بہمنیار رجوع کنید

۴ - نام اصلی آن کتاب : اعلام الملوك مسمی براحة الصدور و آية -

السرور ص ۷۰ - ۷۵ ج ۱ بیست مقاله قزوینی و ص ۴۰۵ - ۴۱۴ ج ۲

سبک شناسی

۱ - تألیف ابن اسفندیار این تاریخ را ادواردیرون بانگلیسی ترجمه کرده

و بسال ۱۹۰۵ نشر داده است

۲ تاریخ غزنویان یا سلطان یمین الدوله محمود ترجمه تاریخ عتبی

۳ - به صفحه ۱۲۳ و شماره ۶ پاورقی همان صفحه رجوع کنید

شاعرو منجم رطیب باید مجتمع باشد و بعد از شرایط مخصوص بهربك درضمن هر مقاله قریب ده حکایت تاریخی مناسب مقام ایراد نموده است از اینرو اهمیت این کتاب گذشته از مقام ادبی دارا بودن تراجم مشامیر شعرا و اطبا و منجمان و امرا و بسیاری از مطالب تاریخی است که در کتب دیگر یافت نمیشود میتوان گفت بعد از تاریخ بیهقی و قابوسنامه و سیاستنامه این کتاب خاتم کتب ادبی متقدمان است

نظامی عروضی به پیروی قدماشواهدی از شعر فارسی و تازی و استدلال بآیات و احادیث و غیره مطابق شیوه عصر خود ندارد و هر جا شعری آورده است جزء تاریخ اوست یا نام شاعر را بمناسبتی ذکر کرده و شعرش را هم شاهد آورده است .

چهار مقاله از حیث لغات تازی و پارسی و غلبه هر يك بر دیگری بدو قسمت منقسم میگردد :

یکی قسمت آغاز کتاب که در آن چهار فصل آورده است از الهیات و طبیعیات از خلقت جهان و پیدا شدن عناصر و آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و جماد و نبات و حیوان و حواس ظاهر و باطن انسانی و وجود انسان کامل و پیامبری و پادشاهی و در این فصول که در حکم مقدمه کتاب قرار داده است اصطلاحات علمی بسیار و لغات تازی بیشمار از مصطلحات فلسفه الهی و طبیعیات و هیات و نجوم و طب و غیره آورده و معذلك از حیث سبك و شیوه از سبك متقدمان عدول نکرده است لغات تازی درین فصول و در مقدمه هر مقاله که بعد سیاید زیادتر از متن مقالات است .

قسمت دیگر که متن مقالات باشد در روانی لفظ و وضوح مطالب و مجسم

داشتن معانی و وصف کامل و ایجازهای بسیار لطیف و اطنابهای لطیفتر و بیان
لحن مجاوره عصر و بستن جمله ها فراخور مقصود و قدرت بر استعمال هر کلمه
و لفظی که شایسته هر مقام است نظیری ندارد (۱)

ب - المعجم فی معاییر اشعار المعجم تالیف شمس الدین محمد بن قیس الرازی
از دانشوران و ادبا و فحول نویسندگان و فاضلان قرن ششم و هفتم هجریست
مسقط الرأس شهر ری بوده و خود مدتها در خراسان و ماوراء النهر و خوارزم
اقامت داشته است و در سنه ۶۱۴ که سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه (۲)
از خوارزم بقصد تسخیر بغداد بحرکت آمد شمس قیس که در مرو بود بسطون
پیوست و چند سال در ری بسر برد و در شکست سلطان از مغول و فرار او
کتب و اسباب شمس قیس نیز بتاراج رفته است و عاقبت پس از فرار خوارزمشاه
و تسلط تاتار بر خراسان شمس قیس در سنه ۶۲۳ بفارس پناه جسته بخدمت
اتابک سمن بن زنگی بن مودود از اتابکان سلجوقی (۳) فارس (۵۹۹ - ۶۲۸)
ملحق گشت و در دربار آن سلطان سمت منادمت یافت و کتاب نفیس و پر بهای
المعجم فی معاییر اشعار المعجم بزبان پارسی در همه علوم شعر از عروض و
قافیه و بدیع و قرض الشعر که پیش از آن بنای آنرا نهاده بود تالیف کرد و تا
اوایل عهد اتابک ابوبکر بن سمن بن زنگی هم زنده بود و سال وفات او نامعلومست
المعجم هر چند در شمار کتب علمی است اما نظر بآنکه نویسنده جای بجای کتاب

۱ - برای تفصیل رجوع کنید بمقدمه مرحوم محمد قزوینی بر چهار مقاله طبع
لیدن و همچنین بر شرح این کتاب در سبک شناسی مرحوم بهار ج ۲ ص ۲۹۷ - ۳۱۸

۲ - به شماره ۲ پاورقی صفحه ۱۲۴ رجوع کنید

۳ - به صفحه ۱۲۴ و شماره ۱ پاورقی همان صفحه رجوع کنید

باصطلاح ما دست نگامداشته و در ابداع معانی لطیف و تجسم خیالات خود تنوفی کرده است میتوانیم اینکتاب را درضمن کتب ادبی نیز بشمارد در آوریم (۱)
 ۲- نشر قصصی: قصه نویسی در ایندوره کاملاً وسیله هنر نمائی در فن نویسندگی بود و با کمال تکلف نوشته میشد نشر قصص نیز بچهار دسته تقسیم میشود:

الف - آثاریکه در عین زیبایی و توجه بالفاظ، معانی نیز در آن مورد توجه است و نویسندگان با کمال قدرت این دو موضوع متغایر را با یکدیگر وفق میدهند و نشر آن هم نماینده جمال و زیبایی اسلوب است و هم نماینده کمال معنی مانند کتاب کللیله و دمنه (۲) ترجمه ابوالمعالی حمید الدین نصرالله بن محمد بن عبد الحمید الغزنوی کاتب بهرامشاه غزنوی (۳)

۱. برای تفصیل بمقدمه المعجم فی معاییر اشعار العجم طبع لیدن و همچنین

سبک شناسی ج ۳ ص ۲۷ - ۳۵ رجوع شود

۲. اینکتاب از کتب خزینگی ملوک هند بوده است و در زمان افشاریان طبیب داندای «برزویه» نام بامر شاهنشاه آنکتاب را از هند بایران آورد و زبان پهلوی ترجمه کرد و درخواست تا بزرگمهر بختگان حکیم و مشاور دربار یک باب بر آن بنام باب برزویه برافزاید و او نیز چنین کرد نام اصلی کتاب زبان سانسکریت «کرتکا دمنکا» بوده است و در زبان پهلوی «کللیک و دمنک» گفتند و در زبان دری که کافهای اواخر کلمات بهاء غیر ملفوظ بدل میشود «کللیله و دمنه» شده است این کتاب از عهد قدیم مورد توجه ملوک و بزرگان ایران و عرب بوده است سبک شناسی بهار ج ۲ ص ۲۰۰ ببعد

۳ - ابوالمعالی در عهد بهرامشاه غزنوی ملقب بیمین الدوله (۵۱۲ ... ۵۴۷)

داخل خدمت دولت شد و ظاهراً بشغل اشراف که یکی از مشاغل عمده آن دولت بقیه پاورقی در صفحه ۱۹۸

اصل این داستان معروف در زمان ساسانیان از زبان هندی پهلوی نقل شده و اولین بار از طرف عبدالله بن مقفع از زبان پهلوی به عربی ترجمه شد ابوالمعالی این ترجمه را دیده و پسندیده و شروع بترجمه فارسی کرده است در این احوال بهرامشاه از اینکار آگاه شده و وی را بتمام کردن ترجمه تشویق میکند و او نیز آن را تمام مینماید قبل از او رودکی بامر امیر نصر بن احمد سامانی و تشویق بلّهمی کتاب مزبور را بشعر فارسی مزدوج در بحر رمل مسدس

بقیه از پاورقی صفحه ۱۹۷

بود بر گزیده گشت و در عهد دولت خسرو ملك ملقب بتاج الدوله (۵۵۵ - ۵۸۲) بمنصب وزارت رسید و بنا بگفته نورالدین عوفی در این زمان بسعایت قاصدان و سعی ساعیان خسرو ملك او را حبس فرمود و در حبس این رباعی گفت و بخدمت او فرستاد :

ای شاه مکن آنچه پیرسند از تو روزی که تو دانی که نترسند از تو
خرسند نه بملك و دولت ز خدای من چون باشم بحبس خرسند از تو
و چون ایام محنت او امتداد پذیرفت و تیر قصد اعادی بر هدف آمد خواستند که او را هلاک کنند و او آثار آن مشاهده کرد در دقت وداع جان این دو بیت بر زبان راند :

از مسند عز اگر چه ناگه رفتیم حمداً لله که نیک آگه رفتیم
رفتند و شدند و نیز آیند و روند ما نیز تو کلت علی الله رفتیم
(لباب الالباب ج ۱ ص ۹۲ - ۹۳)

بنا بتحقیق اهل خبرت تالیف کلّیله و دمنه با قرب احتمالات مابین سنوات ۵۳۸ و ۵۳۹ باید باشد (مقدمه کلّیله و دمنه آقای قریب ص ۱۸ و ۱۹) و وفات او بهمین تقریب باید بین سنه ۵۵۵ تاریخ جلوس خسرو ملك و سنه ۵۸۲ تاریخ گرفتاری آن پادشاه بدست غوریان واقع شده باشد

بنظم آورده و بیت اول آن چنین بوده است :

هر که نامیخت از گذشت روزگار
نیز ناموزد ز هیچ آموزگار

ابنات پراکنده ای از این کتاب در کتب یافت میشود و باقی از میان رفته است . (۱) مرحوم ملك الشراء بهار در باره این کتاب چنین میگویند (۲) در دنیای علم و ادب هیچ کتابی را سراغ نداریم که مانند این کتاب مستطاب در طول قرون و تمادی شهرور و سنین و در نزد ملل مختلف و صاحبان آداب گوناگون تا این اندازه دوام آورده و همه وقت بیک نمط و بر یک نسق مطلوب و محبوب بوده مونس ملوک و مقبول علما و همدم سمار و انیس عامه و دستور حیاة و مایه نجاح و سرمشق اخلاق و راهنمای زندگی قرار گرفته و هنوز هم پس از سبزده چهارده قرن که از ظهور شهرت آن کتاب میگذرد باز تازه و نزد خاص و عام بلند آوازه باشد این خود حقیقتی است غیر قابل انکار که

۱ - پس از رودکی و عبدالله بن مقفع و ابو المعالی که بترتیب- بنظم و نشر عربی و فارسی کلیده و دمنه برداختند در زمان مأمون ابان الاحقی از شعرای تازی و از مداحان آل برمک آنرا بامر بامر بامکه بشعر تازی درآورد بار دیگر در قرن هفتم بوسیله بهاء الدین احمد متخلص به قانثی از مردم طوس بنام عزالدین کیخاوس از سلاجقه آسبای صغیر ببحر تقارب بفارسی منظوم شده است در قرن نهم ملا حسین کاشفی واعظ سبزواری نویسنده و مؤلف مشهور نسخه مترجم نصرالله را دستبرده و از حلیه سبک اصلی عاری کرده و با عبارات تازه و اشعار نو و معانی عرفانی آنرا بصورت دیگری آدر ورده است و آنرا بنام امیر شیخ احمد متخلص بسجیلی مدون ساخته و (انوار السجیلی) نام نهاده است و نیز در قرن دهم هجری در هندوستان بفرمان اکبر شاه پادشاه مشهور هند وزیر فاضل و سخور او شیخ ابوالفضل بن شیخ عبارک برادر شیخ فیضی دکتی تهلیبی ساخته و (عیار دانش) نام نهاده است

نویسنده یا نویسندگان این کتاب را از تجربیات گرانمای علم الحیة و علم النفس و شناخت مردم و آزمایش های زندگی طرفی فراوان و ذخایری بی پایان در گنجینه مغز جای داشته است و از اینرو نکته ای از نکات ضروری زندگانی از پیش نظرشان محو نشده و دقیقه ای از دقایق واجبات را فرو نگذاشته اند .

ب - آثاریکه در آن نویسنده بیشتر زیبایی و آرایش کلام نظر دارد نه به بیان معنی و حقیقت یعنی نویسنده میخواهد هنر خود را در عالم الفاظ نشان دهد . نمونه ایندسته از آثار کتاب مرزبان نامه است که جنبه لفاظی آن بر بیان معانیش میچربد . و مشتمل است بر حکایات و تمثیلات و افسانه های حکمت آمیز که بطرز و اسلوب کلیله و دمنه از السنه و حوش و طیور و دیو و پری فراهم آورده اند

مرزبان نامه در اواخر قرن چهارم هجری بلهجه قدیم طبرستانی بوسیله مرزبان بن رستم بن شروین از اسفندیار مازندران تالیف شد .

قدیمترین کسی که از این کتاب نام برده صاحب قابوسنامه (۱) است که در دیباچه کتاب در خطاب پسرش گیلانشاه گوید : ((... وجده تو مادر من دختر ملك زاده مرزبان بن رستم شروین بود که مصنف مرزبان نامه است ...)) پس از آن ابن اسفندیار مؤلف تاریخ طبرستان در فصل حکمای طبرستان بترجمه حالی از واضع مرزبان نامه پرداخته و کتاب او را میستاید و بسا کلیله و دمنه مقایسه میکند و دفتری بشعر طبری بمؤلف کتاب نسبت میدهد بنام نیکی نامه (۲)

۱ - به ص رجوع شود

۲ - > اسفندیار مرزبان بن رستم شروین یریم که کتاب مرزبان نامه از زبان وحوش و طیور و انس و جان و شیاطین فراهم آورده است اگر دانا دلی عاقلی از

بقیه باورقی در صفحه ۲۰۱

در اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم دو بار این کتاب را از زبان طبری قدیم بزبان پارسی معمول عصر محلی در آورده اند بدون اینکه هیچیک از این دو مصلح جدید اطلاعی از اصلاح دیگری داشته باشد .

اول در سنه ۵۹۸ ه بوسیله محمد بن غازي ملطیوی (۱) که بنام روضة العقول معروف است دوم ده الی بیست سال بعد از تالیف روضة العقول یکی از فضلاء عراق موسوم به سعد الدین وراوینی (۲) آن کتاب را از اصل زبان طبری قدیم بزبان متعارفی عراق معمول عصر خود مزین باشعار و امثال فارسی و عربی در آورد که اکنون بنام مرزبان نامه معروفست (۳)
هر دو مترجم در ابتدای کتاب خود مینویسند که اصل کتاب بزبان

بقیه از پاورقی صفحه ۲۰۰

روی انصاف نه تقلید معانی و غوامض حکم و مواظب آن کتاب بخواند و فهم کند خاک بر سر دانش بید پای فیلسوف هند باشد که کایله و دمنه جمع کرده و بداند که بدین مجموع اعاجم را بر اهل هند و دیگر اقایلیم چند درجه فخر و عزت است و بنظم طبری او را دیوانی است که نیکی نامه میگویند . . . >

۱ - ملطیه بفتح میم و لام و سکون اطاء مهمله با تخفیف باء و تشدید آن غلط مشهور است شهری ست معروف از بلاد روم (آسیای صغیر) در حدود شام در شمال حلب و جنوب سیواس و جمعی کثیر از فضلا و علما بدانجا منسوبند در نسبت بدان ملطی مشهور و صحیح است و لکن در نسخه روضة العقول ملطیوی مسطور است

۲ - وراوی بدون نون در آخر یا قوت گوید شهر کوچکی بوده در کوههای آذربایجان مابین اردبیل و تبریز بر يك منزلی اهر و شاید باهمین وراوین مولد سعد الدین یکی باشد
۳ - تاریخ اصلاح مرزبان نامه سعد الدین بتحقیق معلوم نیست ولی مابین سنه ۶۰۷ - ۶۲۲ در سلطنت اتابک ازك بن محمد بن ایلدگز بوده باشد (مرزبان نامه چاپ لیدن سال ۱۳۲۷ ه ق با مقدمه مرحوم قزوینی)

طبری از زیور صنایع عبارت خالی بود و خواسته اند بوشیله ترجمه بزبان فارسی کسوت زیبایی از دستباف طبیعت و قریحه خویش بدان پیوشانند .

روضه العقول بامر زبان نامه در عدد ابواب و ترتیب حکایات و زیاده و نقصان آن اختلاف بسیار دارد و بسیار حکایات است که در روضه العقول موجود است و از مرزبان نامه مفقود و روضه العقول از حیث کثابت اقلا دو برابر مرزبان نامه میباشد و رویهمرفته کتاب مرزبان نامه ۹ باب و روضه العقول ۱۱ باب میشود

ج - کتب محمد عوفی - نور الدین محمد بن محمد بن یحیی بن طاهر بن عثمان الهوفی البخاری الحنفی از فضلاء اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری بوده است ترجمه حالی کافی و مبسوط از او بدست نیامد . وی از اعقاب عبد الرحمن بن عوف از مشاهیر صحابه حضرت رسول است و بهمین جهت است که او را « عوفی » میخوانند

و نیز معلوم میشود که مصنف در بخارا متولد گشته و دوره اولین تحصیلات خود را در آنجا با تمام رسانیده بعد از آن در طلب علم و ملاقات مشایخ از بخارا سفر کرده و این سال ۵۹۷ بوده و غالب بلاد ماوراءالنهر و خراسان و بعضی از بلاد هند از قبیل سمرقند و آموی و خوارزم و مرو و نیشابور و هرات و اسفزار و اسفراین و شهرنو و سجستان و فراه و غزنین و لوهور و کنایت و نهر و اله و دهلی قدم سیاحت پیموده علما و مشایخی که عوفی خدمت ایشان رسیده یا اقتباس فواید از ایشان نموده جمعی کثیرند که از مشاهیر ایشان یکی امام برهان الاسلام تاج الدین عمر بن مسعود بن احمد از معارف آل برهان (۱) است دیگر شیخ مجد الدین شرف بن المؤید البغدادی عارف مشهور و از کبار تلامذه شیخ نجم الدین کبری است

باری چندان طولی نکشیده است و به زودی در حدود سنه ۶۰۰ از ماوراءالنهر بیلاد خراسان هجرت نموده است چمی بنیم که در سنه ۶۰۰ در نسا بوده است و در سنه ۶۰۳ در نیشابور و بعد از سنه ۶۰۷ در اسفزار و وقتی در اثناء این دور و سیر قطاع الطريق اسبان و امتعه او را برده بودند و او پیاده و بی برک مانده بود چون بشهر نو که شهری بوده است مابین استراباد و خوارزم رسید میخواست که بخدمت نصرت الدین شاه کبود جامه رسد ممکن نمیشد چه شب و روز نصرة الدین بمغازله ملاح و معافرة اقداح راح میگذاشت عوفی این رباعی را بخدمت او فرستاد:

ای شاه ببذل، بحر و کانی دگری در قالب ملک و عدل، جانی دگری
زان روی کبود جامه میخوانندت کز رفعت و قدر، آسمانی دگری

چون این رباعی را بخواند تحسین بسیار نموده پیغام داد که فرصت استماع و عظ و تذکیر ندارم ملتمس چیست عوفی در جواب این بیت را فرستاد:

هر چند که بر بساط شطرنج هنر امروز شهیم پیاده میباید رفت
در هر حال اسبی با ساخت و یراق بنزد عوفی فرستاد که از همانجا سوار

شده از پی کار خود رفت

معلوم نیست در چه سال پس از ۶۰۷ عوفی بر اثر انتشار خبر آمد آمد مغول از خراسان بمالکت سند مفرگزیده است چه ما در سنه ۶۱۷ که همانسال تاخت و تاز مغول بخراسان است ویرا در خدمت ناصر الدین قباچه از مماليك غور (۱) (۶۰۲ - ۶۲۰) که در بلاد سند و موافان دم از استقلال میزده است و پادشاهی فاضل و علم دوست و سخی نیز بوده است می بنیم در هر حال وی تا سنه ۶۲۵ در اچچه (۲) مقرر ناصر الدین قباچه بسر برد و در این مدت لباب الالباب (در

۱ - به صفحه ۱۲۳ رجوع کنید

۲ - بضم اړل و فتح جیم مشدد فارسی وهاء هندی

تراجم شعرا و اشعار ایشان) را بنام وزیر او عین الملک فخرالدین الحسین بن شرف الملک رضی الدین ابی بکر الاشعری تصنیف نمود و در سنه ۶۲۵ سلطنت شمس الدین التتمش که او نیز از مماليك غوریه و مؤسس سلسله سلاطین شمسیه دهلی است بقصد محاربه با ناصرالدین قباچه بسند لشکر کشید و آنچه را محاصره نمود (۱) از این تاریخ یعنی ۶۲۵ بعد مصنف در دهلی اقامت داشته و کتاب دیگر خود بنام جوامع الحکایات و لوامع الروایات را که مشغول امام آن بود بنام نظام الملک جنیدی وزیر التتمش نمود و تالیف این کتاب در حدود سنه ۶۳۵ بوده و از این بعد اطلاعی از احوال عوفی و اینکه چقدر دیگر در حیات بوده نداریم .

کتاب جوامع الحکایات چهار جلد است و هر جلدی بیست و پنج باب که مجموع صد باب میشود و یکی از کتب بسیار مهمی است که در زبان فارسی

۱ - ناصرالدین قباچه بواسطه مال بینی و دور اندیشی که داشت اموال و خزائن و حشم خود را بقلعه بکر د بشدید کاف و هاء هندی و اکنون تابع بمبئی است » فرستاد و خود نیز در همان قلعه متحصن گردید شمس الدین التتمش بمحاصره آنچه مشغول شد و وزیر خود نظام الملک محمد بن ابی سعد جنیدی را بمحاصره حصن بکر فرستاد و در ماه جمادی الاولی آنچه و در ماه جمادی الاخره حصن بکر مفتوح گردید ناصرالدین قباچه از حصار بکر در قلعه رفت خزائن و اموال خود را با پسرش علاء الدین بهرامشاه بخدمت التتمش فرستاد و التماس عفو نمود التتمش فرمان داد که خود بخدمت آید ناصرالدین قباچه ننگ این مذلت را بر خود نپسندیده و مرک را بر چنین حیات ترجیح داده در شب شنبه ۱۹ جمادی الاخره ۶۲۵ از قلعه خود را در رود سند انداخت شمله حیات خود را بآب منطفی ساخت . از جمله کسانی که در حصن بکر محصور بودند عوفی بود و وی از جانب ناصرالدین قباچه بتالیف جوامع الحکایات مامور بود و بعد از فتح بکر و هلاک ناصرالدین آنرا بنام وزیر التتمش ، نظام الملک جنیدی نمود

تالیف شده و متضمن بسی فوائد تاریخی و ادبی است

یکی دیگر از تألیف مصنف ترجمه کتاب الفرج بعد الشدة است تالیف قاضی محسن تنوخى (متوفى سنه ۳۸۴) عوفى شاعر هم بوده است ولى غلبه صنعت او در نثر است (۱)

د - مقامات - مقامات هم از متفرعات فن قصص است با این تفاوت که مقامه نویسی اسلوب مبینی داشته و عبارت بوده است از حکایات یکنواخت که در آن راوی معینی حکایت را شروع میکرده و قهرمان داستان معینی را در حالات مختلف وصف مینموده و منظورش فقط عبارت پردازی و آوردن لغات و تعبیّرات خاص زبان بوده است

مقامه نویسی در قرن چهارم هجری در زبان عربی بوسیله یکنفر ایرانی بنام بدیع الزمان همدانی وضع شد و بعد از او ابوالقاسم حریری از بزرگان ادبای قرن پنجم کتاب مقامات بدیعی را تقلید کرد که بنام مقامات حریری معروف است .

در زبان فارسی مقامات حمیدی تالیف القاضی الامام حمید المله و الدین عمر بن محمود المحمودی البلخی متوفی بسال ۵۵۹ هجری بزرگترین کتاب مقامات است

حمید الدین قاضی القضاة بلخ بود و گویند انوری را که پس از هجای بلخ (۲) مردم شهر بر او بیرون آمده بودند و معجز بر سر او کرده میخواستند

- ۱ - بتحقیقات مرحوم علامه قزوینی در مقدمه لباب الالباب ج ۱ و جوامع - الحکایات و همچنین سبک شناسی مرحوم بهار ج ۳ ص ۴۵ - ۳۶ مراجعه شود
- ۲ - قطره زیر را مخالفان انوری گفته و بوی باز بسته اند و گویند که گوینده آن بقیه پاورقی در صفحه ۲۰۶

از شهرش بیرون کنند قاضی القضاة حامی او شد و او را از آن بلیه خلاص داد (۱)
مقامات حمیدی بنشر مسجع فارسی در وصف بهار و خزان و مناظره مرغ و
مسلم و مناظره پیری و جوانی و امثال آن نوشته شده و مرکب از بیست و سه مقامه
میباشد و بسبب رعایت سجع اغلب معانی فدای لفظ شده است (۲)

چهارم - مکاتیب - در دوره سلجوقی و خوارزمشاهی و مغول یکی
از رشته های مهم نویسندگی نوع مکاتیب است و در ادوار قدیم هر وقت در
کتابی راجع بآئین نویسندگی و شرائط کاتبی گفتگو میکنند مقصود همین دسته
از آثار یعنی مکاتیب و ترسلات است .

بقیه از یادرقی صفحه ۲۰۵

قطعه فرید الدین کاتب بوده است :

چهار شهر است خراسان را بر چار طرف	که وسطشان بسافت کم صد در صد نیست
مرو شهری است بترتیب همه چیز در او	جد و هزارش متساوی و هری هم بد نیست
بلخ شهر است در آکنده باو باش و رنود	در همه شهر و نواحیش یکی بخرد نیست
مصر جامع را چاره نبود از بد و نیک	معدن زر و گهر بی سرب و بسد نیست
حبذا شهر فی شایور که در روی زمین	گر بهشتی است همانست و گر نه خود است

۱ - انوری قطعات و قصایدی در مدح قاضی حمید الدین گفت که مهمترین آنها

تصیده یائیه است که گوید :

ای مسلمانان فغان از دور چرخ چنبری	وزنقاق نیر و قصد ماه و کید مشتری
آسمان در گشتی عمرم کنند اتم دو کار	وقت شادی بادبانی گاه انده لنگری

تا اینکه گوید :

گو حمید الدین اگر خواهی که وقتی در دو لفظ

مطلقا هرج آن حمید است از صفتها بشماری

نوشتن مکاتیب در دیوان سلاطین در قرن چهارم بزبان عربی بود و از اینجهت نویسندگان فارسی مجبور بودند که زبان عربی را بعد اعلی یاد بگیرند تا بتوانند با دربار عربی زبان بغداد دائم مکاتبه داشته باشند در اوائل دوره غزنوی نخستین وزیر سلطان محمود بنام ابوالعباس فضل بن عباس اسفراینی دستور داد که مکاتیب دیوانی را بزبان فارسی بنویسند (۱) و عتبی نویسنده تاریخ یمنی که باسم سلطان یمن الدوله محمود غزنوی است باین نکته اشاره میکند و در ترجمه یمنی که جرفادقانی (گلپایگانی) کرده است (۲) در این باره مینویسد که _____ چون ابوالعباس اسفراینی از زبان عربی اطلاع نداشت دستور داد که نامه های درباری را بزبان فارسی بنویسند و بعد از او نوبت وزارت بخواجه احمد بن حسن میبندی رسید دستور داد بار دیگر دیوانرا از فارسی به عربی برگردانند در دوره محمود و مسعود غزنوی نامه نویسی گاهی به عربی بود و زمانی فارسی و پس از این دوره بکلی بفارسی تبدیل شد مکاتیب عموماً بسه دسته تقسیم میشود :

دسته اول مناشیر و فرامین و احکام - ایندسته از مکاتیب عبارت است از فرمان شغل و منصب که از طرف سلطان باشخاص داده میشود - عهد نامه و سوگند نامه ، فتح نامه ، امان نامه ، نیز در شمار مکاتیب رسمی درباری است .
دسته دوم سلطانیات - که عبارت بود از مکاتیبی که مابین پادشاهان رد و بدل میشد

۱ - به ص ۱۵۲ رجوع کنید

۲ - به کتب تاریخی اینعصر رجوع کنید

دسته سوم اخوانیات - یا نامه های دوستانه که مابین افراد مردم رد و بدل میشد

قدیمترین اثریکه از اخوانیات فارسی در دست داریم مربوط است بقرن پنجم هجری و عبارت است از مکاتیب شیخ ابوسعید ابوالخیر که نواده او محمد بن منور در کتاب اسرار التوحید (۱) نقل نموده است قدیمترین نمونه مکاتیب رسمی دیوانی در زبان فارسی عبارت است از مکاتیب خواجه ابو نصر مشنگان استاد ابوالفضل بیهقی (۲) که صاحب دیوان رسائل محمود و مسعود - غزنوی بود و در سال ۴۳۰ درگذشت .

مهمترین آثاریکه در رشته مکاتیب در دوره سلاجقه و خوارزمشاهیه نوشته شده است بدینقرار است :

۱ - عتبة الکتبه فی بیان تعلم الکتابه والانشاء تألیف علی ابن احمد الکاتب (منتخب الدین بدیع اتابک الجوینی) منشی سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱ - ۵۵۲) و رئیس دیوان رسائل او معاصر انوری و رشید وطواط و هموست که در نزد سلطان سنجر از رشید وطواط شفاعت کرد تا سلطان از سر خون او درگذشت تاریخ تولد و وفاتش نامعلوم است ولی تاریخ تدوین عتبة الکتبه مابین سنوات ۵۲۸ - ۵۴۸ بوده است (۳)

۲ - التوسل الی الترسل تألیف بهاء الدین محمد بن مؤید البغدادی منشی

۱ - به ص ۱۹۰ رجوع کنید

۲ - در ص ۱۵۶ کتاب حاضر گذشت

۳ - بیست مقاله قزوینی ج ۲ ص ۲۰۷ - ۲۲۰ لباب الالباب طبع برون

ج ۱ ص ۷۸ - ۸۰

- ۲۰۹ -

علاء الدین تکش خوارزمشاه سال وفاتش معلوم نیست ولی آنچه محقق است وی تا سنه ۵۵۸ در حیات بوده است اینکتاب دارای سه قسمت است قسمت اول مکاتیب رسمی سلطانی قسمت دوم مکاتیب دیوانی قسمت سوم مکاتیب اخوانی (۱)
۳ - مجموعه منشآت سلاجقه و خوارزمشاهیه و مغول از جمله منشآت مهم این مجموعه مکاتیبی است از رشید الدین وطواط و عبد الواسع جبلی دو شاعر معروف قرن ششم هجری

۴ - منشآت بدرالدین رومی منشی سلطان علاء الدین کیقباد سلجوقی پادشاه آسیای صغیر و نامه هائیکه از این پادشاه بسططان جلال الدین خوارزمشاه نوشته شده در این مجموعه مندرج است .

۱ - تاریخ جهانگشای جوینی ج ۲ ص ۲۸ و سبک شناسی ج ۲ ص ۳۲۸ - ۳۸۶
و لباب الالباب طبع برون ج ۱ ۱۳۹ - ۱۴۲ ، ۳۲۸ - ۳۲۹

اوضاع سیاسی و علمی و ادبی ایران

در دوره مغول (۶۱۶ - ۷۷۱)

اوضاع سیاسی

در سال ۶۱۶ چنگیز با پسران خود بایران حمله کرد و پس از جنگهای سخت ماوراءالنهر و خوارزم و خراسان و قسمت بزرگی از عراق را ویران ساخت و بسیاری از ساکنین این نواحی را بکشت

در حدود سال ۶۵۰ هلاکو ماورفتح بقیه نواحی ایران شد و در سال ۶۵۶ حکومت اسماعیلیه و حکومت خلفای عباسی را برانداخت و حکومتی که ظاهراً تابع حکومت مرکزی مغول بود در ایران بوجود آورد که معروف به حکومت ایلخانی است این خاندان در اوایل کار رسوم مغولی خود را حفظ کردند ولی هر چه بر طول اقامت آنها در ایران گذشت بیشتر بتمدن ایرانی خو گرفتند تا جائیکه یاسای چنگیز را تغییر دادند و یاسای غازانی پدید آوردند.

بعضی از سلاطین مغول مذهب اسلام را پذیرفتند و از حیث مذهب نیز با ایرانیان متحد شدند و بتدریج آرامش مختصری در ایران پدید آوردند تا زمان مرگ ابو سعید بهادر آخرین پادشاه مغول (۷۳۶ هـ . ق)

بعد از مرگ ابو سعید بهادر خان چنگیزی در ایران اغتشاش زیاد پیدا شد و سلسله های مختلف از قبیل : چوپانیان در آذربایجان و ایلکانیان (آل جلائر) در بغداد و آل اینجو در فارس و آل مظفر در کرمان و اسمقانیان و فارس و سرداران در خراسان بر سر کار آمدند .

باید دانست که در دوره حکومت سلاطین مغول عده ای از سلسله هلمی قدیم ایران و سلسله هائیکه در دوره مغول بوجود آمده بودند در نواحی مختلف مملکت حکومت میکردند و جمله گی خراجگزار شاهان مغول بودند و جود این حکومتها تا حدی آثار زبان فارسی را حفظ و نگهداری کرد از جمله : اتابکان فارس در شیراز و آل کرت در خراسان و افغانستان و قره ختانیان در کرمان و مرعشیان در مازندران بعضی از این سلسله ها پیش از زوال حکومت خاندان مغول از میان رفتند و بعضی دیگر بعد از مغول نیز بر جای ماندند حکومتهای مختلفی که بعد از مغول بوجود آمد غالباً در جنگ و زد و خورد با یکدیگر بسر میبردند و این حالت تا حمله تیمور بسال (۷۷۱) ادامه داشت .

از خلاصه تاریخی فوق معلوم میشود که قرن هفتم و هشتم بدترین ادوار تاریخی ایران بعد از اسلام بوده است و باسانی میتوان دریافت که بچه علت علوم و ادبیات در این دوره پیشرفتی نکرده و حتی با انحطاط و تنزل افتاد در حملات پی در پی مغول بایران مراکز تمدن اسلامی یعنی ماوراءالنهر و خراسان و عراق و ری بکلی ویران شد و کتابخانه های بزرگ از قبیل کتابخانه های خوارزم و بخارا و سمرقند و مرو و نیشابور و طوس و غزنین و ری و اصفهان و غیره یکباره نابود شد از علوم و ادبیات در دوره مغول اثر چندانی باقی نماند و اگر در این دوره نویسندگانی مانند عطاءالملک جوینی و شمس قیس رازی و شعرائی مانند مولوی و سعدی و دانشمندانی چون خواجه نصیرالدین طوسی و قطب الدین شیرازی و نظایر این بزرگان میبایم باید متوجه باشیم که این عده باز مانند گان دوره پیش از مغولند و در حقیقت نمایندگانی از تمدن عالی و درخشان ایران در قرن ششم هجری بشمار میآیند و همین بزرگان و امثال ایشانند که بزرگان دیگر را تحت تربیت خویش قرار دادند و ظهور آثار شوم حمله مغول را چند

سالی بعقب انداختند چه بدیهی است که اثر انقلابات آنی الحصول نیست و انقلاباتی که در يك مملکت حادث میشود آناش کم کم و بتدریج آشکار میگردد نتایج حمله مغول نیز آنا پدیدار نشد بلکه اندك اندك آنا فقر ادبی و علمی و انحطاط و تنزل در همه شئون حیاتی این مملکت ظاهر شد.

وجود حوزه های علمی دوره مغول و همچنین وجود پناهگاههای تکیه در بعضی از نقاط ایران یا خارج از ایران از قبیل فارس در داخل مملکت ایران و آسیای صغیر و هندوستان در خارج از ایران تاحدی باعث شد که قسمتی از تمدن ایران در ایام پیش از مغول بدوره بعد از مغول انتقال پیدا کند

اوضاع علمی

بنا بر آنچه در شرح اوضاع سیاسی و اجتماعی دیدیم در دوره اول مغول یعنی قرن هفتم بقایای دانشمندان پیش از مغول هنوز بودند و بوسیله ایشان علوم معقول و منقول بدوره مغول انتقال یافت و برای تعلیم و تعلم و نشر علوم اسلامی مراکزی بوجود آمد مهمترین مرکز علمی در ایندوره مرکزی است که بوسیله خواجه نصیرالدین طوسی در شهر مراغه تشکیل یافت

خواجه نصیرالدین در این شهر رصد خانه ای ترتیب داد و کتابخانه ای بسیار مهم و معتبر بوجود آورد و عده ای از دانشمندان را برای کسب علوم و تربیت طالبان علم در آنجا گرد آورد و باین طریق برای فلسفه و ریاضیات و طب مرکز رسمی مناسبی بوجود آمد.

در ایندوره سه چیز مورد توجه بیشتر واقع شد :

نخست علم طب و دیگر نجوم و سدیکر تاریخ نویسی بویژه در قسمت سوم یعنی تاریخ نویسی از جهت اینکه مغولان توجهی بضبط وقایع نداشته اند تاریخ

نویسی که شعبه ای از شعب مهم ادبیاتست رونق بسزائی گرفت و تواریخی که بفارسی در ایندوره نوشته شده از کتب ذقیمت ادب فارسی بشمار میرود از جمله :

۱ - جهاننگشای جوینی تالیف عطا ملک جوینی که در حدود ۶۵۸

تالیف شده .

۲ - جامع التواریخ تالیف رشیدالدین فضل الله وزیر غازان و اولجایتو که در ۷۱۰ تالیف شده

۳ - تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار معروف بتاریخ و صاف از ادیب عبدالله بن فضل الله شیرازی (و صاف الحضرة) که در حدود سنه ۷۱۸ تالیف شده (۱)

۴ - تاریخ گزیده از حمد الله بن ابی بکر بن احمد بن نصر المستوفی القزوینی

۱ - ادیب شرف الدین عبدالله ملقب بوصاف المعصره و متخلص به « شرف » بوده و در سنه ۶۶۳ در شیراز تولد یافته است . پس از تحصیل علم ادب و زبان عرب بوسیله خواجه رشید الدین فضل الله وزیر در عهد غازان و اولجانو بدربار تقریبی پیدا کرد . تاریخ او در پنج جلد تالیف شده و ذیل تاریخ جهاننگشای جوینی است و مشتمل است بر تاریخ ایلخانان مغول ایران و تاریخ ملوک و امرای اطراف از سال ۶۵۶ تا سال ۷۲۸ واسط عهد ابوسعید بهادرخان .

میرحوم ملک الشعرا در ج ۳ سبک شناسی ص ۱۰۴ گویند : من بعد از خواجه ابوالفضل بیهقی (که در تاریخ خود همه جای جانب حقیقت و انصاف را رعایت فرموده و از آشفته خوئی و غرض رانی که در بعض نویسندگان مودوع بوده است پیروی نکرده) ایندرد فاضل را دیدم که تا این درجه جانب حق و عدل را رعایت کرده است

میرزا مهدی خان استرآبادی منشی نادرشاه بتقلید کتاب وصاف کتابسی در تاریخ نادرشاه بنام (دره نادره) نوشته ولی هیچگاه (دره نادره) بپای تاریخ وصاف نمیآید چه از نظر اهمیت تاریخی و چه از حیث استحکام لفظ و صحت استعمال لغات.

که در سنه ۷۳۰ تالیف شده است (۱)

۵ - نظام التواریخ تاریخ مختصری است با عبارات بسیار ساده و موجز در طبقات مختلفه سلاطین ایران از قاضی القضاة ناصر الدین ابی سعید عبدالله بن عمر بن علی الیضاوی صاحب تفسیر معروف به « بیضاوی » که در سنه ۶۷۴ تالیف شده است

در فلسفه و ریاضیات بزرگترین کسی که در ایندوره ظهور کرده و در حقیقت فلسفه ابوعلی سینا و فارابی و کتب اقلیدس و بطلمیوس را شرح و اثبات کرده - خواجه بزرگ فاضل عالم فیلسوف نصیرالدین محمد بن محمد الطوسی است (۵۹۷ - ۶۷۲) اندکی پیش از حمله مغول به قهستان در نزد ناصرالدین محتشم اسماعیلیه رفت و چند کتاب بنام او تالیف کرد که از همه مهمتر ترجمه و تهذیب طهارة الاعراق تالیف ابن مسکویه است بفارسی که به اخلاق ناصری شهرت دارد

دیگر رساله در اصول عقاید اسماعیلیان هم به فارسی که خواجه در قهستان تالیف کرده و بالاخره دیگر ادب الوجیز للمولدا الصغیر (العزیز) تالیف ابن مقفع را که در صیحت و تربیت است در قهستان بنام صاحب آنجا به فارسی ترجمه کرده است

بعد از آنکه هلاکو اسماعیلیه را از بین برد خواجه نصیرالدین به خدمت او درآمد و در فتح بغداد حضور داشت و پس از این فتح مامور ایجاد رصدخانه در مراغه شده در آنجا يك مرکز علمی بزرگ ایجاد نمود

۱ - حمد الله مستوفی تاریخی نیز دارد موسوم به ظفر نامه منظوم بهر تقارب در ۷۵۰۰۰ بیت در تاریخ اسلام و ایران و مغول تا عصر خویش و کتابی در جغرافیا دارد موسوم به نزهت القلوب

از تالیفات فارسی خواجه بعد از آمدن بخدمت هلاکو عبارتست از:
 اساس الاقتباس در منطق رساله اوصاف الاشراف در اخلاق رساله معیار-
 الاشعار در صنایع شعر زیج ایلخان و همچنین مختصریست در شرح فتح بغداد بدست
 هلاکو که در ذیل جهان گشای بطبع رسیده و دیگر تالیفات خواجه بتازی است
 از آنجمله :

تحریر مجسطی و تحریر اقلیدس و شرح اشارات در فلسفه و متن تجرید
 در علم کلام و کتاب تذکره در هیات استدلالی ...
 دیگر از بزرگان این عصر مولانا قطب الدین کازرونی شیرازی است
 (۶۳۴ - ۷۱۰) نامش محمود بن مسعود بن مصلح و گویند برادر زاده مولانا
 مشرف الدین بن مصلح السمدی است (۱)
 این شخص بزرگ در طب و هیئت و ریاضی و حکمت استاد بوده است در
 خدمت خواجه نصیر الدین در دربار ایلخانی مغول میزیست و در رصدخانه مراغه
 شرکت جست و مدتی در سیواس و ملطیه روم بشغل قضاوت مشغول بوده و در
 مصر و شام گردش کرده تالیفات عمده بتازی دارد :
 شرح قانون بی‌علی در طب و شرح حکمة الاشراق و شرح مفتاح العلوم
 سکاکی و از کتب پارسی او : درة التاج لعمدة الدیاج در علوم مختلف تحفة
 شاهی و نهاية الادراک و رساله اختیارات مظفری در علم هیئت و نجوم و
 دیگر آثار او مکاتیب اوست .
 دیگر از علما و فضلائی که معروف اند افضل الدین محمد بن حسین

۱ - از او حکایات لطیف بسیار منقول است و چند حکایت از قول او موجد خوافی
 در کتاب خود که بتقلید گلستان شیخ در قرن نهم تالیف کرده است آورده
 سبک شناسی ج ۳ ص ۱۶۱

کاشانی است که به بابا افضل معروف است وی از مردم مرق از توابع کاشان است وفات او در سنه ۷۰۷ هجری میباشد (۱) بابا افضل از حکما و علما و ادبای آن عصر است و تالیفات بسیار بزبان پارسی از او باقیمانده از آنجمله :

المفید للمستفید و ترجمه رساله نفس ارسطو جاویدان نامه و ره انجام نامه و انشاء نامه و مدارج الکمال و ساز و پیرایه شاهان پرمایه و رساله عرض ، رساله در منطق ، رساله تفاحه و رباعیات بسیار لطیف و پر مغز از او موجود است (۲)

اوضاع ادبی

مغولان از خود ادبیات نداشتند و خط ایشان هم بنا بتصریح جوینی خط ایثوری بود و چون بفرمانروائی ایران رسیدند نیز دبری طول کشید تا فرزندان امرای مغول با ادبیات ایران انس و آشنائی یافتند و این انس و آشنائی نیز بنا بفطرت و خوی بدویت و خشونت که در نهادشان بود نه چنان بود که مانند دیگر بدویان چون عرب و ترك یا . . موجب تربیت و پرورش واقعی گردد و با ادبیات پارسی انس واقعی گیرند از اینرو تا مدتی که تاثیر تربیت و پرورش عهد خوارزم شاهیان و دوره ادبی قرن ششم در باقی ماندگان فرزندان آن قرن نمودار بود ادبیات عالی در نظم و نثر فارسی دیده میشد و از لحاظ شعر نیز بزرگانی مانند سعدی و هم - ام الدین و مجید همگر و امامی و رفیع لبنانی و غیره بهر سید ند

۱ - و اکنون تربت او در مرق کاشان زیارتگاه است

۲ - گویند علامه قطب الدین خواهر زاده خواجه نصیر الدین طوسی است ، خواجه در باره او معتقد بوده است شیوه نثر بابا افضل بسیار پخته و باسلوب متقدمان نزویک است و در رسالات خود میکوشیده است که لغات پارسی را بجای اصطلاحات تازی بگذارد .

بمحض اینکه تاثير قرن ششم در عصر حکومت ايلخانان برطرف گردید و قرن هفتم از نیمه گذشت تاثير تربیت مغول یعنی بی تربیتی و توحش و بیرحمی و بیعدالتی و جهل و یاساهای احمقانه صحرائی و مقررات ابلهانه وقاسیانه بیابانی در سطح اخلاق و احوال باقی ماندگان تیغ و دماغ سوختگان و دلمردگان افسرده و پژمرده ایرانی پدیدار گشت. اشعار از حالت سابق بیرون آمد و بیشتر عبارت بود از اشعاریکه مرد مرا بترك دنیا و گزیدن راه آخرت دعوت میکرد و یا اشعاری بود که بیشتر جنبه صنایع لفظی داشت و چندان بمعانی لطیف و افکار عالی توجه نمیشد

از اواخر قرن هفتم است که مقدمات فساد نشر و عدم غور و تعمق در ادای لغات و عبارات و از یاد رفتن دستور صرف و نحو و رکاکت لفظ و معنی آشکار میشود .

الف - بسیاری از لغات زیبا و شیرین و نیز مثلهای فارسی از یاد میرود
ب - استعمال افعال بمعنی مجاز و فراموش شدن معنی حقیقی افعال از این دوره شروع میشود

ج - فعلهای بدون پیشاوند های قدیم که هر يك حاکی از معنای خاصی بوده و حالتی مخصوص بفعل میداده است بکار برده میشود
د - پیشاوند فرا و فرو و اندر و بر و در و باز و همی استمراری بندرت بر سر افعال بیرون میآید .

ه - ضمیر مفرد غایب بیشتر باسم اشاره بدل میگردد .
و - مطابقه صفت و موصوف بعادت دستور عربی قوت نمیگیرد
ز - بالاخره در ایندوره زبان ترکی در ایران رواج و توسعه نهاد و نه تنها بعضی نقاط را بکلی ترك زبان کرد بلکه نشر فارسی را نیز مخلوط بلغات ترکی ساخت .

تأثیر حکومت مغول از قرن هشتم بعد ابتدا در اخلاق نویسندگان بروز کرد یعنی زود تر از آنکه آنانرا بعدم علاقه و لاقیدی در شیوه نگارش وا دارد ایشان را بعدم تحقیق و ترك تتبع و پیروی از شیوه مدهنه و مداحی و اداساخت مرا کزی در ایران و خارج ایران بعد از حمله مغول باقیماند که نگهبان ادبیات فارسی و حامی شعرا و نویسندگان عالیقدری بوده اند از جمله آن مرا کز در داخل ایران شیراز و اصفهان و آن نواحی است که بواسطه حسن تدبیرانایکان از حمله مغول مصون ماند . و در خارج اراک یکی هندوستان است که بتدریج یکی از مرا کز مهم زبان فارسی میشد دیگری آسیای صغیر است که تحت توجه سلجوقیان روم اداره میشد

در این حوزه ها به ترتیب شعرائی همچون سعدی و حافظ و امیر خسرو دهلوی و امیر حسن دهلوی و مولوی بوجود آمده اند بزرگترین شاعر اواخر قرن هفتم شیخ سعدی شیرازی است که در غزل سرائی و فصاحت و بلاغت برای او در زبان فارسی نظیری غیر از حافظ نتوان یافت (۱) سعدی شاعر تمامی است باین معنی که در فنون و انواع مختلف شعر وارد شده و از عهده برآمده است از قبیل مدح و ذم ، مرثیه ، غزل ، مثنوی حتی مزل و مطایبات . سعدی علاوه بر شاعری نویسنده بزرگی نیز هست و گلستان او یکی از شاهکارهای نثر فارسی بشمار میآید که بعد از وی مورد تقلید فراوان قرار گرفت و هیچیک از مقلدان نتوانستند بپایه سعدی برسند مولانا جلال الدین بلخی مشهور بمولوی از بزرگترین شعرای عرفانی در قرن هفتم است و از شعرائی است که در فنون مختلف شعر تفتن کرده و

۱ - مابین اهل ادب مصطلح است که سعدی را شیخ و حافظ را خواجه

غزلیات او که امروز بعنوان کلیات شمس معروف است و بنام شمس تبریزی مراد و مرشد اوست در شمار پرمایه ترین غزلیات فارسی بشمار می آید لطف و دقت معنی و سادگی و سهولت عبارت و بیقیدی مولوی در رعایت صنایع لفظی لطف مخصوص بغزلیات او بخشیده است

گذشته از غزلیات مولانا معروفترین اثر مولوی کتاب مثنوی است در شش دفتر در بخش تصوف دوره سلجوقی شرح آن داده شده است .
از جمله آثار مولوی کتاب فیه ما فیه است که عبارت است از شرح مجالس و عظ مولانا باین معنی که در این کتاب تقریرات و بیانات مولوی را که در موضوعات مختلف گفته است جمع کرده اند

قرن هشتم نیز در دنباله قرن هفتم هجری است و معروفترین گوینده ای که این عصر بنام اوست خواجه شمس الدین محمد حافظ است که بعد از سعدی در غزلسرائی سبک جدید بوجود آورده که حد متوسط مابین سبک مولوی و سعدی است چه میدانیم که مولوی در غزلسرائی فقط متوجه معانی لطیف عرفانی است و به پیراستگی الفاظ نظر ندارد اما سعدی در غزلسرائی بیشتر گرد لفظ و مضامین میگردد حافظ شاعری است غزلسرا و مانند سعدی متقن در اقسام شعر نیست اما یکی دوتر جمیع ببند و قصیده بحافظ نسبت داده اند که بنیایه غزلیاتش نمیرسد .

اوضاع سیاسی و علمی و ادبی ایران

در دوره تیموری - (۷۷۱ - ۹۰۶)

در همان موقعیکه سلسله مختلف سلاطین، بعد از مغول با یکدیگر در نزاع و جدال بودند و در هر گوشه از ایران حکومتی وجود داشت که برخی از آنها خیال تفوق بر دیگران را در سر میپرورانیدند در ماوراءالنهر یعنی سرزمین حکمرانی بازماندگان جغتای یکی از امرا قدرت و نفوذی یافت و او امیر تیمور قورکان بود که پس از تحصیل قدرت و بسط نفوذ خود در ماوراءالنهر آنرا تسخیر ایران کرد و از سال ۷۷۱ با سه حمله (یورش) تمام ایران را فرو گرفت و بغداد و قسمت بزرگی از آسیای صغیر را فتح کرد و بدین ترتیب امپراطوری بزرگ و وسیعی در مدتی کوتاه تشکیل داد و در ضمن فتح بلاد بعضی از آنها را قتل عام و ویران نمود و حکومت های جزء را برانداخت و خود در یکی از سفرها که بچین میرفت در بین راه مرد و پس از وی امپراطوری او دچار تجزیه و تقسیم گشت و پسرانش با یکدیگر بنزاع برخاستند و این تجزیه مخصوصا بعد از مرگ شاهرخ (۸۰۹ - ۹۵۰ ه : ق) قوت بیشتری یافت چنانکه هریک از اعقاب تیمور در گوشه ای از ممالک تیموری علم استقلال بر افراشتند و خود را جانشین بالاستحقاق تیمور و اخلاف او دانستند و در عین حال حکومت هایی هم مانند : حکومت آق قویونلو و قره قویونلو در آذربایجان و بین النهرین و عراق تشکیل شد و اینحال ادامه داشت تا در سال ۹۰۶ که شاه اسمعیل صفوی پس از جنگ های بزرگ خود در ایران توانست حکومت واحد و مستقلی پدید آرد که از جانبی با قلمرو حکومت عثمانی همسایه بود و از جانبی دیگر با ازبکان، بقایای

اخلاف تیمور را در ماوراءالنهر بتدریج از میان برده و مابقی را بهندوستان رساندند .

سلاطین تیموری و شاهزادگان این سلسله و همچنین امرای آنها اغلب مردمی با ذوق و دانشدوست و شعر پرور بودند و مخصوصاً بصنایع ظریفه و خط توجه بسیار داشتند و بهمین سبب تذهیب و نقاشی و کاشیکاری و خط در ایندوره ترقی بسیار داشت .

از بزرگترین امرای تیموری که مشوق شعرا و ادبا بوده اند یکی شاهرخ پسر تیمور و دیگر بایسنقر میرزا پسر شاهرخ و دیگر الغ بیك پسر شاهرخ و دیگر سلطانحسین بایقرا میباشند و از جمله وزراء ایشان که در تشویق شعر سعی وافی مبذول داشتند امیر علیشیر را باید نام برد که وزیر سلطانحسین و بترکی شعر میساخته و نوائی تخلص میکرد است بر اثر وجود اینگونه وزراء و رجال در عین آنکه ایران در دوره تیموری بنهایت انحطاط بود صاحب عمده ای از فضلاء و دانشمندان متوسط گردید و تالیفاتی در این دوره بوجود آمد که بعداً بذکر آن مبادرت خواهیم ورزید

اوضاع ادبی - در دوره تیموری زبان فارسی دوره انحطاط عصر مغول را طی میکرد و علت عمده این انحطاط آنستکه :

اولا - زبان ترکی با حمله مغول در ایران رواج کامل یافت .

ثانیا - مراکز زبان فارسی یعنی خراسان و عراق و همچنین دربارهای حامی شعر و ادب از میان رفت و در نتیجه شعر از دربار دور شد و بدست عوام و مردم عادی افتاد و همین امر باعث شد که تحولی در شعر ایجاد گردید که در عین حال هم برای ادبیات فارسی مفید بود و هم از بابت آنکه در الفاظ دقت فراوانی بکار نمیرفت برای زبان فارسی زبان داشت .

نالتا - اوهام و خرافات که در ایران بر اثر قتل و غارت‌های مغول و تیمور رواج یافته بود باعث آن شد که سطح فکر عامه را بسیار تنزل داد و عظمت فکر ایرانیانرا که پیش از حمله مغول داشتند از میان برد .

رابعا - اساتید زبان فارسی که میبایست مربی شعرا و نویسندگان جدید باشند بتدریج از میان رفتند و در نتیجه کار شعر و نثر فارسی دوره تیموری از لحاظ زبان چندان مورد اعتماد نیست .

یکی از خصوصیات ادبی دوره تیموری آمیختن سبک ایرانی با هندی است و در نتیجه آن نثر بشیوه ای مخصوص در هندوستان رواج گرفت و در ادبیات فارسی هم بطور عموم اثر کرد .

سبک هندی (۱) - در دوره تیموری مقدمات سبک معروف هندی در شعر فارسی پیدا شد و این سبک عبارت است از شیوه شعری که در اواخر دوره تیموری و تمام دوره صفویه در ایران معمول بوده و مبتنی است بر بیان افکار دقیق در زبان ساده معمولی و عبارت دیگر سبک ساده ای بود که در مقابل سبک عراقی و خراسانی پدید آمد .

این سبک از دوره تیموری بتدریج پیدا شد زیرا چنانکه گفتیم اوضاع دوره مغول و تیموریان باعث گردید که مردم باوهم و افکار دقیق متوجه شوند و از علم مادی دور باشند و از طرف دیگر زبان فارسی چنانکه دیده ایم در دوره تیموری بتدریج از روش قدیم دور شد و سبک و روش ساده ای پیدا کرد که مبتنی بود بر لغات عامیانه و اصطلاحات عمومی، این دو امر باعث شد که شعر فارسی از طرفی دارای افکار دقیق و خیالات باریک شود و از طرف دیگر از لحاظ زبان تازه ولی سست و بیمایه باشد

سبك هندی که مخصوصا از دوره سلطانهسین بایقرا به بعد معمول بود از آنجهت که بیشتر صاحبان آن در دوره صفویه به هندوستان رفته و در دربار گورکانیان هند مقیم شده اند و بواسطه تاثیر روح هندی در شعر فارسی باصطلاح سبك هندی نامیده شده است .

سبك هندی تا آغاز دوره زندیه در ایران و هندوستان کاملاً رواج داشت و لیکن در دوره زندیه انجمنی از شعرا در اصفهان تشکیل شد و بمساعی این انجمن سبك شعر فارسی بحالت پیش از سبك هندی برگشت و تدریجاً سبك هندی از بین رفت رئیس این انجمن مشتاق اصفهانی و از اعضاء مهم این انجمن آذر بیگدلی مؤلف آتشکده و عاشق اصفهانی و طبیب اصفهانی هاتف اصفهانی و صباحی کاشانی و نظایر ایشان بودند و این سبك در ایران متروک گشت و لیکن در هندوستان و افغانستان هنوز معمول است .

در دوره تیموری غزلسرائی بیش از همه چیز رواج و اهمیت داشت و در دوره دوم مثنوی سازی در موضوعات عاشقانه و عارفانه نیز ساخته میشد که اغلب تقلید از نظامی بوده است از جمله شعرای این عهد جامی ، هالالی جغتائی ، هاتقی ، قاسمی را میتوان ذکر کرد

نثر فارسی در دوره تیموری وضع بدی داشت و حتی میتوان گفت رواج نثر نیز در این دوره بیشتر از نظم بوده و توجهی که در این عصر به نثر فارسی پیدا شده بود بیش از دوره قبل از آن است از نویسندگان معروف این عصر : یکی جامی است دیگر کمال الدین حسین کاشفی سبزواری که چون واعظ مشهوری بود او را ملا حسین واعظ (۱) نیز میگویند (۹۱۰ وفات)

۱ - انوار سہیلی آخرین ترجمہ کلیلہ و اخلاق معسنی بتقلید اخلاق ناصری .

قدرت نامہ سلطانی و مواہب علیہ در تفسیر قرآن روضۃ الشہداء ارومیباشد

پسر ملا حسین کاشفی که نامش فخرالدین علی کاشفی است هم از نویسندگان معروف اواخر تیموری و اوایل دوره صفویه است که به سال ۹۳۹ وفات یافت و کتاب رشحات عین الحیوة از تالیفات اوست .

دیگر از نویسندگان معروف ایندوره محمد خاوند شاه معروف به میرخواند است به سال ۹۰۰ که از معاصران سلطان حسین بایقرا بود و کتاب روضة الصفا در تاریخ و دستور الوزراء در شرح احوال وزرای ایران از تالیفات اوست میرخواند خواهرزاده ای داشت که او را خواند میر میگفتند او نیز از مورخین بزرگ اواخر دوره تیموری و اوایل صفوی است و از آثارش کتاب حسب السیر در تاریخ مفصل ایران از قدیم زمان تا عصر مؤلف میباشد

دیگر از نویسندگان بزرگ ایندوره دولت شاه سمرقندی متوفی به سال ۸۹۶ تا ۹۰۰ هجری که معاصر سلطان حسین بایقرا بود و کتاب تذکرة الشعرا را در شرح حال شعرا و گویندگان ایران تالیف کرد که از کتب بسیار خوب و پر فایده آن عصر محسوب میشود .

علوم و فنون در دوره تیموری

علوم عقلی و نقلی در دوره تیموری چندان رواج و اهمیتی نداشت و دلیل عمده این امر آن بود که مراکز علمی ایران در دوره مغول بیحد تدریجاً رو بقنا و زوال رفت و علما و دانشمندان که در دوره پیش از مغول بیشمار بود انگشت شمار گشته معذک دوره تیموری از وجود علماء و فضلاء که در فلسفه و عرفان و ریاضیات علوم نقلی و عقلی تبحر داشته خالی نیست از جمله علمای تیموری :

۱ - سعد الدین تفتناز از مؤلف کتاب (مطول) از ادباء و حکماء و متکلمین بزرگ .

۲ - میرسید شریف جرجانی متوفی ۸۱۶ از بزرگترین متکلمان و ادباء و فضیلتی آن دوره .

۳ - شهید اول صاحب کتاب (لمعه) در فقه از بزرگترین فقهای شیعه آن عصر .

۴ - فاضل مقداد صاحب کتاب (کنز العرفان) در شرح آیات احکام از فقهای بزرگ، شاگرد شهید اول .

۵ - جلال الدین دوانی فیلسوف معروف که از آثارش کتاب (اخلاق جلالی) به نشر فارسی است بتقاید اخلاق ناصری .

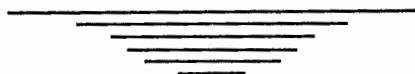
۶ - غیاث الدین جمشید کاشانی ریاضی دان معروف معاصر الغ بیک که با آن بادشاه در تهیه زیج الغ بیک همکاری میکرد .

۷ - ملاعلی فرشچی حکیم متکلم ریاضی دان که او نیز باغیاث الدین جمشید در تهیه زیج الغ بیک همکاری داشت و نام این هر دو در مقدمه زیج الغ بیک آمده است .

۸ - عبد الرحمن جامی علاوه بر شاعری و نویسندگی در فنون علمی نیز از مفاخر عهد خویش بود و در علوم معقول و منقول و عرفان دست داشت ، سلاطین و شاهزادگان تیموری خود اکثر اهل دانش و ادب بوده و در علوم و فنون و شعر و شاعری و خط و نقاشی بهره کافی داشتند الغ بیک خود یکی از علمای بزرگ ریاضی عهد خود بود که زیج الغ بیک منسوب باوست از عرفای بزرگ تیموری شاه نعمت الله گرهانی را باید نام برد که دوره ظهورش بعد از شیخ زاهد گیلانی و شیخ صفی الدین اردبیلی است و سلسله صوفیه نعمت اللهیه بهمین شاه نعمت الله منسوب است ،

در دوره تیموری صنایع ظریفه یعنی خط و نقاشی ، کاشی کاری و تندیس و

معماری بسیار مورد توجه بوده و قسمت اعظم از شاهکار های ایرانیان در این فنون همین ایام پیدا شده است بزرگترین مرکز صنایع ظریفه در این دوره هرات بوده بطوریکه مکتب هرات از مکتب های صنایع ظریفه مانند مکتب اصفهان و مکتب هندوستان معروف است از جمله شاهزادگان هنرمند ، هنردوست تیموری بایسنقر میرزا پسر شاهرخ است که شخصا خوشنویس و شاعر بود و دربار او پیوسته مجمع شعر و ادب صنایع ظریفه بود و از آثار معروف خطش یکی کتیبه مسجد گوهر- شاد مشهد مقدس است که در خط ثلث واقعا اعجاز نموده و دیگر نسخه ای از قرآن است که برای صفحات بزرگ نگاشته و اکنون هر سطر از آن بقیعت گزاف خرید و فروش میشود .



اوضاع سیاسی و علمی و ادبی ایران

در دوره صفویه - (۹۰۶ - ۱۱۳۶)

اوضاع سیاسی و اجتماعی

چنانکه قبلاً دیده ایم در فاصله میان عهد شاهرخ پسر تیمور و ظهور شاه - اسمعیل صفوی ایران دچار ملوک الطوائف و تاخت و تاز پیاپی امرا بود ظهور شاه اسمعیل باین وضع عجیب پایان داد و از لحاظ سیاسی مرکزیت و آرامشی در ایران ایجاد کرد پادشاهان صفوی که بلا انقطاع تهاجم افغانه یعنی سال ۱۱۳۶ حکومت میکردند مردمانی بودند که بدین و کشور خود عقیده داشتند و اصلاً این خاندان از راه ارشاد صوفیه به سلطنت رسیدند و نسبت به تشیع علاقه خاصی داشتند و آنرا مذهب رسمی ایران قرار دادند با اینکه قبل از صفویه توده ایرانیان تابع اهل سنت و متمصب میبودند تبدیل مذهب ایرانیان از تسنن به تشیع از لحاظ سیاسی بسیار مفید اتفاق افتاد زیرا تا آن زمان دولت عثمانی و همچنین ازبکان بواسطه اشتراك مذهبی بر ایران طبع داشتند و خود ایرانیان هم از اینکه تابع حکومت عثمانی شوند شاید از این نظر امتناعی نداشتند صفویه با رسمی کردن مذهب تشیع در ایران مملکت را از تسلط عثمانی و ازبکان نجات دادند و این ملت را که بدلائل چندی بتدریج فاقد حس ملیت شده بود در زیر لوای مذهب تشیع وحدتی بخشیدند و اگر ایران با اساس مذهب تشیع بدون حشو و زوائد و خالی از تعصبات جاهلانه قناعت میکردند هم بهترین مذهب روحانی و هم بهترین اساس ملیت و وحدت و قومیت ایشان بود . باید دانست که در دوره صفویه تمدن جدید اروپائی شروع شد اما متأسفانه

وجود امپراطوری عثمانی سد بزرگی برای ایرانیان با اروپائیان بود. بعضی از پادشاهان صفویه که کاملاً علاقه بارتباط با اروپائیان داشتند ناچار بودند از طریق دریا یا از راه روسیه با اروپا ارتباط داشته باشند و این هر دو طریق بمقصد ایشان دور بود معذک بعضی از پادشاهان صفویه از مختصر ارتباطی که میان ایران و اروپا موجود بود فوائد بسیار برگرفتند

اوضاع علمی

از حیث وضع علمی در دوره صفویه باید چند نکته را در نظر داشت :
اول آنکه ایجاد وضع ثابت در این دوره کمک بزرگی بوضع علوم و علما کرد و بنا بر این اگر کسی میل و توجهی بعلوم داشت وسائل در دسترس او موجود بود .

دوم اینکه در نتیجه رواج مذهب تشیع و تعصب مذهبی در این دوره مانند ادوار تسلط ترکان توجه بعلوم معقول و اثباتی کمتر از علوم نقلی بود، است و احیاناً دیده میشود که تحصیل علوم عقلی را مکروه میشمردند و طلاب را از خواندن فلسفه و حکمت و ریاضیات منع میکردند اما این عمل بیشتر در اواخر صفویه بود که روحانیان قدرت زیاد پیدا کرده بودند .

در دوره صفویه توجه بعلوم مذهبی بسیار زیاد شد و کتب فراوان در حدیث و فقه و کلام و اصول و تفسیر بروش و سلیقه اهل تشیع نگاشته شد و علمای بزرگ در فقه و کلام و حدیث شیعه ظهور کردند .

در این دوره مدارس بیشمار تاسیس شد که برای هر کدام موقوفات فراوان قرار دادند و طلاب علوم از هر گوشه و کنار در مدارس اقامت جسته و بسا زندگی آسوده و مرفه بتحصیل مشغول میشدند .

بر رویهم باید گفت که دوره صفویه مخصوصاً قرن یازدهم هجری از قرون

مشعشع علمی و ادبی ایران بوده است علما و فضلا در هر رشته بسیار پیدا شدند و آثار گرانبها بفارسی و عربی از خود بیادگار گذاشته اند علاوه بر علوم و فنون عقلی در ادبیات نیز نهضت جدیدی در این قرن بنظر میرسد و قدر مسلم اینست که بشعر فارسی و تاریخ بی اندازه توجه داشتند .

یکی از مزایای مهم دوره صفویه این است که فضلا و علمای آن عهد به پیروی از نیت پادشاهان توجه خاصی به نشر فارسی داشتند و سعی میکردند که کتب مذهبی و علمی را بفارسی بنویسند و هم چنین کتبی را که قبلا بزبان عربی تالیف شده بود بفارسی ترجمه کنند و از این جهت بسیاری از کتب معتبر فقه و حدیث و کلام و فلسفه و غیره از آن عهد بزبان فارسی تالیف و ترجمه شد از علمای فقه و اصول و حدیث در دوره صفویه اشخاص زیر را باید نام برد :

۱ - ملا احمد معروف به مقدس اردبیلی صاحب (آیات و احکام)

متوفی ۹۹۰ ه .

۲ - شهید ثانی صاحب (شرح لمعه) و کتاب (مسالك) متوفی ۹۶۰

۳ - سید محمد صاحب (مدارك)

۴ - شیخ محمد حسن نوه شهید ثانی صاحب کتاب (معالم الاصول) که

اولین کتاب بزرگ فن اصول متاخران محسوب میشود .

۵ - ملا محسن فیض کاشانی صاحب کتاب (وافی) در حدیث متوفی

۱۹۰ هجری

۶ - ملا محمد تقی مجلسی اول صاحب (ترجمه و شرح کتاب من لا

یحضره العقیه)

۷ - ملا محمد باقر مجلسی دوم پسر مجلسی اول صاحب کتاب (بحار

الانوار) بهر بی و چندین کتاب بفارسی از جمله کتاب (حلیه المتقین) و

(حیات القلوب) و غیره .

۸ - شیخ بهائی متوفی ۱۰۳۰ که او را در علوم عقلی و نقلی و اصول و حدیث و ادبیات و فلسفه و ریاضیات از نوابغ قرن ۱۱ هجری باید شمرد از کتب فارسی معروف او کتاب (جامع عباسی) است در فقه .

۹ - آقا جمال خونساری

۱۰ - آقا حسین خونساری بدر آقا جمال .

۱۱ - از مشاهیر علمای این عهد یکی میر محمد باقر داماد است معروف به میر داماد متوفی ۱۰۴۰ مؤلف کتاب (منشآت) بحرایی و (جزوات) بفارسی
۱۲ - ملا صدرا شیرازی شاگرد میر داماد که به عقیده غالب ، شاگرد

بالاخر از استاد شد و از تالیفات مشهورش کتاب (اسفار) است متوفی ۱۰۵۰
شیخ بهائی را نیز چنانکه گفتیم چون جامع معقول و منقول هردو بوده است میتوانیم هم داخل حکما و ریاضی دانان بزرگ این عصر و هم از فقهای نامدار و محدثین بزرگوار آندوره قلمداد کنیم .

۱۳ - میر ابوالقاسم فنندرسکی معروف به میر فنندرسکی از حکما و عرفا و شعرای بزرگ قرن یازدهم هجری است که در سال ۱۰۵۰ در گذشت و قصیده عالمانه و عارفانه ای دارد باین مطلع :

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیبایستی

صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

۱۴ - یکی از علمای بزرگ دوره صفویه ملا عبد الرزاق لاهیجی که اهل فلسفه و علوم عقلی بود و کتاب (گوهر مراد) در فلسفه و کلام از تالیفات اوست
مورخین - ۱۵ - غیاث الدین خواندمیر صاحب کتاب (حبیب السیر) که

تا وقایع ۹۳۰ یعنی سال وفات شاه اسمعیل صفوی را شامل است
خوانند میردراوا آخر عمر خویش از ایران بهند رفت و در ۹۴۱ همانجا وفات
یافت و کتاب حبیب السیر در چند مجلد از کتب معتبر تاریخ فارسی است
۲ - اسکندر بیک منشی از منشیان دربار شاه عباس کبیر که تاریخ
صفویه را تالیف کرده و نام آنرا (عالم آرای عباسی) گذاشته و این تاریخ
بسال ۱۰۳۸ که سال وفات شاه عباس کبیر جلوس شاه صفی است ختم میشود
میرزا معصوم اصفهانی مؤلف (تاریخ عهد شاه صفی) که دنباله تاریخ عالم
آراء را گرفته است .

۴ - میرزا طاهر وحید وقایع نگار تاریخ زمان شاه عباس نانی را
نوشته است .

۵ - (تاریخ الفی) تالیف احمد بن نصرالله که تاریخ هزار ساله اسلامی
است و وقایع تاریخی را تا ۹۷۷ نوشته است این کتاب بامر اکبر شاه گورکانی
پادشاه هندوستان تالیف شد .

لغت نویسان :

۱ - جمال الدین حین از معاصرین جهانگیر گورکانی مؤلف (فرهنگ
جهانگیری)

۲ - محمد قاسم کاشانی معروف به (سروری) معاصر شاه عباس اول
صاحب کتاب (مجمع الفرس) معروف بفرهنگ سروری

۳ - حسین بن خلف تبریزی از ایرانیان مقیم هند که کتاب (فرهنگ -
فارسی) خود را در سال ۱۰۶۲ بنام فرهنگ (برهان قاطع) نوشت

۴ - عبد الرشید از فارسی زبانان هند که در سال ۱۰۹۴ کتاب خود
را بنام (فرهنگ رشیدی) در لغت فارسی نگاشت

تذکره نویسان :

۱ - سام میرزا پسر شاه اسمعیل که در ۹۸۳ بامر شاه اسمعیل دوم کشته شد سام میرزا تذکره ای در شرح احوال شعرا بنام (تحفه سامی) در حدود سال ۹۵۷ تالیف کرد .

۲ - قاضی نورالله شوشتری از دانشمندان و مؤلفین معروف ایران که زندگی وی بیشتر در لاهور گذشت و از طرف اکبرشاه گورکانی قاضی آن - شهر بود . قاضی نورالله کتاب خود را بنام (مجالس المؤمنین) در شرح حال بزرگان شیعه در سال ۱۰۱۰ تمام کرد .

۳ - امین احمد رازی کناب (تذکره هفت اقلیم) را در شرح حال شعرای ایران بسال ۱۰۰۲ تالیف کرد .

۴ - میرزا طاهر نصرآبادی اصفهانی که در شاه عباس ثانی و شاه سلیمان میزیست کتابی در تذکره شعرا در حدود ۱۰۸۲ هجری تالیف کرد که بنام (تذکره نصرآبادی) معروف و در تهران چاپ شده است غیر از تذکره هائی که گفته شد در دوره صفویه تذکره الشعرای سیار نوشته شده ماه محض اختصار از ذکر آنها خود داری میکنیم .

نظم و نثر در این دوره

زبان فارسی در دوره صفویه مانند دوره تیموری در حال ضعف و انحطاط بود در اوایل این دوره چنانکه میدانیم لهجه معروف فارسی آذری در آذربایجان تقریباً از میان رفت و لهجه ترکی مخلوطی جای آنرا گرفت و تفصیل مطلب از اینقرار است که نفوذ زبان ترکی و آذربایجانی از عهد سلاجقه بعد تدریجاً صورت گرفت و در دوره سلاجقه چند مهاجر نشین ترك در آذربایجان تشکیل شد که ارتباط آنان با ایرانیان بسیار کم بود ولی از دوره مغول بعد چنانکه

میدانیم اولاً چندین قبیله از قبائل ترك در آذربایجان مسكن گزیدند و نائیا چندین سلسله ترك نژاد مانند ایلخانان مغول و چوپانیان و قره قویونلو و آق قویونلو متعاقباً در این سرزمین بحکومت پرداختند و چون زبان رسمی و سیاسی این سلسله ها ترکی بود تدریجاً نژاد غالب ، زبان خود را بزبان عمومی و بومی در آذربایجان تحمیل کرد و در نتیجه زبان مخلوطی از ترکی و آذری بوجود آمد که عناصر ترکی آن بسیار کم و عناصر آذری و فارسی و عربی آن زیاد تر می باشد تا اواخر دوره تیموری در بیشتر نقاط آذربایجان هنوز تکلم بزبان آذری عمومیت داشت و پس از آن اوقات بعد تدریجاً دایره تکلم بلهجه آذری در بسیاری از نقاط آذربایجان تنگتر شد و بدیهه ————— ی است که باید برای تحکیم مبانی ملی حتی المقدور در ترویج زبان فارسی و لهجه اصلی آذری در آن قسمت وسیع و پراکنده ایران کوشش کرد .

در دوره صفویه زبان فارسی در هندوستان و آسیای صغیر بی نهایت رایج بود مقدمات رواج زبان فارسی را در هندوستان و آسیای صغیر و هندوستان قبلاً دیده ایم و اکنون باید بدانیم که در دوره صفویه هندوستان بزرگترین مرکز تجمع شعرای فارسی زبان شده بود و تا پایان دوره حکومت گورکانیان هند و سلاطین دیگر هندوستان ، که اغلب بوسیله اروپائیان از میان رفته اند همه دوره مروج و مشوق زبان فارسی و شعرای ایرانی بوده اند و اصول زبان فارسی در تمام این مدت زبان رسمی سرزمین پهناور هندوستان شمرده میشد و اکنون نیز علاوه بر آنکه زبان و ادبیات فارسی در میان مسلمانان هندوستان کاملاً رواج دارد در لهجه رسمی هندوستان یعنی زبان اردو هم بسیار مؤثر است بطوریکه در حدود دو نلث یا بیشتر زبان رسمی اردو را کلمات فارسی تشکیل میدهد و بدین سبب یاد گرفتن زبان اردو برای فارسی زبانان بسیار سهل و آسان است

شهر فارسی در دوره صفویه بیشتر متوجه سبک هندی است

در این دوره شعر در ایران همچنین در هندوستان رواج داشت اما دسنگاه قصیده سرائی بشیوه ای که در دوره غزنوی، سلجوقی متداول بوده است در این دوره وجود نداشت و پادشاهان صفوی بداشتن شعرای مداح در دربار خویش چندان توجه نمی‌کردند و شعر را بسرودن اشعار مذهبی و اجتماعی دعوت می‌کردند بهمین سبب شعرائیکه میخواستند از متاع شعر خود مال و منالی بهم بزنند از ایران بدربار گورکانیان و سایر سلاطین و امرای هند روی می‌آوردند و هندوستان را یکی از مراکز بزرگ شعر و ادبیات فارسی ساختند.

سبک شعری که در دوره صفویه رواج داشت حقا باید بنام سبک اصفهانی نامیده شود ولی به علت اینکه شعرای ایران در دربار هند بودند بسبک هندی شهرت یافته است.

در شعر دوره صفویه مرتبه سرائی در مدح ائمه دین معمول بود و آن کیفیت هم نتیجه ترویج شاهان صفوی از مذهب شیعه است. از بزرگترین مرتبه سربان ایران در دوره صفویه محتشم کاشانی میباشد که ترکیب بند او سخت معروف است در دوره صفویه صنایع ظریفه مانند خط و تذهیب و نقاشی، معماری، کاشی کاری ترقیات بسیار کرد و این ترقی را باید دنباله پیشرفت صنایع مذکور در دوره تیموری دانست از جمله صنعتگران و خطاطان بزرگی که در آن مهذب بودند اند.

محمد حسین تبریزی از خوشنویسان و نقاشان زبردست عهد شاه عباس کبیر است و همچنین مولانا اسحق سیادوشانی و میرهیزی کاشی و...

از جمله شعرای دوره صفویه:

۱ - هاتفی خواهر زاده جامی است که خمسه ای بسبک نظامی ساخت و منظومه اودر باب تیمور بنام تیمور نامه و همچنین منظومه دیگری بنام شاهنامه در

- وقایع سلطنت شاه اسمعیل صفوی ساخته است و فاش سال ۹۲۷ می باشد .
- ۲ - بابا فغانی متوفی ۹۲۵ ۳ - اهلی شیرازی متوفی ۹۴۲
- ۴ - وحشی بافقی متوفی ۹۹۱ ۵ - زلالی خوانساری ملك الشعراء
- شاه عباس کبیر متوفی ۱۰۲۴ ۶ - طالب آملی وفاتش ۱۰۳۶
- ۷ - عرفی شیرازی متوفی ۹۹۹ ۸ - صائب تبریزی متوفی ۱۰۸۱
- ۹ - کلیم کاشانی از شعرای بزرگ قرن ۱۱ .
- ۱۰ - هلالی جغتائی صاحب غزل-ای معروف و مثنوی شاه درویش که
بوسیله دکتر اته Ethe آلمانی ترجمه شده وفاتش ۹۳۹
- ۱۱ - فیضی دکنی از شعرای هندوستان صاحب دیوان غزلیات و خمسه که
باستقبال نظامی ساخته است وفاتش سال ۱۰۰۴
- ۱۲ - عبد القادر بیدل هندی صاحب غزلیات معروف که در هندوستان و
افغانستان بسیار مطبوع شعر است وفاتش سال ۱۱۳۳
- ۱۳ - ملا محمد علی فرید لاهیجی اصفهانی از شعرا و نویسندگان نامدار
قرن ۱۲ هـ که زمان نادرشاه افشار را درک کرده است و درایام دولت کریمخان
زند فوت شد .

اوضاع علمی و ادبی ایران از انقراض

صفویه تا قرن ۱۴ هجری

اوضاع سیاسی

در سال ۱۱۳۵ با حمله شوم افغانه حکومت صفوی برافتاد و ایران را دچار هرج و مرج و قتل و غارتی کرد که جز ایام وحشتبار مغول سابقه نداشت. حالت هرج و مرج انقلابات مدنی دوام داشت و منجر بظهور نادرشاه و فتح هندوستان و تولید جنگهای متعدد در داخل و خارج ایران کرد. پس از دخول ستاره نادری و پیس از تشکیلات دولت قاجاری قطعات مختلف ایران در دست امرای متعدد بود که دائم برای تحصیل قدرت با یکدیگر در نزاع بودند از میان آنها مهمتر از همه کریمخان زند را باید نام برد که مردی عادل و نیک سیرت و خواهان رفاه و آسایش رعایای خویش بود و برای مدت کوتاهی که در حدود ۲۰ سال طول کشید ملوک الطوائفی ایران را خاتمه داد و فارس و عراق و ری و آذربایجان و استرآباد و گیلان و مازندران را در قبضه قدرت داشت و در اواخر دولت خود بصره را نیز فتح کرد اما کریمخان جانشینان خوبی نداشت و اغلب آنها تنها فارس را در دست داشتند.

در اواخر عهد این سلسله یکی از رؤسای ایل قاجار بنام آغا محمدخان بایجاد سلطنت بزرگی در ایران موفق شد و تا حدود ۱۲۱۰ اغلب نقاط اینکشور را تحت اطاعت خود در آورد و حکومت زندیه را برانداخت و لطفعلی خان زند آخرین مرد شجاع آن خانواده را بنامردی اسیر و مقتول ساخت از یکطرف تا حدود جیحون و از طرفی تا تفلیس و از جانبی تا سرحد افغانستان و هرات

و از طرف دیگر تا سواحل خلیج فارس و بحر عمان و رود دجله پیش راند و دولت واحد مستقلی ایجاد کرد. آغامحمد خان در سال ۱۲۱۰ تاجگذاری کرد. ظهور آغامحمد خان مایه تشکیل دولتی شد که حدود ۱۵۰ سال در ایران سلطنت کرد.

با توجه بمطالب فوق معلوم میشود که در ظرف سالهای ۱۱۳۵ تا ۱۲۱۰ که تقریباً یکقرن میشود ایران همواره دچار جنگ و ستیز سلطنت طلبان بود و این اوضاع یعنی کشمکش دائم پادشاهان کمتر فرصت توجه بعلوم و ادبیات میداد اما در دوره کریمخان زند بواسطه آرامش موقت که در ایران بهم رسید قریحه های نهانی ایرانیان بکار افتاد و آثار همان عهد بود که در دوره قاجاریه ظهور یافت و اینکه در دوره قاجاریه می بینیم توجهی بعلوم و ادبیات بوجود آمد سرمایه اصل آنرا در عهد زندیه یعنی دولت کریمخان زند جستجو باید کرد.

از اواخر دوره سلطنت ناصر الدین شاه بر اثر ارتباط با تمدن جدید اروپائی ایرانیان خواستار حکومت مشروطه شدند.

در سال ۱۳۲۴ هـ قمری فرمان مشروطیت ایران بدست مظفر الدین شاه امضاء شد.

انقلاب مشروطیت ایران هم اوضاع قدیمرا بهم ریخت و فقط در دوره آرامش سلطنت رضا شاه پهلوی فقید در نتیجه سکون و آرامش که در این کشور پیدا شد ترقیاتی در ایران صورت گرفت

اوضاع علمی

در این دوره دو قسمت متمایز از هم برای اوضاع علمی میتوان تشخیص داد نخست دوره ای که هنوز ایرانیان با اروپائیان ارتباط زیاد نداشتند در این مدت وضع علوم و افکار کاملاً مانند دوره صفویه بود و البته در دوره پادشاهانی که

علاقه‌مند به‌علوم بودند رونق و رواجی برای علوم وجود داشت .

از دوره سلطنت فتحعلی شاه بتدریج ارتباط اروپائیان با ایران رو به‌شدت نهاد در این دوره چنانکه میدانیم ناپلئون سرگرم فتوحات خود در اروپا بود و میخواست بهر نحوی که هست به‌هندوستان راه یابد و به‌این سبب ارتباط با ایران را امری لازم شمرد و شروع بفرستادن شعرا و متخصص در امر نظام با ایران کرد و در همین حال انگلیسها نیز بفکر افزایش نفوذ خود در ایران افتادند .

عده ای از ایشان بعنوان متخصص و مربی قشون و نظائر این عناوین وارد ایران شدند و عباس میرزا از میان آنان کسانی را که دارای اطلاعات علمی بود برای ترتیب نظام تازه در ایران برگزید و کلاسهای در تیریز ایجاد کرد که بعضی از علوم جدید در آنها آموخته میشد این نخستین توجه ایرانیان به‌علوم جدید است . در این هنگام عده زیادی از ایرانیان متمول شروع بفرستادن فرزندان خویش باروپا و کسب علوم خارجی و ارتباط مستقیم با اروپائیان کردند و کم‌کم این امر باعث شد که ملت ایران با زبان و ادبیات علوم خارجی آشنا شوند و کتبی در فنون مختلف زبان فارسی در آید

در دوره ناصرالدینشاه ،امیر کبیر و شخص شاه علاقه تامی به‌علوم جدید مخصوصا زبانهای اروپائی داشتند در اوایل دولت ناصرالدینشاه دارالفنون باشعب مختلف علمی و نظامی بهمت امیر کبیر و اراده ناصرالدینشاه ایجاد شد و از این رهگذر مرکز مهمی برای ترویج علوم جدید پدید آمد .

برخی از معلمین این مدرسه اروپائی بودند و بعضی از آنان نیز در اروپا تربیت یافته یا از بهترین علما و فضلاء داخل ایران بودند در دوره مشروطیت این ارتباط شدت یافت و مخصوصا با اعزام محصل باروپا در دوره احمد شاه و رضا شاه پهلوی ارتباط ایران با اروپا بیشتر گشت مدارس جدید نیز در دوره

مشروطیت روز افزون گردید و برنامه دروس در آنها بتقلید از مدارس اروپایی ترتیب یافت و با این مقدمات ایران بسرعت متوجه علوم و تمدن جدید شد . البته نباید فراموش کرد که در تمام این مدت در حال حاضر عده بسیاری بعلوم قدیمه و ادبیات قدیم توجه داشتند و دارند و دوره قاجاریه در همال حال که دوره توجه شدید ایرانیان بعلوم و السنه اروپائی است دوره ظهور دانشمندان از قبیل حاج ملا هادی سبزواری و میرزای جلوه و آقا رضای قمشاهی و نظایر ایشان در علوم قدیمه نیز هست .

رواج صنعت چاپ در این دوره به پیشرفت و بسط علوم و ادبیات کمک فراوانی کرد در این دوره بسیاری از کتب قدیمه چاپ شد و در دسترس همه علاقمندان بعلم و فضل قرار گرفت

خلاصه دوره قاجاریه دوره تصادم تمدن ایرانی و اروپائیت و توجه ایرانیان متمدن و علوم جدید از همین دوره آغاز شده است

اوضاع ادبی

دوره زندیه و قاجاریه یکی از ادوار مهم ادبی فارسی است علت این اهمیت آنستکه در این دوره ایرانیان روش دوره صفویه را در شعر و نثر رها کرده و بادوار پیش از صفویه یعنی دوره مغول و قبل از مغول باز گشتند و بهمین جهت آندوره را دوره بازگشت ادبی دوره تجدید سبکهای قدیم مینامند

در اوائل دوره زندیه شعرای ایران که مرکزشان اصفهان بود شروع به مخالفت با سبک هندی کردند و آنرا با روح و شوق فارسی زبانان مغایر و مخالف دانستند مهمترین کسانی که باین امر متوجه شدند اعضاء يك جمعیت ادبی در اصفهان بوده بنام هائف اصفهانی و صباحی کاشانی و آذر بیکدلی و مشتاق اصفهانی و عاشق اصفهانی .

این شعرا معتقد بودند که برای رهانیدن ادبیات فارسی از انحطاط و تباهی باید سبکهای عراق و خراسان را تجدید کرد .

شاگردان و پرورش یافتگان ایشان هم که در اوایل دوره قاجاریه در دربار فتحعلی شاه میزیستند همیز، عقیده را دنبال کردند و از مهمترین آنان فتحعلی خان صبای کاشانی و سید محمد سحاب اصفهانی بسر هانف هستند بابت ترتیب در دوره قاجاریه سبک هندی متروک شد و سبک عراقی و خراسانی بسر کار آمد و شاعران بزرگی ظهور کردند بر رویهم دوره بازگشت را میتوان بدو قسمت منقسم ساخت :

در قسمت اول شعرا بیشتر بسبکهای عراقی مرسوم در قرن ۶ و ۷ و ۸ متمایل گشتند و شعرایی همچون سعدی و حافظ و خاقانی و نظائر آنان را مورد تقلید قرار دادند ولی بتدریج از این حد فراتر رفتند و دوره دومی بوجود آوردند که در آندوره بیشتر شعرا بسبک خراسانی متمایل بودند و روش شعرای قرن ۴ و ۵ را معمول داشتند .

نثر هم در دوره قاجاریه رونق و کمالی یافت نویسندگان بزرگی در این دوره ظهور کرده و سعی نمودند که روش نویسندگان قدیم از قبیل عطاء ملک جوینی و سعدی و نویسندگان درباری قرن ۶ و ۷ را تجدید کنند و از نویسندگان معروف ایندوره میتوان فرهاد میرزا و فاضل فروسی و هدایت طبرستانی و قائم مقام فراهانی و سپهر را نام برد

با ارتباط ایرانیان و اروپائیان مخصوصا از آغاز دوره مشروطیت و شروع روزنامه نگاری در ایران و ترجمه کتب مختلف اروپائی ادبی بقارسی انقلاب بزرگی در ادبیات فارسی پیدا شد و انواع مختلف ادبی از قبیل شعر و نثر و روزنامه نویسی و تنبغات ادبی و رمان نویسی و امثال آن در زبان فارسی ظهور

کرد و ایرانیان از لحاظ ادبی وارد مرحله جدیدی از تحول گردیدند و ادامه ارتباط با غربیان روز بروز بر دامنه این تحول افزود و نویسندگان از قبیل میرزا ملکم خان و فروغی اصفهانی و نظائر ایشان ظهور کردند و بلافاصله بعد از آنان عده زیادی نویسنده و شاعر در دوره مشروطیت پیدا شدند که هر يك بنحوی در ایجاد تکمیل تجدد و ترقی ادبی رنج بردند و بر روی هم میتوان گفت که ادبیات فارسی در دوره مشروطیت ترقی کاملی یافت و از روش قدیم بیرون آمد و در راه جدید وارد گشت اما چون هنوز در دوره تحول و انقلاب ادبی سیر میکنیم نمیتوانیم نتیجه این انقلاب و تحول را بصراحت اظهار داریم و تنها نمیتوان امیدوار شد که تا حدود نیم قرن دیگر زبان فارسی دارای آثار زیبای جدیدی در ادبیات منشور و منظوم خواهد گشت.

اینک بذکر برخی از نویسندگان و شعرای دوره افشاریه و زندیه و قاجاریه مبادرت میکنیم:

میرزا مهدی استرآبادی منشی نادر و یکی از نویسندگان متصنع ایران از این نویسنده دو اثر معروف باقیمانده است یکی بنام *درة نادره* دیگر بنام *جهاننگشای نادری* که هر دو در شرح حکومت نادر است

آذرینگدلی شاعر و نویسنده دوره افشاریه و زندیه که اثر مهم او بنام *آتشکده* و در باب شرح احوال شعرای ایران است تا عصر مؤلف

هدایت طبرستانی: *رضاقلی خان هدایت* معروف به *لله باشی* و ملقب به *امیر الشعرا* (۱۲۱۸ - ۱۲۸۸) معاصر محمد شاه و ناصرالدین شاه و مربی پادشاه اخیر. هدایت از نویسندگان و شعرای بزرگ دوره قاجاریه است این مرد دانشمند در احیای آثار زبان فارسی رنج برد و کتابهای متعددی را تصحیح و چاپ کرد از مهمترین آثار او یکی *مجمع الفصحاء* در شرح حال شعرای ایران است که

در دو مجلد و دیگر ریاض العارفین در شرح حال شعرای متصوف و دیگر -
ذیلی بر تاریخ روضة الصفا معروف بروضۃ الصفا ناصری در سه مجلد . دیگر
کتابی در لغت بنام انجمن آرای ناصری .

هدایت در شعر نیز استاد بود و قصائد خوبی از او باقیمانده است

سپهر : میرزا تقی خان متخلص به سپهر از معاصرین ناصرالدین شاه است
که ۱۱ مجلد از کتاب ناسخ التواریخ را نگاشت و پسرش میرزا عباسقلی سپهر
چند مجلد دیگر بر آن افزود و دیگر از کتب معروف سپهر کتابی است بنام
راہین العجم در علم قافیه

حاج ملا هادی سبزواری فیلسوف دوره قاجاریه متوفی بسال ۱۲۸۹
صاحب دو منظومه بنام (لثالی المنتظمه) و (غرر الفرائد) و شرح آنها که هر
دو بنام (شرح منظومه) معروف است شیخ بفارسی نیز کتابی بنام (اسرار الحکم)
نوشته که در حکمت الهی است همچنین بتخلص (اسرار) غزلیات حکمی و مایل
بتصوف سروده است -

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

شنبه بیست و یکم اردیبهشت ۱۳۳۶

برابر :

دهم شوال المکرم ۱۳۷۶

سید محمد رضا دانی جواد

فهرست

صفحه	سطر	نادرست	درست
۴	۸	فونیسیتیک	فونیتیک
۵	۱۹	ویا نا خواسته	وناخواسته
۱۷	۹	و در آنجا کارهای	و در آنجا داریوش کارهای
۲۰	۵	قدیم بود ین	قدیم بود بین
۲۴	۲۳	یتوسه	تیوسه
۲۵	۲۲	چمس	چفس
۴۳	۲۴	زندقه بود	زندقه بود (تاریخ ادبی براون ج ۱)
۴۶	۲۳	یستاها	یسناها
۶۵	۹	مرزویه	برزویه
۷۹	۱۳	نیشابور	نیشابور
۸۰	۲۵	جلد تاریخ ادبی	جلد اول تاریخ ادبی
۹۲	۱۶	نمونه های اثر ادبی	نمونه های نشر ادبی
۹۳	۶	لیسثیان	لیشیان
۹۶	۱۱	حنظله باد غیشی	حنظله باد غیسی
۱۱۳	۲	بند رازی	بندار رازی
۱۱۴	۱۴	راجع بشرح حال جیهانی عینا مطالب ص ۱۰	تکرار شده است
۱۱۳	۵	سرجوقی	سلیجوقی
۱۲۸	۶	()	(بکتاب المهدی تالیف آقای غازی)
۱۲۹	۹	گوند	گویند

صفحه	سطر	فادرست	درست
۱۲۹	۲۴	اهل سنت شدند	اهل سنت واقع شدند
»	»	نزا عبا	نرا عبا
۱۳۰	۴	فته	قفا
»	۶	مقول	مغول
»	۱۳	امتحان	امتحان
»	۱۹	جماعتی	جماعتی
۱۳۱	۷	باستاد	باستاد
»	۱۹	و مفید	مفید
»	۱۵	میکردند	نمیکردند
»	۹۸	امانت	امامت
»	۱۹	صورتیکه	صورتیکه
»	۲۱	ادبار میکشت	ادبار بر ایشان میکشت
»	۲۲	می شدند	واقع می شدند
۱۳۲	۱۲	یس	پس
۱۳۳	۲	یای	پای
»	»	لوج	لوح
»	۸	نفس	نقش
»	۱۹	نعمی	نمی
۱۳۴	۱۴	رساله نبی	رساله نبض
»	۱۸	نالیفی	تالیفی
۱۳۵	۹۳	صناعة الننجیم	صناعة التنجیم

صفحه	سطر	فادرست	درست
»	۱۸	ماخذ	مآخذ
»	۱۴	کوت	کسوت
۱۳۶	۵	نصیحه	نصیحه
»	۲۰	دربحث	۱ - دربحث
۱۳۷	۴	ابوالفتوح	ابوالفتوح
۱۴۵	۲۳	کیقبا	کیقبا
۱۴۶	۱۱	عتوان	عنوان
»	۲۰	فرت	فکرت
۲۴۷	۱۶	نکو	نکو
»	۱۸	زندگانی	زندگانی
»	۲۲	نیاشد	نباشد
۱۴۸	۱۲	می خورد	می نخورد
۱۴۹	»	جنگ	چنگ
»	۲۰	حمله	جمله
۱۵۱	۴	کلمانی	کلمانی
»	۸	سابق داشته	سابق داشته
۱۵۲	۱۴	قشر	نشر
»	۱۷	۶۴ . ۶۵	۶۴ - ۶۵
۱۵۷	۶	چهار	چهار
۱۶۰	۱۲	اقف	واقف
»	۲۱	ربار	بدربار

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۶۰	۱۲	خلفه	مختلفه
۱۶۴	۱۴	والاة	ولاه
»	۱۶	الى باكل	الى من باكل
۱۶۸	۱۰	قول	بقول
»	۱۸	ندیدسی	ندیدستی
۱۶۹	۱۲	رموز	برموز
»	۱۸	ولبكن	وليكن
۱۷۰	۶	عراض	اعتراض
»	۹	بتكرى	بتكرى
»	۱۴	صفحه	صفحه ۷
۱۷۱	۱	()	(۱)
»	۲	تصفیه	تصفیه
»	۹	غمات	نغمات
۱۷۲	۱۳	گفت . ر	گفت در
»	۲۲	ژو کوسكى	ژوفسكى
۱۷۳	۱	داستان	داستان
»	۹	کای مهمان	کای مهمان
»	۱۸	بطلوبت	بطلوبت
»	»	ایملیح	ایملیح
»	۱۹	بری	برای
»	۲۱	گا وصل	گاه وصل

- ۲۴۷ -

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۷۳	۲۳	باری	باری
۱۷۵	۱۲	عیان	اعیان
»	۱۳	سرح	سرخ
۱۸۷	۱۱	گرا بها	گرا نبها
۱۹۱	۱۲	جانهاو	جانهاء
۲۰۸	۵	اسرا التوحید	اسرار التوحید
»	۱۲	منتخب الدین	منتجب الدین
۲۲۴	۲۰	تفتننازانی	تفتنازانی

فهرست مندرجات کتاب



صفحه	موضوع
۳ - ۳	تعریف ادبیات
۴ - ۳	ادبیات و هنرهای زیبا
۵ - ۴	ارتباط و بستگی تاریخ ادبیات با علوم دیگر
۶ - ۶	تعریف و موضوع تاریخ ادبیات
۸ - ۵	عوامل مؤثر در ادبیات
۸ - ۸	کلیاتی در باره زبان و خط
۹ - ۵	قسمت اول - زبان
۹ - ۹	مراحل تکامل زبان
۱۳ - ۵	تقسیم زبانهای منصرف
۱۵ - ۱۳	۱ - لهجه اوستائی
۱۷ - ۱۵	۲ - زبان پارسی باستان
۱۹ - ۱۷	۳ - زبان پهلوی
۲۱ - ۱۹	۴ - زبان دری
۲۷ - ۲۱	اختلاف زبان دری با زبان پهلوی
۳۱ - ۲۷	قسمت دوم - خط
۳۲ - ۳۱	مراحل تکامل خط

صفحه	موضوع
	خط در دوره های مختلف تاریخ ادبی ایران
۴۲ - ۴۳	اول - دوره هخامنشی
۳۷ - ۳۲	خط میخی
۴۷ - ۴۷	دوم - دوره اشکانی و ساسانی
۴۰ - ۳۷	خط پهلوی
۴۴ - ۴۰	ابراہیمیان هفت نوع خط داشتند
۴۳ - ۴۳	سوم - دوره اسلامی
۴۵ - ۴۳	خطوط ایران بعد از اسلام
۴۷ - ۴۶	اوستا
۴۹ - ۴۷	محتویات اوستا
۵۲ - ۴۹	جمع آوری اوستا
۵۵ - ۵۳	آثار خط پهلوی اشکانی
۵۸ - ۵۵	آثار خط پهلوی ساسانی
۶۰ - ۵۸	شعر
۶۴ - ۶۰	شعر در ایران پیش از اسلام
۶۶ - ۶۴	موسیقی در ایران پیش از اسلام
۶۷ - ۶۶	آلات موسیقی
۶۷ - ۶۷	برده های موسیقی ایرانیان
۶۹ - ۶۹	موسیقی دانان بزرگ آن عهد
۷۰ - ۶۹	نفوذ موسیقی ایرانی در عرب و اسلام

موضوع

صفحه

۷۶ - ۷۰ اوضاع اجتماعی در دوره ساسانیان و علل شکست ایرانیان

بخش دوم

تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام

۸۲ - ۷۵ اوضاع سیاسی و اجتماعی ((شعوبیه))

۸۵ - ۸۳ اوضاع ادبی و علمی

۹۹ - ۸۵ ایرانیان و علوم اسلامی

۹۲ - ۸۹ ایرانیان و علوم ادبی اسلامی

۹۵ - ۹۴ آغاز دوره ادبیات فارسی بعد از اسلام

۹۷ - ۹۵ طبقه بندی نثر دری

۹۸ - ۹۸ سبک اشعار فارسی

۱۰۰ - ۹۸ اول - سبک خراسانی

۱۰۴ - ۱۰۱ دوم - سبک عراقی

۱۰۸ - ۱۰۴ سوم - سبک هندی

۱۱۸ - ۱۰۸ اوضاع علمی و ادبی ایران در عصر سامانیان

اوضاع ادبی و علمی و سیاسی ایران در دوره غزنوی

سلاجوقی - خوارزمشاهی

۱۲۵ - ۱۱۹ اوضاع سیاسی

۱۳۰ - ۱۲۵ اوضاع مذهبی

۱۲۰ - ۱۳۰ اوضاع علمی

۱۴۷ - ۱۴۰ اوضاع ادبی (اول شعر)

موضوع	
اوضاع ادبی (دوم نشر)	۱۴۸ - ۱۵۸
تصوف و عرفان	۱۵۸ - ۱۵۹
منشاء تصوف	۱۵۹ - ۱۶۳
لغت صوفی	۱۶۴ - ۱۶۹
پاره ای از عقاید صوفیان	۱۶۹ - ۱۸۵
تأثیر تصوف در ادبیات	۱۷۶ - ۱۸۷
آثار منشور صوفیه	۱۸۸ - ۱۹۳
دوره سوم نشر فارسی - سلاجقی دوم و خوارزمشاهیان - نشر فنی	۱۹۴ - ۲۰۹
اوضاع سیاسی و علمی و ادبی ایران در دوره مغول	
اوضاع سیاسی	۲۱۰ - ۲۱۲
اوضاع علمی	۲۱۲ - ۲۱۶
اوضاع ادبی	۲۱۶ - ۲۱۹
اوضاع سیاسی و علمی و ادبی ایران در دوره تیموری	
اوضاع سیاسی	۲۲۰ - ۲۲۱
اوضاع ادبی	۲۲۱ - ۲۲۴
علوم و فنون در دوره تیموری	۲۲۴ - ۲۲۶
اوضاع سیاسی و علمی و ادبی ایران در دوره صفویه	
اوضاع سیاسی و اجتماعی	۲۲۷ - ۲۲۸
اوضاع علمی	۲۲۸ - ۲۳۲
نظم و نشر در این دوره	۲۳۲ - ۲۳۵

صفحه	موضوع
	اوضاع علمی و ادبی ایران از انقراض صفویه تا قرن ۱۴ هجری
۲۳۶ - ۲۲۷	اوضاع سیاسی
۲۳۸ - ۲۳۹	اوضاع علمی
۲۴۲ - ۲۳۹	اوضاع ادبی